کیهان ۵۹۰
KAYHAN.LONDON
بنیانگذار: دکتر مصطفی مصباح‌زاده
جمعه ۶ تا پنجشنبه ۱۲ آذر ۱۴۰۵ خورشیدی
سال چهل و سوم ـ شماره ۲۰۵۶



کلید اقتصاد نظامی جمهوری اسلامی در دست وزارت خزانه‌داری آمریکا

خرید کتاب سقوط بهشت

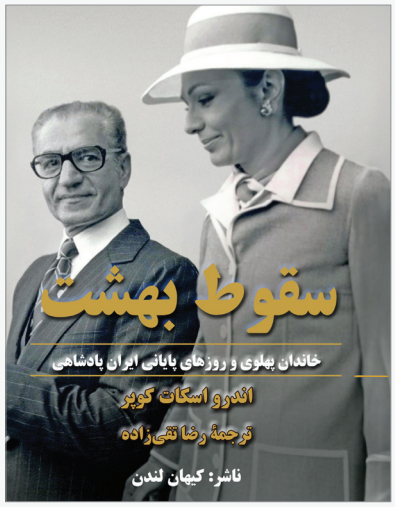

قیمت: ۱۵ (پانزده) پوند
تعداد صفحات: ۷۵۲
قالب فایل: پی‌دی‌اف (PDF) | حجم فایل: ۱۳ مگابایت
نحوه دریافت کتاب پس از پرداخت: از طریق ایمیل
برای خرید سالنامه به سایت کیهان لندن مراجعه فرمایید

خرید سالنامه مهسا



قیمت: ۵۰ (پنجاه) پوند
تعداد صفحات: ۱۴۳۶
قالب فایل: پی‌دی‌اف (PDF) | حجم فایل: ۵۳۰ مگابایت
نحوه دریافت سالنامه پس از پرداخت: از طریق ایمیل
برای خرید سالنامه به سایت کیهان لندن مراجعه فرمایید

آگهی در کیهان آگاهی می‌آورد

نشانی سایت:
www.kayhan.london
روابط عمومی:
info@kayhan.london
آگهی و تبلیغات:
ads@kayhan.london
سردبیری:
editorial@kayhan.london

KAYHAN LONDON
NEWS AND VIEWS FOR A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY

وبسایت کیهان لندن به زبان انگلیسی

KAYHAN LIFE
SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY
www.kayhanlife.com

کیهان لندن منتشر کرد:

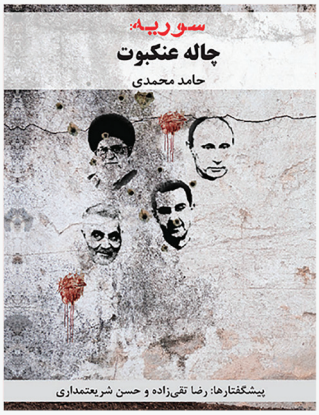

کتاب «سوریه: چاله عنکبوت به قلم حامد محمدی (افسر خلبان)

برای نخستین بار ابعاد گسترده حضور نظامی و ناگفته‌های دخالت رژیم جمهوری اسلامی در جنگ داخلی سوریه را به صورت مستند از آغاز این جنگ تا به امروز به تصویر می‌کشد.
علاقمندان می‌توانند این کتاب را مستقیما از طریق تماس با کیهان لندن ads@kayhan.london و یا انتشارات ساتراپ و سوپر هرمز در لندن و کتابفروشی‌های معتبر ایرانی در اروپا و آمریکا به نشانی‌های زیر به مبلغ معادل ۲۰ پوند شامل هزینه بسته بندی و پست خریداری کنند.

Satrap Publishing Email: satrap@btconnect.com wwww.satrap.co.uk
Super Hormuz, Finchley Road, Golders Green, NW11 0AD
Ibex Publishers Bookshop, Inc. PO Box 30087, Bethesda, MD 20824-0087, USA
Ferdosi Bookshop, Box 45095, SE-104 30 Stockholm, SWEDEN
UTOPIRAN, 89 Rue du Ruisseau, 75018 Paris, FRANCE
Forough Publishing and Bookshop, Jahnstraße 24, 50676 Köln, GERMANY



نامه ها و عاشقانه ها

حکایتی شیرین از عشق و دلدادگی
نوشته: داریوش پیرنیا
به کوشش منصوره پیرنیا

لطفا جهت تهیه کتاب " نامه ها و عاشقانه ها " با انتشارات مهرایران
شماره تلفن: 3012796778 و یا 2406027273 در شرق آمریکا تماس حاصل نمائید.
Web: www.pirnia.com E.mail:pirnia@pirnia.com

کیهان

بنیانگذار:
دکتر مصطفی مصباح‌زاده

*****

KAYHAN LIFE
SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY
@KayhanLife
@kayhanlife
@KayhanLife
https://kayhanlife.com/newsletters-subscription

کیهانِ شما ، کیهانِ لندن
@KayhanLondon
@kayhanlondon
@kayhanlondon
https://t.me/kayhan_london

*****

10 New Square-Lincoln's Inn
London WC2A 3QG
Tel: 0044 (0)20 3633 3684
e-mail:
info@kayhan.london
ads@kayhan.london
editorial@kayhan.london
www.kayhan.london
www.kayhanlife.com

*****

سال چهل و سوم
کیهان شماره ۲۰۵۶ (۵۹۰)
۶ تا ۱۲ آذر ۱۴۰۵
۲۷ نوامبر تا ۳ دسامبر ۲۰۲۶

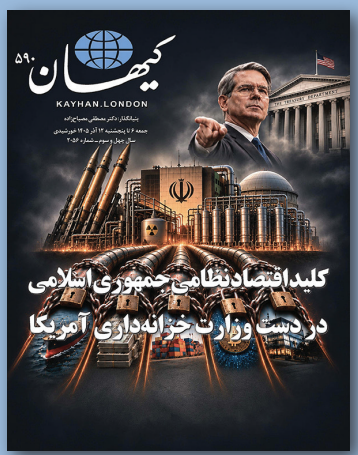

کیهان

فهرست مطالب

سرمقاله - **خشونت سازمانیافته علیه زنان و کودکان ایران** / روشنک آسترکی ۴
گزارش تحلیلی هفته - **کلید اقتصاد نظامی جمهوری اسلامی در دست وزارت خزانه‌داری آمریکا...** /..... ۵-۴

فرصت اندک واشنگتن برای تصمیم‌گیری و تهدیدهای سپاه پاسداران با تبلیغات «شهر موشکی»... /..... ۶
فشار بر کاخ سفید برای آغاز حملات به جمهوری اسلامی؛ دو نفتکش در تنگه هرمز هدف قرار گرفتند... /..... ۷
گاردین: هشدار آلمان درباره برنامه‌ریزی روسیه برای استقرار تسلیحات هسته‌ای در فضا... /..... ۹-۸
وزیر دفاع اسرائیل: رژیم ایران در حال ساخت سلاح شیمیایی است... /..... ۹
تحریم شبکه فروش نفت ایران موسوم به «امنای نفتی»؛ هشدار آمریکا به مالزی و سنگاپور... /..... ۱۱-۱۰
بازنشر **قمیسیون!...** /خیر اندیش (احمد احرار) ۱۱
بازنشر **گذار از طوفان** - خاطرات مرتضی زربخت در گفتگو با حمید احمدی /بخش (۲۱) ...** /..... ۱۴-۱۲
زور جمهوری اسلامی به شکستن محاصره دریایی نرسید؛ «تسنیم»: قرار نبود چنین عملیاتی انجام شود!... /..... ۱۴
تحریم‌های آمریکا علیه شبکه‌های پوششی؛ ۱۵ میلیارد دلار تراکنش مرتبط با «بانکداری سایه»... /..... ۱۵
تأثیر گزارش خزانه‌داری آمریکا بر تصمیم برای حذف مقامات ارشد جمهوری اسلامی... /..... ۱۶
تأیید حکم اعدام نوید نجاران و میلاد آرمون، متهمان پرونده «بچه‌های اکباتان»... /..... ۱۷
اورانیوم مخفی‌شده ابزار فشار جمهوری اسلامی؛ بیانیه کشورهای غربی برای بازگشت بازرسان آژانس... /..... ۱۸
دادستانی آلمان: بازداشت دو تبعه عراقی به اتهام عضویت در یک گروه تروریستی... /..... ۱۹
رئیس پیشین موساد خواستار از سرگرفتن جنگ علیه جمهوری اسلامی با هدف سرنگونی حکومت شد... /..... ۲۰
خطر بالقوه ساخت تسلیحات شیمیایی توسط جمهوری اسلامی؛ عراقچی: «مزخرف محض است!»... /..... ۲۱-۲۰
سوگند؛ قربانی دیگر عقب‌ماندگی فرهنگی و حقوقی!... /فرید خلیفی ۲۱
نان و تورم چند لایه‌اش! ... / بهنام محمدی ۲۱
ان‌بی‌سی نیوز: حملات در تنگه هرمز به بالاترین سطح از زمان آغاز جنگ ایران رسیده است... /..... ۲۲
رژیم ایران در بن‌بست مذاکرات به دنبال پایان بخشیدن به وضعیت «نه جنگ، نه صلح» است!... /..... ۲۳-۲۲
بحرین حملات هوایی جمهوری اسلامی را محکوم کرد؛ درخواست از شورای امنیت برای... /..... ۲۳
رکوردشکنی قیمت دلار با عبور از مرز ۲۸۵ هزار تومان؛ تحقق پیش‌بینی اسکات بسنت یا... /..... ۲۵-۲۴
وال استریت ژورنال: آمریکا درباره احتمال حملات سایبری جمهوری اسلامی به کشتی‌ها... /..... ۲۵
ارتش بریتانیا از «عملیات سایبری تهاجمی» علیه جمهوری اسلامی خبر داد... /..... ۲۶
بارگیری نفتکش‌های جمهوری اسلامی برای صادرات به چین؛ عراقچی: «باید محاصره بشکند!»... /..... ۲۷-۲۶
وزارت خارجه آمریکا: جمهوری اسلامی برای خاموش کردن صدای معترضان به اعدام متوسل می‌شود... /..... ۲۷
با وجود جنگ، تورم فزاینده و فقر گسترده، رهبر ناپیدای جمهوری اسلامی خواستار افزایش جمعیت شد!... /..... ۲۹-۲۸
قدردانی فرمانده «سنتکام» از سوریه برای مقابله با «قاچاق سلاح» و مواد مخدر توسط سپاه پاسداران به لبنان... /..... ۲۹
سه روایت، یک اقتباس؛ درباره‌ی فرسایش خاموش سرمایه‌ی انسانی در دیاسپورای ایرانی ... /بهزاد پرنیان ۳۱-۳۰
ایران؛ میدان طراحی شده برای جنگ جهانی سوم، یا قربانی بزرگ‌ترین معامله قدرت در ... /سیروس کنگرلو ۳۵-۳۲
تغییر ساختار فعالیت «تراستی‌ها» همزمان با تلاش جدید جمهوری اسلامی برای صادرات نفت و... /..... ۳۷-۳۶
تیراندازی افراد مسلح به مدیر پتروشیمی ماهشهر؛ ضاربان متواری شدند... /..... ۳۷
جمهوری اسلامی و مردم ایران؛ در میانه‌ی تشدید محاصره اقتصادی!... /بهنام محمدی ۳۷
آغاز جیره‌بندی برق خانگی در تهران؛ هشدار جدی کارشناسان درباره کمبود انرژی... /..... ۳۸
هشدار تکاندهنده یک اقتصاددان: مردم منتظر گرانی‌های یک‌شبه بیشتری باشند... /..... ۳۹
ایرانِ پس از جمهوری اسلامی؛ نگرانی کشورهای عربی و دلیل اصرار قطر برای... /علی فیصل الشمری ۴۲-۴۰
«زیست در انتظار برای فاجعه بعدی»؛ هدیه جمهوری اسلامی به مردم ایران... /..... ۴۳-۴۲
هشدار درباره افزایش بیکاری به علت بحران کمبود انرژی... /..... ۴۴
افزایش تورم تولیدکننده و سقوط تولید ناخالص داخلی؛ وزیر اقتصاد لاف... /..... ۴۵
دادگاه عالی عراق: دولت مرکزی مجاز به استقرار نیروهای مسلح در مرزهای اقلیم کردستان است... /..... ۴۷-۴۶
موج انتقادها در پی مخالفت دولت با افزایش حقوق کارگران در نیمه دوم سال... /..... ۴۸
تیر خلاص بحران کمبود سوخت و انرژی به صنعت گردشگری... /..... ۴۹
محاصره دریایی ایران؛ تلاش حکومت برای «تاب‌آوری» مردم و جلوگیری از احتمال... /..... ۵۰
هشدار به پزشکیان درباره نابودی «انگیزه و اعتماد بخش خصوصی» در تأمین کالاهای اساسی... /..... ۵۱
افزایش شیوع آنفولانزا؛ هشدار درباره گسترش ابتلا در کودکان... /..... ۵۲
اجرای حکم ۷۴ ضربه شلاق پرستو احمدی و دیگر عوامل کنسرت «کاروانسرا»... /..... ۵۳
نماینده مجلس شورای اسلامی: پس از گوشت و مرغ، تخم‌مرغ هم از سفره مردم پر کشید!... /..... ۵۴
جیره‌بندی برق در بخش خانگی و صنعت به علت کمبود سوخت در زمستان امسال تأیید شد... /..... ۵۵
نیم قرن بی‌کفایتی جمهوری اسلامی؛ آلودگی از آب تا خاک و هوا... /..... ۵۶
مسمومیت سریالی صدها شهروند با مشروبات الکلی در چند استان... /..... ۵۷
برگزاری مراسم معرفی انجمن ایرانیان بریتانیا ... / ۵۹-۵۸
گفتگو با مریم شمس، نقاش حافظه‌ی طبیعت... /کتایون حلاجان ۶۱-۶۰
«چرا نمی‌رقصی؟»؛ پروژه هانادارایی از تاریخ معاصر رقص در ایران... /کتایون حلاجان ۶۲-۶۱
حمایت قانونی جمهوری اسلامی از فرهنگ پدرسالاری و فرزندکشی... /..... ۶۳-۶۲
خبـــر های کوتاه... / ۶۵-۶۴
پشت جلد - **عکس هفته / حقوق نصفه نیمه، سکوت کنی همینه!** ۶۶











سرمقاله

خشونت سازمانیافته علیه زنان و کودکان ایران

در آستانه «روز جهانی کودک» و «روز جهانی منع خشونت علیه زنان»، دو خبر تکاندهنده مردم ایران را در شوک فرو برد. قتل سوگند صیادی، کودک ۱۶ ساله، توسط پدرش به علت داشتن ارتباط عاطفی با دوستش، و اجرای حکم ۷۴ ضربه شلاق بر پیکر پرستو احمدی، خواننده، به علت برگزاری کنسرت بدون حجاب اجباری.

بیستم نوامبر «روز جهانی کودک» و ۲۵ نوامبر «روز جهانی منع خشونت علیه زنان» است. ۲۵ نوامبر همچنین آغاز کارزار بین‌المللی ۱۶ روزه مقابله با خشونت جنسیتی است که تا ۱۰ دسامبر، روز جهانی حقوق بشر، ادامه دارد.

آمارهای ثبت شده توسط فعالان حقوق بشر از دست‌کم ۱۰۴ مورد «زن‌کُشی» در ایران طی سال گذشته حکایت دارند. ۱۷۸ مورد خشونت خانگی، ۶۳ مورد تجاوز و آزار جنسی زنان، ۱۳ هزار و ۳۴۷ مورد معاینه زنان مورد همسرآزاری قرار گرفته در پزشکی قانونی، تنها بخشی از آمارهایی است که در رابطه با خشونت علیه زنان در ایران طی سال منتهی به آذرماه ۱۴۰۵ ثبت شده است. با توجه به غیرشفاف بودن آمار و گزارش نشدن بسیاری از موارد مشابه، بدون شک آمار واقعی چنین خشونت‌هایی بیشتر است.

در رابطه با کودکان نیز آمارها، هر چند غیریکپارچه، اما تکاندهنده است. خشونت علیه کودکان شامل موارد مختلف است که از بدرفتاری جسمی، عاطفی و جنسی تا کار کودکان و کودک‌همسری را شامل می‌شود.

سازمان بهزیستی گزارش داده کودک‌آزاری بیشترین مورد تماس با اورژانس اجتماعی را به خود اختصاص داده و سالانه ۲۰ هزار پرونده مرتبط با کودک‌آزاری در ایران گزارش می‌شود. قابل توجه اینکه اغلب موارد کودک‌آزاری به دلایل مختلف از جمله آزار در محیط خانواده، عدم آگاهی کودک از حقوق خود، و کاربرد تنبیه، تحقیر کلامی و خشونت علیه کودکان به عنوان «فرهنگ تربیتی» گزارش و ثبت نمی‌شوند.

یکی از مهمترین موارد خشونت علیه کودکان در ایران امروز اما سرکوب کودکان توسط حکومت است؛ از جمله کشته شدن دست‌کم ۲۸۱ کودک زیر ۱۸ سال در اعتراضات دی۱۴۰۴ و اجرای دست‌کم ۸۹ حکم اعدام علیه کسانی که زمان وقوع جرم و صدور حکم مجازات اعدام زیر ۱۸ سال سن داشتند طی دو دهه گذشته.

در مورد زنان نیز خشونت تنها خشونت خانگی و فیزیکی نیست؛ زنان در ایران با دامنه گسترده‌ای از انواع خشونت، از جمله خشونت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و قانونی نیز روبرو هستند. چه در مورد زنان و چه در مورد کودکان اما نقش «حکومت» و «قانونگذار» اهمیتی برجسته دارد. اگرچه کلیشه‌های فرهنگی آسیب‌زا و باورهای عمومی نادرست طی سده‌ها در تثبیت مردسالاری و پدرسالاری در ایران نقش داشته اما جمهوری اسلامی بطور سازمانیافته سبب تقویت این مناسبات شده است.

طرح‌ها و لوایح نیم‌بندِ انگشت‌شماری نیز که در حمایت از حقوق زنان و کودکان تدوین شده، مانند «لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» یا «لایحه حمایت از اطفال و نوجوانان» اندرخم یک کوچه‌اند و یا اصلا با بن‌بست روبرو شده‌اند.

به بیان دیگر آنچه در نیم قرن گذشته در نقض حقوق زنان، کودکان و بطور کلی همه مردم با هر تعلق جنسیتی، مذهبی، صنفی و سیاسی در ایران رخ داده به تعارض ذاتی میان ماهیت و بنیان جمهوری اسلامی با حقوق شهروندی برمی‌گردد. در حقوق شهروندی مدرن، قوانین بر اساس خرد جمعی و نیازهای همواره پویای جامعه تدوین شده و تغییر می‌کنند اما در جمهوری اسلامی قوانین با «قرائت» خاصی از فقه و شریعت و حتی آمیخته با حب و بغض‌های شخصیتی قانونگذاران به شهروندان تحمیل می‌شوند. از سوی دیگر جمهوری اسلامی یک حکومتِ در خدمت کشور و مردم نیست بلکه مردم و منابع کشور در خدمت ایدئولوژی حکومت هستند.

در چنین شرایطی توجه به حقوق زنان و کودکان از سوی حکومتی که خشونت در تاروپودش بازتولید می‌شود و با هدف بهره‌گیری از ظرفیت مردم در جهت اهداف ایدئولوژیک، رواج‌دهنده پدیده‌هایی چون کودک‌همسری و کودک‌سرباز است، طنزی بسیار تلخ است!

حکومتی که خود خشونت سازمانیافته و «قانونی» مرتکب می‌شود، نمی تواند از زنان در برابر انواع خشونت از جمله خشونت خانگی حمایت کند.

درباره کودکان نیز وضعیت مشابه است. حکومتی که کودک همسری را ترویج می‌کند، کودک‌سربازها را قربانی اهداف ایدئولوژیک خود می کند، و برای کودکان حکم اعدام صادر می کند نمی‌تواند مدعی مبارزه با خشونت علیه کودکان باشد.

گزارش تحلیلی هفته

کلید اقتصاد نظامی جمهوری اسلامی در دست وزارت خزانه‌داری آمریکا

جمهوری اسلامی سال‌هاست به نیروهای سرکوب متکی است و می‌داند در برابر مردمی که با وجود قتل عام، همچنان اعتراض می‌کنند، تنها با اتکا بر این نیروها می‌تواند بیشتر باقی بماند. اکنون معلوم نیست بقایای حکومت اگر پشت خود را خالی از نیروهای مسلح ببینند، با کدام نیرو و با چه ابزاری می‌توانند تلاش کنند تا همچنان در قدرت بمانند!

اسکات بسنت وزیر خزانه‌داری آمریکا می‌گوید، «عملیات اقتصادی» رژیم ایران را در وضعیت بحرانی قرار داده و جمهوری اسلامی نه تنها حتی یک نفتکش هم بارگیری نکرده بلکه اصلا یک قطره نفت هم روی آب برای فروش ندارد. او مدعی شد: «رژیم ایران کشتی در حال غرق شدن است.»

اصلی‌ترین هدف از محاصره دریایی بنادر ایران جلوگیری از صادرات نفت و مشتقات آن است. همزمان باید کشتی‌ها و نفتکش‌های خارجی اسکورت و مسیرکشتیرانی مین‌روبی شود. این بخش از ماموریت وزارت خزانه‌داری آمریکا که به نظارت ۲۴ ساعته نیاز دارد، بطور مشخص توسط فرماندهی مرکزی ایالات متحده آمریکا (سنتکام) پشتیبانی می‌شود.

شرکای آمریکا از جمله بریتانیا و فرانسه در بخشی از این ماموریت شامل اسکورت کشتی‌ها و مین‌روبی همکاری دارند. اگر همکاری‌های دیگری در سطوح بالاتر باشد، دست‌کم فعلاً عمومی نشده است اما به نظر می‌رسد که بخشی از تهدیدات جمهوری اسلامی علیه دولت‌های اروپایی از جمله تهدید به موشک‌پرانی و خرابکاری، می‌تواند همکاری میان آمریکا و اروپا را به سطوح بالاتر امنیتی و نظامی برساند.

در داخل حکومت ایران بسیاری معتقدند دولت‌های عربی منطقه در تقویت محاصره دریایی ایران با آمریکا همکاری دارند. مهدی محمدی، مشاور محمدباقر قالیباف رئیس مجلس جمهوری اسلامی، می‌گوید امارات متحده عربی، کویت و بحرین در این محاصره نظامی نقش جدی دارند. او تهدید کرده است: «پاسخ نظامی یکی از گزینه‌های اصلی برای مقابله با این محاصره است.»

همزمان چند کشور علاوه بر چین و روسیه همچنان از راه‌های مختلف تلاش می‌کنند تا در دورزدن تحریم‌ها به جمهوری اسلامی کمک کنند. وزارت خزانه‌داری آمریکا اواخر آبان‌ماه در دیدار با مقامات دولتی سنگاپور و مالزی، از جمله مسئولان نهادهای نظارتی و امنیت ملی، درباره خطرات احتمالی ناشی از رعایت نکردن تحریم‌ها و فعالیت شرکت‌های پوششی برای کمک به جمهوری اسلامی به آنها هشدار داد.

اطلاعات وبسایت‌های ردیابی هواپیماها از جمله «فلایت رادار ۲۴» نشان می‌دهد هواپیماهای «ماهان ایر» که اصلی‌ترین شریک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در امور لجستیک و تدارکاتی هستند، همچنان به مالزی، اندونزی، تایلند، چین و گاهی ترکیه پرواز می‌کنند.

خشمگین از زیبایی

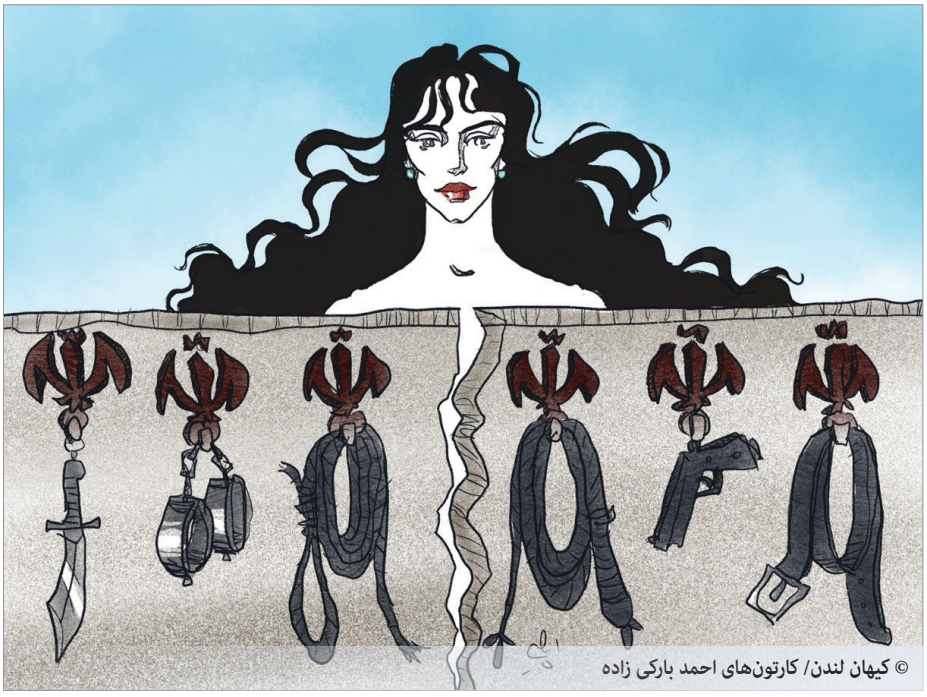

© کیهان لندن/ کارتون‌های احمد بارکی زاده

این در حالیست که تهدیدات آمریکا برای انسداد آبراه‌ها و بنادر جمهوری اسلامی بسیار شدیدتر از نظارت بر پرواز هواپیماهای تجاری است.

تمرکز بر بانکداری در سایه

بخش دیگر اقدامات ایالات متحده آمریکا که در هفته‌های گذشته تشدید شده، مربوط به شناسایی و انسداد شبکه‌های مالی، پولشویی، تراکنش‌های ارزی، صرافی‌ها و شبکه‌های ارز دیجیتال (رمزارز) است. گفته می‌شود که نهادهای اطلاعاتی اسرائیل با وزارت خزانه‌داری آمریکا در این زمینه همکاری گسترده داشته و دولت ترامپ روابط نزدیکی با نهادهای اطلاعاتی اسرائیل برای شناسایی مسیرهای دور زدن تحریم‌ها توسط جمهوری اسلامی دارد. در متن لایحه اطلاعاتی آمریکا در سال مالی ۲۰۲۶، در بخش ۶۲۲، بر ضرورت تقویت تبادل اطلاعات آمریکا و اسرائیل در زمینه تأمین مالی تروریسم و دور زدن تحریم‌ها تأکید شده است.

تنگ‌تر کردن حلقه فشار بر نیروهای مسلح

اسکات بسنت در بیانیه‌های وزارت خزانه‌داری آمریکا روی چند مسئله کلیدی تأکید دارد که یکی از مهم‌ترین آنها «شبکه در سایه بانکداری و فروش نفت» است. بسنت معتقد است با مسدود کردن این شریان‌ها، شبکه‌ها تأمین مالی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی قطع می‌شود. از پیامدهایی که مورد انتظار این مقام آمریکایی است، توقف تأمین مالی گروه‌های نیابتی، اختلال در تأمین هزینه خرابکاری‌های بین‌المللی، قطع پرداخت حقوق فرماندهان و پرسنل نظامی و در نهایت زمینگیر کردن ماشین جنگی جمهوری اسلامی است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد از اردیبهشت ۱۴۰۵ تا اوایل آبان ۱۴۰۵ اسکات بسنت دست‌کم در شش مصاحبه و بیانیه تأکید کرده است: «جمهوری اسلامی قادر به پرداخت حقوق ماهانه نظامیان و سربازان نیست».

اگرچه پرسنل کادر و وظیفه در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی همچنان حقوق ماهانه دریافت می‌کنند اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که آنها با تأخیر در پرداخت، عدم پرداخت پاداش‌های جانبی (از جمله پاداش جنگ) و توقف پرداخت انواع تسهیلات (وام، بن‌های خرید پرسنلی از «اتکا») روبرو شده و پرداخت اضافه حقوق و مبالغ مرتبط با بیمه درمانی و همچنین پرداخت حقوق بازنشستگان با اختلال همراه است.

کیهان لندن گزارش‌هایی دریافت کرده که با استناد به فیش‌های حقوقی، قابل تأیید است که حقوق پرسنل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی بدون توضیح و دلیل قانع‌کننده بطور ناقص واریز می‌شود.

چندین نماینده مجلس شورای اسلامی و فرماندهان ارتش و انتظامی نیز درباره پیامدهای مشکلات معیشتی نیروهای مسلح هشدار داده‌اند. نارضایتی در بین پرسنل نظامی آنقدر زیاد شده که حتی نمایندگان مجتبی خامنه‌ای در استان‌ها، امامان جمعه و صداوسیمای حکومت نیز درباره آن هشدار داده و ابراز نگرانی می‌کنند.

واکنش جمهوری اسلامی

همزمان با تشدید فشارهای اقتصادی و مالی دولت دونالد ترامپ علیه جمهوری اسلامی، عملیات ایالات متحده با تهدیدات امنیتی از سوی جمهوری اسلامی همراه شده است. دو رویداد مهم در آبان و آذر ۱۴۰۵ اقدام مستقیم علیه وزارت خزانه‌داری آمریکا بود.

در ۲۰ آبان ۱۴۰۵ شبکه خبری CBS گزارش داد، اسکات بسنت در پی تهدیدات جانی منتسب به جمهوری اسلامی، محل سکونت خود در منطقه واشنگتن را ترک کرده و به یک پایگاه نظامی منتقل شده است.

بر اساس گزارش رسانه‌های آمریکایی، نگرانی‌های امنیتی درباره بسنت پس از انتشار اطلاعات و تصویری از محل سکونت او که امکان شناسایی موقعیت خانه‌اش را فراهم



می‌کرد، افزایش یافت. منابع مطلع به خبرگزاری «رویترز» گفتند که انتقال بسنت به یک پایگاه نظامی در پی تهدیدهای امنیتی صورت گرفته است.

وزارت خزانه‌داری آمریکا در واکنش اعلام کرد، تهدیدهای جمهوری اسلامی مانع ادامه اجرای عملیات اقتصادی و محاصره دریایی نخواهد شد و بسنت همچنان متعهد به ادامه این مأموریت است.

رخداد دوم در ۴ آذر ۱۴۰۵ رسانه‌ای شد. شبکه مقابله با جرائم مالی وزارت خزانه‌داری آمریکا، موسوم به «فین‌سِن» (FinCEN)، اعلام کرد با یک حادثه امنیت سایبری مواجه شده که طی آن دسترسی غیرمجاز به بخشی محدود از سامانه‌های این نهاد صورت گرفته است.

این نهاد که مسئول جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات تراکنش‌های مشکوک بانکی، پولشویی، تأمین مالی تروریسم و فعالیت‌های مالی غیرقانونی است، برای جلوگیری از گسترش حادثه، بخشی از سامانه‌های خود را بطور موقت از دسترس خارج کرد. بر اساس گزارش «رویترز»، وزارت خزانه‌داری آمریکا با همکاری اف‌بی‌آی، آژانس امنیت سایبری و امنیت زیرساخت آمریکا (CISA) و کارشناسان مستقل، تحقیقات درباره ابعاد این نفوذ سایبری را آغاز کرده است.

تا زمان انتشار گزارش «رویترز»، هویت عاملان حمله مشخص نشده و شواهدی مبنی بر نفوذ به پایگاه‌های اطلاعاتی اصلی مربوط به قانون محرمانگی بانکی و اطلاعات مالکیت ذینفعان شرکت‌ها به دست نیامده بود.

اگرچه هنوز هیچ مدرک رسمی درباره ارتباط حمله سایبری به «فین‌سِن» با جمهوری اسلامی یا عملیات تحریمی وزارت خزانه‌داری منتشر نشده، اما وقوع این حادثه در شرایطی که واشنگتن تلاش می‌کند شبکه‌های پنهان مالی و پولشویی حکومت ایران را شناسایی و مسدود کند، اهمیت ویژه دارد.

نظام در بن‌بست طولانی

جمهوری اسلامی سال‌هاست به نیروهای سرکوب اعم از سپاه و ارتش و دیگر نیروهای موازی نظامی و شبه‌نظامی متکی است و می‌داند در برابر مردمی که با وجود قتل عام، همچنان اعتراض می‌کنند، تنها با حمایت این نیروها می‌تواند بیشتر باقی بماند.

در این میان، تصور اینکه فشارهای اقتصادی و معیشتی به تنهایی به «کودتا» یا اعتراض در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی منجر شود، دور از ذهن است، اما تداوم این روند می‌تواند توان عملیاتی و انسجام درونی آنها را به تدریج فرسوده کند. پیامد چنین وضعیتی لزوماً شورش نظامی نیست؛ بلکه ممکن است در شرایط بحرانی، انگیزه و اراده بخشی از نیروهای مسلح برای دفاع از حکومت کاهش یابد. تجربه سوریه در روزهای پایانی حکومت بشار اسد، نمونه‌ای قابل تأمل است؛ زمانی که بخش‌هایی از ارتش دیگر اراده و انگیزه لازم برای دفاع از حکومت بشار اسد نشان ندادند.

اکنون معلوم نیست بقایای جمهوری اسلامی اگر پشت خود را خالی از نیروهای مسلح ببینند، با کدام نیرو و با چه ابزاری می‌توانند تلاش کنند تا همچنان در قدرت بمانند!

فرصت اندک واشنگتن برای تصمیم‌گیری و تهدیدهای سپاه پاسداران با تبلیغات «شهر موشکی» زیرزمینی

بر اساس گزارش روزنامه «نیویورک‌پست»، در ویدیوهای منتشرشده، فرماندهان سپاه پاسداران در حال گشت و گذار در تونل‌های زیرزمینی دیده می‌شوند که در آن احمد وحیدی، فرمانده کل سپاه، از این تأسیسات بازدید کرده و گزارش‌هایی درباره‌ی آمادگی رزمی و پیشرفت‌های موشکی دریافت کرده است.

بنا بر ادعای مطرح‌شده، در میان این پرتابگرها، یک پرتابگر جدید که برای نخستین بار به صورت عمومی نمایش داده شده، قادر به شلیک همزمان دو موشک با سوخت مایع است. پیش از این، در هفتم آوریل، سپاه پرتابگری برای شلیک همزمان دو موشک با سوخت جامد به نمایش گذاشته بود.



سلاح مورد ادعای رژیم ایران با دو موشک، در یک پایگاه نظامی زیرزمینی

اقدامات تبلیغاتی جمهوری اسلامی که ظاهراً در واکنش به گمانه‌زنی‌ها درباره‌ی احتمال حملات نظامی مجدد آمریکا و اسرائیل صورت می‌گیرد، حاکی از تلاش رژیم برای القای تصویر بازسازی سریع توان نظامی پس از درگیری‌های اخیر است.جمهوری اسلامی بار دیگر با تبلیغات گسترده از فعالیت‌های موشکی خود در تأسیسات زیرزمینی، پیام تهدیدآمیزی به ایالات متحده و متحدانش فرستاده است. خبرگزاری امنیتی «فارس» ویدیوهایی از بازدید فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از یک تأسیسات نظامی وسیع زیرزمینی منتشر کرده که در آن یک پرتابگر جدید موشک با قابلیت شلیک همزمان دو موشک با سوخت مایع به نمایش گذاشته شد. این اقدام، که ظاهراً در واکنش به گمانه‌زنی‌ها درباره‌ی احتمال حملات نظامی مجدد آمریکا و اسرائیل صورت گرفته، حاکی از تلاش رژیم برای القای تصویر بازسازی سریع توان نظامی‌اش پس از درگیری‌های اخیر است.بر اساس گزارش روزنامه «نیویورک‌پست»، در ویدیوهای منتشرشده، فرماندهان سپاه پاسداران در حال گشت و گذار در تونل‌های زیرزمینی دیده می‌شوند که در آن احمد وحیدی، فرمانده کل سپاه، از این تأسیسات بازدید کرده و گزارش‌هایی درباره‌ی آمادگی رزمی و پیشرفت‌های موشکی دریافت کرده است.

در این ویدیو همچنین، سید مجید موسوی، فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران، با یک جیپ از میان تونل‌ها عبور کرده که مجموعه‌ای گسترده از موشک‌ها و تجهیزات پرتاب به نمایش گذاشته شده است.بنا بر ادعای مطرح‌شده، در میان این پرتابگرها، یک پرتابگر جدید که برای نخستین بار به صورت عمومی نمایش داده شده، قادر به شلیک همزمان دو موشک با سوخت مایع است. پیش از این، در هفتم آوریل، سپاه پرتابگری برای شلیک همزمان دو موشک با سوخت جامد به نمایش گذاشته بود.

موشک‌های با سوخت مایع، به دلیل امکان تنظیم سرعت و مسیر پرواز، انعطاف بیشتری در اختیار اپراتورها قرار می‌دهند و قرار گرفتن آنها در عمق زمین، کشف و انهدام‌شان را دشوارتر می‌سازد.

موسوی در اظهارات خود ادعا کرده که رژیم ایران «غافلگیری»ها و دارایی‌های بسیار مؤثر را در ساختار رزمی خود ادغام کرده است. در ویدیوهای تبلیغاتی رژیم، موشک‌هایی مانند «فاتح» (که رژیم آن را «هایپرسونیک» می‌خواند) و دوربردِ خرمشهر نیز دیده می‌شوند، هرچند برخی تصاویر عمدا تار شده‌اند تا جزئیات پنهان بمانند.

این نمایش تبلیغاتی تکراری، که نخستین بار در اوایل ماه جاری از «شهر موشکی» زیرزمینی منتشر شده بود، ظاهراً پاسخی به واشنگتن مبنی بر تضعیف شدید برنامه‌ی موشکی جمهوری اسلامی در پی درگیری‌ها و تلاش برای اثبات بقای تهدید علیه نیروهای آمریکایی و متحدانش است.در همین حال، دونالد ترامپ بارها از عملیات نظامی قبلی به عنوان «پیروزی بسیار بزرگ» یاد کرده و جنگ را «عملاً پایان‌یافته» توصیف کرده است. او به خبرنگاران گفته بود که وضعیت فعلی حفظ می‌شود، اما آمریکا «آماده و مجهز» باقی می‌ماند.

گزارش‌ها حاکی از آن است که ترامپ در حال بررسی یک کمپین بمباران چهار تا هفت‌روزه‌ی مشترک با اسرائیل است، به ویژه پس از اطلاعاتی که به تازگی درباره‌ی تلاش رژیم تهران برای بازسازی توان موشکی منتشر شده است.

رئیس موساد، رومن گافمن، در سفر به واشنگتن بر فشار برای دور جدید حملات تأکید کرده و اسرائیل نیز درباره‌ی پیشرفت‌های رژیم ایران در برنامه‌های تسلیحات «شیمیایی و بیولوژیک» هشدار داده است. حملات مجدد احتمالاً بر زرادخانه‌های موشکی متمرکز خواهد بود، هرچند زیرساخت‌های تأسیسات نظامی- هسته‌ای نیز ممکن است هدف قرار گیرند.

از سوی دیگر، فرصت تصمیم‌گیری برای ترامپ در حال اتمام است. در حالی که اقتصاد رژیم ایران به شدت زیر فشار قرار دارد، اما فعالیت در بخش‌های نظامی کاملا متوقف نشده و سرعت بازسازی موشکی آن مشهود است.

در همین رابطه، گزارش‌هایی از پیشنهادهای توسعه‌ی تسلیحات شیمیایی و بیولوژیک، همراه با تهدیدات فزاینده، جدی بودن خطر را برای واشنگتن برجسته کرده؛ تا جایی که برخی اعضای کابینه و مقامات ارشد آمریکایی ناچار به انتقال به پایگاه‌های نظامی شده‌اند.با توجه به اینکه، اختلاف نظر در دولت آمریکا درباره‌ی ادامه‌ی مسیر رویارویی با رژیم ایران همچنان ادامه دارد، دونالد ترامپ آگاه است که هیچ توافقی تهدید جمهوری اسلامی را حذف نخواهد کرد یا تمایل سپاه پاسداران به انتقام را مهار نمی‌کند، و گذر زمان نیز لزوماً تنش‌ها، از جمله تهدیدهای شخصی علیه او و اعضای کابینه‌اش، را کاهش نمی‌دهد.

محمدباقر قالیباف، رئیس هیئت مذاکره‌کننده‌ی جمهوری اسلامی، روز یکشنبه اظهار داشت که «دشمنان» به دنبال فشار اقتصادی و اقدامات دیگر برای فروپاشی هستند، زیرا دیگر نمی‌توانند جنگی مشابه جنگ چهل روزه علیه نظام آغاز کنند. این اظهارات در ادامه‌ی ادعاهای قالیباف است که گفته بود رژیم ایران در وضعیت «نه جنگ نه صلح» باقی نخواهد ماند و هفت شرط برای از سر گرفتن مذاکرات با واشنگتن مطرح کرد.تلاش‌های میانجیگری قطر در آخر هفته برای احیای مذاکرات و جلوگیری از اقدامات گسترده‌ی نظامی، نشان‌دهنده‌ی نزدیکی به نقطه‌ی تصمیم است. قطر معمولاً لحظه‌ی پیش از انفجار را تشخیص می‌دهد و ابتکارهایی برای به تعویق انداختن امر اجتناب‌ناپذیر ارائه می‌کند، اما تا کنون پیشرفتی گزارش نشده و میانجیگری ادامه دارد.

با این حال، نمایش «شهر موشکی» زیرزمینی و انواع پرتابگرها، همراه با اظهارات تهدیدآمیز مقامات رژیم و هشدارها درباره‌ی پیشرفت در حوزه‌های ممنوعه‌ی تسلیحاتی، تصویر روشنی از ماهیت تهاجمی و غیرقابل اعتماد جمهوری اسلامی ارائه می‌دهد، در حالی که ترامپ هنوز گزینه‌ها را می‌سنجد، خرید زمان به نفع رژیم تهران است و هرگونه تعلل ممکن است هزینه‌ی استراتژیک بالاتری به همراه داشته باشد.در مجموع، تأسیسات زیرزمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نه تنها زرادخانه را محافظت می‌کنند، بلکه توانایی پرتاب مخفیانه را افزایش می‌دهند و هرگونه عملیات در آینده را پیچیده‌تر می‌سازد. این واقعیت همراه با تهدید کشورهای همسایه‌ی ایران و تلاش برای عبور از وضعیت «نه جنگ نه صلح»، نشان از عزم بقایای جمهوری اسلامی برای حفظ خود از طریق تقویت توان تهاجمی مخرب، حتی در شرایط فشار اقتصادی است.

فشار بر کاخ سفید برای آغاز حملات به جمهوری اسلامی؛
دو نفتکش در تنگه هرمز هدف قرار گرفتند

بر اساس گزارش «نیویورک‌پست» به نقل از آژانس عملیات دریایی تجارت بریتانیا (UKMTO)، دو نفتکش در تنگه هرمز که یکی از آنها در حال خروج از این آبراه بود، در بخش عقب و نفتکش دوم در اتاق موتورخانه مورد اصابت قرار گرفتند.

از سوی دیگر، گزارش‌هایی از تجمع بیش از دوازده نفتکش در نزدیکی جزیره خارگ، ترمینال اصلی صادرات نفت ایران، حکایت از ادعای احتمالی برای شکستن محاصره دریایی آمریکا دارد که به نظر می‌رسد فعلا با حمله به بحرین محدود شده است.



نفتکش حامل گاز مایع که در روزسه‌شنبه ۱۷ نوامبر در تنگه هرمز مورد حمله‌ی جمهوری اسلامی قرار گرفت

روز شنبه ۲۱ نوامبر دو نفتکش در نزدیکی تنگه هرمز مورد حملات جمهوری اسلامی قرار گرفتند و شبانه یک تأسیسات غیرنظامی در بحرین نیز مورد حمله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قرار گرفت.

در ادامه‌ی تشدید درگیری‌های دریایی و هوایی در خلیج فارس و تنگه هرمز، روز شنبه دو نفتکش در نزدیکی این آبراه حیاتی مورد حملات جمهوری اسلامی قرار گرفتند و همزمان بحرین از حمله‌ی شبانه‌ی رژیم ایران به یک تأسیسات صنعتی غیرنظامی و وقوع آتش‌سوزی خبر داد.

این رویدادها در حالیست که فشارها بر دولت ترامپ برای از سر گرفتن حملات گسترده علیه جمهوری اسلامی افزایش یافته؛ اسرائیل خواستار سرنگونی رژیم تهران است و تنش‌ها بر سر برنامه‌ی هسته‌ای و کنترل مسیرهای نفتی بیش از پیش بالا گرفته است.

بر اساس گزارش «نیویورک‌پست» به نقل از آژانس عملیات دریایی تجارت بریتانیا (UKMTO)، دو نفتکش در تنگه هرمز که یکی از آنها در حال خروج از این آبراه بود، در بخش عقب و نفتکش دوم در اتاق موتورخانه مورد اصابت قرار گرفتند.جزئیات بیشتری درباره‌ی ملیت کشتی‌ها، میزان خسارت یا نام آنها منتشر نشده اما هیچ تلفات جانی نیز گزارش نشده است.

این حوادث در ادامه‌ی سلسله حملاتی رخ داده که بطور روزانه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در خلیج‌فارس برای ناامن ساختن تنگه هرمز انجام می‌دهد و تا کنون بیش از ۱۲۰ کشتی تجاری را هدف قرار داده و دست‌کم ۲۴ دریانورد را به کام مرگ کشانده است.

سازمان بین‌المللی دریانوردی (IMO) این آمار را تأیید کرده و اکتبر ۲۰۲۶ با بیست و هشت مورد حمله، رکورد بالاترین تعداد حملات ماهانه را ثبت کرده است. تنها چند روز پیش، در ۱۷ نوامبر، یک نفتکش گاز مایع نیز در تنگه هرمز دچار آتش‌سوزی شد.

این حملات نگرانی‌ها از احتمال افزایش بیشتر درگیری‌ها در این آبراه حیاتی انرژی را افزایش داده است. رژیم ایران از یکسو با اعلام خودخواسته کنترل بر مسیرهای آزاد بین‌المللی در جنوب تنگه هرمز کشتی‌هایی را که از مسیرهای نزدیک سواحل عمان نیز عبور می‌کنند با عنوان «غیرمجاز» تهدید می‌کند و از سوی دیگر، گزارش‌هایی از تجمع بیش از دوازده نفتکش در نزدیکی جزیره خارگ، ترمینال اصلی صادرات نفت ایران، حکایت از ادعای احتمالی برای شکستن محاصره دریایی آمریکا دارد که به نظر می‌رسد فعلا با حمله به بحرین محدود شده است.

خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران، حتی ایده‌ی تشکیل عبور کاروان نفتکش از خلیج عمان را مطرح کرده است. در مقابل، ایالات متحده با حملات مکرر به جزیره قشم و هشدارهای فرماندهی مرکزی (سنتکام) درباره‌ی آمادگی نیروها، در روز ۱۸ نوامبر طی بیانیه‌ای اعلام کرد که عدم تبعیت فوری از دستورات نیروهای مجری بازرسی و محاصره، به استفاده از زور خواهد انجامید.ایالات متحده در ماه جاری حملات مکرری به مواضع نظامی در جزیره قشم انجام داده است، در حالی که جمهوری اسلامی به حملات خود به متحدان این کشور، از جمله هدف قرار دادن حملات پهپادی و موشکی به کویت، ادامه داده است.

در کنار حملات دریایی، بحرین که میزبان ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا است، روز شنبه ابتدا به ساکنان خود درباره‌ی یک «تهدید بالقوه» هشدار داد و از آنها خواست به نزدیک‌ترین مکان امن بروند. سپس وزارت کشور بحرین اعلام کرد که حمله‌ی رژیم ایران به یک تأسیسات صنعتی غیرنظامی باعث آسیب و آتش‌سوزی شده، هرچند تلفاتی نداشته است.

بحرین اعلام کرده که در هفته‌ی گذشته چندین حمله‌ی هوایی از سوی جمهوری اسلامی را رهگیری کرده است.

در آمریکا، مقامات درون و بیرون دولت ترامپ برای از سر گرفتن حملات گسترده علیه رژیم ایران فشار می‌آورند؛ حملاتی که از تابستان به حالت تعلیق درآمده است. یک منبع به نیویورک‌پست گفته است که سنتکام به دولت هشدار داده که فرصت در حال تمام شدن و منابع مالی و آمادگی نیروها در حال فرسایش است. یک مقام آمریکایی این توصیف را رد کرد. همزمان دموکرات‌ها که در آستانه‌ی کنترل هر دو مجلس کنگره قرار دارند، آماده‌ی مخالفت با تأمین مالی کارزار نظامی علیه جمهوری اسلامی هستند.

سفیر اسرائیل در واشنگتن، مایکل لایتر، نیز به روزنامه‌ی نیویورک‌پست گفت که دولت کشورش معتقد است سرنگونی رژیم تهران تنها راه حل میان‌مدت و بلندمدت است و این کشور «تردید نخواهد کرد که به تنهایی اقدام کند» زیرا وضعیت برای اسرائیل «حیاتی» است.ترامپ روز جمعه رژیم ایران را به امتناع از توافقی که برای واشنگتن قابل قبول باشد متهم کرد و گفت: «آنها می‌خواهند توافق کنند، اما توافقی را که برای من قابل قبول باشد نمی‌خواهند. ما یک توافق واقعی می‌خواهیم.» او همچنین دوباره تکرار کرد که ایران هرگز به سلاح هسته‌ای دست نخواهد یافت.

وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، عباس عراقچی، نیز اعلام کرد که با وجود فشارهای بین‌المللی، «دکترین رسمی» رژیم ایران در مورد سلاح هسته‌ای تغییر نکرده است. او گفت چین و روسیه با هرگونه تغییر در این دکترین مخالف‌اند و «تا این لحظه، دکترین ما تغییر نکرده و مواضع رسمی ما همانند گذشته باقی مانده است.»

ایران عضو پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان‌پی‌تی) است، اما برنامه هسته‌ای آن به دلیل فعالیت‌های غیرمجاز، اعلام‌نشده، تأسیسات مخفی زیرزمینی و محدودیت بازرسی‌های سازمان ملل، همواره تحت نظارت بوده و واشنگتن آن را تلاش برای دستیابی به قابلیت ساخت سلاح هسته‌ای می‌داند.وضعیت کنونی تنگه هرمز نشان‌دهنده‌ی گسترش دامنه‌ی درگیری‌ها در سایه‌ی روند شکست‌خورده‌ی رسیدن به توافق مورد نظر دونالد ترامپ است؛ در حالی که واشنگتن بر جلوگیری از دستیابی رژیم ایران به سلاح هسته‌ای با تأکید بر این مسیر، همچنان مذاکرات غیرمستقیم از طریق میانجی‌هایی مانند عمان و قطر دنبال می‌کند.

با اینهمه، جمهوری اسلامی با هدف قرار دادن کشورهای خلیج فارس و اختلال در کشتیرانی، تلاش می‌کند هزینه‌های ادامه‌ی جنگ را برای واشنگتن و متحدانش همچنان افزایش دهد تا آنها را به پذیرش شروط خود مجاب کند، هر چند با نزدیک شدن به پایان سال و تغییر کرسی‌های کنگره آمریکا، که جمهوری اسلامی با اشتیاق در انتظار آنست، فشارهای سیاسی داخلی و خارجی بر تصمیم‌گیری‌های ترامپ می‌تواند بر این روند تأثیر بگذارد.

گاردین: هشدار آلمان درباره برنامه‌ریزی روسیه برای استقرار تسلیحات هسته‌ای در فضا



شبکه ماهواره‌ای استارلینک متعلق به شرکت اسپیس‌ایکس که توسط نیروهای اوکراینی مورد استفاده قرار گرفته و ممکن است در معرض تهدید تسلیحات فضایی روسیه قرار داشته باشد

دولت آلمان اعلام کرده است که گزارش‌ها درباره احتمال برنامه‌ریزی روسیه برای پرتاب یک ماهواره مجهز به سلاح هسته‌ای به فضا در اواخر سال ۲۰۲۶ میلادی را بسیار جدی می‌گیرد.

چنین اقدامی، در صورت تأیید، نقض معاهده فضای ماورای جوّ در سال ۱۹۶۷ خواهد بود که مسکو یکی از امضاکنندگان آن است. همچنین این اقدام با معاهده منع محدود آزمایش‌های هسته‌ای در سال ۱۹۶۳ مغایرت خواهد داشت؛ معاهده‌ای که استقرار سلاح‌های هسته‌ای در مدار زمین و انجام انفجارهای آزمایشی هسته‌ای در فضا را ممنوع کرده است.

بر اساس گزارش شبکه‌های دولتی NDR و WDR و روزنامه «زوددویچه تسایتونگ»، سازمان اطلاعات خارجی آلمان (BND) و نیروهای مسلح این کشور اطلاعاتی را مبادله کرده‌اند که نشان می‌دهد در همین ارتباط یک ماهواره روسی به نام «اسپوتنیک-اس» (Sputnik-S) چند سال پیش مونتاژ شده و در منطقه مسکو مستقر است.

مارک روته دبیرکل ناتو می‌گوید این ائتلاف بطور مستمر وضعیت بازدارندگی و دفاعی خود را رصد می‌کند و می‌سنجد. او در یک نشست خبری مشترک با فریدریش مرتز، صدراعظم آلمان، گفت: «می‌توانم به شما اطمینان بدهم که ما همواره از هر وجب از خاک کشورهای عضو ناتو دفاع خواهیم کرد. این موضوع شامل اطمینان از امنیت ما در حوزه فضا نیز می‌شود.»

فعالیت تسلیحاتی فضایی روسیه دولت‌های غربی را نگران کرده است. در همین ارتباط آلمان اعلام کرد احتمال برنامه‌ریزی روسیه برای استقرار تسلیحات هسته‌ای در فضا را جدی می‌گیرد. این اقدام روسیه نقض معاهدات منع گسترش تسلیحات هسته‌ای است. در همین ارتباط گزارش‌هایی درباره افزایش نگرانی‌ها در زمینه‌ی نظامی‌سازی فضا منتشر شده‌اند.

به گزارش «گاردین»، دولت آلمان اعلام کرده است که گزارش‌ها درباره احتمال برنامه‌ریزی روسیه برای پرتاب یک ماهواره مجهز به سلاح هسته‌ای به فضا در اواخر سال ۲۰۲۶ میلادی را بسیار جدی می‌گیرد.

چنین اقدامی، در صورت تأیید، نقض معاهده فضای ماورای جوّ در سال ۱۹۶۷ خواهد بود که مسکو یکی از امضاکنندگان آن است. همچنین این اقدام با معاهده منع محدود آزمایش‌های هسته‌ای در سال ۱۹۶۳ مغایرت خواهد داشت؛ معاهده‌ای که استقرار سلاح‌های هسته‌ای در مدار زمین و انجام انفجارهای آزمایشی هسته‌ای در فضا را ممنوع کرده است.

این گزارش‌ها را برخی رسانه‌های آلمانی بر اساس آنچه ارزیابی‌های سازمان‌های اطلاعاتی غربی توصیف کرده‌اند، منتشر نموده‌اند. انتشار این گزارش‌ها همزمان با افزایش نگرانی‌ها درباره نظامی‌سازی فزاینده فضا صورت می‌گیرد؛ موضوعی که در ماه سپتامبر، تروی مینک وزیر نیروی هوایی آمریکا را واداشت تا برای نخستین بار اذعان کند که واشنگتن اقدام به استقرار «تسلیحات کنترل فضایی در مدار» کرده است.

بر اساس گزارش شبکه‌های دولتی NDR و WDR و روزنامه «زوددویچه تسایتونگ»، سازمان اطلاعات خارجی آلمان (BND) و نیروهای مسلح این کشور اطلاعاتی را مبادله کرده‌اند که نشان می‌دهد در همین ارتباط یک ماهواره روسی به نام «اسپوتنیک-اس» (Sputnik-S) چند سال پیش مونتاژ شده و در منطقه مسکو مستقر است.

طبق این گزارش‌ها، هشدارهایی که در اوایل ماه نوامبر صادر شده‌اند، حاکی از آن بوده که این ماهواره ممکن است ظرف ۶۰ روز آینده پرتاب شود و اندکی پس از آن عملیات خود را آغاز کند.

دیمیتری پسکوف، سخنگوی کرملین، در پاسخ به پرسش خبرنگاران گفت: «نه، ما این گزارش را ندیده‌ایم. اما در آن عبارات بسیاری با عناوینی مانند «ادعایی» و «احتمالی» مطرح شده که به افرادی نامعلوم نسبت داده شده‌اند؛ بنابراین به سختی می‌توان آنها را شایسته توجه جدی دانست.»

سفارت روسیه در برلین نیز اعلام کرد از وجود چنین برنامه‌ای اطلاعی ندارد و این گزارش‌ها را «ادعاهای بی‌اساس درباره فعالیت‌های فضایی فدراسیون روسیه» خواند و آنها را بخشی از یک «کارزار تبلیغاتی» توصیف کرد.

این سفارتخانه اضافه کرد که اقدامات مسکو در حوزه فضا «مطابق با تعهدات بین‌المللی» انجام می‌شود و «منحصراً اهداف صلح‌آمیز» را دنبال می‌کند.

مارک روته دبیرکل ناتو، روز دوشنبه ۲۳ نوامبر گفت که این ائتلاف بطور مستمر وضعیت بازدارندگی و دفاعی خود را رصد می‌کند و می‌سنجد.

او در یک نشست خبری مشترک با فریدریش مرتز، صدراعظم آلمان، گفت: «می‌توانم به شما اطمینان بدهم که ما همواره از هر وجب از خاک کشورهای عضو ناتو دفاع خواهیم کرد. این موضوع شامل اطمینان از امنیت ما در حوزه فضا نیز می‌شود.»

روسیه در سال ۲۰۲۴ ادعاهای مقامات آمریکایی

مبنی بر توسعه سلاحی از سوی مسکو برای نابودی ماهواره‌های دشمن از طریق ایجاد انفجار هسته‌ای در فضا و تولید ضربان‌های الکترومغناطیسی (EMP) با هدف از کار انداختن سامانه‌های الکترونیک ماهواره‌های مجاور را رد کرده بود.

مقامات آمریکایی مدعی شده‌اند که روسیه سال‌هاست در حال توسعه یک سلاح هسته‌ای است که قادر به نابودی شبکه‌های کامل ماهواره‌ای، از جمله سامانه گسترده اینترنت ماهواره‌ای استارلینک متعلق به شرکت اسپیس ایکس است؛ سامانه‌ای که نیروهای اوکراینی از آن استفاده می‌کنند.

در سال‌های اخیر، نگرانی‌ها در اروپا و آمریکا درباره تلاش روسیه برای توسعه یک سامانه ضدماهواره‌ای افزایش یافته است. کارشناسان معتقدند چنین سامانه‌ای احتمالاً از امواج الکترومغناطیسی استفاده خواهد کرد.

دو سال پیش، ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهوری روسیه، این ادعا را رد کرد. این واکنش پس از آن صورت گرفت که جان کربی، سخنگوی وقت شورای امنیت ملی دولت جو بایدن، تأیید کرد فدراسیون روسیه در حال توسعه یک سلاح ضدماهواره‌ای «نگران‌کننده» است.

کربی گفته بود: «ما در اینجا درباره سلاحی صحبت نمی‌کنیم که بتوان از آن برای حمله به انسان‌ها یا ایجاد تخریب فیزیکی روی زمین استفاده کرد.»

بایدن نیز در سال ۲۰۲۴ به خبرنگاران گفت، معتقد است روسیه در حال توسعه «توانایی پرتاب یک سامانه به فضاست که بطور تئوریک می‌تواند خساراتی ایجاد کند... امیدوارم چنین اتفاقی رخ ندهد.»

اگرچه ضربان‌های الکترومغناطیسی می‌توانند بطور طبیعی نیز رخ دهند، اما مدت‌هاست مشخص شده که انفجار هسته‌ای توانایی آسیب رساندن به سامانه‌های الکترونیک، از جمله شبکه‌های انرژی، را دارد. آمریکا و روسیه هر دو در اوایل دهه ۱۹۶۰ آزمایش‌های هسته‌ای در ارتفاعات بالا انجام داده‌اند.

همزمان با این گزارش‌ها، بحث‌ها نیز درباره نگرانی از احتمال برنامه‌ریزی روسیه برای استقرار یک سلاح هسته‌ای در فضا افزایش یافته است.

فرمانده ارشد فضایی ارتش آلمان اوایل سال جاری میلادی گفت که نمی‌تواند احتمال فعالیت روسیه روی فناوری لازم برای استقرار یک کلاهک هسته‌ای در فضا را رد کند. او هشدار داد، چنین اقدامی می‌تواند خدمات ماهواره‌ای را مختل کند و بخش‌هایی از مدار زمین را برای چندین دهه غیرقابل استفاده سازد.

سرلشکر میشائل تراوت، فرمانده فرماندهی فضایی آلمان، در گفتگو با نشریه «پولیتیکو» اظهار داشت: «در بالاترین سطح تشدید تنش‌ها، این ظن وجود دارد که روسیه ممکن است روی فناوری استقرار یک وسیله انفجاری هسته‌ای در مدار زمین کار کند.»

وقتی از او پرسیده شد که آیا چنین احتمالی را واقع‌بینانه می‌داند، پاسخ داد: «نمی‌توانم آن را رد کنم.»

او اضافه کرد که انفجار هسته‌ای در فضا می‌تواند تا یک‌سوم ماهواره‌های مستقر در مدار پایین زمین را تحت تأثیر قرار دهد و پیامدهای گسترده‌ای در سطح جهان داشته باشد.

نگرانی‌ها درباره اهداف روسیه برای استقرار تسلیحات در فضا در سال ۲۰۲۲ و پس از پرتاب ماهواره آزمایشی «کاسموس ۲۵۵۳» (Kosmos 2553) بار دیگر مورد توجه قرار گرفت. منابع اطلاعاتی آمریکایی و منابع دیگر گمانه‌زنی کرده بودند که این ماهواره ممکن است آزمایشی مقدماتی برای استقرار یک سلاح هسته‌ای در فضا باشد.

وزیر دفاع اسرائیل: رژیم ایران در حال ساخت سلاح شیمیایی است

یسرائیل کاتز وزیر دفاع اسرائیل در بیانیه‌ای که سه‌شنبه سوم آذرماه ۱۴۰۵ صادر شد، گفت که رژیم ایران در حال ساخت «سلاح شیمیایی» است، اما هنوز به توانایی استفاده از آن در حمله به اسرائیل دست نیافته است. این مقام اسرائیلی تأکید کرد که کشورش مانع دستیابی جمهوری اسلامی به چنین تسلیحاتی خواهد شد.

کاتز در نشستی با حضور خبرنگاران گفت: «اسرائیل مطلع شده است که جمهوری اسلامی ایران در حال ساخت سلاح‌های شیمیایی با هدف تغییر موازنه در برابر اسرائیل و کشورهای منطقه است. [رژیم] ایران قصد دارد به این توانایی، یعنی سلاحی غیرمتعارف و بسیار خطرناک دست یابد.»


بنیامین نتانیاهو، ایال زمیر و یسراییل کاتز

یسرائیل کاتز وزیر دفاع اسرائیل در بیانیه‌ای که سه‌شنبه سوم آذرماه ۱۴۰۵ صادر شد، گفت که رژیم ایران در حال ساخت «سلاح شیمیایی» است، اما هنوز به توانایی استفاده از آن در حمله به اسرائیل دست نیافته است. این مقام اسرائیلی تأکید کرد که کشورش مانع دستیابی جمهوری اسلامی به چنین تسلیحاتی خواهد شد.

کاتز در نشستی با حضور خبرنگاران گفت: «اسرائیل مطلع شده است که جمهوری اسلامی ایران در حال ساخت سلاح‌های شیمیایی با هدف تغییر موازنه در برابر اسرائیل و کشورهای منطقه است. [رژیم] ایران قصد دارد به این توانایی، یعنی سلاحی غیرمتعارف و بسیار خطرناک دست یابد.»

او افزود: جمهوری اسلامی «ایران از زمان آخرین دور درگیری، برای توسعه و تولید سلاح‌های شیمیایی تلاش کرده است.» به گفته کاتز، اسرائیل که مدتی است از این موضوع آگاه است، اطلاعات خود را با آمریکا به اشتراک گذاشته است.

پیش از این، همزمان با سفر رومن گوفمن رئیس موساد به آمریکا، خبرگزاری «سی‌ان‌ان» در گزارشی به نقل از هفت مقام آمریکایی اعلام کرد که ایالات متحده به اطلاعات جدیدی دست یافته که نشان می‌دهد رژیم ایران در حال تدوین طرح‌هایی برای هدف قرار دادن مقامات ارشد دولت ترامپ از طریق انفجار یک «بمب کثیف» یا استفاده از سلاح شیمیایی در واشنگتن است.

عباس عراقچی وزیر خارجه جمهوری اسلامی این گزارش را رد کرد و آن را «تبلیغاتی به سبک جنگ عراق» خواند که «رد پای اسرائیل در سراسر آن دیده می‌شود». عراقچی در «ایکس» نوشت: «هیچکس این حرف‌ها را باور نمی‌کند.»

یسرائیل کاتز ضمن تأکید بر عزم اسرائیل برای جلوگیری از دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح شیمیایی، درباره فوریت این تهدید گفت: «اگر فکر می‌کردیم این اتفاق نزدیک است، تا حالا اقدام کرده بودیم.»

وزیر دفاع اسرائیل ضمن طرح احتمال حمله پیش‌دستانه علیه جمهوری اسلامی در صورت لزوم، گفت که اسرائیل باید اطمینان حاصل کند که هیچ سلاح شیمیایی در حال تولید نیست. او هشدار داد که دستیابی به چنین امکانی، هم به رژیم ایران قدرت بازدارندگی در برابر اسرائیل و دیگر کشورها می‌دهد و هم راه دیگری برای پیشبرد برنامه هسته‌ای آن فراهم می‌کند.پیشتر «نیویورک تایمز» گزارش داده بود که مقامات اسرائیلی در گفتگوهایی که با نهادهای اطلاعاتی و دیگر مقامات آمریکایی داشتند، تهدید سلاح‌های شیمیایی جمهوری اسلامی را «فوری‌تر» از تلاش تهران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای توصیف کرده بودند.

به گفته کارشناسان تسلیحاتی و مقامات آمریکایی، نصب سلاح شیمیایی روی موشک بالستیک چندان دشوار نیست. مشکل اصلی، اطمینان از پخش موثر عنصر شیمیایی است. انتقال مخفیانه بمب از مرز نیز دشواری‌های خود را دارد و استفاده از پهپاد برای حمل این سلاح‌ها از دیگر گزینه‌ها بیشتر محتمل است.

کاتز در نشست خود با خبرنگاران گفت که برآورد اسرائیل این است که اگر ایران به توانایی استفاده از سلاح‌های شیمیایی دست یابد، از آنها استفاده خواهد کرد. او افزود که حتی نقش بازدارنده این سلاح‌ها نیز بسیار نگران‌کننده است.

راز زیمت، مدیر پژوهش‌های ایران در «موسسه مطالعات امنیت ملی» اسرائیل، با اشاره به اظهارات کاتز در «ایکس» نوشت: «شایان یادآوریست که گادی آیزنکوت پس از جلسه‌ای که نتانیاهو در آن اطلاعاتی درباره موضوع سلاح‌های شیمیایی در اختیارش گذاشت، گفت هیچ تهدید مستقیم و فوری که مستلزم اقدام نظامی باشد، نمی‌بیند. او که هنگام استفاده اسد از سلاح‌های شیمیایی در جنگ داخلی سوریه، رئیس ستاد ارتش اسرائیل بود، با این تهدید به خوبی آشناست.»

تحریم شبکه فروش نفت ایران موسوم به «امنای نفتی»؛ هشدار آمریکا به مالزی و سنگاپور

وزارت خزانه‌داری آمریکا در چارچوب عملیات «طرد اقتصادی» افراد و شبکه‌ای کلیدی از دلال‌های نفتی جمهوری اسلامی موسوم به «امنای نفتی» را تحریم کرد؛ افرادی که رژیم برای تسهیل فروش نفت در خارج از کشور به آنها متکی است.

طبق بیانیه وزارت خزانه‌داری آمریکا، مجید تاج (برادر مهدی تاج رئیس فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی، محمدجواد باوند از مقامات پیشین سازمان اطلاعات سپاه پاسداران، مجتبی عرب‌نژاد (فرزند حمید عرب‌نژاد مدیرعامل شرکت هواپیمایی تحریم‌شده ماهان) و محمدحسین ثروتی مرتبط با «شرکت سپهر انرژی جهان‌نما پارس» در فهرست تحریم‌ها قرار گرفتند.

اسکات بسنت وزیر خزانه‌داری آمریکا در ارتباط با این تحریم‌ها گفت: «رژیم استبدادی ایران همواره منافع خود را بر منافع شهروندانش مقدم می‌داند؛ حتی در شرایطی که مردم عادی ایران با کمبود نان و سوخت مواجه هستند».

همزمان مقامات وزارت خزانه‌داری آمریکا در دیدار با مسئولان دولتی، امنیتی و نهادهای نظارتی سنگاپور و مالزی، نسبت به پیامدهای نقض تحریم‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی هشدار دادند و خواستار افزایش نظارت بر شرکت‌های پوششی و شبکه‌های تجاری مرتبط با ایران شدند.



اسکات بسنت وزیر خزانه‌داری آمریکا / رویترز

وزارت خزانه‌داری آمریکا در چارچوب عملیات «طرد اقتصادی» افراد و شبکه‌ای کلیدی از دلال‌های نفتی جمهوری اسلامی موسوم به «امنای نفتی» را تحریم کرد؛ افرادی که رژیم برای تسهیل فروش نفت در خارج از کشور به آنها متکی است.

طبق بیانیه وزارت خزانه‌داری آمریکا که ۲۹ آبان ۱۴۰۵ صادر شد، مجید تاج (برادر مهدی تاج رئیس فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی)، محمدجواد باوند از مقامات پیشین سازمان اطلاعات سپاه پاسداران، مجتبی عرب‌نژاد (فرزند حمید عرب‌نژاد مدیرعامل شرکت هواپیمایی تحریم‌شده ماهان) و محمدحسین ثروتی مرتبط با «شرکت سپهر انرژی جهان‌نما پارس» در فهرست تحریم‌ها قرار گرفتند.

این افراد به عنوان واسطه‌های فروش نفت فعالیت می‌کردند و در جمع‌آوری و انتقال درآمدهای نفتی به حکومت ایران، با هدف دور زدن تحریم‌ها و محاصره دریایی آمریکا، نقش داشتند.

وزارت خزانه‌داری آمریکا اعلام کرده است که در حال حاضر هیچ محموله نفتی در آب‌های خارج از محدوده محاصره نظامی آمریکا وجود ندارد و از زمان آغاز عملیات «طرد اقتصادی» نیز هیچ نفتی روی نفتکش‌ها بارگیری نشده است. در چنین شرایطی، رژیم ایران تلاش می‌کند میلیاردها دلار از امین‌های نفتی خود پس بگیرد. در بسیاری از موارد، این افراد فاسد درآمدهای نفتی را برای منافع شخصی خود تصاحب کرده‌اند.

اسکات بسنت وزیر خزانه‌داری آمریکا در ارتباط با این تحریم‌ها گفت: «رژیم استبدادی ایران همواره منافع خود را بر منافع شهروندانش مقدم می‌داند؛ حتی در شرایطی که مردم عادی ایران با کمبود نان و سوخت مواجه هستند. این رژیم ذخایر نفتی قابل صادرات خود از طریق دریا را به پایان رسانده و ممکن است هرگز نتواند درآمد حاصل از نفتی را که پیشتر فروخته است، دریافت کند... کشتی در حال غرق شدن است.»

همزمان مقامات وزارت خزانه‌داری آمریکا در دیدار با مسئولان دولتی، امنیتی و نهادهای نظارتی سنگاپور و مالزی، نسبت به پیامدهای نقض تحریم‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی هشدار دادند و خواستار افزایش نظارت بر شرکت‌های پوششی و شبکه‌های تجاری مرتبط با رژیم ایران شدند.

به گزارش رویترز، این دیدارها در چارچوب تلاش‌های فزاینده دولت آمریکا برای اجرای تحریم‌ها در آسیا و تسریع پایان درگیری‌های خاورمیانه انجام شده است.

یک مقام وزارت خزانه‌داری آمریکا به رویترز گفت، واشنگتن از دولت‌ها، بانک‌ها و شرکت‌های حقوقی در مالزی و سنگاپور خواسته است نظارت بر بخش‌های پرخطر از جمله حمل و نقل دریایی، خدمات هوانوردی و زنجیره‌های تأمین کالا را افزایش دهند تا از سوء استفاده رژیم ایران از این حوزه‌ها جلوگیری شود.

این مقام افزود، آمریکا شریان‌های حیاتی اقتصادی مورد استفاده جمهوری اسلامی را هدف قرار خواهد داد و در برخورد با مسیرهای دور زدن تحریم‌ها مصالحه‌ای در کار نخواهد بود.

وی همچنین گفت که هدف از بررسی‌های دقیق‌تر این است که اطمینان حاصل شود این بخش‌ها «به عنوان پوششی برای رژیم ایران عمل نمی‌کنند». وی با لحنی قاطع افزود: «ما می‌خواهیم این موضوع هم فهمیده شود که ما این خطوط حیاتی را هدف قرار خواهیم داد و وقتی یک خط حیاتی پیدا کنیم که باید هدف قرار گیرد، مذاکره‌ای در کار نخواهد بود».

این دیدارها در ادامه‌ی افزایش فشارهای آمریکا از فوریه ۲۰۲۶ صورت می‌گیرد؛ زمانی که آمریکا و اسرائیل حملات نظامی به جمهوری اسلامی را آغاز کردند. از آن زمان، واشنگتن تلاش‌ها برای محدود کردن منافع تجاری رژیم تهران در خارج از ایران را به شکل چشمگیری افزایش داده است.

در ماه اوت ۲۰۲۶، دولت دونالد ترامپ عملیات «Economic Outcast» (یا عملیات طرد اقتصادی) را راه‌اندازی کرد که منجر به موجی از تحریم‌ها علیه اهدافی از شبکه‌های ارز دیجیتال کانادایی تا یک گروه بانکی بزرگ روسی شد. این عملیات بخشی از استراتژی گسترده‌تر برای تحت فشار قرار دادن اقتصاد رژیم ایران و محدود کردن منابع درآمدی آن است.

در زمینه‌ی دریایی، از آوریل ۲۰۲۶ نیروی دریایی آمریکا محاصره‌ای بر حمل و نقل دریایی به سمت ایران از طریق تنگه هرمز اعمال کرده است. علاوه بر این، در ماه نوامبر کنترل‌ها بر عبور و مرور از مرزهای زمینی ایران و از طریق دریای کاسپین تشدید شده است.

این اقدامات همزمان با تشدید نظارت بر فعالیت‌های نفتی رژیم ایران در آب‌های جنوب شرق آسیا صورت می‌گیرد. سال‌هاست که نفتکش‌ها بطور منظم در آب‌های اطراف مالزی، سنگاپور و اندونزی توقف کرده و انتقال‌های کشتی به کشتی نفت ایران را انجام می‌دهند تا مبدأ واقعی محموله را مخفی کنند.

مقامات مالزی در سال گذشته مقررات مربوط به این انتقال‌ها را سختگیرانه‌تر کردند و در فوریه ۲۰۲۶ ←

دو نفتکش و محموله‌های آنها را توقیف نمودند. این اقدامات با افزایش محدودیت‌های آمریکا بر کشتیرانی مرتبط با رژیم ایران همزمان بوده است.

در ژوئیه ۲۰۲۶ نیز وزارت خزانه‌داری آمریکا ده‌ها فرد، کشتی و شرکت مستقر در سنگاپور، هنگ‌کنگ، امارات متحده عربی، جزایر «مارشال» و «سنت کیتس و نِویس» را که به محمدحسین شمخانی، چهره‌ی بانفوذ نفتی رژیم ایران، مرتبط بودند، تحریم کرد.

مقامات آمریکایی معتقدند که این اقدامات شروع به اختلال در منابع درآمدی ایران کرده است. داده‌های ارائه‌شده نشان می‌دهد ایران با بدترین انقباض تولید ناخالص داخلی (GDP) در چهار دهه‌ی اخیر و بالاترین نرخ تورم از زمان جنگ جهانی دوم مواجه است. با این حال، مقامات آمریکایی تأکید کرده‌اند که هنوز تاثیر این فشارها باقی مانده و در راه است.

به گزارش رویترز، نفتکش‌ها سال‌هاست با انتقال نفت ایران از طریق «کشتی به کشتی» در آب‌های مالزی، سنگاپور و اندونزی به پنهان کردن منشأ محموله‌ها کمک می‌کنند.

یکی از موضوعات مشخصی که در دیدار با مقامات مالزی مطرح شد، پروازهای خطوط هوایی رژیم ایران به مالزی بود. مقام آمریکایی بدون نام بردن از شرکت هواپیمایی گفت: «یک خط هوایی ایرانی وجود دارد که به مالزی پرواز می‌کند یا اخیراً داشته، پس ما این موضوع را مطرح کردیم».

بررسی‌های رویترز بر اساس سوابق پروازی عمومی نشان داد که پروازهای منظم بین تهران و کوالالامپور توسط شرکت هواپیمایی خصوصی «ایران ایرتور» انجام می‌شود که آخرین پرواز آن در ۱۴ نوامبر بوده و پرواز برنامه‌ریزی‌شده برای ۱۷ نوامبر نیز انجام نشده است.

بیشتر خطوط هوایی ایران از سال ۲۰۲۲ به دلیل تحریم‌های آمریکا بر سوختگیری هواپیماهای ایرانی، پرواز به مالزی را متوقف کرده بودند، اما ایران ایرتور طبق گزارش‌های رسانه‌های رژیم ایران در نوامبر ۲۰۲۵ این پروازها را از سر گرفت.

دو کشور سنگاپور و مالزی تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل علیه رژیم ایران را اجرا می‌کنند. دولت سنگاپور در بیانیه‌ای اعلام کرد که «متعهدانه در حال انجام سهم خود است» و از سوء استفاده‌ی «بازیگران بد» از ساختارهای شرکتی این کشور جلوگیری می‌کند.

سنگاپور همچنین به تلاش‌های خود برای تقویت هوشیاری در صنایع دریایی و مالی در سال جاری اشاره کرد.

این فشارهای آمریکا بخشی از عملیات گسترده‌تری است که فراتر از هدف قرار دادن افراد و شرکت‌های مرتبط با رژیم ایران، کشورها و نهادهای مالی و تجاری را نیز تحت فشار قرار می‌دهد تا محیطی برای فعالیت شبکه‌های اقتصادی جمهوری اسلامی فراهم نکنند.

با توجه به نقش کلیدی سنگاپور و مالزی به عنوان مراکز مالی و حمل و نقل در آسیا، این اقدامات می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر جریان‌های تجاری و ارزی جمهوری اسلامی داشته باشد.

در حالی که آمریکا مدعی تأثیرگذاری تحریم‌ها بر اقتصاد جمهوری اسلامی است، چالش‌های دور زدن تحریم‌ها از طریق شبکه‌های پیچیده‌ی زمینی، دریایی و هوایی همچنان ادامه دارد و نیازمند همکاری بین‌المللی مخصوصا همسایگان ایران است.

بازنشر

قمیسیون!

(کیهان لندن شماره ۱۲۵۵ - اردیبهشت ماه ۱۳۸۸)

خیراندیش (احمداحرار)



کانون مدافعان حقوق بشر به‌زعامت خانم شیرین عبادی برندهٔ جایزهٔ صلح نوبل خواستار آن شده است که ناظران بین‌المللی بر انتخابات ریاست جمهوری در خردادماه سال جاری نظارت کنند.

مطبوعات وابسته و سخنگویان رسمی و غیر رسمی رژیم، این درخواست را با خشم و خروش پاسخ داده و گفته‌اند ناظران بین‌المللی به دلایل متعدد نمی‌توانند چنین وظیفه‌ای را انجام دهند. اولش به این دلیل که حوزه‌های اخذ رأی عموماً در مساجد قرار دارند و اشخاص غیر مسلمان حق ورود به مساجد ندارند. همین یک دلیل برای غیر عملی بودن نظارت ناظران بین‌المللی، که ناگزیر تعدادی از آنها غیر مسلمان خواهند بود، کافی است. کار نداریم به این که پیشنهاددهنده، یعنی خانم عبادی هنوز از اتهام بابی و بهایی بودن مبرّا نشده و آن تاج را هم اجانب، با اهداف و اغراض خاص در راستای براندازی نرم بر سرش نهاده‌اند.

و اما آخرین ابتکار برای تضمین سلامت و صحت انتخابات، تشکیل کمیسیون بررسی تبلیغات دهمین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری است.

معاون دادستان کل کشور اعلام کرد که برای نظارت بر تبلیغات انتخاباتی، کمیسیونی مرکب از وزیر کشور، دادستان کل کشور، رئیس سازمان صدا و سیما و یا نمایندگان آنها تشکیل شده است. این کمیسیون مواظب و مراقب رفتار و گفتار کاندیداها، یا طرفداران آنها، در جریان مبارزات انتخاباتی خواهد بود که «بداخلاقی» نکنند، حرفهای بودار نزنند، در خط «براندازی نرم» قدم برندارند، بهانه به دست معاندین و منافقین که در کمین نشسته‌اند و دنبال دستاویز می‌گردند که نظام ولایی و انتخابات آن را زیر سؤال برند، ندهند و در صورت مشاهدهٔ تخلفات، افراد متخلف را برای تعقیب و مجازات به مقامات امنیتی و قضائی معرفی کنند.

انصاف بدهید: از این بالاتر می‌توان ابتکاری برای سالم‌سازی فضای انتخابات به‌خرج داد؟ و از این اشخاص صالح‌تر می‌توان برای عضویت چنین کمیسیونی برگزید؟!

بعد از انقلاب اکتبر که بالشویک‌ها قدرت را در روسیه قبضه کردند و حزب کمونیست دائرمدار شد، رژیم جدید تصمیم گرفت برای منزه نگهداشتن فضای حزبی و جلوگیری از ورود فرصت‌طلبان یا افراد ناباب، کمیسیونی تشکیل دهد و اشخاصی که می‌خواستند «آنکت» پر کنند و به‌عضویت حزب درآیند، سوابقشان به وسیلهٔ این کمیسیون مورد بررسی قرار گیرد.

در آن ایام یکی از نوازندگان معروف که بر اثر جنگ و سپس انقلاب بیکار مانده بود، در وضع ناگواری به‌سر می‌برد. زنش به او گفت برو عضو حزب شو تا به‌کمک حزب در کنسرت‌های بزرگ که حالا دولتی شده است راه پیدا کنی و نانی به خانه بیاوری.

مرد رفت و درخواست عضویت نوشت و امضا کرد و بعد از چند روز، جهت ادای توضیحات به کمیسیون احضار شد.

از او پرسیدند قبل از انقلاب چه می‌کردی؟ گفت ویلون می‌زدم. پرسیدند در مجالس اشراف هم رفت و آمد داشتی و ساز می‌زدی؟ گفت: گاهی! پرسیدند در مجلس رسمی تزار هم؟ گفت: بعضی اوقات! پرسیدند برای درباریان و بورژواها؟ گفت: ناگزیر!

درخواست عضویت او به‌این دلیل که در مجالس عیش عوامل فاسد رژیم تزاری نوازندگی کرده است رد شد.

شب به خانه بازگشت و جریان واقعه را برای زن خود حکایت کرد. زن گفت می‌خواستی خلاف بگویی. گفت نمی‌توانستم. پرسید به چه دلیل؟ گفت آخر همهٔ اعضای کمیسیون خودشان در آن مجالس و محافل حضور داشتند!

با انتشار

به دستور رهبری نالایق و بی‌پرنسیپ، ندامتنامه نوشتیم و پا روی آرمانهای خود گذاشتیم!

(تاریخ نشر در کیهان لندن: از آبان‌ماه ۱۳۸۲تا اردیبهشت ماه ۱۳۸۳ -از شماره‌های ۹۸۰ تا ۱۰۰۲)

«گذار از طوفان» تازه‌ترین کار ناخدا دکتر حمید احمدی در ضبط خاطرات چهره‌های سرشناس نظامی و سیاسی جنبش چپ در ایران عصر پهلوی است.

این کتاب، خاطرات مرتضی زربخت سروان خلبان نیروی هوایی را در دهه ۲۰ به شیوه گفت و شنود منعکس می‌کند.

مرتضی زربخت از افسرانی است که در جوانی به سازمان نظامی حزب توده پیوست و بدین سان قدم در راه یك زندگی پر تلاطم گذاشت.

متولد سال ۱۳۰۰ در تهران، زربخت در سال ۱۳۱۹ (آخرین سال سلطنت رضاشاه) در رشته هوایی دانشکده افسری ثبت نام کرد. در مهرماه ۱۳۲۱ (زمان اشغال ایران به‌وسیله قوای متفقین) با درجه ستوان دومی به‌عنوان افسر دیده‌بان فارغ‌التحصیل شد و به هنگ هوایی اصفهان انتقال یافت. سال بعد، برای گذراندن دوره خلبانی به تهران بازگشت. در سال ۱۳۲۳ به عضویت سازمان نظامی حزب توده درآمد. در سال ۱۳۲۵ به اتفاق ستوان یکم علی جودی، با دو هواپیمای جنگی راهی تبریز شدند و به فرقه دموکرات آذربایجان پیوستند.

پس از سقوط فرقه دموکرات و فرار رهبران فرقه به آن سوی مرز، زربخش و ۹ افسر فراری دیگر رهسپار کردستان عراق شدند و با ملامصطفی بارزانی پیوند همکاری بستند. در جنگی که بین بارزانیها و ارتش مجهز ایران رخ داد، شرکت کردند و شکست خوردند. پس ازآن به خاك عراق پناه بردند و به مدت سه سال در عراق زندانی بودند و در فروردین ۱۳۲۹ به ایران تحویل داده شدند.

در دادگاه بدوی نظامی، هر شش تن به اعدام محکوم شدند. در دادگاه تجدیدنظر حکم اعدام درباره یکی از آنها ــ ابوالحسین تفرشیان ــ ابرام شد و چهار نفر ــ ازجمله مرتضی زربخت ــ مجازاتشان به حبس ابد تقلیل یافت. زربخت در بهمن ماه سال ۱۳۳۷ آزادی خود را بازیافت و اکنون، در هشتاد و سه سالگی از خاطرات خود سخن می‌گوید.

گزیده‌ای از خاطرات مرتضی زربخت را در صفحه خاطرات و تاریخ می‌خوانید...

گذار از طوفان

خاطرات مرتضی زربخت در گفتگو با حمید احمدی(۲۱)

انجمن مطالعات و تحقیقات تاریخ شفاهی ایران ــ برلین

زربخت: استدلال رهبری حزب این بود که عده‌ای از زندانیان که قدرت پایداریشان به آخر رسیده و به قول معروف بنزینشان تمام شده، قید و بند حزبی را پاره کرده و برای آزادی، سرخود، اقدام به امضای تنفرنامه می‌کنند. لذا، نباید گذاشت بدین شکل امید آنان به حزب بریده شود و در مقابل حزب قرار گیرند. این شکل از ندامت، به آنجا کشیده می‌شود که حزب برای اجتناب از جدایی با توده حزبی سرخورده و ناامید از دستگاه رهبری، به دنبال آنان کشیده شود.

از آن طرف، به این نکته توجه داشتند. دستگاههای انتظامی و اطلاعاتی حکومت که خواب نبودند و آنان زمانی ندامت افراد را می‌پذیرفتند که مطمئن شوند نادمین علی‌رغم دستور رهبری حزب به چنین کاری مبادرت می‌کنند. البته، باید پذیرفت همین ندامت نامه‌ها هم موفقیت بزرگی برای دستگاه حکومت شاه بود. زیرا، این ندامت نامه‌ها از طریق رسانه‌ها خوانده می‌شد و افرادی از اعضای کمیته مرکزی مانند دکتر بهرامی، دکتر یزدی و مهندس شرمینی هم پس از دستگیری با آب و تاب به نوشتن ندامت نامه مبادرت ورزیده بودند.

در چنین وضعیتی، فرمانداری نظامی و دستگاه رکن دوم فوراً متوجه جریان شدند و برای بی‌اعتبار کردن حزب، خواست خود را از زندانیان توده‌ای یك پله بالا بردند. بدین معنی که نویسنده ندامت نامه ضمن ابراز تنفر از حزب توده، می‌بایستی اسامی هم حوزه‌ها و مسئولین خود را فاش سازد. حتی در مراحل بعدی، مقامات انتظامی خواست خود را بالاتر می‌بردند و از کادرهای حزبی خواستار اطلاعات می‌شدند. باید اذعان کرد اکثریت قریب به اتفاق زندانیان توده‌ای که به دستور رهبری حزب و حفظ انضباط حزبی به این دستور حزبی گردن می‌گذاشتند، ندامت را فقط یك عمل تاکتیکی تلقی می‌کردند تا از زیر ضربه جان سالم بدر برند. علیرغم این واقعیت، تیر هیئت حاکمه درست به هدف خورده بود. توده‌ای ها اعتبار خود را در جامعه به عنوان مبارزین ثابت قدم و تسلیم ناشدنی از دست داده بودند.

به عقیده من، موضع گیری رهبری حزب نسبت به دادن تنفرنامه بعد از ۲۸ مرداد سراپا اشتباه بود. رهبری حزب نمی‌باید این امر را تجویز می‌کرد. در حالی که اگر در برابر خواست مقامات انتظامی مقاومت می‌شد، مقامات انتظامی

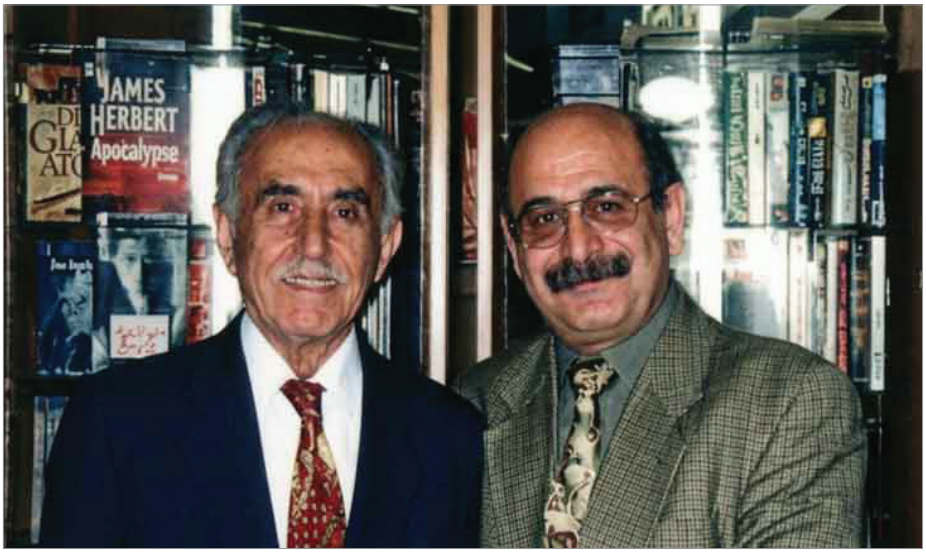

به همان حداقل ابراز وفاداری به سلطنت مشروطه بسنده می‌کردند. آن دسته از اعضا و هواداران حزب که به هر دلیل قدرت مقاومت نداشتند، با همان حداقل تمکین می‌توانستند آزاد بشوند و لغزش کمتری دامنگیرشان می‌شد و از آرمان خود دور نمی‌شدند. در آینده می‌توانستند خطای خود را جبران کنند. مهمتر از همه این بود که حزب توده از لحاظ معنوی در جامعه بی‌اعتبار نمی‌شد. جا دارد احزاب چپ دمکراتیك در حکومتهای استبدادی جهان سوم در برخورد با چنین بحرانهایی با استفاده از تجربیات جوامع دیگر از جمله ایران، روش سنجیده‌ای اتخاذ کنند. آقای احمدی! این شرح و بسط مقدمه‌ای بود تا بپردازیم به موضوع ندامت در جزیره خارك.

حمید احمدی ــ واقعاً چنین دستور حزبی از طرف رهبری حزب به جزیره خارك رسیده بود؟

ــ بله آمده بود. به آن اشاره خواهم کرد و به نظر من دستور اشتباهی بود. قبل از این موضوع به شرایط جدیدی که در این ایام در خارك به وجود آمد، اشاره می‌کنم.

چند ماه پس از کودتای پادگان، فرمانده جدیدی از آبادان به جای ستوان یکم وحدت به نام ستوان یکم واحدیان وارد خارك شد. ستوان یکم وحدت طی مراسمی اسامی زندانیان را یك به یك خواند وتحویل ستوان یکم واحدیان داد. در موقع تحویل و نام بردن زندانیان، وقتی به نام یکی از زندانیان رسید، با چشم اشاره‌ای به ستوان واحدیان کرد. احسانی متوجه این اشاره شده بود و معلوم شد یکی از تبعیدیان در جزیره خارك که چون فوت کرده نمی‌خواهم نامش برده شود، با فرمانده پادگان مربوط بود و با او همکاری می‌کرد. آیا او از تهران این تعهد همکاری را سپرده و یا در خارك این رابطه را برقرار کرده بود، نمی‌دانم.

ستوان یکم واحدیان نطق افتتاحیه‌اش را با این جمله آغاز کرد: «من ستوان یکم عباس واحدیان، مادر قحبه مادرقحبه‌ها هستم. من دکتر و روشنفکر و دانشجو و این چیزها سرم نمی‌شه. روراست بگویم، بجنبید، می‌جنبانمتان»!

یك روز صبح، یکی از زندانیان به نام عباس منصور را که دانشجوی دانشکده ادبیات بود به پادگان احضار کردند. ساعتی بعد از احضار او، دکتر پیروز چشم پزشك را فراخواندند که به پادگان برود. بعد از ساعتی، دکتر پیروز مراجعت کرد و گفت: «منصور را با شلاق مضروب کرده‌اند. گروهبانی به دستور فرمانده پادگان شلاق به سر و

←

صورت او می‌زده، نوك شلاق داخل چشم او شده و به حدقه چشم او آسیب رسانده است. ما که در اینجا ابزار جراحی نداریم، لذا به فرمانده پادگان پیشنهاد کردم برای معالجه، سریعاً او را به آبادان یا بوشهر بفرستند.»

عباس منصور را برای معالجه اعزام کردند، اما کار از کار گذشته و یك چشم رفیق جوانمان کور شده بود. ماجرای شلاق زدن او از این قرار بود: منصور نامه‌ای برای نامزدش می‌نویسد و در آن نامه اشاره به حکومت پوشالی چکمه پوشان می‌کند و متذکر می‌شود که این حکومت عمر کوتاهی دارد. سانسورچی پادگان این نامه را به فرمانده پادگان نشان می‌دهد. ستوان یکم واحدیان که می‌خواست میخ خودش را بکوبد و به اصطلاح زهر چشم بگیرد، او را به دست گروهبانی می‌دهد به نام سلماسی‌زاده که او را شلاق بزند. گفته می‌شد، این گروهبان در آبادان هم مأمور شکنجه توده‌ای‌ها بوده است. ما نسبت به این رفتار مأمورین پادگان اعتراض کردیم و نامه‌هایی هم به مقامات قضائی نوشتیم، اما کو گوش شنوا!

امضای تنفرنامه

حالا، برگردیم به موضوع ندامت که مورد سئوال شما بود. قبل از تجویز رهبری حزب، دو نفر از زندانیان به اسامی ابن سجاد و کیاندوست به پادگان مراجعه می‌کنند و تنفرنامه می‌دهند. چون این موضوع افشا شده بود، فرمانده پادگان در کنار محوطه بازداشتگاه، اطاقی در اختیار آنان گذاشت و بدین ترتیب، آنان خرجشان را از ما جدا کردند. زندانیان سیاسی تندرو، اطاق آنان را اطاق مرده‌ها می‌نامیدند. بدین معنی که هر کس تنفرنامه بدهد، در حقیقت مرده سیاسی است. بعداً که دستور رهبری حزب مبنی بر امضای تنفرنامه برای زندانیان خارك آمد، مسئولین حزبی برای آنکه وانمود کنند و نیز این تصور را به وجود آورند که اینان با رغبت و سرخود دست به این کار زده‌اند، شبها بدون آنکه دیگران متوجه شوند، آنان را یکی یکی به پادگان روانه می‌کردند. هر شب ۶ ــ ۵ نفر مراجعه می‌کردند و به تدریج آنان را از خارك به تهران اعزام می‌نمودند. تا این که در اوائل سال ۱۳۳۵ فقط محکومین قطعی در خارك باقی مانده بودند.

در همین ایام که تاریخ درست آن را به خاطر ندارم،احسانی که مسئول و رابط زندانیان با حزب بود، در نشستی با حضور ۶ نفر (احسانی، تفرشیان، تیوای، ارتشیار، ارگانی و من) اظهار داشت که از حزب دستورالعملی آمده و توصیه شده که شما محکومین هم تنفرنامه بدهید. ما متفقاً این پیشنهاد را رد کردیم و گفتیم محکومیت ما قطعی است و دلیلی برای امضای تنفرنامه نمی‌بینیم. ملاحظه می‌کنید که هنوز به غیر اصولی بودن آن و خفت بار بودنش اشاره‌ای نمی‌کنیم. یك ماه بعد، مجدداً احسانی اطلاع داد که استدلال حزب برای امضای تنفرنامه این است: چون کلیه محکومین قطعی در تهران و شهرستانها از جمله ۴۰۰ نفر افسر و کادرهای درجه یك با توصیه رهبری حزب اظهار ندامت کرده‌اند، برای این که شما زیر ضربه حکومت نظامی قرار نگیرید به این جمع بپیوندید. چند جلسه بحث بین ما به درازا کشید. بعضی در بین ما ۶ نفر که نمی‌خواهم نامشان را ببرم، با این استدلال رهبری حزب موافق بودند و از آن دفاع می‌کردند. البته ما هنوز به دستگاه رهبری حزب اعتقاد داشتیم، لذا می‌باید دستور حزبی را اجرا می‌کردیم.

پس از انقلاب، احسانی به من گفت، در سال ۱۳۳۴ یعنی شروع موج تنفرنامه‌ها، دستوری به خط کیانوری و با امضای حسین که نام مستعار کیانوری بود، دریافت کردم و بعد از دریافت آن دست‌خط، دستور موکد دیگری نیز از مسئولان حزب در شیراز رسید که به این موضوع تاکید کرده بود. او هنوز در قید حیات است. ناگفته نماند، ما از طریق رادیو از موج ندامت‌هائی که در زندانهای تهران برخاسته بود، مطلع می‌شدیم و همچنین خبر لو رفتن چاپخانه حزب و فروپاشی تشکیلات حزب باخبر شده بودیم. به هر حال، با ناراحتی و خفت، تنفرنامه را نوشتیم و به فرمانده پادگان تسلیم کردیم. اگر بخواهم تسلیم تنفرنامه در جزیره خارك به فرمانده پادگان را با تسلیم سلاح در مرز عراق ــ که قبلاً درباره آن صحبت کردم ــ مقایسه کنم، باید بگویم: در مرز عراق بعد از ماهها جنگ نابرابر سرانجام ناچار به تسلیم سلاح شدیم، اما حیثیت و منش سیاسی و ایدئولوژی خود را حفظ کردیم. اما، در این وضعیت که در جزیره خارك به دستور رهبری نالایق و بی‌پرنسیپ، در واقع پا به روی آرمان خود گذاشته بودیم، و این امر ناشی از فرهنگ اطاعت بی چون و چرایی بود که در رگ و پوست ما توده‌ای‌ها ریشه دوانیده بود. آقای احمدی! من یك جمله درباره خودم بگویم و آن این که: من هیچوقت درباره این خطای سیاسی که مرتکب شدم، خودم را نبخشیده و نخواهم بخشید و هنوز که هنوز است، بار این ناراحتی وجدانی را به دوش می‌کشم. من در همان موقع که این دستور رهبری حزب آمد، می‌باید زنجیر اطاعت کورکورانه را از گردنم باز و محکومیتش را گذرانده باشد، مشمول این قانون می‌شود و باید آزاد شود. رئیس دانا نیز براساس همین قانون در سال ۱۳۳۱ از زندان آزاد شده بود. اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد، سرلشکر آزموده دادستان ارتش قادر مطلق شده بود و زیر بار این قانون نمی‌رفت و عملاً این ماده قانونی را مسکوت گذاشته بود. مطابق آن قانون، ما چهار نفر می‌بایستی بعد از ۸ سال زندان یعنی در اواخر بهمن ۱۳۳۳ آزاد می‌شدیم. نامه‌های ما و نیز نامه‌های خانواده‌هایمان به دادرسی ارتش، بی‌جواب مانده بود. بالاخره بر اثر فشار و فعالیت‌های خانواده‌هایمان، در اوایل مرداد ۱۳۳۵، ما چهار نفر را از جزیره خارك به زندان شماره ۲ قصر که افسران سازمان نظامی نیز محکومیت خود را در این زندان می‌گذراندند، منتقل کردند. تفرشیان هم یك ماه بعد به ما پیوست. در آن ایام، کنسرسیوم نفت می‌خواست جزیره خارك را به پایانه صدور نفت تبدیل کند و بدین ترتیب، همه زندانیان را از جزیره خارك به تهران منتقل نمودند. زندان قصر تحت مسئولیت فرماندار نظامی و در اختیار سرتیپ بختیار بود. ما که وارد زندان قصر شدیم، هرکدام از ما را به یك بند فرستادند. قیافه‌های سوخته و لاغری داشتیم که همدردی افسران سازمان نظامی را بر می‌انگیخت. به ما خیلی محبت



افسران توده‌ای در زندان قصر (ایستاده از راست: ذوالقدر، خیرخواه، مشرف‌الملك، قربان نژاد، حجری - نشسته: کی‌منش، ملکی، رزمپور، پوردولت، تفرشیان، باقرزاده، بصیری)

عصیان می‌کردم. همان طوری که بعد از آزادی و قبل از آن، چنین کردم. اگر برای گرفتن تنفرنامه، ما را شکنجه می‌کردند و اگر پوست و گوشت و استخوانهای ما قادر به تحمل آن نبود و در آن شرایط مجبور به نوشتن تنفرنامه می‌شدیم، قضیه فرق می‌کرد.

سیستم حکومت‌های دیکتاتوری، بر همه روشن است. وقتی متهمی به صحنه تلویزیون آورده می‌شود و اعترافات آنچنانی می‌کند، با رضا و رغبت، آرمان خود را لگدکوب نمی‌کند بلکه مقاومتش به انتها رسیده است. ولی ما به مرحله چنین آزمایشی نرسیده بودیم.

بعد از چند مدت از جزیره خارك به تهران منتقل شدید؟

ــ بعد از ۲۷ ماه تبعید در خارك به زندان شماره ۲ قصر در تهران منتقل شدیم. البته ۴ نفر از افسران (احسانی، ارتشیار و تیوای و من) مشمول قانون تعلیق مجازات مربوط به دوره دکتر مصدق می‌شدیم که هنوز اعتبار قانونی داشت. قانون تعلیق مجازات تصریح می‌کرد، هر محکومی که دوسوم دوره می‌کردند. اما از نظر سیاسی، جو ندامت در اوج خود بود. در ۲۶ مرداد سال ۱۳۳۴، آخرین سری، ۶ نفر از افسران محکوم به اعدام را تیرباران کرده بودند: سرگرد رحیم بهزاد، سرگرد ارسطو سروشیان، سروان اسماعیل محقق‌زاده دوانی، ستوان یکم منوچهر مختاری، ستوان یکم حسین مرزوان و ستوان اسدالله نصیری. روانشان شاد. ۵۲ نفر بقیه افسران که محکوم به اعدام بودند، با یك درجه تخفیف به حبس ابد محکوم شدند.

شما سرگرد رحیم بهزاد را بعد از آخرین دیدارتان در تهران در سال ۱۳۲۵، دیگر ندیدید؟

ــ وقتی از خارك به زندان قصر آمدیم، یك سال از اعدام او می‌گذشت. اما، سال ۱۳۲۹ که از زندان عراق به زندان دژبان تهران منتقل شده بودیم، از پشت پنجره زندان، او را در حیاط دژبان دیدم و با ایما و اشاره سلام وعلیکی با هم کردیم. او پیغامی به وسیله خواهرم برایم فرستاد. آن آخرین دیداری بود که با هم از دور داشتیم. او افسری با شرف، با ایمان و پاکباخته بود.

بله، این مطلب را می‌گفتم، در زندان قصر جوّ ندامت وحشتناك حاکم بود. همگی بدون استثنا پشت قرآن را امضا کرده و تنفرنامه داده بودند. عصرها در مراسم شامگاه، آنان را جمع می‌کردند تا سرود شاهنشاهی بخوانند. البته حضور در مراسم الزامی بود ولی اکثر افسران به هنگام مراسم، لب از لب نمی‌گشودند. به هر مناسبتی مثل ۴ آبان، ۲۱ آذر و ۲۸ مرداد، می‌بایست نامه‌های تبریك برای شاه بفرستند و درخواست عفو کنند. هیچکس نتوانسته بود طناب رهبری حزب را پاره کند و زیر بار این خفت نرود. همه به اجبار به مناسبت‌های مختلف اظهار ندامت کتبی می‌کردند. اما در جشن‌ها و شامگاه عده معدودی پیشقدم بودند. نادم‌ها مثلاً سرود شامگاهی می‌خواندند و اگر نمایشی بود در آن فعال و کارگردان بودند. لیکن اکثریت زندانیان تظاهر به ندامت می‌کردند.

دستور رهبری حزب یعنی امضای تنفرنامه به افسران سازمان نظامی در زندان قصر هم ابلاغ شده بود؟

ــ بله. دستور رهبری بود. ولی دو نفر از اعضای کمیته مرکزی حزب یعنی دکتر یزدی و مهندس شرمینی که تنفرنامه را امضا کرده بودند، بقیه هیئت اجرائیه حزب که در بیرون و در مخفیگاه به سر می‌بردند، اعلامیه‌ای دادند و این دو نفر را از حزب اخراج کردند.

از چهار نفر هیئت اجرائیه حزب یعنی آنانی که در بیرون بودند، دکتر بهرامی در بهمن ۱۳۳۴ دستگیر و بلافاصله محل اختفای مهندس علوی را لو می‌دهد. دکتر بهرامی در تنفرنامه‌ای که امضا کرد حتی نوشت که دیگر لقمه جاسوسی را نمی‌خورم. کیانوری و جودت دستگیر نشدند و توانستند به خارج بگریزند. اگر این حضرات هم دستگیر می‌شدند، جا پای آنان می‌گذاشتند. البته ۲۸ سال بعد، این دو نفر در حکومت جمهوری اسلامی همان شیوه دکتر یزدی و دکتر بهرامی را تکرار کردند.

حالا، ملاحظه می‌کنید، ما چه آدمهای ساده و خوش باوری بودیم که اختیارمان را به دست چه اشخاص بی‌لیاقت و بی‌پرنسیپی داده بودیم.

در هر حال، دنباله ماجرا را بگویم. بعد از ۴ روز ورودمان به زندان قصر، ما ۴ نفر افسران را به بند ۴ زندان قصر منتقل کردند. این برنامه‌ای بود که از ما ۴ نفر مجدداً تنفرنامه بگیرند. سرگرد صدرالاشرافی که محکوم به حبس ابد شده بود و فامیل احسانی بود، از طرف رئیس زندان مامور این امر شد. چند روزی با احسانی گفتگو کرد. او گفت، نگذارید کارتان به سرهنگ زیبایی بکشد و ظاهراً از راه دلسوزی موفق شده بود تا ما را به اجرای این کار قانع کند. ما هم که قبلاً در جزیره خارك این راه را رفته بودیم و تکرار آن قبح اولیه را نداشت و به خصوص در جو موجود زندان، امتناع ما بی‌نتیجه می‌نمود. متنی تهیه شد در زمینه خیانت دستگاه رهبری حزب و اظهار پشیمانی از جریانات گذشته که مضمون دقیق آن را به خاطر ندارم. به ماتکلیف شد که متن مزبور را در مراسم ۲۸ مرداد قرائت کنیم. بدیهی است، تك تك ما از قرائت این متن در آن مراسم اکراه داشتیم و حاضر نبودیم داوطلبانه به قول معروف این زنگوله را به گردن گربه ببندیم. بالاخره تصمیم گرفتیم، قرعه کشی کنیم و قرعه به نام هر یك از ما افتاد، او این برنامه را از جانب خود و دیگران اجرا کند. از بخت بد من، این فال به نام من افتاد. در روز موعود با کمال ناراحتی، متن مزبور را به نمایندگی از جانب سه نفر دیگر احسانی، ارتشیار و تیوای قرائت کردم. هنوز که هنوز است و تا پایان عمر، خودم را نمی‌بخشم که من به چه رهبری بی‌کفایتی اعتقاد داشتم که بعدها فهمیدم، این حضرات مدتهاست صحنه را ترك کرده و به شوروی پناه برده‌اند.

دنباله دارد

زور جمهوری اسلامی به شکستن محاصره دریایی نرسید؛
«تسنیم»: قرار نبود چنین عملیاتی انجام شود!



یک نفتکش ایرانی در آبهای آزاد

برخی از مقامات جمهوری اسلامی از جمله چند نماینده مجلس شورای اسلامی ادعا کرده بودند که کاروان نفتکش‌ها برای شکستن محاصره آمریکا بارگیری شده است. عباس عراقچی وزیر خارجه نیز این ادعاها را تأیید کرد. حتا چند خبرگزاری داخلی با سر و صدا گزارش داده بودند، نام این اقدام «عملیات فریدون» است! اما بعد از سه روز نه تنها محاصره شکسته نشد، بلکه منابع نزدیک به سپاه پاسداران به انکار این ادعاها پرداختند.

برخی از مقامات جمهوری اسلامی از جمله چند نماینده مجلس شورای اسلامی ادعا کرده بودند که کاروان نفتکش‌ها برای شکستن محاصره آمریکا بارگیری شده است. عباس عراقچی وزیر خارجه نیز این ادعاها را تأیید کرد. حتا چند خبرگزاری داخلی گزارش داده بودند، نام این اقدام «عملیات فریدون» است! اما بعد از سه روز نه تنها محاصره شکسته نشد، بلکه منابع نزدیک به سپاه پاسداران به انکار این ادعاها پرداختند.

در شرایطی که ابراهیم عزیزی رئیس کمیسیون «امنیت ملی» مجلس شورای اسلامی مدعی شده بود «ایران قابل محاصره نیست» و «اجازه ادامه محاصره را به آمریکا نخواهیم داد»، خبرگزاری «تسنیم» اول آذرماه در گزارشی مدعی شد که نیروهای مسلح و «اساساً هیچیک از مقامات ذیصلاح و رسمی در نیروهای مسلح و یا شورای عالی امنیت ملی و حتی دولت از چنین طرحی خبر نداده بودند.»

این در شرایطی است که «تسنیم» یک روز پیش از آن در تأیید این عملیات نوشته بود: « محاصره راه حل دیپلماتیک ندارد.»

روزنامه «جوان» وابسته به سپاه نیز در گزارشی با عنوان «حمله به حلقه محاصره» مدعی شده بود که تهران به وضعیت فرسایشی «نه جنگ نه صلح» پایان می‌دهد. پیش‌بینی برخی تحلیلگران این بود که رؤسای جمهوری آمریکا و چین در دیداری که در حاشیه نشست «اپک» برگزار شد به ادامه صادرات نفت ایران به چین چراغ سبز نشان دادند.

این منبع رسانه‌ای حکومت تلاش می‌کرد این دیدگاه را برجسته کند، تا نشان دهد جمهوری اسلامی پشت صحنه همچنان از قدرت دیپلماتیک برخوردار است.

وحید احمدی عضو کمیسیون «امنیت ملی» و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی روز شنبه ۳۰ آبان ۱۴۰۵ بارگیری و آماده‌شدن ۱۴ نفتکش برای شکستن محاصره دریایی را تأیید کرده و گفته بود که این کشتی‌ها به سمت مقصد حرکت می‌کنند.

در راستای تقویت پروپاگاندای جمهوری اسلامی، ویدیوهایی زیادی در شبکه‌های اجتماعی از سوی منابع وابسته به حکومت منتشر شده که با استناد به تصاویر ماهواره‌ای و داده‌های وبسایت‌های رصد کشتی‌ها مدعی بودند چند نفتکش به سمت خط محاصره در حرکت هستند.

برخی تحلیلگران گفته بودند زور جمهوری اسلامی به شکست محاصره دریایی آمریکا نمی‌رسد؛ آندریاس کریگ استاد مطالعات امنیتی در کینگز کالج لندن به رویترز گفته بود، جمهوری اسلامی ایران توان نظامی لازم برای به چالش کشیدن مستقیم محاصره آمریکا را ندارد.

او توضیح داد: «جمهوری اسلامی ایران می‌تواند بخش‌هایی از محاصره را دور بزند، اما نمی‌تواند به شکلی پایدار و از راه نظامی آن را درهم بشکند. برتری دریایی آمریکا بسیار چشمگیر است.»

برخی منابع غیررسمی گزارش دادند که برخی فرماندهان سپاه پاسداران نزدیک به مجتبی خامنه‌ای قصد داشتند عملیات را آغاز کنند اما اختلاف در بالاترین رده‌های حکومت از جمله پیامدهای سنگین این اقدام آنها را منصرف کرد.

تحریم‌های آمریکا علیه شبکه‌های پوششی؛ ۱۵ میلیارد دلار تراکنش مرتبط با «بانکداری سایه» جمهوری اسلامی شناسایی شد

بر اساس «بیانیه» رسمی وزارت خزانه‌داری آمریکا، این تحریم‌ها صرافی‌های ایرانی و شرکت‌های پوششی را هدف قرار داده که تجارت خارجی جمهوری اسلامی را با وجود تحریم‌های جامع حفظ کرده‌اند. این نهادها عمدتاً در ایران، امارات متحده عربی (به ویژه دبی)، ترکیه و هنگ‌کنگ مستقر هستند.

همزمان، شبکه‌ی اجرای جرائم مالی خزانه‌داری آمریکا (FinCEN) تحلیلی منتشر کرد که نشان می‌دهد از ژانویه ۲۰۲۵ تا اوت ۲۰۲۶ حدود ۱۴.۷ میلیارد دلار تراکنش مالی بالقوه مرتبط با «بانکداری سایه» رژیم ایران شناسایی شده است. این رقم بر اساس گزارش‌های فعالیت مشکوک مؤسسات مالی آمریکایی به دست آمده است.

تحریم‌های جدید ریسک همکاری با نهادهای مرتبط با جمهوری اسلامی را برای شرکت‌ها و بانک‌های بین‌المللی به شدت افزایش می‌دهد و می‌تواند دسترسی رژیم به ارز خارجی را بیش از پیش محدود کند. منابع رسمی آمریکایی این تحریم‌ها را گامی دیگر در تلاش دولت ترامپ برای منزوی کردن اقتصادی رژیم ایران توصیف کرده‌اند.

وزارت خزانه‌داری آمریکا در ارتباط با تحریم‌های جدید این کشور علیه جمهوری اسلامی اعلام کرد، این اقدام در چارچوب عملیات «طرد اقتصادی» انجام شده تا آخرین شریان‌های مالی رژیم ایران را قطع کند.

ایالات متحده روز دوشنبه با اعلام دور تازه‌ای از تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی، بیش از دوازده شرکت پوششی و افراد کلیدی مرتبط با شبکه‌های بانکی و سایه‌ی رژیم ایران را هدف قرار داد. وزارت خزانه‌داری آمریکا اعلام کرد، این اقدام که در چارچوب عملیات «طرد اقتصادی» انجام شده، با هدف قطع آخرین شریان‌های مالی زمامداران ایران و انزوای بیشتر آنها از اقتصاد جهانی صورت گرفته است.

بر اساس «بیانیه» رسمی وزارت خزانه‌داری آمریکا، این تحریم‌ها صرافی‌های ایرانی و شرکت‌های پوششی را هدف قرار داده که تجارت خارجی جمهوری اسلامی را با وجود تحریم‌های جامع حفظ کرده‌اند. این نهادها عمدتاً در ایران، امارات متحده عربی (به ویژه دبی)، ترکیه و هنگ‌کنگ مستقر هستند.

وزارت خزانه‌داری تأکید کرده که این شبکه‌ها میلیاردها دلار را از طریق سیستم مالی بین‌المللی جابجا می‌کنند تا رژیم به ارز خارجی دسترسی پیدا کند.

حجم تراکنش و فعالیت‌های مشکوک

همزمان، شبکه‌ی اجرای جرائم مالی خزانه‌داری آمریکا (FinCEN) تحلیلی منتشر کرد که نشان می‌دهد از ژانویه ۲۰۲۵ تا اوت ۲۰۲۶ حدود ۱۴.۷ میلیارد دلار تراکنش مالی بالقوه مرتبط با «بانکداری سایه» رژیم ایران شناسایی شده است. این رقم بر اساس گزارش‌های فعالیت مشکوک مؤسسات مالی آمریکایی به دست آمده است.

مسیرهای اصلی جریان این فعالیت‌های مالی عبارتند از: حدود ۲.۶ میلیارد دلار از بانک‌های داخل چین به بانک‌های

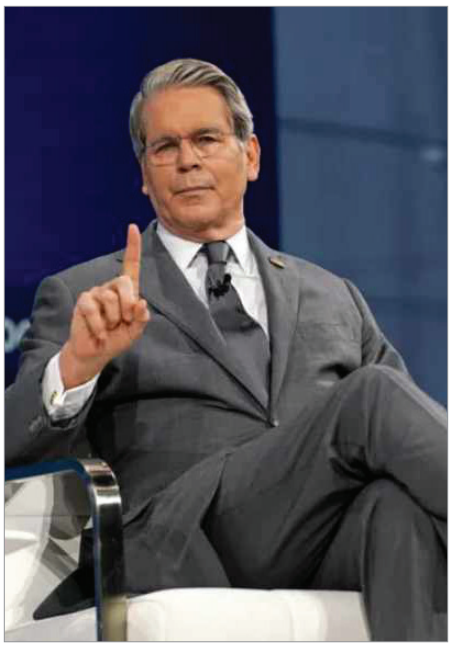

اسکات بسنت وزیر خزانه‌داری آمریکا

امارات، نزدیک به ۹۸۱ میلیون دلار از سنگاپور به امارات، و حدود ۹۲۲ میلیون دلار از بریتانیا به امارات صورت انتقال داده شده است. این شبکه‌ها عمدتا در امارات، هنگ‌کنگ و سنگاپور فعال‌اند و صنایع نفت، کشتیرانی، تجارت و خرید فناوری را پوشش می‌دهند. همچنین نگرانی‌هایی درباره‌ی سوء استفاده از شرکت‌های ثبت‌شده در جزایر مارشال و ویرجین بریتانیا (BVI) در دریای کارائیب مطرح شده است.

اسکات بسنت، وزیر خزانه‌داری آمریکا، در بیانیه‌ای گفت: «اقتصاد [رژیم] ایران زیر آب است و رهبرانش در حال وحشت هستند. سیستم بانکداری سایه‌اش آخرین شریان مالی یک رژیم ورشکسته است. خزانه‌داری این شبکه‌های غیرقانونی را تا زمانی که سر مار را بکوبیم، نابود خواهد کرد».

این تحریم‌ها بخشی از «عملیات طرد اقتصادی» است که بسنت در ۲۴ اوت ۲۰۲۶ با عنوان «روز دی اقتصادی» اعلام کرد. هدف این عملیات قطع شریان‌های اقتصادی باقیمانده‌ی رژیم، از جمله قاچاق نفت، دور زدن تحریم‌ها و تأمین مالی گروه‌های شبه‌نظامی نیابتی است.

خزانه‌داری آمریکا با شرکای اروپایی، بریتانیا و کشورهای حوزه‌ی خلیج‌فارس همکاری می‌کند و ریسک تحریم‌های ثانویه را برای هر نهادی که با این شبکه‌ها همکاری کند، افزایش داده است.

شبکه‌ها و افراد مورد هدف در تحریم‌ها

از جمله اهداف کلیدی در این موج از تحریم‌ها می‌توان به شرکت «راهبر بازرگانی نسیم بهاران قشم» اشاره کرد که با ایفای نقش به عنوان شرکت راهبر یا «واسطه»ی بانک سرمایه، معاملات مشتریان پتروشیمی رژیم ایران را تسهیل کرده است. سه مقام ارشد این شرکت نیز تحریم شدند. همچنین صرافی‌های «مینا فشکی و شرکا» و «صرافی ملت» به همراه مالکان و مدیران‌شان با اسامی فرزاد فشکی مالک و مدیر صرافی فشکی، و محمود اخلاقی، پرویز فضل‌جو و محمدحسین عباسی از عوامل شرکت صرافی ملت هم به فهرست تحریم‌ها اضافه شده‌اند.

در خارج از ایران، شرکت‌های پوششی مانند «Recaz Star General Trading LLC» در دبی (که بیش از ۱۷۰ میلیون دلار مرتبط با صرافی صدف جابجا کرده)، «OGA Global General Trading» (مرتبط با شرکت ملی نفتکش ایران) و چندین نهاد دیگر در دبی، ترکیه و هنگ‌کنگ هدف قرار گرفتند. این شرکت‌ها هزاران تراکنش مرزی به ارزش میلیاردها دلار را برای مشتریان رژیم ایران انجام داده‌اند.

وزارت خارجه آمریکا نیز در بیانیه‌ای جداگانه اعلام کرد که رژیم ایران از این شبکه‌ها برای تأمین مالی خرید سلاح و حمایت از گروه‌های تروریستی در خاورمیانه استفاده می‌کند، در حالی که مردم ایران بهای آن را در داخل کشور می‌پردازند. آمریکا متعهد شد از تمام ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی برای محروم کردن رژیم از منابع لازم جهت تهدید نیروها، شرکا و امنیت جهانی استفاده کند.

بانکداری سایه‌ی رژیم ایران تحت نظارت بانک مرکزی جمهوری اسلامی و از طریق ده‌ها صرافی داخلی و وابسته‌های بانکی که شبکه‌های دور زدن تحریم را مدیریت می‌کنند (شرکت‌های راهبر)، عمل می‌کند. این ساختار به جمهوری اسلامی اجازه می‌دهد با وجود تحریم‌های جامع، بخشی از تجارت خارجی خود را حفظ کند.

خزانه‌داری ایالات متحده تأکید دارد که با کاهش درآمدهای نفتی و فشار تحریم‌ها، تسهیل‌کنندگان این شبکه‌ها کمتر موفق به بازگرداندن عواید صادراتی شده و در عین حال از منابع دولتی سودجویی کرده‌اند.

این اقدام در شرایطی صورت می‌گیرد که اقتصاد ایران تحت فشار شدید قرار دارد؛ گزارش‌ها از کاهش ارزش ریال و تورم بالا حکایت می‌کنند. آمریکا پیش از این نیز در چارچوب همین عملیات، اقدامات مشابهی علیه شبکه‌های مالی وابسته به رژیم ایران انجام داده بود.

تحریم‌های جدید ریسک همکاری با نهادهای مرتبط با جمهوری اسلامی را برای شرکت‌ها و بانک‌های بین‌المللی به شدت افزایش می‌دهد و می‌تواند دسترسی رژیم به ارز خارجی را بیش از پیش محدود کند. منابع رسمی آمریکایی این تحریم‌ها را گامی دیگر در تلاش دولت ترامپ برای منزوی کردن اقتصادی رژیم ایران توصیف کرده‌اند.دور تازه‌ی تحریم‌ها حاکی از عزم واشنگتن برای فشار اقتصادی پایدار بر جمهوری اسلامی است؛ فشاری که بر زیرساخت‌های مالیِ دورزدن تحریم‌ها متمرکز شده و هدف نهایی آن کاهش توانایی رژیم در تأمین مالی برنامه‌های نظامی، تسلیحاتی و نیابتی‌های آن است، در حالی که اقتصاد داخلی ایران مانند همیشه با «ناکارآمدی» فزاینده‌ی جمهوری اسلامی روبروست.

وبسایت کیهان لندن به زبان انگلیسی
NEWS & VIEWS
FOR A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY

تأثیر گزارش خزانه‌داری آمریکا بر تصمیم برای حذف مقامات ارشد جمهوری اسلامی

بر اساس گزارش روزنامه «اسرائیل هیوم»، دونالد ترامپ پس از دریافت گزارش فروپاشی اقتصادی، از وزارت خزانه‌داری و وزارت خارجه و نهادهای اطلاعاتی درخواست ارزیابی‌های تکمیلی کرده است. این ارزیابی‌ها باید نشان دهند که چگونه فروپاشی اقتصادی می‌تواند بر فروپاشی رژیم ایران تأثیر بگذارد و در چه زمانی شرایط وخیم اقتصادی ممکن است به اعتراضات گسترده مردمی منجر شود.

همزمان اما شبکه‌ی خبری «ان‌بی‌سی نیوز» نیز در روز سه‌شنبه ۲۴ نوامبر در گزارشی به نقل از منابع آگاه اعلام کرد که مقامات دولت دونالد ترامپ در حال بررسی جدی گزینه‌ای هستند که سال‌ها در جدول راهکارهای نظامی واشنگتن وجود داشته و شامل حملات دقیق و هدفمند علیه زمامداران ارشد و سختگیر رژیم در تهران می‌شود.

هدف اصلی از طرح چنین حملاتی، حذف فرماندهان یا تضعیف موقعیت تصمیم‌گیران رژیم ایران است که مانع هرگونه انعطاف یا پایان جنگ شده‌اند و با ادامه‌ی سیاست‌های تهاجمی، منطقه را در وضعیت بحرانی نگه داشته‌اند.

طبق گزارش روزنامه «اسرائیل هیوم»، در میان کسانی که در گزینه‌ی حذف زمامداران رژیم مطرح شده، نام عباس عراقچی و محمدباقر قالیباف و برخی دیگر دیده می‌شود. این گزینه اگرچه هنوز به تصمیم نهایی نرسیده، اما حاکی از تغییر تمرکز از حملات گسترده به زیرساخت‌ها به سمت هدف‌گیری لایه‌ی مقامات ارشد رژیم است.



حضور محمدباقر قالیباف و عباس عراقچی در بیروت برای شرکت در مراسم تشییع جنازه حسن نصرالله

گفته می‌شود گزارش وزارت خزانه‌داری آمریکا درباره مؤثر بودن فشارهای اقتصادی، یکی از عوامل اصلی تصمیم کاخ سفید برای تعویقِ از سر گرفتن جنگ علیه رژیم ایران است.

یکی از عوامل اصلی تصمیم کاخ سفید برای تعویق از سر گرفتن عملیات نظامی گسترده علیه رژیم ایران در حال حاضر، گزارش وزارت خزانه‌داری آمریکاست و به همین دلیل بجای آن، ادامه‌ی سیاست فشار اقتصادی حداکثری در اولویت قرار گرفته است.

اسکات بسنت از حامیان اصلی جنگ اقتصادی علیه جمهوری اسلامی در دولت ترامپ به شمار می‌رود و گزارش او تصویری از فروپاشی تدریجی اقتصاد رژیم را تحت تأثیر تحریم‌ها و محاصره دریایی ارائه می‌دهد.

بر اساس گزارش روزنامه «اسرائیل هیوم»، دونالد ترامپ پس از دریافت گزارش فروپاشی اقتصادی، از وزارت خزانه‌داری و وزارت خارجه و نهادهای اطلاعاتی درخواست ارزیابی‌های تکمیلی کرده است. این ارزیابی‌ها باید نشان دهند که چگونه فروپاشی اقتصادی می‌تواند بر فروپاشی رژیم ایران تأثیر بگذارد و در چه زمانی شرایط وخیم اقتصادی ممکن است به اعتراضات گسترده مردمی منجر شود.

همزمان اما شبکه‌ی خبری «ان‌بی‌سی نیوز» نیز در روز سه‌شنبه ۲۴ نوامبر در گزارشی به نقل از منابع آگاه اعلام کرد که مقامات دولت دونالد ترامپ در حال بررسی جدی گزینه‌ای هستند که سال‌ها در جدول راهکارهای نظامی واشنگتن وجود داشته و شامل حملات دقیق و هدفمند علیه زمامداران ارشد و سختگیر رژیم در تهران می‌شود.

این گزارش که بر پایه‌ی اطلاعات منتشرشده و اظهارات یک مقام آمریکایی و یک فرد مطلع از گفتگوهای داخلی دولت آمریکا تهیه شده، نشان می‌دهد که این ایده در هفته‌های اخیر بار دیگر بطور جدی به میان آمده است.

هدف اصلی از طرح چنین حملاتی، حذف فرماندهان یا تضعیف موقعیت تصمیم‌گیران رژیم ایران است که مانع هرگونه انعطاف یا پایان جنگ شده‌اند و با ادامه‌ی سیاست‌های تهاجمی، منطقه را در وضعیت بحرانی نگه داشته‌اند.

در حال حاضر ترامپ تصمیم گرفته فشار اقتصادی را ادامه دهد. این رویکرد تحت رهبری مارکو روبیو وزیر خارجه، اسکات بسنت وزیر خزانه‌داری، و هاوارد لوتنیک وزیر بازرگانی پیش می‌رود.

یکی از ملاحظات اصلی این تصمیم، از سر گرفتن تقریبا رفت و آمد کامل نفتکش‌ها و کاهش قیمت نفت به سطح قابل مدیریت است. با این حال، رئیس جمهور آمریکا دستور داده امکانات نظامی لازم برای از سر گرفتن حملات آماده باقی بماند.

همچنین مقامات مسئول موظف شده‌اند نظارت بر تأسیسات هسته‌ای و موشکی رژیم ایران و همچنین سایت‌هایی را که مشکوک به نگهداری سلاح‌های «بیولوژیک یا شیمیایی» هستند، تشدید کنند. این آمادگی نظامی نشان می‌دهد که گزینه جنگ همچنان روی میز است و صرفاً به تعویق افتاده است.

هدف قرار دادن رهبران ارشد رژیم

اکنون اقدام نظامی با هدف قرار دادن رهبران جمهوری اسلامی بیش از یک طرح اضطراری باقی مانده است. شبکه‌ی «ان‌بی‌سی نیوز» در اینباره می‌گوید، این طرح در میان مقامات دولت ترامپ موافقان و مخالفانی هم دارد. حامیان معتقدند چنین حملاتی می‌تواند به ترامپ کمک کند جنگ را به پایان برساند و به بقایای رژیم نشان دهد که آمریکا قادر است هر زمان که بخواهد آنها را شناسایی و حذف کند.

مخالفان این پیشنهاد اما هشدار می‌دهند که این اقدام ممکن است مواضع کسانی را که در رژیم تهران باقی می‌مانند سخت‌تر کند و اعتبار واشنگتن را در مذاکرات احتمالی آینده تضعیف نماید. مقامات ارشد نظامی آمریکا نیز هشدار داده‌اند که هدف قرار دادن رهبران رژیم ایران می‌تواند مقام‌های آمریکایی را در معرض خطر قرار دهد.

طبق گزارش روزنامه «اسرائیل هیوم»، در میان کسانی که در گزینه‌ی حذف زمامداران رژیم مطرح شده، نام عباس عراقچی و محمدباقر قالیباف و برخی دیگر دیده می‌شود. این گزینه اگرچه هنوز به تصمیم نهایی نرسیده، اما حاکی از تغییر تمرکز از حملات گسترده به زیرساخت‌ها به سمت هدف‌گیری لایه‌ی مقامات ارشد رژیم است.

اطمینان اسکات بسنت به فشار اقتصادی و تحریم‌های جدید

اسکات بسنت در اظهارات اخیر خود اطمینان قابل توجهی به نتایج محاصره اقتصادی ابراز کرده است. او گفته، اقتصاد رژیم ایران در حال غرق شدن است و رهبران آن دچار وحشت شده‌اند.

به گفته‌ی بسنت، رژیم تهران تحت فشار شدید ناشی از کاهش درآمدهای نفتی و افزایش سختی‌های اقتصادی قرار دارد. دولت آمریکا اکنون نظام «بانکداری سایه» رژیم ایران را هدف گرفته که بسنت آن را «آخرین شریان حیاتی مالی یک رژیم ورشکسته» توصیف کرده است. او تعهد داده که «تا زمانی که سر مار را بکوبیم»، وزارت خزانه‌داری به برچیدن شبکه‌های مالی غیرقانونی رژیم تهران ادامه خواهد داد.

وزارت خزانه‌داری آمریکا تحریم‌هایی علیه حدود ۱۵ شرکت مالی، صرافی و مؤسسه بانکی با فعالیت در ترکیه، هنگ‌کنگ، امارات متحده عربی و کشورهای دیگر اعلام کرده است. این اقدامات زیرساخت مالی حامی بخش عمده تجارت خارجی باقیمانده‌ی جمهوری اسلامی را هدف

می‌گیرد.

تمرکز این سیاست بر املاک تجاری، شرکت‌های صوری و واسطه‌هایی است که با وجود تحریم‌ها، میلیاردها دلار را از طریق نظام مالی بین‌المللی جابجا می‌کنند و به رژیم تهران دسترسی به ارز خارجی می‌دهند.

شرکت‌های عمده‌ی این شبکه در هنگ‌کنگ مستقرند و پرداخت‌های چینی برای نفت رژیم ایران را انجام می‌کنند. دبی نیز یکی دیگر از مراکز اصلی است؛ تناقضی که در آن جمهوری اسلامی، امارات را همباران کرده، اما این کشور میزبان مرکز مالی بین‌المللی وسیعی است که شرکت‌هایی در آن به دور زدن تحریم‌های رژیم ایران کمک می‌کنند.

وضعیت وخیم اقتصادی در ایران

در همین حال، در ایران دلار آمریکا بالای ۲۸۵هزار تومان معامله می‌شود و تعداد فزاینده‌ای از خانواده‌ها با گرانی و تورم لگام‌گسیخته دست و پنجه نرم می‌کنند. کمبود سوخت و گاز نگرانی‌هایی را پیش از آغاز زمستان ایجاد کرده و دولت دستور قطع برق برنامه‌ریزی‌شده چند ساعته در روز را صادر کرده است. این وضعیت نشان‌دهنده‌ی فشاری است که سیاست‌های رژیم بر مردم ایران تحمیل کرده و اکنون با فشار خارجی ترکیب شده است.

موضع کوشنر و اختلافات داخلی

جرد کوشنر، داماد ترامپ، نیز در این هفته به مذاکرات دیپلماتیک پرداخته است. او درباره گفتگوهای پیش از جنگ با جمهوری اسلامی گفت که به رئیس جمهور هشدار داده بود پیشنهاد رژیم تهران حاوی روزنه‌هایی است که به آن امکان حفظ قابلیت هسته‌ای در آینده را می‌دهد.

کوشنر گفته است: «به ترامپ گفتم، ببین، اینها دارند بازی می‌کنند.» او از ادامه‌ی محاصره اقتصادی حمایت می‌کند و مخالف از سر گرفتن جنگ است. اظهارات او همچنین می‌تواند به عنوان فاصله‌گیری از جی. دی. ونس، معاون رئیس جمهور تفسیر شود که ریاست تیم مذاکره با رژیم ایران را برعهده داشت و ترامپ تفاهم‌نامه‌ای را که وی با میانجیگری پاکستان به دست آورد، «اتلاف وقت» خواند.

یک مقام اسرائیلی و یک مقام آمریکایی از موضع کوشنر انتقاد کرده و استدلال می‌کنند که اتفاقا خود او بطور کامل در امضای «یادداشت تفاهم اسلام‌آباد» دخیل بوده که به رژیم ایران کمک کرد وقتی تنگه هرمز برای چند هفته برای صادرات نفت باز شد، در برابر محاصره مقاومت کند.

یکی از این مقامات گفت: «بدون آن تفاهم‌نامه، محاصره کامل رژیم ایران مانند آنچه اکنون وجود دارد، فرصت بسیار سریع‌تری برای دستیابی به نتیجه قاطع ایجاد می‌کرد و احتمالاً مقیاس شکست در انتخابات کنگره را نیز کاهش می‌داد».

جمهوری اسلامی با وجود از دست دادن رهبرش، علی خامنه‌ای، تحت فشارهای شدید اقتصادی و نظامی، همچنان به سیاست‌های تهاجمی خود ادامه می‌دهد. بحث در واشنگتن بر سر هدف قرار دادن رهبران ارشد، بازتابی از این واقعیت است که پایان جنگ بدون تغییر اساسی یا اعمال فشار بیشتر، دشوار به نظر می‌رسد.

با این حال، مردم ایران که سال‌ها زیر سایه‌ی سرکوب، سوء مدیریت و سیاست خارجی جاه‌طلبانه‌ی پرهزینه زندگی کرده‌اند، بیش از هر چیز خواستار پایان این وضعیت هستند؛ وضعیتی که ریشه در ماهیت ایدئولوژیک و ساختار جمهوری اسلامی دارد. تصمیم نهایی ایالات متحده، هرچه باشد، می‌تواند سرنوشت این تقابل طولانی را تعیین کند و تأثیرات عمیقی بر حال و آینده‌ی مردم ایران داشته باشد.

تأیید حکم اعدام نوید نجاران و میلاد آرمون، متهمان پرونده «بچه‌های اکباتان»



میلاد آرمون، نوید نجاران

- **دیوان عالی کشور حکم اعدام صادره از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران علیه نوید نجاران و میلاد آرمون، دو تن از متهمان پرونده معروف به «بچه‌های اکباتان» و از پرونده‌های اعتراضات سراسری ۱۴۰۱، را تأیید کرده است. این حکم در روزهای اخیر برای اجرا به دادسرای اجرای احکام ارسال شده است.**
- **شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست ابوالقاسم صلواتی، خردادماه امسال چهار متهم پرونده «بچه‌های اکباتان»، میلاد آرمون، نوید نجاران، مهدی ایمانی و محمدمهدی حسینی، را به اتهام «محاربه» به اعدام محکوم کرد.**
- **پرونده «اکباتان» با وجود بررسی در دادگاه، صدور حکم و نظر دیوان عالی کشور و ارجاع به شعبه هم‌عرض، در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی نیز با همان اتهامات، بررسی و احکامی علیه متهمان صادر شده است!**

حکم اعدام میلاد آرمون و نوید نجاران، از زندانیان سیاسی متهم در پرونده «بچه‌های اکباتان»، در دیوان عالی کشور تأیید و به بخش اجرای احکام قوه قضاییه ارجاع شده است. به این دو ترتیب این دو زندانی سیاسی با خطر اجرای حکم اعدام روبرو شده‌اند.

به گزارش منابع حقوق بشری، دیوان عالی کشور حکم اعدام صادره از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران علیه نوید نجاران و میلاد آرمون، دو تن از متهمان پرونده معروف به «بچه‌های اکباتان» و از پرونده‌های اعتراضات سراسری ۱۴۰۱، را تأیید کرده است. این حکم در روزهای اخیر برای اجرا به دادسرای اجرای احکام ارسال شده است.

شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست ابوالقاسم صلواتی، خردادماه امسال چهار متهم این پرونده، میلاد آرمون، نوید نجاران، مهدی ایمانی و محمدمهدی حسینی، را به اتهام «محاربه» به اعدام محکوم کرد.

همچنین امیرمحمد خوش‌اقبال، علیرضا برمرز پورناک، علیرضا کفایی و حسین نعمتی، دیگر متهمان این پرونده، هرکدام به پنج سال زندان به اتهام اجتماع و تبانی، دو سال حبس به اتهام تبلیغ علیه نظام، دو سال منع فعالیت در فضای مجازی و دو سال منع اسکان در تهران و البرز محکوم شدند.

حکم صادره توسط قاضی صلواتی مربوط به «رسیدگی موازی» در دادگاه انقلاب تهران بود. حکم پیشین علیه متهمان پرونده یکبار در دیوان عالی کشور نقض و برای بررسی دوباره به شعبه هم‌عرض ارسال شده بود. حکم هم‌عرض چند روز پیش از حکم صادره از سوی قاضی صلواتی و توسط دادگاه تجدید نظر در شعبه ۱۳ دادگاه کیفری یک استان تهران صادر شده بود. بر اساس آن حکم میلاد آرمون، علیرضا کفایی، امیرمحمد خوش اقبال را به پنج سال حبس و پرداخت دیه محکوم کرده بود. همچنین حسین نعمتی به پرداخت دیه صدمات به خانواده آرمان علی وردی محکوم شده بود اما به‌همراه نوید نجاران و علیرضا برمز پورناک از سایر اتهامات تبرئه شده بودند.

به بیان دیگر، پرونده «اکباتان» با وجود بررسی در دادگاه، صدور حکم و نظر دیوان عالی کشور و ارجاع به شعبه هم‌عرض، در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی نیز با همان اتهامات، بررسی و احکامی علیه متهمان صادر شده است!

منابع حقوق بشری هشدار می‌دهند تأیید حکم اعدام میلاد آرمون و نوید نجاران در دیوان عالی کشور و به ویژه ارسال آن به دادسرای اجرای احکام، جان این دو جوان را به شدت در معرض خطر قرار داده و احتمال اجرای حکم اعدام آنها جدی است.

پرونده اکباتان یکی از پیچیده‌ترین پرونده‌سازی‌های نهادهای امنیتی علیه شهروندان در جریان اعتراضات سراسری سال‌های گذشته است.

در جریان اعتراضات چهارم آبان ۱۴۰۱ آرمان علی‌وردی از اعضای یگان امنیتی بسیج اکباتان مجروح و دو روز بعد در بیمارستان درگذشت. سازمان اطلاعات سپاه (ساس) پرونده آرمان علی‌وردی را با عنوان «قتل» پیگیری کرد و با پرونده‌سازی شماری از شهروندان در اکباتان را بازداشت کرد.

این پرونده ۱۴ متهم داشت که به «بچه‌های اکباتان» معروف شدند. در دادگاه علیه شش تن از آنها حکم اعدام صادر شد. میلاد آرمون، علیرضا کفایی، نوید نجاران، امیرمحمد خوش‌اقبال، حسین نعمتی و علیرضا برمرزپورناک محکوم به اعدام شدند.

نیز به اتهاماتی چون «مشارکت در قتل عمد» و اتهاماتی از جمله «تبلیغ علیه نظام» محکوم شدند.

وکلای متهمان از ابتدا بر روند ناعادلانه دادرسی، نبود اسناد کافی برای اثبات اتهام قتل علیه متهمان، و پرونده‌سازی نهادهای امنیتی تأکید داشتند.

اورانیوم مخفی‌شده ابزار فشار جمهوری اسلامی؛ بیانیه کشورهای غربی برای بازگشت بازرسان آژانس به ایران

به گزارش خبرگزاری «رویترز»، چهار قدرت غربی در اجلاس اخیر شورای حکام طی بیانیه‌ای مشترک، رژیم تهران را به «کارشکنی» متهم کردند و هشدار دادند که آژانس بیش از یک سال و نیم است که تداوم اطلاعات خود را نسبت به ذخایر اورانیوم غنی‌شده با غلظت بالا در ایران از دست داده است.

رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی هسته‌ای، به شورای حکام اطلاع داد که تنها بازرسی‌های انجام‌شده در فصل گذشته مربوط به نیروگاه هسته‌ای بوشهر بوده که آسیب ندیده است. کشورهای غربی با استناد به اظهارات مکرر گروسی گفتند که هیچ دلیل فنی فعلی برای جلوگیری از دسترسی آژانس به تأسیسات آسیب‌دیده در جنگ وجود ندارد و بازرسان مدت‌هاست آماده‌اند تا به ایران بازگردند.

در مجموع، نگرانی کشورهای غربی و آژانس بین‌المللی هسته‌ای نشان می‌دهد با وجود آسیب‌های واردشده به زیرساخت هسته‌ای رژیم ایران، مسئله‌ی ماندن ذخایر غنی‌شده و فقدان بازرسی که به عنوان ابزار فشار توسط جمهوری اسلامی به کار گرفته می‌شود، همچنان به عنوان یک دغدغه‌ی بین‌المللی باقی مانده و احتمال افزایش درگیری‌ها را تقویت می‌کند.

ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه و آلمان در جلسه‌ی اخیر شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به صورت مشترک به جمهوری اسلامی فشار آوردند تا امکان بازگشت تأسیسات هسته‌ای بمباران‌شده در ژوئن ۲۰۲۵ را فراهم کند.

در اجلاس فصلی شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) که ۲۷ آبان در وین آغاز شد، ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه و آلمان بصورت مشترک فشار شدیدی بر جمهوری اسلامی وارد کردند تا به بازرسان آژانس اجازه‌ی بازگشت به تأسیسات هسته‌ای بمباران‌شده در ژوئن ۲۰۲۵ را بدهد.

این چهار قدرت غربی در بیانیه‌ای مشترک، رژیم تهران را به «کارشکنی» متهم کردند و هشدار دادند که آژانس بیش از یک سال و نیم است که تداوم اطلاعات خود را نسبت به ذخایر اورانیوم غنی‌شده با غلظت بالا در ایران از دست داده است.

بر اساس گزارش «رویترز»، حملات نظامی آمریکا و اسرائیل در ژوئن ۲۰۲۵ (از جمله عملیات «چکش نیمه‌شب» آمریکا در ۲۱ ژوئن) سه مرکز اصلی غنی‌سازی اورانیوم رژیم ایران در نطنز، فردو و اصفهان را هدف قرار داد و به آنها به شدت آسیب وارد آورد یا تخریب کرد.

در حملات صورت گرفته، تأسیسات روی زمین و بخشی از زیرساخت‌های زیرزمینی آسیب جدی دیدند، اما وضعیت دقیق ذخایر اورانیوم غنی‌شده به ویژه حدود ۴۴۰ کیلوگرم اورانیوم غنی‌شده تا ۶۰ درصد و نزدیک به سطح سلاح (۹۰ درصد) برای تولید چند بمب هسته‌ای در صورت غنی‌سازی بیشتر، همچنان نامشخص باقی مانده است. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی آخرین بار این ذخایر را پیش از حملات تأیید کرده بود و از آن زمان نتوانسته بازرسی کامل انجام دهد.

در بیانیه چهار کشور غربی تاکید شده که «باید برای همه اعضای این شورا نگران‌کننده باشد که برای یک سال و نیم، آژانس تداوم اطلاعات خود را در مورد ذخایر قبلی تأییدشده اورانیوم غنی‌شده با غلظت بالا از دست داده است».

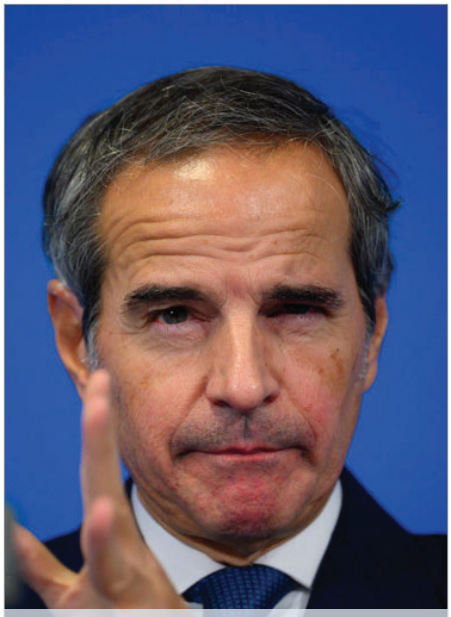

رافائل گروسی رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در کنفرانس خبری پیش از اجلاس شورای حکام / وین / ۱۸ نوامبر ۲۰۲۶

رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی هسته‌ای، به شورای حکام اطلاع داد که تنها بازرسی‌های انجام‌شده در فصل گذشته مربوط به نیروگاه هسته‌ای بوشهر بوده که آسیب ندیده است. کشورهای غربی با استناد به اظهارات مکرر گروسی گفتند که هیچ دلیل فنی فعلی برای جلوگیری از دسترسی آژانس به تأسیسات آسیب‌دیده در جنگ وجود ندارد و بازرسان مدت‌هاست آماده‌اند تا به ایران بازگردند.

در نشست شورای حکام در مقر آژانس در شهر وین، تروئیکای اروپایی به همراه ایالات متحده به رژیم ایران هشدار دادند: «این فرصت را غنیمت شمارد، مسیر خود را تغییر دهد و به نگرانی‌های بلندمدت جامعه بین‌المللی در مورد برنامه هسته‌ای‌اش رسیدگی کند». آنها همزمان استراتژی کارشکنی جمهوری اسلامی را محکوم کردند.

این فشار در حالیست که مذاکرات دیپلماتیک برای حل و فصل مسئله‌ی هسته‌ای رژیم ایران در بن‌بست قرار دارد و گمانه‌زنی‌ها درباره‌ی احتمال حملات مجدد افزایش یافته است.

طبق گزارش‌ها، آمریکا و اسرائیل از عملیات ۱۲ روزه خود در سال گذشته حملات بزرگ جدیدی به سایت‌های هسته‌ای انجام نداده‌اند، اما آمریکا ماه‌هاست در وضعیت تنش نظامی با جمهوری اسلامی قرار دارد و صحبت‌ها درباره‌ی حملات تازه در حالی بالا گرفته که راه حل از طریق مذاکره به بن‌بست رسیده و دونالد ترامپ آن را «اتلاف وقت» خوانده است.

در مقابل، جمهوری اسلامی موضعی کاملاً متفاوت اتخاذ کرده و بر عدم همکاری کامل و عدم اجازه دسترسی نامحدود به سایت‌های بمباران‌شده پافشاری می‌کند. به نقل از خبرگزاری دولتی ایرنا، رضا نجفی، سفیر و نماینده‌ی دائم رژیم ایران در سازمان‌های بین‌المللی در وین، در نشست شورای حکام با انتقاد از سکوت آژانس در برابر «تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل» به تأسیسات هسته‌ای، تأکید کرد که جمهوری اسلامی در سایه‌ی تداوم تهدیدهای نظامی، تن به بازرسی‌های نامحدود نمی‌دهد.نجفی تصریح کرد که هر درخواست آژانس بر اساس ملاحظات امنیتی و به صورت موردی بررسی و تصمیم‌گیری خواهد شد.

سفیر بین‌المللی جمهوری اسلامی در وین همچنین هشدار داد که اطلاعات جمع‌آوری‌شده توسط آژانس می‌تواند در حملات آینده مورد استفاده قرار گیرد و از این شورا خواست به حملات و تکرار تهدیدهای آنها رسیدگی کند. او این رویکرد غرب و آژانس را «وارونه کردن علت و معلول» و مقصر دانستن قربانی بجای متجاوز توصیف کرد!

این موضع رژیم ایران در بیانیه‌ی مشترک با چین و روسیه نیز تقویت شد که در آن، پایان حملات و تهدیدهای نظامی و ارائه‌ی تضمین‌های معتبر علیه حملات آینده، پیش‌شرط از سر گرفتن کامل بازرسی‌ها اعلام گردید که با درخواست و تأکید چهار کشور غربی مبنی بر «عدم وجود مانع فنی» برای بازگشت بازرسان به ایران، در تضاد کامل است.

رژیم ایران تأکید دارد که همکاری خود را تا حدی که شرایط عملی اجازه دهد و با لحاظ ملاحظات امنیتی مشروع ادامه خواهد داد، اما به تعهدات پادمانی خود پایبند می‌ماند و حق خود برای توسعه چرخه‌ی کامل سوخت هسته‌ای صلح‌آمیز را حفظ می‌کند.عدم همکاری شفاف جمهوری اسلامی، باعث شده آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نتواند تداوم آگاهی خود را نسبت به مواد هسته‌ای مخفی‌شده در ایران حفظ کند و در نتیجه، از تأیید عدم انحراف این مواد از مسیر صلح‌آمیز ناتوان بماند. این وضعیت، کارکرد مؤثر نظام پادمان آژانس و چارچوب کلی عدم معاهده گسترش تسلیحات هسته‌ای (ان‌پی‌تی) را با چالش جدی مواجه کرده است.

گروسی پیشتر هشدار داده بود که این وضعیت «نمی‌تواند برای همیشه ادامه یابد» و در صورت تداوم، ممکن است به اعلام «عدم انطباق» با ضمانت‌های رژیم ایران منجر شود.

جلسه‌ی شورای حکام این هفته، این شکاف عمیق میان مواضع غرب و رژیم تهران را بیش از پیش آشکار ساخت و نشان داد که مسیر دیپلماتیک با جمهوری اسلامی همچنان دشوار و بی‌نتیجه است.

ادامه‌ی این بن‌بست نه تنها بر برنامه هسته‌ای، بلکه بر ثبات منطقه‌ای، از جمله ناامنی تنگه هرمز، توسط جمهوری اسلامی تأثیر مستقیم گذاشته است. گزارش‌ها حاکی از آن است که بسیاری از اعضای مجلس شورای اسلامی، خواستار بازنگری در دکترین دفاعی و حتی خروج از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای هستند، هرچند این هنوز تصمیم فعلا در حد «تهدید تبلیغاتی» در رسانه‌های حکومتی منعکس می‌گردد.در مجموع، نگرانی کشورهای غربی و آژانس بین‌المللی هسته‌ای نشان می‌دهد با وجود آسیب‌های واردشده به زیرساخت هسته‌ای رژیم ایران، مسئله‌ی ماندن ذخایر غنی‌شده و فقدان بازرسی که به عنوان ابزار فشار توسط جمهوری اسلامی به کار گرفته می‌شود، همچنان به عنوان یک دغدغه‌ی بین‌المللی باقی مانده و احتمال افزایش درگیری‌ها را تقویت می‌کند.

آژانس بین‌المللی هسته‌ای نیز اعلام کرده کاملاً آماده است تا در کوتاه‌مدت فعالیت‌های حفاظتی خود را از سر بگیرد، اما با عدم همکاری و بهانه‌جویی‌های جمهوری اسلامی به عنوان «ابزار فشار» روبرو است.

دادستانی آلمان: بازداشت دو تبعه عراقی به اتهام عضویت در یک گروه تروریستی طرفدار جمهوری اسلامی

مقامات قضائی آلمان روز پنجشنبه ۵ آذر ۱۴۰۵ اعلام کردند که دو تبعه عراقی را به ظن عضویت در یک سازمان تروریستی داخلی طرفدار جمهوری اسلامی بازداشت کرده‌اند.

دادستانی فدرال آلمان در بیانیه‌ای اعلام کرد: «روز ششم آذرماه ۱۴۰۵، دادستانی کل با همکاری مأموران اداره فدرال پلیس جنایی، دو تبعه عراقی به نام مصطفی ا. ر. و امیر ج. را در شهرهای هایدلبرگ (ایالت بادن وورتمبرگ) و کلن (ایالت نوردراین وستفالن) بازداشت کرد. این بازداشت‌ها بر اساس حکم‌هایی صورت گرفت که قاضی تحقیق دادگاه فدرال دادگستری آلمان در ۲۷ آبان ۱۴۰۵ صادر کرده بود.»

در این بیانیه آمده است که این دو نفر به شدت مظنون به عضویت در یک سازمان تروریستی داخلی هستند.

بر اساس متن حکم بازداشت، مصطفی ا. ر. ارتباط نزدیکی با فردی به نام محمد الساعدی داشته است؛ همان شخصی که در ایالات متحده با اتهاماتی روبروست و از چهره‌های اصلی گروهی به نام «حرکه اصحاب الیمین الاسلامیه» (HAYI) محسوب می‌شود. این گروه پس از آغاز جنگ آمریکا علیه جمهوری اسلامی در اوایل سال ۲۰۲۶ تأسیس شده و مظنون است که مسئول چندین حمله به مراکز آمریکایی، اسرائیلی و یهودی در اروپا بوده است.



پلیس آلمان

مقامات قضائی آلمان روز پنجشنبه ۵ آذر ۱۴۰۵ اعلام کردند که دو تبعه عراقی را به ظن عضویت در یک سازمان تروریستی داخلی طرفدار جمهوری اسلامی بازداشت کرده‌اند.

دادستانی فدرال آلمان در بیانیه‌ای اعلام کرد: «روز ششم آذرماه ۱۴۰۵، دادستانی کل با همکاری مأموران اداره فدرال پلیس جنایی، دو تبعه عراقی به نام مصطفی ا. ر. و امیر ج. را در شهرهای هایدلبرگ (ایالت بادن وورتمبرگ) و کلن (ایالت نوردراین وستفالن) بازداشت کرد. این بازداشت‌ها بر اساس حکم‌هایی صورت گرفت که قاضی تحقیق دادگاه فدرال دادگستری آلمان در ۲۷ آبان ۱۴۰۵ صادر کرده بود.»

در این بیانیه آمده است که این دو نفر به شدت مظنون به عضویت در یک سازمان تروریستی داخلی هستند.

بر اساس متن حکم بازداشت، مصطفی ا. ر. ارتباط نزدیکی با فردی به نام محمد الساعدی داشته است؛ همان شخصی که در ایالات متحده با اتهاماتی روبروست و از چهره‌های اصلی گروهی به نام «حرکه اصحاب الیمین الاسلامیه» (HAYI) محسوب می‌شود. این گروه پس از آغاز جنگ آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در اوایل سال ۲۰۲۶ تأسیس شده و مظنون است که مسئول چندین حمله به مراکز آمریکایی، اسرائیلی و یهودی در اروپا بوده است.

در ادامه حکم بازداشت آمده است: «الساعدی و مصطفی ا. ر. در پایان سال ۲۰۲۵، به همراه افراد دیگری، با هدف آماده‌سازی و اجرای حملات بیشتر در آلمان و اروپا، سازمانی جداگانه تأسیس کردند. امیر ج. نیز عضو این سازمان بوده است.»

همچنین بر اساس حکم بازداشت، اعضای این گروه اقدام به جمع‌آوری منابع مالی و جذب چندین فرد خارج از تشکیلات خود برای اجرای حملات انفجاری کرده بودند.

در این حکم آمده است که افراد ناشناس در دو شب متوالی در اواخر مارس ۲۰۲۶ به کنیسه‌هایی در شهر کلن و یک شهر دیگر اروپایی مراجعه کرده بودند و احتمالاً تجهیزات انفجاری به همراه داشتند. در بیانیه آمده است که به دلایلی که هنوز مشخص نیست، این طرح‌ها عملیاتی نشد.

دادستانی کل آلمان اعلام کرد که علاوه بر بازداشت این دو نفر، پلیس در مجموع ۱۷ مکان را در سه ایالت مختلف آلمان مورد بازرسی قرار داده است.

از زمان آغاز جنگ چهل روزه در ماه فوریه، جمهوری اسلامی بارها تلاش کرده است حملاتی را علیه اهداف آمریکایی، اسرائیلی و یهودی در نقاط مختلف اروپا سازماندهی کند که عمدتا از آنها جلوگیری شده و شماری نیز در همین ارتباط دستگیر شده‌اند.



ساختمان دادستانی فدرال آلمان در کارلسروهه

رئیس پیشین موساد خواستار از سر گرفتن جنگ علیه جمهوری اسلامی با هدف سرنگونی حکومت شد

دیوید بارنئا رئیس پیشین موساد در کنفرانس «النت» در اورشلیم خواستار از سر گرفتن جنگ علیه جمهوری اسلامی با هدف جلوگیری از دستیابی تهران به سلاح هسته‌ای و سرنگونی حکومت شد. وی گفت که اسرائیل باید به محض فراهم شدن شرایط لازم، برای این اقدام آماده باشد.

به گزارش «تایمز اسرائیل» که دوشنبه ۲ آذرماه ۱۴۰۵ منتشر شد، دیوید بارنئا گفت: «توافق با ملاها هرگز موفق نخواهد شد». وی افزود که دستیابی به سلاح هسته‌ای، «جاه‌طلبی بنیادین» جمهوری اسلامی است.

رییس پیشین موساد گفت: «ما باید با سرعت و قاطعیت عمل کنیم تا سقوط این حکومت را رقم بزنیم. اگر این به معنای ورود دوباره به جنگ است، پس باید این کار را انجام دهیم.»

بارنئا همچنین هشدار داد که دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای تنها اسرائیل را تهدید نمی‌کند، بلکه تهران می‌تواند از این سلاح برای اعمال فشار بر کشورهای اروپایی و تغییر سیاست‌های آنها استفاده کند.

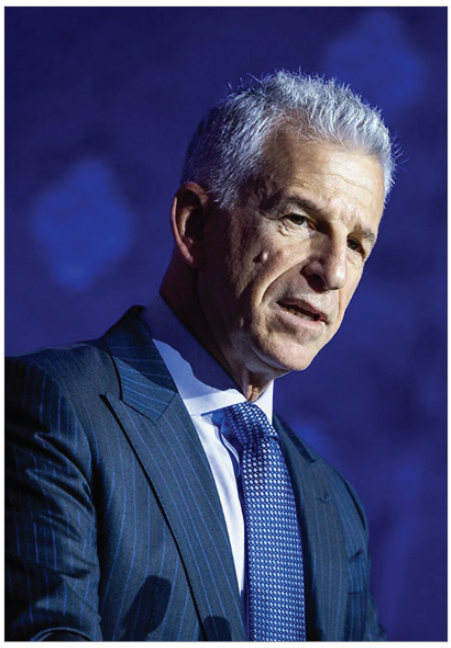

دیوید بارنئا زئیس پیشین موساد

دیوید بارنئا رئیس پیشین موساد در کنفرانس «النت» در اورشلیم خواستار از سر گرفتن جنگ علیه جمهوری اسلامی با هدف جلوگیری از دستیابی تهران به سلاح هسته‌ای و سرنگونی حکومت شد. وی گفت که اسرائیل باید به محض فراهم شدن شرایط لازم، برای این اقدام آماده باشد.

به گزارش «تایمز اسرائیل» که دوشنبه ۲ آذرماه ۱۴۰۵ منتشر شد، دیوید بارنئا گفت: «توافق با ملاها هرگز موفق نخواهد شد». وی افزود که دستیابی به سلاح هسته‌ای، «جاه‌طلبی بنیادین» جمهوری اسلامی است.

رییس پیشین موساد که در ژوئن ۲۰۲۶ پس از دو جنگ مشترک آمریکا و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی از ریاست سازمان جاسوسی اسرائیل کناره‌گیری کرد، عنوان نمود: «ما باید با سرعت و قاطعیت عمل کنیم تا سقوط این حکومت را رقم بزنیم. اگر این به معنای ورود دوباره به جنگ است، پس باید این کار را انجام دهیم.»

بارنئا همچنین هشدار داد که دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای تنها اسرائیل را تهدید نمی‌کند، بلکه تهران می‌تواند از این سلاح برای اعمال فشار بر کشورهای اروپایی و تغییر سیاست‌های آنها استفاده کند.

بارنئا در ادامه گفت، دادن فرصت به تحریم‌ها برای تغییر رفتار ایران یکی از گزینه‌هاست؛ اما غرب باید خود را برای «ترفندهای» رژیم ایران آماده کند. او همچنین تأکید کرد، کشورها باید از خود بپرسند که آیا آمادگی ورود به «یک دوره آشفته و طولانی» را دارند یا نه.

او توضیح داد: «تصمیم‌های دشوار در طول تاریخ هرگز محبوب نبوده‌اند». بارنئا تأکید کرد: «ما در برابر یکی از سرنوشت‌سازترین نقاط عطف تاریخ بشریت قرار داریم.»

وی افزود: «ما باید برای سرنگونی این رژیم، سریع و قاطعانه اقدام کنیم. اگر این کار مستلزم ورود به جنگی دیگر باشد، باید این کار را انجام دهیم.»

رئیس پیشین موساد تأکید کرد که جنگ باید در نخستین فرصت ممکن آغاز شود.

او با اذعان به اینکه «خشم بسیار زیاد خواهد بود و یهودستیزی همچنان شعله‌ور خواهد ماند»، افزود: «اما رهبری واقعی با توانایی اتخاذ تصمیم‌های سخت به خاطر نسل‌های آینده سنجیده می‌شود.»

او با تأیید اینکه جنگ موجب اختلال و فشار اقتصادی خواهد شد، همزمان افزود اما نتیجه آن «جهانی به مراتب باثبات‌تر و امن‌تر برای تمام بشریت» خواهد بود.

همزمان «شبکه ۱۳» اسرائیل هفته گذشته گزارش داد که بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل، اخیرا در یک نشست امنیتی گفته است: «عملیات علیه جمهوری اسلامی ایران اجتناب‌ناپذیر است.»

شبکه رادیو و تلویزیون دولتی «کان» نیز روز یکشنبه به نقل از منبعی ناشناس گزارش داد که نتانیاهو در حال اعمال فشار بر دونالد ترامپ برای حمله به جمهوری اسلامی «در اسرع وقت» است. این گزارش می‌افزاید، رئیس جمهور آمریکا هنوز تصمیمی در این زمینه نگرفته و به نظر می‌رسد تمایلی به انجام چنین اقدامی ندارد.

در همین حال، «شبکه ۱۲» اسرائیل گزارش داد که مقامات اطلاعات نظامی ارتش اسرائیل به نخست‌وزیر هشدار داده‌اند که حمله اسرائیل به جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به درگیری گسترده‌تری در منطقه منجر شود؛ درگیری‌ای که لبنان، سوریه و غزه را نیز در بر خواهد گرفت.

انتشار این گزارش‌ها همزمان با نگرانی رهبران بلوک مخالف نتانیاهو در کنست صورت می‌گیرد. آنها نگران‌اند که نتانیاهو، که اکنون نخست‌وزیر دولت موقت است، برای افزایش شانس باقی ماندن در قدرت، دستور یک عملیات نظامی را صادر کند؛ این در حالیست که تلاش‌های موسوم به «بلوک تغییر» برای تشکیل دولت جدید همچنان ادامه دارد.

خطر بالقوه ساخت تسلیحات شیمیایی توسط جمهوری اسلامی؛ عراقچی: «مزخرف محض است!»



استقبال رئیس جمهوری چین از ترامپ / آبان ۱۴۰۵

دونالد ترامپ در حاشیه سفر به چین برای حضور در نشست سران همکاری‌های اقتصادی آسیا و اقیانوسیه (اپک) در مصاحبه با شبکه «فاکس‌نیوز» گفت: «ما مسیر پیشرفت جمهوری اسلامی در زمینه هسته‌ای را مسدود کردیم اما آنها به سراغ گازها و سلاح‌های بیولوژیک رفته‌اند.»

اسماعیل بقائی سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی در واکنش به این سخنان گفت، «وجود نشانه‌های توسعه سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک»، چیزی نیست جز تکرار الگوی قدیمی «دروغ‌پردازی برای هراساندن افکار عمومی و توجیه جنگ و تجاوز.»

عباس عراقچی گزارش‌ها درباره ساخت سلاح شیمیایی در ایران را «مزخرف محض!» دانست. او تاکید کرد: «لطفاً دست از این تبلیغات دروغین به سبک جنگ با عراق بردارید؛ به ویژه وقتی رد پای اسرائیل در تمام این ماجرا آشکار است. هیچکس این ادعاها را باور نمی‌کند.»

برخی تحلیلگران می‌گویند، اینکه ترامپ در جریان سفر به چین درباره تسلیحات شیمیایی جمهوری اسلامی هشدار داده، معنادار است چراکه چینی‌ها تأمین کننده بخش عمده مواد شیمیایی تسلیحاتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش جمهوری اسلامی هستند. بخشی از این مواد یا تکنولوژی‌ها در ساخت مهمات استفاده می‌شود و بخشی دیگر از آنها در ساخت انواع اسپری و گاز اشک‌آور یا سایر عناصر مربوط به اعصاب و روان، صرف تقویت ماشین سرکوب می‌گردد.

دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا ۲۸ آبان ۱۴۰۵ در حاشیه سفر به چین برای حضور در نشست سران همکاری‌های اقتصادی آسیا و اقیانوسیه (اپک) در مصاحبه با شبکه «فاکس‌نیوز» گفت: «ما مسیر پیشرفت جمهوری اسلامی در زمینه هسته‌ای را مسدود کردیم اما آنها به

سراغ گازها و سلاح‌های بیولوژیک رفته‌اند.»

این اظهارات در پی انتشار گزارش‌هایی درباره احتمال انجام حمله توسط عوامل جمهوری اسلامی با استفاده از «بمب کثیف» در واشنگتن مطرح شد.

«بمب کثیف» ترکیبی از مواد منفجره متعارف (مانند دینامیت یا تی‌ان‌تی) و مواد رادیواکتیو است. این سلاح یک بمب هسته‌ای محسوب نمی‌شود؛ قدرت انفجار آن میلیون‌ها بار کمتر از بمب اتمی است و بجای گسترش تشعشعات در هزاران کیلومترمربع تنها می‌تواند بقایای رادیواکتیو را در محدوده‌ای به وسعت چند بلوک شهری یا چند کیلومتر پراکنده کند.

اسماعیل بقائی سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی در واکنش به این سخنان ترامپ گفت: «وجود نشانه‌های توسعه سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک»، چیزی نیست جز تکرار الگوی قدیمی «دروغ‌پردازی برای هراساندن افکار عمومی و توجیه جنگ و تجاوز.»

عباس عراقچی وزیر خارجه جمهوری اسلامی نیز گزارش‌ها درباره ساخت سلاح شیمیایی در ایران را «مزخرف محض!» دانست. عراقچی تاکید کرد: «لطفاً دست از این تبلیغات دروغین به سبک جنگ با عراق بردارید؛ به ویژه وقتی رد پای اسرائیل در تمام این ماجرا آشکار است. هیچکس این ادعاها را باور نمی‌کند.»

این رد و انکارها در حالیست که عراق دوران صدام حسین نیز تسلیحات شیمیایی داشت و از آن علیه نیروهای ایرانی استفاده کرد. در دوران وی در اواخر سال ۱۹۸۷ سه نمونه اولیه بمب رادیولوژیک نیز در عراق آزمایش شد.

تسلیحات شیمیایی عراق بخشی از پرونده «تسلیحات کشتارجمعی» بود که زمینه‌ساز حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ گشت. در دوران جنگ ایران و عراق، ارتش صدام حسین عملاً از سلاح‌های شیمیایی علیه نیروهای ایرانی و همچنین مردم غیرنظامی کُرد عراق استفاده کرد. حمله شیمیایی حلبچه در مارس ۱۹۸۸ از شناخته‌شده‌ترین نمونه‌هاست.

در ایران همچنان شماری از نیروهایی که در در جنگ هشت ساله با گاز خردل و عوامل اعصاب مسموم شده بودند زنده هستند و از پیامدهای آن رنج می‌برند.

منابع داخلی در ایران ادعا می‌کنند که موضوع «تسلیحات شیمیایی ایران» بخشی از پروژه موساد علیه جمهوری اسلامی است زیرا بنیامین نتانیاهو به دنبال از سر گرفتن جنگ است.همزمان مقامات جمهوری اسلامی نیز مدام تهدید می‌کنند در صورت آغاز دوباره جنگ «ابزار و تسلیحاتی» که جمهوری اسلامی به کار می‌برد «متفاوت» است و «شگفتانه» خواهد بود!

دو نگرانی عمده بین‌المللی در این گزارش‌ها به چشم می‌خورد: استفاده تسلیحات غیرمتعارف علیه مقامات و شهروندان خارجی توسط جمهوری اسلامی و استفاده از آن علیه شهروندان ایرانی؛ به ویژه آنکه بشار اسد نیز در جریان سرکوب اعتراضات سوریه از بمب‌های شیمیایی بشکه‌ای علیه مردم آن کشور استفاده کرد.

برخی تحلیلگران می‌گویند، اینکه ترامپ در جریان سفر به چین درباره تسلیحات شیمیایی جمهوری اسلامی هشدار داده، معنادار است چراکه چینی‌ها تأمین کننده بخش عمده مواد شیمیایی تسلیحاتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش جمهوری اسلامی هستند. بخشی از این مواد یا تکنولوژی‌ها در ساخت مهمات استفاده می‌شود و بخشی دیگر از آنها در ساخت انواع اسپری و گاز اشک‌آور یا سایر عناصر مربوط به اعصاب و روان، صرف تقویت ماشین سرکوب می‌گردد.

سوگند؛ قربانی دیگر عقب‌ماندگی فرهنگی و حقوقی!



فرید خلیفی - قتل هولناک دختری ۱۶ ساله به دست پدرش هر کشوری را در جهان امروز که حقوق انسانی در آن رعایت می‌شود، به لرزه درمی‌آورد. اما در ایران تحت حکومت یک فرقه قرون وسطایی، قتل سوگند صیادی، دختر ۱۶ ساله کرمانشاهی، تنها بار دیگر پرده از زخمی عمیق در جامعه برمی‌دارد. زخمی که تنها با عنوان «قتل ناموسی» نمی‌توان آن را توصیف کرد. نزدیک به نیم‌قرن پس از قدرت گرفتن جمهوری اسلامی، هنوز در ایران، آبرو و ناموس می‌تواند دستاویزی برای گرفتن جان یک دختر نوجوان باشد. حکومتی که ۴۷ سال با شعار فرهنگ اسلامی، آموزش و پرورش را در انحصار خود گرفته، چه نقشی در تداوم چنین مناسباتی داشته است؟

نان و تورم چند لایه‌اش!

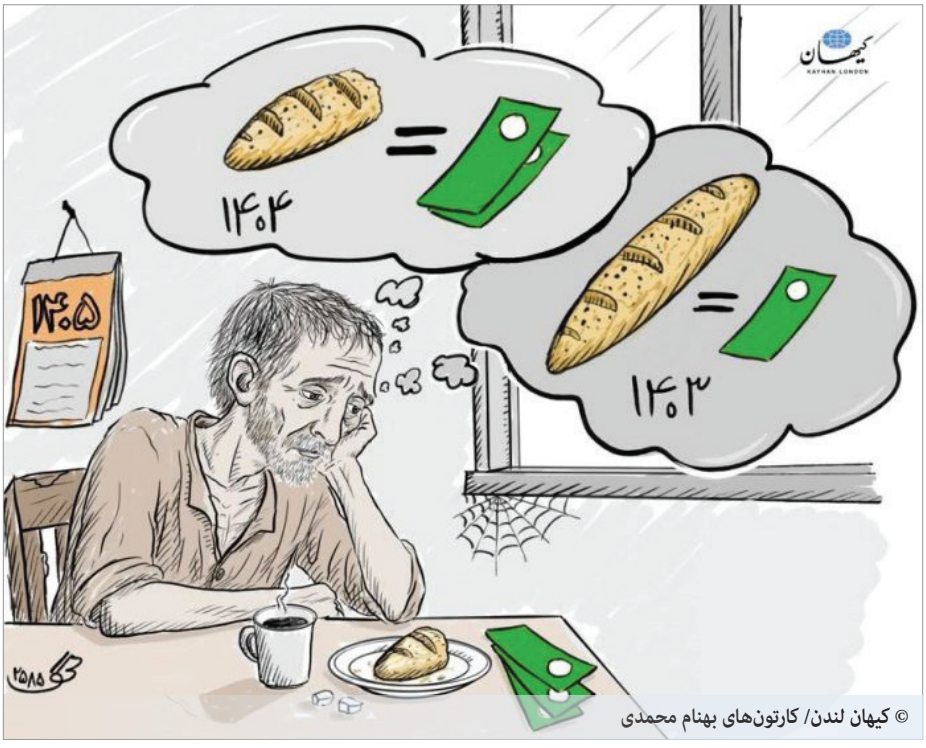

© کیهان لندن/ کارتون‌های بهنام محمدی

ان‌بی‌سی نیوز: حملات در تنگه هرمز به بالاترین سطح از زمان آغاز جنگ ایران رسیده است



انفجار یک نفتکش در جنوب تنگه هرمز

بر اساس آمار اعلام‌شده از سوی سازمان‌های دریانوردی و بیانیه‌های صادرشده از سوی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، تعداد کشتی‌هایی که در تنگه هرمز و دریای عمان هدف حمله قرار می‌گیرند یا در اثر اصابت به مین آسیب می‌بینند رو به افزایش است.

پایگاه خبری ای‌بی‌سی‌نیوز، شنبه ۳۰ آبان ۱۴۰۵ به نقل از کارشناسان گزارش داد که به نظر می‌رسد این حملات تلاشی از سوی جمهوری اسلامی برای دشوار کردن اقدامات تحت رهبری آمریکا با هدف تداوم انتقال نفت از تنگه هرمز از این گذرگاه حیاتی برای اقتصاد باشد.

مرکز عملیات تجارت دریایی بریتانیا (UKMTO) در ماه اکتبر (مهر و آبان) ۳۱ حمله و تا ۲۷ آبان نیز حدود ۱۹ حمله را در تنگه هرمز و مناطق اطراف آن گزارش کرده است.

-پیش از این، از اسفند ۱۴۰۴ تا مهر ۱۴۰۵، در مجموع ۵۳ حادثه به این مرکز گزارش شده بود. در ماه‌های گذشته، بطور میانگین ماهانه ۱۰ تا ۱۵ حادثه در تنگه هرمز و اطراف آن رخ داده؛ هرچند به نظر می‌رسد آمار واقعی بیشتر از اینها باشد.

بر اساس آمار اعلام‌شده از سوی سازمان‌های دریانوردی و بیانیه‌های صادرشده از سوی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، تعداد کشتی‌هایی که در تنگه هرمز و دریای عمان هدف حمله قرار می‌گیرند یا در اثر اصابت به مین آسیب می‌بینند رو به افزایش است.

پایگاه خبری ای‌بی‌سی‌نیوز، شنبه ۳۰ آبان ۱۴۰۵ به نقل از کارشناسان گزارش داد که به نظر می‌رسد این حملات تلاشی از سوی جمهوری اسلامی برای دشوار کردن اقدامات تحت رهبری آمریکا با هدف تداوم انتقال نفت از تنگه هرمز از این گذرگاه حیاتی برای اقتصاد باشد.

مرکز عملیات تجارت دریایی بریتانیا (UKMTO) در ماه اکتبر (مهر و آبان) ۳۱ حمله و تا ۲۷ آبان نیز حدود ۱۹ حمله را در تنگه هرمز و مناطق اطراف آن گزارش کرده است.

پیش از این، از اسفند ۱۴۰۴ تا مهر ۱۴۰۵، در مجموع ۵۳ حادثه به این مرکز گزارش شده بود. در ماه‌های گذشته، بطور میانگین ماهانه ۱۰ تا ۱۵ حادثه در تنگه هرمز و اطراف آن رخ داده؛ هرچند به نظر می‌رسد آمار واقعی بیشتر از اینها باشد.

سازمان بین‌المللی دریانوردی (IMO) از نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد، محتاطانه آمار اندکی را ارائه کرده و تا کنون وقوع ۳۴ حمله را در ماه‌های اکتبر و نوامبر در تنگه هرمز و مناطق اطراف آن را تأیید کرده است.

با این حال، این آمار نیز در مقایسه با ارقام پیشین ثبت‌شده از سوی سازمان بین‌المللی دریانوردی، افزایش چشمگیری را نشان می‌دهد. این سازمان از اسفند ۱۴۰۴ تا مهر ۱۴۰۵، در مجموع ۵۳ حادثه حدود ۵۰ حمله را در تنگه هرمز و مناطق اطراف آن ثبت کرده است. سازمان بین‌المللی دریانوردی از زمان آغاز جنگ آمریکا علیه جمهوری اسلامی تا کنون در مجموع ۱۳۸ حمله به کشتی‌ها را در سراسر خاورمیانه ثبت کرده است.

بر اساس داده‌های این نهاد دریایی، موقعیت نفتکش‌های هدف حمله که به مرکز عملیات تجارت دریایی بریتانیا گزارش شده‌اند، نشان می‌دهد بیشتر کشتی‌های هدف قرارگرفته در جنوبی‌ترین بخش تنگه هرمز و در نزدیکی خط ساحلی عمان بوده‌اند.

رژیم ایران در بن‌بست مذاکرات به دنبال پایان بخشیدن به وضعیت «نه جنگ، نه صلح» است!



عباس عراقچی، مسعود پزشکیان و محسن رضایی در نشست چهار جانبه تهران

عباس عراقچی در مصاحبه با «روزنامه ایران» که روز شنبه ۳۰ آبان منتشر شد، وضعیت کنونی «نه جنگ، نه صلح» را نامطلوب توصیف کرد و گفت تهران به دنبال توافقی، به گفته او، «خوب، شرافتمندانه و عزتمندانه» است.

مجتبی ذوالنوری عضو کمیسیون «امنیت ملی» مجلس شورای اسلامی به خبرگزاری «مهر» گفت: «اینکه برخی از مسئولان ما مرتب پیام ضعف ارسال کنند و بگویند جنگ است، مملکت مشکل دارد و باید کنار بیاییم، طرف مقابل را در مواضع خود جری‌تر می‌کند و موجب می‌شود به ما امتیاز ندهد، بنابراین ما باید با دست پر و از موضع اقتدار صحبت کنیم.»

یک منبع بلندپایه به «العربیه» گفت، مذاکرات غیرمستقیم تهران و واشنگتن با وجود تماس‌های فشرده میانجی‌ها همچنان پیشرفتی نداشته و سرنوشت اورانیوم غنی‌شده اصلی‌ترین مانع دستیابی به توافق است.

هشت ماه بعد از توقف موقت جنگ، حکومت به دنبال پایان دادن به وضعیت «نه جنگ، نه صلح» است؛ وضعیتی که نتیجه سیاست‌های علی خامنه‌ای است که در نخستین دقایق جنگ چهل روزه در نهم اسفند ۴۰۴ کشته شد. او بارها گفته بود: «نه جنگ می‌شود و نه توافق می‌کنیم». اکنون نظام جمهوری اسلامی در وضعیتی قرار گرفته که حاصل همین دیدگاه خامنه‌ای است: هم جنگ شده و هم به دنبال توافق است! درواقع وضعیت «نه جنگ، نه صلح» نانی است که علی خامنه‌ای در سفره مجتبی، پسرش، به عنوان جانشین و رهبر نظام گذاشت.

عباس عراقچی وزیر خارجه جمهوری اسلامی می‌گوید تهران همچنان امیدوار است از راه دیپلماسی به توافقی با آمریکا دست یابد که مانع وقوع جنگی دیگر شود اما دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرده که

شروط رژیم ایران برای دستیابی به توافق را قابل قبول نمی‌داند. وی تأکید کرده است دیگر نیازی به توافق با جمهوری اسلامی ندارد.

عراقچی در مصاحبه با «روزنامه ایران» که روز شنبه ۳۰ آبان منتشر شد، وضعیت کنونی «نه جنگ، نه صلح» را نامطلوب توصیف کرد و گفت تهران به دنبال توافقی، به گفته او، «خوب، شرافتمندانه و عزتمندانه» است.

او با اشاره به ادامه تبادل پیام میان تهران و واشنگتن از طریق قطر و پاکستان گفت: «ایران پیش از آغاز مذاکرات، خواستار اعلام صریح آمادگی آمریکا برای توافق و انجام اقداماتی اعتمادساز است.»

مسعود پزشکیان ۱۸ آبان ۱۴۰۵ گفته بود که مجتبی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی دستور داده وضعیت «نه جنگ، نه صلح» پایان یابد.

ذوالنوری: برخی مرتب پیام ضعف ارسال می‌کنند

مجتبی ذوالنوری عضو کمیسیون «امنیت ملی» مجلس شورای اسلامی به خبرگزاری «مهر» گفت: «اینکه برخی از مسئولان ما مرتب پیام ضعف ارسال کنند و بگویند جنگ است، مملکت مشکل دارد و باید کنار بیاییم، طرف مقابل را در مواضع خود جری‌تر می‌کند و موجب می‌شود به ما امتیاز ندهد، بنابراین ما باید با دست پر و از موضع اقتدار صحبت کنیم.»

این نماینده مجلس، شنبه ۳۰ آبان، گفت: «ما پیش از این مذاکره کرده‌ایم و هفت شرط وجود داشته که طرف مقابل آنها را پذیرفته، اما بعد زیر میز مذاکره زده است.»

ذوالنوری ادامه داد: «ضعف نشان دادن از سوی ما در حوزه اقتصادی به دشمن کمک می‌کند و در پایین آمدن قیمت نفت نیز موثر است.»

دونالد ترامپ با هیچکدام از خواسته‌ها و شروط جمهوری اسلامی موافق نیست. تأکید او بر روی خروج اورانیوم‌ها از ایران است. در همین ارتباط منابع اختصاصی «العربیه» جزئیاتی از تماس‌های ساعات اخیر میان میانجی‌ها، آمریکا و رژیم ایران درباره مذاکرات هسته‌ای را منتشر کرده‌اند.

یک منبع بلندپایه به «العربیه» گفت که مذاکرات غیرمستقیم تهران و واشنگتن با وجود تماس‌های فشرده میانجی‌ها همچنان پیشرفتی نداشته و سرنوشت اورانیوم غنی‌شده اصلی‌ترین مانع دستیابی به توافق است. به‌گفته این منبع، آمریکا و جمهوری اسلامی ایران با وجود پیشنهادهای میانجی‌ها برای نزدیک کردن مواضع دو طرف، همچنان بر مواضع خود درباره سرنوشت اورانیوم غنی‌شده پافشاری می‌کنند.

این منبع افزود، آمریکا خواستار ارائه طرحی مشخص برای از بین بردن اورانیوم غنی‌شده و دریافت تضمین‌های کتبی از جمهوری اسلامی برای از سر نگرفتن فعالیت‌های غنی‌سازی در آینده است. اما تهران با انتقال اورانیوم غنی‌شده به خارج از کشور مخالفت می‌کند.این منبع همچنین اعلام کرد، میانجی‌ها هنوز تضمینی برای جلوگیری از تشدید دوباره تنش‌های نظامی در اختیار ندارند.

هشت ماه بعد از توقف موقت جنگ، حکومت به دنبال پایان دادن به وضعیت «نه جنگ، نه صلح» است؛ وضعیتی که نتیجه سیاست‌های علی خامنه‌ای است که در نخستین دقایق جنگ چهل روزه در نهم اسفند ۴۰۴ کشته شد. او بارها گفته بود: «نه جنگ می‌شود و نه توافق می‌کنیم». اکنون نظام جمهوری اسلامی در وضعیتی قرار گرفته که حاصل همین دیدگاه خامنه‌ای است: هم جنگ شده و هم به دنبال توافق است! درواقع وضعیت «نه جنگ، نه صلح» نانی است که علی خامنه‌ای در سفره مجتبی، پسرش، به عنوان جانشین و رهبر نظام گذاشت.

بحرین حملات هوایی جمهوری اسلامی را محکوم کرد؛ درخواست از شورای امنیت برای «اقدام قاطع»

● دولت بحرین با محکوم کردن حملات هوایی جمهوری اسلامی ایران به خاک این کشور، از شورای امنیت خواست در مقابل این حملات «اقدام قاطع» انجام دهد.

● وزارت خارجه بحرین در بیانیه‌ای که بامداد یکشنبه اول آذرماه ۱۴۰۵ صادر شد، اعلام کرد این حملات را سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بطور علنی بر عهده گرفته است و این اقدامات تهدیدی مستقیم علیه جان غیرنظامیان و نقض آشکار حاکمیت و تمامیت ارضی بحرین به شمار می‌رود.

● بحرین اعلام کرده است که تأسیسات صنعتی این کشور هدف قرار گرفته اما سپاه پاسداران مدعی است ۲ پایگاه «شیخ عیسی» و «الجفیر» مورد حمله قرار گرفتند.

● حملات سپاه پاسداران به بحرین در حالی صورت گرفته که جمهوری اسلامی مدعی بود با ردیف کردن نفتکش‌هایش قصد شکستن محاصره دریایی آمریکا را دارد!



اصابت موشک یا پهپادهای جمهوری اسلامی به مناطق غیرنظامی در بحرین

دولت بحرین با محکوم کردن حملات هوایی جمهوری اسلامی ایران به خاک این کشور، از شورای امنیت خواست در مقابل این حملات «اقدام قاطع» انجام دهد.

وزارت خارجه بحرین در بیانیه‌ای که بامداد یکشنبه اول آذرماه ۱۴۰۵ در ارتباط با حملات شنبه‌شب علیه آن کشور صادر شد، اعلام کرد این حملات را سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بطور علنی بر عهده گرفته و این اقدامات تهدیدی مستقیم علیه جان غیرنظامیان و نقض آشکار حاکمیت و تمامیت ارضی بحرین به شمار می‌رود.

وزارت خارجه بحرین این حملات را تشدید خطرناک درگیری‌ها توصیف کرد که امنیت و ثبات منطقه را تهدید می‌کند. در این بیانیه آمده است که این حملات منشور سازمان ملل متحد، به ویژه ماده ۲ بند ۴ آن را که استفاده از زور علیه تمامیت ارضی کشورها را ممنوع می‌کند، همچنین قوانین بین‌المللی، اصول حسن همجواری و قطعنامه ۲۸۱۷ شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال ۲۰۲۶ را نقض کرده است.

بحرین با رد ادعاهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعلام کرد، شواهد نشان می‌دهد که هدف حمله، یک تأسیسات صنعتی کاملاً غیرنظامی بوده است. این کشور از جمهوری اسلامی ایران خواست به نقض حاکمیت سایر کشورها پایان دهد و اختلافات خود با طرفین دیگر را بهانه‌ای برای انجام حملات قرار ندهد.

وزارت خارجه بحرین اعلام کرد، این کشور حق خود را برای اتخاذ تمامی اقدامات لازم به منظور حفاظت از حاکمیت ملی و امنیت شهروندان و ساکنانش محفوظ می‌داند. این حق شامل دفاع مشروع فردی و جمعی بر اساس ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد و توافقنامه دفاع مشترک شورای همکاری خلیج فارس نیز می‌شود؛ اقداماتی که با هماهنگی متحدان و شرکای بحرین انجام خواهد شد. این وزارتخانه همچنین از آمادگی نیروهای دفاعی بحرین برای مقابله با حملات تمجید کرد.

بحرین بار دیگر از شورای امنیت سازمان ملل خواست برای وادار کردن رژیم ایران به اجرای کامل قطعنامه ۲۸۱۷، اقدامات قاطعی اتخاذ کند؛ اقداماتی که باید با توقف فوری حملات و تهدیدها علیه غیرنظامیان، مراکز غیرنظامی، زیرساخت‌ها و آزادی کشتیرانی در تنگه هرمز و باب‌المندب آغاز شود.

وزارت خارجه بحرین همچنین از جمهوری اسلامی ایران خواست به حمایت از گروه‌های نیابتی پایان دهد، در قبال اقدامات خود پاسخگو باشد و مطابق قوانین بین‌المللی و قطعنامه ۶۱/۱ شورای حقوق بشر سازمان ملل، غرامت کامل خسارات وارده را پرداخت کند.برخی منابع ویدیوهایی را منتشر کرده‌اند که نشان می‌دهد بخشی از این حمله با استفاده از پهپاد صورت گرفته است.

بحرین اعلام کرده است که تأسیسات صنعتی این کشور هدف قرار گرفته اما سپاه پاسداران مدعی است ۲ پایگاه «شیخ عیسی» و «الجفیر» مورد حمله قرار گرفتند.

بحرین از جمله کشورهایی است که در درگیری‌های منطقه مرتب مورد حمله سپاه پاسداران قرار گرفته‌اند ولی طی هفته‌های اخیر از ترامپ خواسته‌اند که از حمله مجدد علیه جمهوری اسلامی خودداری کند.

حملات سپاه پاسداران به بحرین در حالی صورت گرفته که جمهوری اسلامی مدعی بود با ردیف کردن نفتکش‌هایش قصد شکستن محاصره دریایی آمریکا را دارد!

رکوردشکنی قیمت دلار با عبور از مرز ۲۸۵ هزار تومان؛ تحقق پیش‌بینی اسکات بسنت یا فشار اصلاح‌طلبان به مخالفان داخلی توافق؟



یک روز پس از تحریم بیش از ۲۴ صرافی، شرکت صوری، و عوامل مرتبط با بانکداری در سایه جمهوری اسلامی توسط وزارت خزانه‌داری آمریکا، هر دلار آمریکا با ثبت رکورد قیمتی جدید از مرز ۲۸۵ هزار گذشت.

اسکات بسنت اوایل شهریورماه و در پی تشدید فشار اقتصادی بر جمهوری اسلامی پیش‌بینی دلار ۳۰۰ هزار تومانی را مطرح کرده بود.

برخی تحلیلگران معتقدند رها کردن فنر قیمت‌ها در بازار ارز و طلا در ایران طی روزهای گذشته ابزاری از سوی دولت اصلاح‌طلب مسعود پزشکیان برای فشار به مخالفان مذاکره و توافق با ایالات متحده است؛ ترفندی که پیشتر در دولت حسن روحانی و در زمان مذاکرات هسته‌ای با غرب و پیش از امضای برجام نیز به کار بسته شده بود.

به گفته کارشناسان، نگرانی از کاهش ورود ارز حاصل از صادرات نفت، دشوارتر شدن دسترسی به منابع ارزی و تشدید انتظارات تورمی، از جمله عوامل موثر بر روند قیمت‌ها در بازار ارز هستند. کارشناسان معتقدند چشم‌انداز کوتاه‌مدت بازار بیش از هر چیز به دو عامل «میزان عرضه ارز از سوی بازارساز» و «اخبار سیاسی و دیپلماتیک» وابسته است.

یک روز پس از تحریم بیش از ۲۴ صرافی، شرکت صوری، و عوامل مرتبط با بانکداری در سایه جمهوری اسلامی توسط وزارت خزانه‌داری آمریکا، هر دلار آمریکا با ثبت رکورد قیمتی جدید از مرز ۲۸۵ هزار گذشت. در حالی که اسکات بسنت اوایل شهریورماه و در پی تشدید فشار اقتصادی بر جمهوری اسلامی پیش‌بینی دلار ۳۰۰ هزار تومانی را مطرح کرده بود، برخی تحلیلگران معتقدند آزادسازی فنر قیمت‌ها در بازار ارز و طلا در ایران طی روزهای گذشته ابزاری از سوی دولت اصلاح‌طلب مسعود پزشکیان برای فشار به مخالفان مذاکره و توافق با ایالات متحده است.

بازار ارز ایران از ابتدای آذرماه با افزایش پرشتاب قیمت روبرو شده است. قیمت هر دلار آمریکا، تا ظهر امروز سه‌شنبه سوم آذرماه ۱۴۰۵ و زمان تنظیم این گزارش، با افزایش ۱۴ هزار تومانی نسبت به شب گذشته از ۲۸۵ هزار تومان فراتر. همزمان قیمت یورو به ۳۱۲ هزار تومان، پوند بریتانیا به ۳۷۲ هزار و ۵۰۰ تومان، درهم امارات به ۷۷ هزار و ۵۳۰ تومان، لیر ترکیه ۵۶۳۰ تومان معامله شد.

در بازار طلا نیز متأثر از افزایش قیمت‌ها در بازار ارز، هر سکه طلا ۲۶۷ میلیون و ۸۱۰ هزار تومان فروخته شد. قیمت هر گرم طلای ۱۸ عیار نیز ۲۴ هزار و ۹۵۰ هزار تومان اعلام شده است.

افزایش حدود ۵ درصدی قیمت دلار طی یک هفته گذشته به معنای سقوط پرسرعت ارزش پول ملی در ایران و در شرایطی است که رکود تورمی در اقتصاد به شکل بی‌سابقه‌ای کاهش یافته است.

محاصره دریایی و تشدید فشارهای اقتصادی به جمهوری اسلامی صادرات نفت ایران را متوقف کرده و نقل و انتقال ارز را نیز مختل کرده است. اینهمه در حالیست که پیش از آغاز جنگ، روزانه حدود دو میلیون بشکه نفت صادر می‌شد و این رقم در نخستین هفته‌های آغاز محاصره دریایی در تابستان امسال به یک و نیم میلیون بشکه کاهش یافته بود.

عبدالناصر همتی، رئیس کل بانک مرکزی، ۲۸ امرداد امسال در گفتگویی در صداوسیمای جمهوری اسلامی اعلام کرد که «درآمد ما از فروش نفت صفر شده» و افزود ذخایر ارزی را آمریکا مسدود کرده و برخلاف قطر و عراق اجازه برداشت داده نمی‌شود.

خبرگزاری «رویترز» هفته گذشته گزارش داد روزانه بیش از یک میلیون بشکه نفت ارزان ایران از دسترس پالایشگاه‌های مستقل چین خارج شده است. این پالایشگاه‌ها برای جبران کمبود نفت به خرید از عراق و دیگر صادرکنندگان روی آورده‌اند؛ رویدادی که افزون بر کاهش درآمدهای ارزی ایران، خطر از دست رفتن بخشی از بازارهای سنتی صادرات نفت کشور را افزایش می‌دهد.

همزمان، فرماندهی مرکزی ارتش آمریکا (سنتکام) اعلام کرده است کشتی‌هایی که محموله‌های بارگیری‌شده در ایران را در میانه دریا از نفتکش دیگری تحویل بگیرند نیز ممکن است ناقض محاصره شناخته شوند. این اقدام سبب محدودیت‌های بیشتر در صادرات نفت جمهوری اسلامی است.

در آنسو وزارت خزانه‌داری آمریکا روز گذشته بیش از ۲۴ صرافی، شرکت صوری، و عوامل مرتبط با بانکداری در سایه جمهوری اسلامی را هدف قرار داد. وزارت خزانه‌داری آمریکا اعلام کرد، این اقدام که در چارچوب عملیات «طرد اقتصادی» انجام شده، با هدف قطع آخرین شریان‌های مالی زمامداران ایران و انزوای بیشتر آنها از اقتصاد جهانی صورت گرفته است.

به گفته کارشناسان، نگرانی از کاهش ورود ارز حاصل از صادرات نفت، دشوارتر شدن دسترسی به منابع ارزی و تشدید انتظارات تورمی، از جمله عوامل موثر بر روند قیمت‌ها در بازار ارز هستند.

کارشناسان معتقدند چشم‌انداز کوتاه‌مدت بازار بیش از هر چیز به دو عامل «میزان عرضه ارز از سوی بازارساز» و «اخبار سیاسی و دیپلماتیک» وابسته است. در صورتی که اخبار مثبتی از مسیر دیپلماسی منتشر شود یا عرضه ارز تقویت گردد، امکان بازگشت قیمت به سطوح حمایتی پایین‌تر وجود دارد؛ اما تداوم فضای ابهام می‌تواند بازار را در سطوح بالای فعلی نگه دارد.

وبسایت «طلا» با اشاره به آغاز موج جدیدی از افزایش قیمت ارز از ابتدای هفته گزارش داده، فضای عمومی اقتصاد و ابهام نسبت به روند متغیرهای اثرگذار بر بازار نیز در شکل‌گیری انتظارات معامله‌گران نقش دارد. تجربه نشان داده است که در دوره‌های افزایش نااطمینانی، فعالان بازار با احتیاط بیشتری نسبت به کاهش قیمت‌ها واکنش نشان می‌دهند و بخشی از تقاضا با هدف حفظ ارزش دارایی‌ها شکل می‌گیرد. در چنین شرایطی، حتی بدون تغییر محسوس در عوامل بنیادی، جابه‌جایی انتظارات و تغییر رفتار خریداران و فروشندگان می‌تواند مسیر قیمت‌ها را در مدت کوتاهی تغییر دهد.

این گزارش افزوده: «واقعیت این است که بازار ارز و طلا بیش از آنکه با کمبود عدد و نرخ مواجه باشد، با کمبود اطمینان دست و پنجه نرم می‌کند. در اقتصادی که انتظارات تورمی همچنان بالاست و آینده متغیرهای اثرگذار بر قیمت‌ها با ابهام همراه است، چند روز کاهش نرخ دلار و سکه نمی‌تواند به تنهایی خیال خریداران را آسوده کند.»

در این گزارش تأکید شده است: «حتی اگر بازار در روزهای آینده دوباره کاهشی شود، نمی‌توان صرفاً از روی چند

←

روز افت قیمت درباره بازگشت آرامش به اقتصاد قضاوت کرد. ثبات واقعی زمانی شکل می‌گیرد که عوامل ایجادکننده انتظارات تورمی تضعیف شوند، چشم‌انداز عرضه ارز روشن‌تر شود و فعالان اقتصادی نسبت به آینده اطمینان بیشتری پیدا کنند.»

قابل توجه اینکه اسکات بسنت، وزارت خزانه‌داری آمریکا، سوم شهریور، وقتی دلار رکورد قیمت ۲۰۰ هزار تومانی را ثبت کرد در شبکه اجتماعی «ایکس» نوشت: «دلار ۳۰۰ هزار تومانی در راه است».

وزیر خزانه‌داری آمریکا هفته گذشته نیز در گفتگو با فاکس‌نیوز کارزار فشار دولت دونالد ترامپ را بزرگترین عملیات انزوای اقتصادی علیه یک کشور در تاریخ خواند و پیش‌بینی کرد اقتصاد ایران تا پایان اسفند ۲۵ درصد کوچک شود.

اسکات بسنت همچنین روز گذشته و همزمان با تحریم بیش از ۲۴ صرافی، شرکت صوری، و عوامل مرتبط با بانکداری در سایه جمهوری اسلامی در شبکه «ایکس» نوشت: «اقتصاد جمهوری اسلامی ایران در وضعیت غرق‌شدگی قرار دارد و رهبران آن دچار هراس شده‌اند.»

وزیر خزانه‌داری آمریکا با اشاره به اینکه نظام بانکداری در سایه آخرین شریان حیاتی مالی برای رژیمی ورشکسته است، تأکید کرد: «وزارت خزانه‌داری روند برچیدن این شبکه‌های غیرقانونی را تا زمانی که سر مار را بکوبد، ادامه می‌دهد.»

در حالی که دولت دونالد ترامپ توانسته با مسدود کردن شریان درآمدزایی اقتصاد ایران فشارها بر جمهوری اسلامی را افزایش دهد، برخی تحلیلگران معتقدند افزایش قیمت ارز و طلا به علت اثرات روانی بر بازارهای مختلف و جامعه، به عنوان ابزار فشار از سوی دولت بر مخالفان مذاکره و توافق داخلی به کار گرفته شده؛ ترفندی که پیشتر در دولت حسن روحانی و در زمان مذاکرات هسته‌ای با غرب و پیش از امضای برجام نیز به کار بسته شده بود.

مسعود پزشکیان ۳۰ آبان ۱۴۰۵ در همایش سالانه بازار سرمایه ایران گفت: «اگر قرار باشد به هر کدام از همسایگان یک ننگی بچسبانیم و یک فحشی بدهیم، خب آنها هم ما را قبول نمی‌کنند. خب پس با چه کسی صادرات انجام دهیم؟ وقتی به فلان کشور فحش می‌دهیم، آنها هم می‌گویند نمی‌خواهم با تو تجارت کنم.»

پزشکیان با بیان اینکه «وقتی در آمریکا و اروپا و قاره‌های مختلف از جنگ ایران تحت تأثیر قرار گرفتند و دچار تورم شدند، در ایران اوضاع ما گل و بلبل است؟ خب ما در جنگ هستیم» گفته است: «اگر مدیریت داشته باشیم، معاملات و صادرات با همسایگان هم درست خواهد شد، بجای اینکه به همه بد و بیراه بگوییم، می‌توانیم راحت با همسایگان خود تجارت کنیم، کافی است موانع را بین خودمان حذف کنیم.»

عباس عراقچی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی نیز وضعیت «نه جنگ، نه صلح» را نامطلوب توصیف کرده و گفته است که تهران همچنان امیدوار است از راه دیپلماسی به توافقی با آمریکا دست یابد که مانع وقوع جنگی دیگر شود.

اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی، نیز روز گذشته اعلام کرد: «ترکیبی از تدابیر سیاسی، دیپلماتیک و دفاعی برای فائق آمدن بر تحریم‌های غیرقانونی و محاصره آمریکا در نظر گرفته شده و به شیوه‌ای که اقتضا کند، در مراحلی که مراجع ذیصلاح ایران تصمیم بگیرند، اقدامات اجرایی نیز انجام خواهد شد.»

وال استریت ژورنال: آمریکا درباره احتمال حملات سایبری جمهوری اسلامی به کشتی‌ها تحقیق می‌کند



نفتکش آمریکایی

نهادهای اطلاعاتی و امنیتی ایالات متحده، رژیم ایران را به‌عنوان مظنون احتمالی ده‌ها حمله سایبری جدید علیه کشتی‌ها زیر نظر دارند. روزنامه «وال استریت ژورنال» روز دوشنبه دوم آذرماه ۱۴۰۵، گزارش داد که ایالات متحده در حال بررسی احتمال دست داشتن جمهوری اسلامی در ده‌ها حمله سایبری علیه نفتکش‌ها و شناورهای حامل سوخت است.

این روزنامه به نقل از مقامات آمریکایی و منابع آگاه نوشت، تخمین زده می‌شود تا ۵۰ کشتی حامل نفت، گاز مایع، مواد شیمیایی و سایر مواد قابل انفجار هدف این حملات قرار گرفته باشند.

در بخشی از این گزارش آمده، برخی از این کشتی‌ها پیام‌های هشدارآمیز و تهدید به بمب‌گذاری دریافت کرده‌اند.

نهادهای اطلاعاتی و امنیتی ایالات متحده، رژیم ایران را به عنوان مظنون احتمالی ده‌ها حمله سایبری جدید علیه کشتی‌ها زیر نظر دارند. روزنامه «وال استریت ژورنال» روز دوشنبه دوم آذرماه ۱۴۰۵، گزارش داد که ایالات متحده در حال بررسی احتمال دست داشتن جمهوری اسلامی در ده‌ها حمله سایبری علیه نفتکش‌ها و شناورهای حامل سوخت است.

این روزنامه به نقل از مقامات آمریکایی و منابع آگاه نوشت، تخمین زده می‌شود تا ۵۰ کشتی حامل نفت، گاز مایع، مواد شیمیایی و سایر مواد قابل انفجار هدف این حملات قرار گرفته باشند.

در بخشی از این گزارش آمده، برخی از این کشتی‌ها پیام‌های هشدارآمیز و تهدید به بمب‌گذاری دریافت کرده‌اند.

طبق این گزارش، این حملات و تهدیدهای همراه با آنها، نگرانی‌هایی را مبنی بر تلاش رژیم ایران برای ارعاب شرکت‌های کشتیرانی، مختل کردن مسیرهای حیاتی دریایی یا ایجاد یک انفجار در یکی از بنادر مهم و دور از خاورمیانه برانگیخته است.

جمهوری اسلامی مظنون اصلی این حملات است، هرچند مقامات آمریکایی، روسیه را نیز به عنوان یکی از عوامل احتمالی دخیل در نظر دارند.

با این حال یکی از مقامات دولت ترامپ به این روزنامه گفت که آمریکا تا کنون هیچ مدرکی دال بر دخالت جمهوری اسلامی در این حملات پیدا نکرده است.

مقام‌های جمهوری اسلامی مدام تهدید می‌کنند: «یا ایران نفت می‌فروشد یا دیگر کشورها هم نفتی نمی‌فروشند.»

پس از محاصره دریایی ایران، فروش نفت بسیار محدود شد. اسکات بسنت وزیر خزانه‌داری آمریکا ۳۰ آبان با اشاره به پیامدهای کارزار «طرد اقتصادی» گفت که جمهوری اسلامی برای نخستین بار از زمان آغاز تولید نفت هیچ محموله‌ای روی آب ندارد و جهان می‌تواند بدون نفت خام ایران به حیات خود ادامه دهد.

روزنامه «وال استریت ژورنال» اوایل مهرماه گزارش داد، دو نفتکش عازم تگزاس هدف حملات سایبری قرار گرفته‌اند. یک منبع مطلع به این روزنامه گفته بود که هر دو شناور تهدیدهای بمب‌گذاری نیز دریافت کرده بودند.

به نوشته «وال استریت ژورنال»، گارد ساحلی ایالات متحده در هفته‌های اخیر تیم‌های حفاظت سایبری را برای رسیدگی به دست‌کم چهار کشتی که به آب‌های آمریکا نزدیک می‌شدند، اعزام کرده است.

ارتش بریتانیا از «عملیات سایبری تهاجمی» علیه جمهوری‌اسلامی خبر داد



راب ماگووان از فرماندهان ارشد ارتش بریتانیا

یک فرمانده ارشد ارتش بریتانیا با اشاره به حملات سایبری جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد، دیگر تنها به دفاع از سیستم‌های خود بسنده نمی‌کند و برای مقابله با این تهدیدات، به شبکه‌های اطلاعاتی طرف مقابل نیز نفوذ می‌کند.

راب ماگووان از فرماندهان ارشد ارتش بریتانیا، جمعه ۲۹ آبان ۱۴۰۵ در مصاحبه با «اسکای‌نیوز» گفت که جمهوری اسلامی، روسیه، چین و کره شمالی در فضای سایبری علیه بریتانیا فعالیت می‌کنند و باید بدانند که این اقدامات بدون هزینه نخواهد بود.

او درباره وضعیت رویارویی سایبری بریتانیا با این کشورها گفت: «نمی‌گویم در وضعیت جنگ هستیم، اما در وضعیت صلح هم نیستیم.»

ماگووان تشریح کرد، نیروی ملی سایبری بریتانیا می‌تواند به شبکه‌های رایانه‌ای طرف مقابل نفوذ کند، ساختار آنها را شناسایی نماید و در داخل این شبکه‌ها دست به عملیات بزند.

یک فرمانده ارشد ارتش بریتانیا با اشاره به حملات سایبری جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد، دیگر تنها به دفاع از سیستم‌های خود بسنده نمی‌کند و برای مقابله با این تهدیدات، به شبکه‌های اطلاعاتی طرف مقابل نیز نفوذ می‌کند.

راب ماگووان از فرماندهان ارشد ارتش بریتانیا، جمعه ۲۹ آبان ۱۴۰۵ در مصاحبه با «اسکای‌نیوز» گفت که جمهوری اسلامی، روسیه، چین و کره شمالی در فضای سایبری علیه بریتانیا فعالیت می‌کنند و باید بدانند که این اقدامات بدون هزینه نخواهد بود.

او درباره وضعیت رویارویی سایبری بریتانیا با این کشورها گفت: «نمی‌گویم در وضعیت جنگ هستیم، اما در وضعیت صلح هم نیستیم.»

ماگووان تشریح کرد، نیروی ملی سایبری بریتانیا می‌تواند به شبکه‌های رایانه‌ای طرف مقابل نفوذ کند، ساختار آنها را شناسایی نماید و در داخل این شبکه‌ها دست به عملیات بزند.

با این حال، این فرمانده نظامی مشخص نکرد که نیروهای بریتانیایی تا کنون کدام سامانه‌ها یا نهادهای جمهوری اسلامی را هدف قرار داده‌اند و نتیجه این عملیات چه بوده است.

این نخستین بار نیست که مقامات بریتانیا از مقابله سایبری با جمهوری‌اسلامی سخن می‌گویند. کمیته اطلاعات و امنیت پارلمان بریتانیا در گزارشی که سال گذشته منتشر شد، به اقدام دستگاه‌های اطلاعاتی این کشور برای مختل کردن فعالیت‌های سایبری منتسب به رژیم ایران اشاره کرده بود.

رئیس مرکز ملی امنیت سایبری بریتانیا اردیبهشت ۱۴۰۵ هشدار داده بود که جمهوری‌اسلامی از ابزارهای سایبری برای زیر نظر گرفتن و تحت فشار قرار دادن مخالفان خود در خاک بریتانیا استفاده می‌کند.

اظهارات تازه فرمانده ارتش بریتانیا در حالی مطرح می‌شود که تنش‌های سایبری میان جمهوری اسلامی و کشورهای اروپایی در هفته‌های اخیر افزایش یافته است.

دولت فرانسه ۱۹ آبان‌ماه، واحد سایبری «شهید کاوه» وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را مسئول حمله به سامانه‌های کنترل دمای یخچال‌ها و سردخانه‌های صدها فروشگاه این کشور معرفی کرد. این حملات ده‌ها میلیون یورو خسارت به بار آورد. دولت فرانسه اعلام کرد در پی تحریم عوامل این حملات است.

بریتانیا ۲۵ آبان‌ماه مقرّ جدید نیروی ملی سایبری خود را با حضور پادشاه چارلز سوم افتتاح کرد. این نیرو که با همکاری ارتش و سازمان‌های اطلاعاتی بریتانیا فعالیت می‌کند، علاوه بر دفاع سایبری، مامور اجرای عملیات برای مختل کردن فعالیت‌های طرف مقابل است.

با وجود اعلام صریح عملیات تهاجمی علیه جمهوری‌اسلامی، هنوز جزییاتی درباره اهداف این عملیات در ایران یا خسارت احتمالی آنها منتشر نشده است.

بارگیری نفتکش‌های جمهوری اسلامی برای صادرات به چین؛ عراقچی: «باید محاصره بشکند!»

کانال‌های تلگرامی نزدیک به سپاه پاسداران ۲۸ آبان‌ماه ۱۴۰۵ گزارش دادند که جمهوری اسلامی قصد دارد برای شکستن محاصره دریایی، نفتکش‌ها را در ترمینال نفتی خارک بارگیری کرده و بعد از عبور از تنگه هرمز و دریای عمان به چین صادر کند.

این گزارش ساعاتی پس از آن منتشر شد که سرویس ردیابی کشتی‌ها «تانکر ترکرز» اعلام کرد به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران در حال آماده شدن برای صادرات نفت است.

همزمان عباس عراقچی وزیر خارجه جمهوری اسلامی، جمعه ۲۹ آبان درباره انتشار اخباری مبنی بر بارگیری نفت ایران برای صادرات گفت، جمهوری اسلامی هر تلاشی برای صادرات نفت و مذاکرات انجام خواهد داد. وزیر خارجه جمهوری اسلامی گفت: «باید محاصره بشکند!»

برخی منابع حکومتی اعلام کردند که نام طرح برای شکستن محاصره دریایی آمریکا «فریدون» است. ارتش سایبری جمهوری اسلامی با طراحی پوسترهای حماسی به تبلیغ این طرح پرداخته است. در ماه‌های اخیر در چند مورد آمریکا نفتکش‌های جمهوری اسلامی را که قصد عبور از محاصره داشتند، هدف قرار داد.

کانال‌های تلگرامی نزدیک به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۲۸ آبان‌ماه ۱۴۰۵ گزارش دادند، که جمهوری اسلامی قصد دارد برای شکستن محاصره دریایی، نفتکش‌ها را در ترمینال نفتی خارک بارگیری کرده و بعد از عبور از تنگه هرمز و دریای عمان به چین صادر کند.

این گزارش ساعاتی پس از آن منتشر شد که سرویس ردیابی کشتی‌ها «تانکر ترکرز» اعلام کرد به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران در حال آماده شدن برای صادرات نفت است.

همزمان عباس عراقچی وزیر خارجه جمهوری اسلامی، جمعه ۲۹ آبان درباره انتشار اخباری مبنی بر بارگیری نفت ایران برای صادرات گفت که جمهوری اسلامی هر تلاشی برای صادرات نفت و مذاکرات انجام خواهد داد. وزیر خارجه جمهوری اسلامی گفت: «باید محاصره بشکند!»

سمیر مدنی از بنیاگذاران تانکر ترکرز نیز به رویترز گفته است، پنجشنبه ۲۸ آبان یک نفتکش در خلیج فارس در حال دریافت نفت خام ایران از شناوری دیگر بود.

به گفته او، اگر این نفتکش از محاصره عبور کند، نخستین صادرات موفق دریایی نفت خام ایران از اواخر تیرماه خواهد بود.

مدنی از اعلام نام نفتکش خودداری کرد، اما گفت این شناور تحت تحریم وزارت خزانه‌داری آمریکا نیست و بدون جلب توجه وارد منطقه شده است.

گزارش رویترز مقصد محموله را مشخص نکرد و نشانه‌ای نیز از آماده‌شدن نفتکش‌های دیگر برای حرکت ارائه نداد.

برخی منابع حکومتی اعلام کردند که نام طرح برای شکستن محاصره دریایی آمریکا «فریدون» است. ارتش سایبری جمهوری اسلامی با طراحی پوسترهای حماسی به



انهدام یک تانکر بزرگ نفت جمهوری اسلامی

تبلیغ این طرح پرداخته است. در ماه‌های اخیر در چند مورد آمریکا نفتکش‌های جمهوری اسلامی را که قصد عبور از محاصره داشتند، هدف قرار داد.

خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران در یادداشتی از دولت خواست تا کاروانی از نفتکش‌ها را به چین بفرستد. منابع حکومتی پیشنهاد دادند اگر آمریکا نفتکش‌ها را هدف قرار داد، در اقدامی تلافی‌جویانه، جمهوری اسلامی تأسیسات نفتی امارات، عربستان سعودی و قطر را هدف قرار دهد.

رویترز با استناد به اطلاعات «کپلر» و «ورتکسا» گزارش داد، ایران در اسفندماه سال ۱۴۰۴ روزانه حدود دو میلیون بشکه نفت خام و میعانات گازی بارگیری کرده بود که این میزان در تیرماه ۱۴۰۵ به حدود ۷۴۰ هزار بشکه در روز و در امرداد به ۲۲۰ هزار تا ۲۵۵ هزار بشکه در روز کاهش یافت.

در این میان، برخی منابع مدعی شده‌اند که در حال حاضر ۱۴ نفتکش در حال بارگیری هستند.

در رویدادی جداگانه در اوایل همین هفته، نفتکش سوئزمکس «اُلیم» (Olym) که تحت تحریم آمریکا قرار دارد، در نزدیکی جزیره خارک محموله‌ای نفتی را به نفتکش میان‌برد «هاو فان» (Hao Fan) منتقل کرد. هر دو کشتی در جریان این عملیات که درست در جنوب جزیره انجام شد، سامانه‌های فرستنده موقعیت‌یاب خود را خاموش کرده بودند.

یک گروه مستقر در آمریکا که فعالیت کشتی‌های مرتبط با ایران را رصد می‌کند، اعلام کرد این نخستین عملیات انتقال نفت مشاهده‌شده از زمان از سر گرفتن محاصره دریایی آمریکا بوده است. این گروه افزود که حدود ۲۰۰ هزار بشکه نفتی که نفتکش «هاو فان» دریافت کرده، برای آنکه انجام یک سفر صادراتی از نظر اقتصادی مقرون به صرفه باشد، کافی نیست.

وزارت خارجه آمریکا: جمهوری اسلامی برای خاموش کردن صدای معترضان به اعدام متوسل می‌شود

حساب فارسی وزارت خارجه آمریکا در «ایکس»، جمعه ۲۹ آبان، اعلام کرد که جمهوری اسلامی بجای رسیدگی به بحران‌های کشور و خواست‌های مردم، برای خاموش کردن صدای معترضان به ارعاب و صدور احکام اعدام متوسل می‌شود.

در این پیام با اشاره به افزایش صدور احکام اعدام علیه معترضان، از جمله امیر دلشاد، متین شبانی و آرمان معرفتی، آمده است که دستگاه قضایی جمهوری اسلامی بجای اجرای عدالت و پاسخگو کردن مسئولان، اعدام را برای ایجاد وحشت در میان مردم به کار گرفته است.

عدالت و پاسخگو کردن مسئولان، اعدام را برای ایجاد وحشت در میان مردم به کار گرفته است.

حساب فارسی وزارت خارجه آمریکا همچنین اعلام کرد که جمهوری اسلامی از دی‌ماه ۱۴۰۴ تا کنون، اعدام بیش از ۷۳۰ ایرانی را اعلام کرده است.

وزارت خارجه آمریکا همچنین اعلام کرد که شهروندان برای مطالبه حقوق اولیه خود و اعتراض به فشارهای شدید اقتصادی به خیابان‌ها می‌آیند، اما جمهوری اسلامی با اجرای شتابزده احکام اعدام و طرح اتهامات سنگین به آنها پاسخ می‌دهد.



تظاهرات، تهران ۱۸ دی ۱۴۰۴

در پایان این پیام آمده است: «اعدام معترضان هرگز مشکلات ساختاری و ناکارآمدی‌های گسترده [رژیم] ایران را حل نخواهد کرد. تبدیل آزادی بیان به جرمی مستوجب اعدام، نشانه قدرت نیست؛ بلکه اعترافی آشکار به ضعف عمیق رژیم و ناتوانی آن در پاسخگویی به مطالبات شهروندان است.»

حساب فارسی وزارت خارجه آمریکا در «ایکس»، جمعه ۲۹ آبان، اعلام کرد که جمهوری اسلامی بجای رسیدگی به بحران‌های کشور و خواست‌های مردم، برای خاموش کردن صدای معترضان به ارعاب و صدور احکام اعدام متوسل می‌شود.

در این پیام با اشاره به افزایش صدور احکام اعدام علیه معترضان، از جمله امیر دلشاد، متین شبانی و آرمان معرفتی، آمده است که دستگاه قضایی جمهوری اسلامی بجای اجرای

در پایان این پیام آمده است: «اعدام معترضان هرگز مشکلات ساختاری و ناکارآمدی‌های گسترده [رژیم] ایران را حل نخواهد کرد. تبدیل آزادی بیان به جرمی مستوجب اعدام، نشانه قدرت نیست؛ بلکه اعترافی آشکار به ضعف عمیق رژیم و ناتوانی آن در پاسخگویی به مطالبات شهروندان است.»

بعد از جنگ ۴۰ روزه آمریکا علیه جمهوری اسلامی، زمامداران نظام موجی از اعدام شهروندان را با اتهامات امنیتی به راه انداخته‌اند.

همزمان کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل پیش‌نویس قطعنامه‌ای را تصویب کرد که ضمن محکومیت سرکوب اعتراضات دی ۱۴۰۴، خواستار توقف اعدام‌ها، آزادی شهروندانی که خودسرانه بازداشت شده‌اند و پاسخگویی ناقضان حقوق بشر شده و درباره استفاده جمهوری اسلامی از پیامدهای جنگ برای گسترش سرکوب هشدار داده است.

با وجود جنگ، تورم فزاینده و فقر گسترده، رهبر ناپیدای جمهوری اسلامی خواستار افزایش جمعیت شد!



در پیام عجیب منتسب به مجتبی خامنه‌ای، افزایش جمعیت مهمترین «مؤلفه اقتدار و پیشرفت و دستیابی به ایران هرچه قوی‌تر» خوانده شده است!

در این پیام همچنین با اشاره به آنچه «غفلتی ممتد و خسارت‌بار» در برنامه‌ریزی و مدیریت امور جمعیتی کشور خوانده شده، آمده است که اکنون در پی برخی اقدامات، فرصتی برای توجه عمیق‌تر مردم و مسئولان به این مسئله فراهم شده است.

این پیام در شرایطی منتشر شده که جامعه ایران در یکی از بحرانی‌ترین دوره‌های تنگنای اقتصادی و فقر بسر می‌برد و سایه تداوم جنگ نظامی و سرکوب‌های اجتماعی و قضایی و انتظامی بر سر مردم سنگین‌تر شده است. شرایط بحرانی کنونی سبب هشدار پی در پی کارشناسان درباره فرسایش اجتماعی و گسترش اختلالات روانی نیز شده است.

مجتبی خامنه‌ای، رهبر در خفای جمهوری اسلامی، در پیامی عجیب «سیاست افزایش جمعیت با محوریت خانواده» را یک سیاست استراتژیک و «از مهمترین مؤلفه‌های اقتدار و پیشرفت ایران» خوانده و خواستار افزایش جمعیت کشور شده است! پیام منتسب به رهبر جمهوری اسلامی در شرایط اوج بی‌اطمینانی روانی و اقتصادی خانوارها به علت شرایط جنگی، افزایش تورم به مرز ۹۰ درصد و فرو رفتن بیش از دو سوم جمعیت کشور به زیر خط فقر صادر شده است!

رهبر غایب جمهوری اسلامی در پیامی به چهارمین رویداد «جایزه ملی جوانی جمعیت،» که توسط مرضیه وحید دستجردی دبیر «ستاد ملی جمعیت» در این همایش خوانده شد، خواستار افزایش جمعیت شد.

در پیام منتسب به مجتبی خامنه‌ای افزایش جمعیت مهمترین «مؤلفه اقتدار و پیشرفت و دستیابی به ایران هرچه قوی‌تر» خوانده شده است. در بخشی از این پیام منتسب به مجتبی خامنه‌ای آمده است: «حمایت از فرزندآوری، ترویج فرهنگ خانواده‌محوری و معرّفی نمونه‌های موفق در این زمینه هر یک به‌منزله قدمی مؤثر در مسیر قوی‌تر شدن ایران است. همچنین تبیین صحیح این مطالب برای آحاد ملت و به‌خصوص جوانان هم کمکی دیگر در این جهت خواهد بود.»

محتبی خامنه‌ای همچنین با اشاره به آنچه «غفلتی ممتد و خسارت‌بار» در برنامه‌ریزی و مدیریت امور جمعیتی کشور خواند، گفت که اکنون در پی برخی اقدامات، فرصتی برای توجه عمیق‌تر مردم و مسئولان به این مسئله فراهم شده است.

او در پیام عجیب منتسب به خود در حالی به فراهم شدن فرصتی برای «توجه عمیق‌تر مردم و مسئولان به موضوع فرزندآوری» اشاره کرده که جامعه ایران در یکی از بحرانی‌ترین دوره‌های تنگنای اقتصادی و فقر بسر می‌برد و سایه تداوم جنگ نظامی و سرکوب‌های اجتماعی و قضایی و انتظامی بر سر مردم سنگین‌تر شده است. شرایط بحرانی کنونی سبب هشدار پی در پی کارشناسان درباره فرسایش اجتماعی و گسترش اختلالات روانی شده است.

آمارها نیز از سال‌ها پیش گویای عدم علاقه به فرزندآوری در میان زوج‌های ایرانی است. نرخ رشد سالانه جمعیت در ایران در سال‌های اخیر به زیر یک درصد رسیده است. تعداد ولادت‌های ثبت‌شده در سال ۱۴۰۴ حدود ۸۹۲ هزار مورد بوده که در مقایسه با سال‌های گذشته از روند نزولی رشد جمعیت حکایت دارد. همچنین برآورد سال ۱۴۰۵ نیز کاهش تولدها را نشان می‌دهد.

در همین رابطه رضا سعیدی، رئیس مرکز جوانی جمعیت، سلامت خانواده و مدارس وزارت بهداشت با اشاره به روند کاهش تولدها در ایران درباره رسیدن به نقطه صفر رشد جمعیت هشدار داده است. او گفته: «در حال حاضر، سالانه حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر به جمعیت کشور اضافه می‌شود، اما به تدریج جامعه پیر و تعداد ولادت‌ها کاهش یافته و مرگ و میرها افزایش می‌یابد. طبق پیش‌بینی‌های انجام شده تا دو دهه آینده یعنی حدود سال ۱۴۲۰ تا ۱۴۲۵ رشد جمعیت کشور به صفر خواهد رسید، البته تا آن زمان رشد جمعیت کشور مثبت است و جمعیت حدود ۸۷ میلیون ایرانی، به حدود ۹۳ میلیون نفر می‌رسد. اگر با همین روند حرکت کنیم تا حدود ۱۵ سال آینده اول رشد جمعیت صفر می‌شود و بعد منفی و در نهایت کاهش جمعیت کشور و سالمندی جمعیت را تجربه می‌کنیم.»

مرضیه وحید دستجردی دبیر «ستاد ملی جمعیت» نیز هشدار داده که در صورت تداوم روند فعلی و بسته شدن پنجره جمعیتی طی ۱۵ سال آینده، جمعیت کشور در ۷۵ سال آینده به ۳۱ میلیون نفر سقوط خواهد کرد.

وی «تزریق امید اجتماعی، تورم و هزینه‌های سنگین مسکن، تحولات فرهنگی و فردگرایی، تأخیر در ازدواج، و چالش تعارض بین امور شغلی و فرزندآوری برای زنان شاغل را که ۵۰ درصد بدنه دولت را تشکیل می‌دهند»، از مهم‌ترین موانع پیش روی خانواده‌ها برای فرزندآوری دانسته است.

همانطور که مرضیه وحید دستجردی نیز اشاره کرده، مهمترین علت صرف نظر کردن زوج‌ها از فرزندآوری

و حتی ازدواج، بحران‌ها و مشکلات اقتصادی است. نگاهی به خبرهایی که از سوی مراکز و مقامات حکومتی منتشر شده نیز گویای تصویر غیرشفاف و ناامیدکننده پیش روی جوانانی است که می‌خواهند به بچه‌دار شدن فکر کنند!

جدا از تورم روزافزون و فزاینده، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی گزارش داده است که بیش از ۹۹ درصد جمعیت کشور درگیر خشکسالی بوده و ۶۴ درصد از این شهروندان با خشکسالی شدید روبرو هستند. از سوی دیگر شکاف میان درآمد خانوار و هزینه‌های مسکن بسیاری از ساکنان محله‌های درون محدوده کلانشهرها در ایران را به سوی حاشیه‌ها سوق داده و سبب افزایش آمار سکونتگاه‌های غیررسمی در کنار پدیده‌هایی چون پشت‌بام‌خوابی شده است. به گفته مقامات حکومتی، در کل ایران بیش از ۱۹ میلیون نفر حاشیه‌نشین، بدمسکن یا ساکن بافت‌های فرسوده هستند. کمال اطهاری، پژوهشگر اقتصاد سیاسی و توسعه شهری، در گفتگو با روزنامه «شرق» به بازتولید فقر در مناطق حاشیه‌ای اشاره کرده و سکونتگاه‌های غیررسمی و محله‌های حاشیه‌ای را «تله فقر» برای خانوار ارزیابی کرده که در تا نسل‌ها در آن گرفتار خواهد شد.

همچنین مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی امرداد امسال و بر پایه بررسی شاخص‌های اقتصادی هشدار داد که بر پایه برآوردی خوش‌بینانه نرخ فقر از ۴۱ درصد در سال ۱۴۰۵ به ۴۵/۵ درصد در سال ۱۴۰۷ خواهد رسید. این برآورد از وضعیت روستاها نگران‌کننده‌تر است؛ پیش‌بینی می‌شود از هر دو خانوار روستایی، یک خانوار نتواند حداقل هزینه‌های زندگی را تأمین کند. این در حالیست که بسیاری از تحلیلگران اقتصادی معتقدند طی تورم فزاینده یک سال گذشته و سقوط بی‌سابقه قدرت خرید خانوارها دست‌کم دو سوم جمعیت کشور به زیر خط فقر رانده شده است. در این میان بازار کار ایران نیز متلاطم است و شمار ناچیزی از کارکنان از امنیت شغلی برخوردار هستند.

خانوارها در ایران در شرایطی درگیر مشکلات انباشته و مزمن فقر و معیشت هستند که در آنسو جنگ تحمیل شده از سوی جمهوری اسلامی به کشور و سرکوب گسترده معترضان و منتقدان و نقض شدید حقوق بشر نیز از جمله دلایل منصرف شدن زوج‌ها از فرزندآوری است.

از سوی دیگر بالا رفتن هزینه بارداری و پرورش فرزند نیز از دیگر موانع در مسیر بچه‌دار شدن است. حکومت با وجود سال‌ها تبلیغ فرزندآوری، حتی در این مورد هم نتوانسته اقدام موثری انجام دهد.

علی خامنه‌ای، رهبر سابق جمهوری اسلامی، اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۳ سیاست افزایش جمعیت و فرزندآوری را به دستگاه‌های مربوطه ابلاغ کرد و رواج ازدواج‌های سفید را دسیسه‌ی «صهیونیسم» و کاهش جمعیت ایران خواند! برنامه‌ها و طرح‌های افزایش جمعیت اما در سال‌های گذشته نتیجه مورد نظر رهبر جمهوری اسلامی را که در نخستین دقایق جنگ چهل روزه در نهم اسفندماه ۴۰۴ کشته شد، در پی نداشت.

ابراهیم رئیسی رئیس دولت سیزدهم در آبان ۱۴۰۰ «قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» را در ۷۳ ماده با تصویب مجلس شورای اسلامی ابلاغ کرد. شش ماه پس از ابلاغ این قانون و در اواخر خرداد ۴۰۱ بهرام عین‌اللهی وزیر بهداشت وقت دستورالعمل اجرای ماده ۵۳ قانون «حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» را با هدف «حفظ و مراقبت از جنین سالم» ابلاغ کرد.

در نهایت، این اقدامات شتابزده نیز نتوانست بر روند کاهش جمعیت در ایران و افزایش فرزندآوری مؤثر باشد.

قدردانی فرمانده «سنتکام» از سوریه برای مقابله با «قاچاق سلاح» و مواد مخدر توسط سپاه پاسداران به لبنان



دیدار برد کوپر فرمانده سنتکام با احمد الجولانی رئیس دولت سوریه

- **فرمانده ستاد فرماندهی مرکزی آمریکا (سنتکام) اعلام کرد که نیروهای امنیتی سوریه محموله سلاح‌های قاچاق‌شده از سوی سپاه پاسداران به مقصد لبنان را کشف و ضبط کرده‌اند.**
- **برد کوپر اعلام کرد که اداره مبارزه با مواد مخدر سوریه در ماه نوامبر (آبان‌ماه) مقادیر بسیار زیادی قرص «کپتاگون» و دیگر مواد مخدر غیرقانونی را در مرز این کشور با لبنان کشف و ضبط کرده است.**
- **او تأکید کرد که این اقدامات به تحقق «سوریه‌ای باثبات، متحد و صلح‌آمیز» و تقویت امنیت و ثبات منطقه کمک می‌کند.**
- **«سانا» خبرگزاری رسمی سوریه یکشنبه اول آذرماه از کشف یک محموله سلاح به مقصد لبنان در حومه دمشق و بازداشت یک مظنون خبر داده بود. مقامات سوری گفته‌اند که تحقیقات برای شناسایی این شبکه قاچاق و دیگر افراد مرتبط با آن ادامه دارد.**

فرمانده ستاد فرماندهی مرکزی آمریکا (سنتکام) اعلام کرد که نیروهای امنیتی سوریه محموله سلاح‌های قاچاق‌شده از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مقصد لبنان را کشف و ضبط کرده‌اند.

دریاسالار برد کوپر چهارشنبه چهارم آذرماه ۱۴۰۵ در بیانیه‌ای از موفقیت اخیر نیروهای امنیتی سوریه در مقابله با قاچاق سلاح و مواد مخدر تقدیر کرد.

او توضیح داد: «اوایل ماه جاری میلادی، نیروهای امنیت داخلی سوریه سلاح‌هایی را که از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قاچاق شده و به مقصد لبنان در حرکت بود، ضبط کردند.»

فرمانده سنتکام جزئیاتی درباره نوع و تعداد سلاح‌های توقیف‌شده یا محل دقیق کشف آنها ارائه نکرد.

کوپر همچنین اعلام کرد که اداره مبارزه با مواد مخدر سوریه در ماه جاری مقادیر بسیار زیادی قرص «کپتاگون» و دیگر مواد مخدر غیرقانونی را در مرز این کشور با لبنان کشف و ضبط کرده است.

او تأکید کرد که این اقدامات به تحقق «سوریه‌ای باثبات، متحد و صلح‌آمیز» و تقویت امنیت و ثبات منطقه کمک می‌کند.

«سانا» خبرگزاری رسمی سوریه یکشنبه اول آذرماه از کشف یک محموله سلاح به مقصد لبنان در حومه دمشق و بازداشت یک مظنون خبر داده بود. مقامات سوری گفته‌اند که تحقیقات برای شناسایی این شبکه قاچاق و دیگر افراد مرتبط با آن ادامه دارد.

پس از سقوط حکومت بشار اسد در آذر ۱۴۰۳، نیروهای امنیتی حکومت جدید سوریه عملیات گسترده‌ای را برای کنترل مرزهای این کشور با لبنان و مسدود کردن مسیرهای قاچاق سلاح و مواد مخدر به درون این کشور آغاز کردند.

حزب‌الله لبنان که در دهه هشتاد میلادی توسط جمهوری اسلامی تأسیس شد و از حمایت‌های مالی و نظامی آن برخوردار است، در دوران حکومت اسد از خاک سوریه به عنوان مسیر انتقال تسلیحات و تجهیزات نظامی استفاده می‌کرد.

«کپتاگون» نوعی ماده محرک از خانواده آمفتامین‌هاست که تولید و قاچاق آن در دوران حکومت بشار اسد به یکی از منابع مهم درآمد شبکه‌های مرتبط با حکومت او و گروه‌های مسلح در منطقه تبدیل شده بود.

سه روایت، یک اقتباس؛ درباره‌ی فرسایش خاموش سرمایه‌ی انسانی در دیاسپورای ایرانی



طنز تلخ ماجرا این است که برای فرسوده کردن یک جنبش سیاسی، همیشه به مأمور نفوذی، پرونده‌ی امنیتی و بودجه‌ی عملیات روانی نیاز نیست. کافی است جاه‌طلبی‌های کوچک، رقابت‌های شخصی و عطش دیده‌شدن، جای مسئولیت‌پذیری سیاسی را بگیرند.

شمار دنبال‌کنندگان، میزان بازنشر مطالب، حضور در تجمعات و حتی عکس‌های یادگاری با شخصیت‌های شناخته‌شده‌ی سیاسی، به‌تدریج برای برخی افراد به معیار اعتبار سیاسی تبدیل شده است.

باید میان سه پدیده تمایز قائل شد: نفوذ سازمان‌یافته، تخریب آگاهانه برای دستیابی به منافع شخصی و رفتارهای ناآگاهانه‌ای که به فرسایش یک جنبش سیاسی کمک می‌کنند.

شاید بتوان با اندکی طنز تلخ گفت که جمهوری اسلامی، افزون بر نیروهای رسمی و غیررسمی خود، گاهی از خدمات داوطلبانه‌ی کسانی بهره‌مند می‌شود که نه حقوقی از آن دریافت می‌کنند، نه دستورالعملی خوانده‌اند و نه حتی حاضرند برای لحظه‌ای تصور کنند رفتارشان می‌تواند به سود دشمن مشترک تمام شود.

مانکور اولسون، اقتصاددان و نظریه‌پرداز سیاسی آمریکایی می‌گوید: «برخورداری از منفعت مشترک، الزاما به همکاری افراد برای دستیابی به آن منفعت منجر نمی‌شود.»

دیاسپورای ایرانی از سرمایه‌ی انسانی کم‌نظیری برخوردار است؛ از پزشکان، مهندسان و حقوقدانان گرفته تا روزنامه‌نگاران، هنرمندان، پژوهشگران و کنشگرانی که سال‌ها تجربه‌ی فعالیت اجتماعی و سیاسی دارند.اما این سرمایه، برخلاف تصور رایج، پایان‌ناپذیر نیست.

باید بیاموزیم که شمار دنبال‌کنندگان، تعداد سخنرانی‌ها، عکس‌های یادگاری و میزان حضور در فضای مجازی، به‌تنهایی معیار سنجش کارآمدی یک کنشگر نیستند.باید پرسید که فعالیت یک فرد یا سازمان، چه دستاورد مشخصی برای ملت ایران داشته است.

هیچ فرد یا سازمانی نباید از نقد مصون باشد. اما نقد عملکرد با اتهام‌زنی بدون سند، تحقیر، تهدید و تلاش برای حذف اجتماعی افراد تفاوتی بنیادین دارد.

باید بتوانیم نیروهایی را که بر اثر فشارهای سیاسی، تخریب‌های شخصی یا فرسودگی روانی از میدان فاصله گرفته‌اند، دوباره به فعالیت دعوت کنیم؛ البته نه با مطالبه‌ی فداکاری بی‌پایان از آنان، بلکه با فراهم کردن محیطی سالم‌تر، مسئولانه‌تر و قابل اعتمادتر.

بهزاد پرنیان ـ چند روز پیش، الاهه بقراط در یادداشتی صمیمانه و در عین حال شجاعانه، به مناسبت نخستین سالگرد جراحی دشوار خود، از تجربه‌ی دست‌وپنجه نرم کردن با بیماری خود نوشت. از هفت ساعت جراحی، ماه‌ها دوران نقاهت و جسمی که باید دوباره آماده بشود برای درنوردیدن صخره‌ها و کوه‌ها.

در میان همه‌ی آن رنج‌ها، یکی از بزرگ‌ترین تأسف‌های او نه بیماری بود و نه خاک خوردن موقتی پوتین‌های کوهنوردی این بانوی مُشکین‌قلم.

او از این مغموم بود که در روزهای اعتراض ایرانیان نتوانسته در کنار هم‌میهنانش حضور داشته باشد (هرچند که نوشته‌های درجه‌یک او می‌ارزد به هزاران تحلیل آبکیِ عاشقان دوربین و صدا و حرکت، با هدف کات در روند انقلاب شیروخورشید).

تقریبا هم‌زمان، نوشته‌ای از حامد جعفریان، یکی از کنشگران سیاسی ایرانی در لندن، به دستم رسید.

نوشته‌ای آکنده از خشم، اندوه و گلایه از کسانی که به روایت او، در حالی که همراهی و حمایت را کمتر می‌فهمند، در عین حال بخش قابل‌توجهی از انرژی خود را صرف تخریب یکدیگر می‌کنند.

و من درست یک روز پیش از یادداشت کوتاه الاهه بقراط و دل‌نوشته‌ی حامد جعفریان، در وبیناری به میزبانی سازمان کنشگران مسیحی برای ایران آزاد، سخنرانی خود را با عنوان «دیاسپورا، از روایتگری تا کنشگری سیاسی» ارائه کرده بودم؛ سخنانی درباره‌ی ضرورت تبدیل امکانات ایرانیان خارج از کشور به ظرفیتی سازمان‌یافته برای پشتیبانی از مبارزات ملت ایران.

کنار هم قرار گرفتن این سه روایت، مرا با پرسشی روبرو کرد که پاسخ آن دست‌کم برای خود من، از بسیاری از مجادلات پرهیاهوی ما ایرانیان خارج‌نشین در این روزها مهم‌تر است:

چرا در حالی که برخی ایرانیان، حتی در بستر بیماری، حسرت حضور در میدان مبارزه را می‌خورند، برخی دیگر در همان میدان چنان سرگرم جنگیدن با یکدیگرند که انگار جمهوری اسلامی پیشاپیش از صحنه‌ی تاریخ کنار رفته و اکنون نوبت تقسیم غنائم پیروزی است؟

طنز تلخ ماجرا این است که برای فرسوده کردن یک جنبش سیاسی، همیشه به مأمور نفوذی، پرونده‌ی امنیتی و بودجه‌ی عملیات روانی نیاز نیست. کافی است جاه‌طلبی‌های کوچک، رقابت‌های شخصی و عطش دیده‌شدن، جای مسئولیت‌پذیری سیاسی را بگیرند. و دشمن می‌تواند از چنین وضعیتی بهره ببرد، حتی اگر در پیدایش آن هیچ نقشی نداشته باشد.

گمان می‌کنم کمتر کسی در این واقعیت تردید داشته باشد که در عصر شبکه‌های اجتماعی، دیده‌شدن به یکی از سرمایه‌های سیاست‌ورزی تبدیل شده است.

شمار دنبال‌کنندگان، میزان بازنشر مطالب، حضور در تجمعات و حتی عکس‌های یادگاری با شخصیت‌های شناخته‌شده‌ی سیاسی، به‌تدریج برای برخی افراد به معیار اعتبار سیاسی تبدیل شده است.

البته دیده‌شدن به‌خودی‌خود نه عیب است و نه نشانه‌ی فرصت‌طلبی. و این حقیقتی است که کنشگری سیاسی بدون ارتباط با افکار عمومی اساسا معنای چندانی ندارد. مسئله از جایی آغاز می‌شود که ابزار دیده‌شدن، جای هدف کنشگری را می‌گیرد.

در چنین وضعیتی، شاهد جایگزین شدن این دو گزاره با هم هستیم؛ «برای ایران چه کرده‌ام؟» آرام‌آرام جای خود را به «چه تعداد مرا دیده‌اند؟» می‌دهد.

و چه طنز تلخی که در بازار مکاره‌ی بخشی از دیاسپورا، گاهی قیمت یک عکس یادگاری از ارزش چند سال کار سیاسی بیشتر می‌شود؛ چنان‌که برخی برای بالا رفتن از نردبان شهرت، نخست پله‌های آن را از زیر پای دیگران می‌کشند.

این پدیده را می‌توان در چارچوب «اقتصاد توجه» بررسی کرد؛ اقتصادی که در آن توجه مخاطب به کالایی ارزشمند تبدیل می‌شود و رقابت برای تصاحب آن، گاه بر کیفیت و نتیجه‌ی فعالیت سیاسی پیشی می‌گیرد.

در چنین بازاری، حتی یک مشاجره‌ی شخصی نیز می‌تواند به فرصتی برای افزایش مخاطب تبدیل شود. کافی است نامی شناخته‌شده هدف حمله قرار گیرد تا سیلی از واکنش‌ها، بازنشرها و جدال‌های تازه به راه بیفتد.

اما در پایان این هیاهو چه چیزی نصیب ملت ایران شده است؟

آیا زندانی سیاسی آزاد شده؟ آیا خانواده‌ای آسیب‌دیده مورد حمایت قرار گرفته؟ آیا نماینده‌ای در پارلمان یک کشور اروپایی به پشتیبانی از مطالبات ایرانیان برخاسته؟ آیا یک کارزار مؤثر سیاسی شکل گرفته؟

اگر پاسخ منفی باشد، باید پذیرفت که ما با نوعی فعالیت سیاسی روبرو هستیم که بیش از آنکه معطوف به تغییر واقعیت باشد، در خدمت بازتولید تصویر کنشگر از خویش قرار گرفته است.

و اینجاست که ما با موضوعی از نوع طنز سیاه روبرو هستیم! جمهوری اسلامی و نیروهایی که استخدام نکرده است.

بگذارید ببینیم که آیا نمونه‌ی مشابهی از آنچه ما ایرانیان با آن مواجهیم، در تاریخ معاصر بوده یا نه؟

در تاریخ معاصر، نمونه‌های متعددی از تلاش حکومت‌ها برای ایجاد اختلاف، بی‌اعتمادی و فرسایش در میان مخالفان سیاسی وجود دارد.

یکی از شناخته‌شده‌ترین نمونه‌ها، برنامه‌ی COINTELPRO اف‌بی‌آی در ایالات متحده‌ی آمریکا بود که در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰، با استفاده از روش‌هایی چون نفوذ، تخریب اعتبار، انتشار اطلاعات گمراه‌کننده و تشدید اختلافات داخلی، برخی جنبش‌ها و سازمان‌های سیاسی و مدنی را هدف قرار داد.

این تجربه‌ی تاریخی نشان داد که برای تضعیف یک جنبش، همیشه ضرورتی ندارد با تمامی اعضای آن برخورد مستقیم صورت گیرد. گاهی تشدید اختلافات موجود و ایجاد سوءظن میان نیروهای مؤثر، می‌تواند بخشی از ظرفیت سازمان‌دهی آن جنبش را از میان ببرد.

اما نکته‌ی مهم دیگری نیز وجود دارد.

همه‌ی اختلافات سیاسی حاصل نفوذ نیستند و هر فردی که رفتار مخربی دارد، الزاما مأمور یک دستگاه امنیتی نیست.

چه‌بسا افرادی که با صداقت خود را مخالف جمهوری اسلامی می‌دانند، اما بر اثر خودخواهی، ناآگاهی سیاسی، رقابت‌های شخصی یا ناتوانی در پذیرش موفقیت دیگران، رفتارهایی از خود نشان می‌دهند که نتیجه‌ی عملی آن به سود همان حکومتی تمام می‌شود که مدعی مبارزه با آن هستند.

اینجا باید میان سه پدیده تمایز قائل شد: نفوذ سازمان‌یافته، تخریب آگاهانه برای دستیابی به منافع شخصی و رفتارهای ناآگاهانه‌ای که به فرسایش یک جنبش سیاسی کمک می‌کنند.

این سه پدیده از نظر انگیزه و مسئولیت یکسان نیستند، اما ممکن است در برخی پیامدها به یکدیگر شباهت پیدا کنند.

برای جمهوری اسلامی چه تفاوتی دارد که یک کنشگر توانمند، بر اثر عملیات هدفمند امنیتی از میدان کنار برود یا در نتیجه‌ی ماه‌ها تخریب شخصیت، اتهام‌زنی و درگیری با کسانی که خود را هم‌سنگر او معرفی می‌کنند، از ادامه‌ی فعالیت منصرف شود؟

از منظر نتیجه، در هر دو وضعیت ممکن است یک ظرفیت سیاسی از دست برود؛ هرچند این شباهت در نتیجه، به‌هیچ‌وجه دلیل یکسان بودن عاملان یا اثبات وابستگی آنان نیست.

شاید بتوان با اندکی طنز تلخ گفت که جمهوری اسلامی، افزون بر نیروهای رسمی و غیررسمی خود، گاهی از خدمات داوطلبانه‌ی کسانی بهره‌مند می‌شود که نه حقوقی از آن دریافت می‌کنند، نه دستورالعملی خوانده‌اند و نه حتی حاضرند برای لحظه‌ای تصور کنند رفتارشان می‌تواند به سود دشمن مشترک تمام شود.

خب، در چنین سناریویی آیا ما با معضل کنش جمعی، با شیوع باگِ منافع فردی که بر هدف مشترک غلبه می‌کند، روبرو هستیم یا خیر؟

اجازه بدهید برای روشن‌تر شدن مقصود، به اثر ارزشمند مانکور اولسون، اقتصاددان و نظریه‌پرداز سیاسی آمریکایی، در کتاب «منطق کنش جمعی» نگاهی کوتاه داشته باشیم.

او در این اثر به مسئله‌ای بنیادین می‌پردازد و می‌گوید: برخورداری از منفعت مشترک، الزاما به همکاری افراد برای دستیابی به آن منفعت منجر نمی‌شود.

برای همین معتقدم که این مسئله را می‌توان به‌خوبی در بخشی از مناسبات دیاسپورای ایرانی نیز مشاهده کرد.

ممکن است ده‌ها سازمان، گروه و شخصیت سیاسی، همگی از آزادی ایران، پایان جمهوری اسلامی و استقرار حکومتی مبتنی بر اراده‌ی ملی سخن بگویند؛ اما همین اشتراک در هدف، الزاما به همکاری مؤثر میان آنان منتهی نشود.

چرا؟

زیرا در کنار هدف مشترک، انگیزه‌های فردی، رقابت بر سر اعتبار، تمایل به رهبری، اختلافات شخصیتی و گاهی منافع مادی نیز وجود دارند.

در نبود سازوکارهای روشن برای تقسیم مسئولیت، حل اختلاف و ارزیابی عملکرد، همین انگیزه‌ها می‌توانند بر هدف اصلی غلبه کنند.

نتیجه آن می‌شود که گروه‌هایی با شعارهای تقریبا یکسان، بجای تکمیل ظرفیت‌های یکدیگر، درگیر رقابت‌هایی فرساینده می‌شوند.

تصور کنید که چند سازمان برای برگزاری برنامه‌هایی مشابه، در یک روز و یک شهر، جداگانه نیرو و امکانات صرف می‌کنند. در این میان اختلافی شخصی میان دو کنشگر، به بحرانی عمومی تبدیل می‌شود و ده‌ها نفر را ناگزیر به انتخاب یک طرف می‌کند.

و گاه نیز یک فعال سیاسی، بجای آنکه وقت خود را صرف ارتباط با نهادهای تصمیم‌گیرنده‌ی کشور میزبان کند، ناچار می‌شود هفته‌ها و ماه‌ها برای پاسخ دادن به اتهاماتی وقت بگذارد که اساسا ارتباطی با هدف مبارزه ندارند.

در چنین شرایطی، مسئله فقط اتلاف وقت نیست؛ مسئله نابودی تدریجی اعتماد است.

و حالا می‌شود این خطر بالقوه را از هزار فرسنگی بو کرد که سرمایه‌های انسانی و فکری دیاسپورای ایرانی می‌تواند اندک‌اندک، با خروج افراد مؤثر از میدان، از دست برود.

و اتفاقا در صحبت‌های اخیر خود در جمع دوستان از سازمان کنشگران مسیحی برای ایران آزاد، بر این نکته تأکید داشتم که سرمایه‌ی انسانی بدون سازمان‌دهی، الزاما به قدرت سیاسی تبدیل نمی‌شود.

اکنون مایلم یک گزاره‌ی دیگر به آن اضافه کنم:

سازمان‌دهی بدون اعتماد نیز نمی‌تواند پایدار بماند.

دیاسپورای ایرانی از سرمایه‌ی انسانی کم‌نظیری برخوردار است؛ از پزشکان، مهندسان و حقوقدانان گرفته تا روزنامه‌نگاران، هنرمندان، پژوهشگران و کنشگرانی که سال‌ها تجربه‌ی فعالیت اجتماعی و سیاسی دارند.

اما این سرمایه، برخلاف تصور رایج، پایان‌ناپذیر نیست.

هر انسان توانمند، علاوه بر دانش و تجربه، دارای ظرفیت محدودی از انرژی، انگیزه، زمان و تحمل فشارهای روانی است.

وقتی فردی پس از سال‌ها فعالیت، به این نتیجه برسد که بخش بزرگی از توان او نه صرف مقابله با جمهوری اسلامی، بلکه صرف دفاع از حیثیت خود در برابر دیگر مخالفان همان حکومت می‌شود، ممکن است تصمیم بگیرد از فعالیت سیاسی فاصله بگیرد.

چنین تصمیمی را نباید الزاما نشانه‌ی ضعف یا بی‌تعهدی دانست. گاهی کناره‌گیری موقت، برای حفظ سلامت روانی، امنیت شخصی یا بازسازی توان فردی ضروری است.

اما برای یک جنبش سیاسی، خروج هر نیروی کارآمد می‌تواند به معنای از دست رفتن شبکه‌ای از ارتباطات، تجربه‌ها و فرصت‌هایی باشد که بازسازی آنها سال‌ها زمان می‌برد.

در این میان، آنچه بیش از همه نگران‌کننده است، عادی شدن این فرسایش است.

انگار پذیرفته‌ایم که هرکس وارد فعالیت سیاسی شد، باید علاوه بر مقابله با حکومت، خود را برای جنگی دائمی با هم‌فکران و همراهانش نیز آماده کند.

چنین تصوری نه طبیعی است و نه اجتناب‌ناپذیر.

فکر می‌کنم که تا اینجا تلاشم بر این بوده تا هرطور که شده، از دغدغه‌ی یک قلم‌به‌دست کهنه‌کار (الاهه بقراط) و خشم یک کنشگر میدانی با طبع هنری (حامد جعفریان)، گزارشی برای خواننده‌ی فارسی‌زبان تهیه بکنم تا بهتر بدانیم که در این هیاهوی سیاسی، چیزهایی هم هست که ما را فقط و فقط وادار می‌کنند که به هیاهو بپردازیم و اجازه ندهند تا هیچ وَقعی به اُم‌الفساد میدان، یعنی جمهوری اسلامی، بگذاریم.

بگذارید یک‌بار دیگر به دو روایت آغازین برگردیم.

در نوشته‌ی الاهه بقراط، با انسانی روبرو هستیم که بیماری، بخشی از توان جسمانی او را گرفته، اما نتوانسته دلبستگی‌اش به سرنوشت ایران را از میان ببرد و همین عشق و اشتیاق به بازگشت و مؤثر بودن در انقلاب شیروخورشید، بیماری را برایش یک جوک کرده و بستر بیماری از دستش به ستوه آمده که: «خانم محترم، لطفا بلند شو برو پیِ کارت و ما را شِکرخور نکن که اورانیوم وجود تو، کوهی از ناملایمات را سنگ روی یخ کرده.»

ادامه در صفحه۴۷

ایران؛ میدان طراحی‌شده برای جنگ جهانی سوم، یا قربانی بزرگ‌ترین معامله قدرت در قرن بیست‌ویکم؟

از محاصره‌ی نفتی و عملیات فریدون تا نشست شنژن، جنگ فرسایشی و خطر بر جای ماندن ایرانی سوخته

ایران در برابر یکی از دشوارترین آزمون‌های تاریخی خود قرار گرفته است. مسئله دیگر تنها پایان یافتن عمر سیاسی جمهوری اسلامی نیست؛ بلکه آن چیزی است که پس از پایان این نظام از ایران باقی خواهد ماند. آیا ایرانی آزاد، آباد و برخوردار از منابع ملی خود خواهیم داشت یا سرزمینی فرسوده، بدهکار و گرفتار زیرساخت‌های ویران؟

در فلسفه‌ی سیاسی، هنگامی که اجبار به منبع سود اقتصادی تبدیل شود، ممکن است ذی‌نفعانی برای استمرار آن پدید آیند؛ حتی اگر خود مستقیما در وضع آن قانون نقشی نداشته‌باشند.

نفت ایران متعلق به نسل‌های ایرانی است؛ نه ابزاری برای تأمین هزینه‌ی بقای یک ساختار سیاسی و نه دارایی قابل چشم‌پوشی در جنگ قدرت‌های خارجی.

یکی از تغییرات بنیادین در ماهیت جنگ‌های آینده، توسعه‌ی سامانه‌های بدون سرنشین، اهداف فریبنده، فناوری‌های شبیه‌سازی و جنگ الکترونیک است.

سیروس کنگرلو*

چه کسی سرنوشت ایران را می‌نویسد؟

در تاریخ ملت‌ها، گاه جنگ پیش از شلیک نخستین گلوله آغاز می‌شود؛ در اتاق‌های مذاکره، پشت میزهای تجارت، در قراردادهای انرژی، در مسیر حرکت نفتکش‌ها و در محاسبات قدرت‌هایی که برای آینده‌ی جهان تصمیم می‌گیرند، بی‌آنکه مردمان سرزمین‌های درگیر در آن تصمیم‌ها حضور داشته باشند.اکنون، با گذشت چند روز از نشست شنژن، تغییر آرایش ناوگان آمریکا در خاورمیانه، گسترش محاصره‌ی دریایی ایران در هجدهم نوامبر، گزارش آماده‌سازی نفتکش‌های جمهوری اسلامی و موضع‌گیری تازه‌ی تهران در بیست‌وسوم نوامبر، ضرورت بازنگری در مجموعه تحولات منطقه بیش از گذشته احساس می‌شود.

ایران در برابر یکی از دشوارترین آزمون‌های تاریخی خود قرار گرفته است. مسئله دیگر تنها پایان یافتن عمر سیاسی جمهوری اسلامی نیست؛ بلکه آن چیزی است که پس از پایان این نظام از ایران باقی خواهد ماند. آیا ایرانی آزاد، آباد و برخوردار از منابع ملی خود خواهیم داشت یا سرزمینی فرسوده، بدهکار و گرفتار زیرساخت‌های ویران؟

از خلیج فارس تا دریای عمان، از واشینگتن تا مسکو و پکن و از ریاض و دوحه تا تل‌آویو، مجموعه‌ای از منافع متقاطع شکل گرفته است. برای شناخت این معادله باید از ظاهر رویدادها عبور کرد و رابطه‌ی میان اقتصاد، قدرت، زمان، فناوری و اراده‌ی سیاسی را شناخت.

آیا ایران قربانی پیامدهای ناخواسته‌ی رقابت قدرت‌های بزرگ خواهد شد، یا باید احتمال شکل‌گیری نظمی منطقه‌ای به بهای تضعیف بلندمدت ایران را نیز مورد بررسی قرار داد؟

چرا دولت‌های عربی خلیج فارس خواهان جلوگیری از رویارویی نهایی با جمهوری اسلامی هستند؟

یکی از تناقض‌های برجسته‌ی سیاست خاورمیانه، رابطه‌ی میان رقابت دولت‌های عربی با جمهوری اسلامی و تمایل آنان به جلوگیری از جنگی فراگیر است. در سیاست بین‌الملل، دشمنی الزاما به معنای تمایل به نابودی طرف مقابل نیست؛ گاهی وجود دشمنی قابل پیش‌بینی، برای دولت‌ها کم‌هزینه‌تر از ظهور شرایطی ناشناخته است.

عربستان سعودی، قطر، امارات متحده‌ی عربی، کویت و بحرین، هر یک به شکلی متفاوت درگیر محاسبات اقتصادی و امنیتی مرتبط با ایران هستند. امنیت تأسیسات انرژی، تجارت دریایی، سرمایه‌گذاری خارجی، گردشگری و برنامه‌های توسعه‌ی بلندمدت آنان به ثبات منطقه وابسته است.

قطر از میدان مشترک گازی با ایران بهره می‌برد، امارات در تجارت منطقه‌ای و خدمات مالی جایگاهی مهم دارد و عربستان در تلاش است اقتصاد خود را به سوی ساختاری متنوع‌تر هدایت کند.

با تحولات اخیر دریایی و افزایش خطر آسیب دیدن تجارت خلیج فارس، انگیزه‌ی این دولت‌ها برای جلوگیری از گسترش جنگ نیز اهمیت بیشتری پیدا کرده است.

اما باید پرسید آیا آنچه دولت‌های منطقه ثبات می‌نامند، الزاما با مفهوم آزادی، امنیت و پیشرفت برای ملت ایران یکسان است؟

آیا ایران قدرتمند، آزاد و بازگشته به اقتصاد جهانی، معادلات اقتصادی و سیاسی ایجادشده در چند دهه‌ی گذشته را دگرگون نخواهد کرد؟

خون ایرانیان و ثروتی که می‌توانست ایران را آباد کند

تراژدی اقتصادی ایران تنها به کاهش ارزش پول ملی، تورم، تحریم و بیکاری محدود نمی‌شود. مسئله‌ی بنیادی‌تر آن است که چگونه کشوری برخوردار از منابع عظیم نفت و گاز، موقعیت جغرافیایی ممتاز، نیروی انسانی متخصص و میراث فرهنگی گسترده، در همان منطقه‌ای گرفتار بحران شده که بخش‌هایی از آن طی چند دهه به مراکز بزرگ سرمایه و تجارت تبدیل شده‌اند.

سرکوب خونین ایرانیان و از میان رفتن فرصت‌های اقتصادی کشور را نمی‌توان دو موضوع کاملا جداگانه دانست. هرگاه منابع ملی در اختیار ساختارهای غیرپاسخگو قرار گیرند، توان جامعه برای بازسازی، آموزش، درمان و توسعه نیز کاهش می‌یابد.

آنچه باید مورد تحقیق قرار گیرد، نقش شبکه‌های مالی، شرکت‌های واسطه، دولت‌های خارجی و قراردادهایی است که در انتقال مستقیم یا غیرمستقیم ثروت ایران سهم داشته‌اند.

مسئولیت این وضعیت باید متوجه تصمیم‌گیرندگان و ذی‌نفعان مشخص باشد؛ نه مردمان یک منطقه یا یک قوم.

ایرانیان حق دارند بدانند چه مقدار از ثروت ملی آنان در این دوران از دست رفته، چه کسانی از آن بهره برده‌اند و چه سازوکار حقوقی برای بازگرداندن دارایی‌های ملی پس از یک گذار سیاسی وجود خواهد داشت.

حجاب اجباری؛ پیوند میان سلطه‌ی ایدئولوژیک و منافع اقتصادی

حجاب اجباری در ایران تنها ابزار کنترل اجتماعی زنان نیست؛ بلکه از منظر اقتصاد سیاسی نیز می‌تواند منشأ ایجاد بازارهایی باشد که بقای آنها به استمرار یک اجبار حکومتی وابسته است.

واردات چادر، روسری، پارچه و دیگر محصولات مرتبط با پوشش مذهبی از کشورهای خارجی، از جمله عربستان سعودی، موضوعی است که باید با بررسی اسناد گمرکی و میزان واقعی مبادلات تجاری ارزیابی شود.

اگر آمارها نشان دهند که بخش قابل‌توجهی از این تجارت به سود صادرکنندگان خارجی بوده است، این پرسش مطرح خواهد شد که چرا درآمد حاصل از یک الزام سیاسی و مذهبی باید نصیب بنگاه‌های اقتصادی خارج از ایران شود؟

همچنین می‌توان درباره‌ی وضع تعرفه‌های تجاری، حمایت از تولید داخلی و پایان دادن به امتیازات اقتصادی ناشی از اجبار مذهبی بحث کرد.

در فلسفه‌ی سیاسی، هنگامی که اجبار به منبع سود اقتصادی تبدیل شود، ممکن است ذی‌نفعانی برای استمرار آن پدید آیند؛ حتی اگر خود مستقیما در وضع آن قانون نقشی نداشته‌باشند.

آیا بخشی از مناسبات اقتصادی مرتبط با حجاب اجباری را نیز می‌توان از این منظر بررسی کرد؟

نفت ارزان ایران؛ ثروت ملی در شبکه‌های تجارت پنهان

تحریم‌های نفتی جمهوری اسلامی طی سال‌های گذشته شبکه‌ای از واسطه‌ها، شرکت‌های پوششی، خریداران برخوردار از تخفیف و ناوگان‌های غیرشفاف را در اقتصاد بین‌المللی پدید آورده‌اند.

در این ساختار، نفت ایران ممکن است با ارزشی کمتر از قیمت واقعی خود معامله شود و بخشی از درآمد بالقوه‌ی آن در هزینه‌های پنهان، واسطه‌گری و انتقال محموله از دست برود.

ادعای خرید نفت ارزان ایران توسط شرکت‌های مستقر در کشورهای عربی و فروش مجدد آن با منشأ یا اسناد متفاوت، موضوعی است که باید با مدارک تجاری، سوابق کشتی‌ها و اطلاعات گمرکی پیگیری شود.

اما از چهاردهم ژوئیه ۲۰۲۶، با برقراری دوباره‌ی محاصره‌ی دریایی آمریکا، وضعیت وارد مرحله‌ای متفاوت شده است. گزارش رویترز در بیست‌وسوم نوامبر حاکی از آن است که صادرات قابل مشاهده‌ی نفت خام ایران طی ماه‌های اخیر به سطحی نزدیک به صفر رسیده است.

در چنین شرایطی، انباشته شدن محموله‌های نفتی در کشتی‌ها و محدودیت صادرات، تنها مسئله‌ی نقدینگی جمهوری اسلامی نیست؛ بلکه خطر قرار گرفتن بخش مهمی از دارایی ملی ایران در معرض آسیب‌های جنگی را نیز افزایش می‌دهد.

نفت ایران متعلق به نسل‌های ایرانی است؛ نه ابزاری برای تأمین هزینه‌ی بقای یک ساختار سیاسی و نه دارایی قابل چشم‌پوشی در جنگ قدرت‌های خارجی.

نشست شنژن؛ از یالتا و مونیخ تا نظم جهانی جدید

با برگزاری نشست شنژن در هفته‌ی سوم نوامبر ۲۰۲۶ و حضور دونالد ترامپ، ولادیمیر پوتین و شی جین‌پینگ، پرسش درباره‌ی شکل‌گیری نظم تازه‌ی جهانی بار دیگر در کانون بحث‌های سیاسی قرار گرفته است.

در بیست‌وسوم نوامبر، روزنامه‌ی گاردین دیدگاه‌هایی را منتشر کرد که نشست شنژن را با کنفرانس یالتا در سال ۱۹۴۵، توافق مونیخ در سال ۱۹۳۸ و حتی تصویر جهان تقسیم‌شده میان ابرقدرت‌ها در رمان ۱۹۸۴ جورج اورول مقایسه می‌کردند. این مقایسه‌ها تفسیر سیاسی نویسندگان بودند، نه سندی درباره‌ی تقسیم رسمی جهان.

یالتا یادآور تصمیم‌گیری درباره‌ی نظم جهان پس از جنگ جهانی دوم است. مونیخ، یادآور تصمیم‌گیری قدرت‌ها درباره‌ی سرنوشت کشوری است که نمایندگانش در متن اصلی مذاکرات حضور نداشتند.

برای ایرانیان، یادآوری قرارداد ۱۹۰۷ میان روسیه و بریتانیا نیز اهمیت دارد؛ قراردادی که ایران را بدون مشارکت مؤثر دولت آن روزگار به مناطق نفوذ تقسیم کرد.

آیا تاریخ ممکن است در قالبی مدرن، با ابزارهایی متفاوت و زیر عنوان‌هایی همچون امنیت منطقه‌ای، کنترل تسلیحات و ثبات بازار انرژی تکرار شود؟

آنچه از نتایج علنی نشست شنژن در دسترس است، برای اثبات توافقی پنهانی بر سر تقسیم منابع یا آینده‌ی ایران کافی نیست. اما همین محدودیت اطلاعات، ضرورت شفافیت و حضور اراده‌ی ملت‌های درگیر در مذاکرات را برجسته‌تر می‌کند.

اوکراین؛ جنگی که پایان آن همچنان در گرو منافع متعارض است

چرا روسیه و اوکراین، با وجود هزینه‌های سنگین انسانی و اقتصادی، هنوز به توافقی پایدار دست نیافته‌اند؟

پاسخ را باید در اختلاف بر سر سرزمین، تضمین‌های امنیتی، آینده‌ی روابط اوکراین با غرب، نگرانی‌های راهبردی روسیه و تعارض میان اهداف سیاسی طرفین جستجو کرد.برای آمریکا نیز این جنگ تنها موضوعی اروپایی نیست. استمرار آن بر تخصیص منابع نظامی، بودجه‌ی دفاعی، روابط با متحدان و ظرفیت توجه واشینگتن به بحران‌های دیگر اثر می‌گذارد.

از این منظر، بحران اوکراین و بحران ایران، حتی بدون وجود توافقی پنهانی میان قدرت‌ها، از طریق محدودیت منابع و رقابت بر سر اولویت‌های راهبردی به یکدیگر مرتبط هستند.

پرسش فلسفی این است که اگر قدرت‌های بزرگ بتوانند هزینه‌ی جنگ را در سرزمین دیگران توزیع کنند، چه عاملی آنان را به پایان سریع آن ترغیب خواهد کرد؟

تئودور روزولت و تغییر آرایش ناوگان آمریکا

ورود ناو هواپیمابر تئودور روزولت به منطقه در نیمه‌ی نوامبر، برای مدتی تعداد ناوهای هواپیمابر آمریکا در خاورمیانه را به سه فروند رساند.

اما گزارش آسوشیتدپرس در هجدهم نوامبر، تغییر مهمی را تأیید کرد: ناو جورج واشینگتن منطقه را ترک کرده و به حوزه‌ی عملیاتی آسیا و اقیانوس آرام بازگشته است.

بر اساس آخرین گزارش بررسی‌شده، دو ناو هواپیمابر تئودور روزولت و جورج اچ. دبلیو. بوش، همراه با بیش از دوازده شناور نظامی دیگر، در منطقه باقی مانده‌اند.

بنابراین در تحلیل مورخ بیست‌وسوم نوامبر، دیگر نباید حضور سه ناو هواپیمابر را وضعیت پایدار آرایش نظامی آمریکا تلقی کرد.

در جنگ دریایی، قدرت تنها با تعداد شناورها سنجیده نمی‌شود. توان نگهداری تجهیزات، استمرار عملیات، سلامت نیروها، تأمین قطعات و پشتیبانی لجستیکی نیز در ظرفیت واقعی یک ناوگان نقش دارند.

هم‌زمان با افزایش تنش پیرامون نفتکش‌های ایران، آمریکا باید میان استمرار محاصره، حفاظت از تجارت دریایی و تعهدات راهبردی خود در دیگر نقاط جهان توازن برقرار کند.

این وضعیت یکی از ویژگی‌های اساسی جنگ فرسایشی را آشکار می‌کند: برخورداری از قدرت عظیم نظامی الزاما به معنای برخورداری از منابع نامحدود برای استمرار جنگ نیست.



عملیات فریدون؛ چهارده نفتکش، محاصره‌ی دریایی و ورود جنگ به مرحله‌ای تازه

موضوع آماده‌سازی ناوگانی متشکل از حدود چهارده نفتکش جمهوری اسلامی، که در برخی گزارش‌ها با عنوان «عملیات فریدون» مطرح شده، در روزهای اخیر به یکی از محورهای مهم بحران دریایی منطقه تبدیل شده است.

انتخاب نام فریدون، از شخصیت‌های حماسی شاهنامه، خود موضوعی قابل تأمل است. فریدون در روایت فردوسی نماد رویارویی با بیداد ضحاک و رهایی از سلطه است. اکنون باید پرسید چگونه ساختار سیاسی جمهوری اسلامی برای مشروعیت‌بخشی به یک اقدام مرتبط با صادرات نفت، به نمادهای ملی و حماسی ایران متوسل می‌شود؟

اما اهمیت موضوع فراتر از نام‌گذاری آن است.

در هجدهم نوامبر، دامنه‌ی اجرای محاصره‌ی دریایی آمریکا گسترش یافت و محدودیت‌های مرتبط با انتقال غیرمستقیم محموله‌های ایرانی در دریا تشدید شد. مرکز مشترک اطلاعات دریایی نیز سطح تهدید در منطقه را شدید اعلام کرد.

در بیست‌وسوم نوامبر، مؤسسه UANI اعلام کرد که دست‌کم ۵۹ نفتکش حامل نفت خام، فرآورده‌های نفتی یا گاز مایع ایران را در امتداد سواحل کشور شناسایی کرده است.

بر اساس گزارش این مؤسسه، بیشتر کشتی‌های مورد رصد همچنان در لنگرگاه‌ها باقی مانده‌اند. از زمان برقراری دوباره‌ی محاصره، عبور حدود یازده نفتکش کوچک حامل گاز مایع ثبت شده، اما این مؤسسه خروج موفق یک نفتکش حامل نفت خام ایران از دریای عمان را بدون مواجهه با اقدامات اجرایی آمریکا ثبت نکرده است.

این اطلاعات نشان می‌دهند که مسئله از چهارده نفتکش فراتر رفته و به وضعیت گسترده‌تری از انباشت محموله‌های انرژی و محدودیت صادرات تبدیل شده است.

همچنین باید میان نفتکش خالی، نفتکش حامل محموله، کشتی در حال بارگیری و کشتی موفق به تحویل بار در مقصد تفاوت گذاشت. حرکت یک کشتی یا حتی انتقال محموله در دریا، الزاما به معنای شکسته شدن محاصره نیست.

در تازه‌ترین تحول سیاسی، اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی، در بیست‌وسوم نوامبر اعلام کرد تهران برای مقابله با محاصره‌ی دریایی از ابزارهای در اختیار خود استفاده خواهد کرد. او در عین حال گزارش‌های مربوط به بارگیری نفت برای صادرات را گمانه‌زنی خواند.

بنابراین هنوز میان روایت رسانه‌ای عملیات فریدون، تحرکات واقعی نفتکش‌ها و موضع‌گیری رسمی تهران فاصله‌ای قابل‌توجه وجود دارد.

آیا هدف جمهوری اسلامی شکستن محاصره‌ی اقتصادی است، یا تبدیل نفتکش‌ها به اهرمی برای افزایش فشار سیاسی بر واشینگتن و طولانی کردن بحران؟

اگر این رویارویی به بحران فراگیر انرژی تبدیل شود، تأسیسات نفتی، تجارت دریایی و منافع اقتصادی کشورهای پیرامون خلیج فارس نیز در معرض خطر بیشتری قرار خواهند گرفت.

در چنین شرایطی، نفتی که باید پشتوانه‌ی بازسازی آینده‌ی ایران باشد، ممکن است به ابزاری برای استمرار یک رویارویی سیاسی تبدیل شود.

پایگاه‌های عربستان و اردن؛ محدودیت‌های جغرافیایی و اقتصادی جنگ

دسترسی آمریکا به پایگاه‌های نظامی کشورهای منطقه، یکی از متغیرهای تعیین‌کننده در ظرفیت استمرار حضور نظامی آن کشور است.

هرگونه محدودیت در استفاده از فرودگاه‌ها، تأسیسات پشتیبانی و امکانات کشورهای میزبان می‌تواند هزینه‌های عملیات، تأمین سوخت و نگهداری تجهیزات را افزایش دهد.

با این حال، مخالفت سیاسی یک دولت با حمله به ایران با ممنوعیت کامل استفاده از پایگاه‌های نظامی یکسان نیست. دامنه‌ی محدودیت‌های احتمالی عربستان و اردن باید بر اساس تصمیم‌های رسمی و توافق‌های نظامی مشخص ارزیابی شود.تحولات بیست‌ودوم نوامبر نیز نشان

می‌دهد ارتباطات نظامی آمریکا با دولت‌های منطقه همچنان ادامه دارد. فرمانده سنتکام، دریاسالار برد کوپر، پس از سفر منطقه‌ای خود و دیدار با مقاماتی در اسرائیل، قطر و عربستان، به گفتگو درباره‌ی شرایط امنیتی و همکاری‌های دفاعی پایان داد.مسئله‌ی اساسی آن است که هرچه بحران گسترده‌تر شود، آمریکا برای مدیریت آن به هماهنگی سیاسی و لجستیکی بیشتری نیاز خواهد داشت.

فاصله در جنگ تنها یک مفهوم جغرافیایی نیست؛ فاصله با زمان، هزینه و توان استمرار قدرت رابطه‌ی مستقیم دارد.

شبه‌جنگنده‌ها، ناوهای فریبنده و آینده‌ی جنگ‌های نامتقارن

یکی از تغییرات بنیادین در ماهیت جنگ‌های آینده، توسعه‌ی سامانه‌های بدون سرنشین، اهداف فریبنده، فناوری‌های شبیه‌سازی و جنگ الکترونیک است.

در میدان نبرد آینده، آنچه بر صفحه‌ی رادار یا سامانه‌های شناسایی مشاهده می‌شود، الزاما بازتابی کامل از واقعیت فیزیکی نیست.

قدرت نظامی دیگر صرفا در توان نابود کردن هدف خلاصه نمی‌شود؛ بلکه تشخیص درست ماهیت هدف، اعتبار اطلاعات و توان تصمیم‌گیری در فضای آکنده از داده‌های متناقض اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

از دیدگاه فلسفه‌ی شناخت، جنگ آینده برخورد میان واقعیت و بازنمایی واقعیت خواهد بود.

کشورهایی که بتوانند فناوری، اطلاعات و تصمیم‌گیری انسانی را بهتر با یکدیگر هماهنگ کنند، از ظرفیت بیشتری برای مدیریت پیچیدگی‌های چنین جنگ‌هایی برخوردار خواهند بود.

جنگنده‌های اف۱۸ و اف۲۲؛ هزینه‌ی نمایش قدرت در برابر چین

استمرار عملیات نظامی آمریکا، افزون بر هزینه‌های اقتصادی، مسئله‌ی مشاهده و تحلیل توان نظامی این کشور توسط رقبای راهبردی را نیز مطرح می‌کند.

چین و روسیه می‌توانند از اطلاعات علنی مربوط به عملکرد تجهیزات، تحولات فناوری و تجربیات عملیاتی آمریکا برای شناخت بهتر جنگ‌های آینده استفاده کنند.

اما باید میان مشاهده‌ی عملکرد عمومی جنگنده‌هایی مانند اف۱۸ و اف۲۲ و دستیابی به اسرار طبقه‌بندی‌شده‌ی فناوری آنها تفاوت گذاشت.

تأخیر احتمالی در آماده‌سازی سامانه‌های بدون سرنشین که برای سال ۲۰۲۶ برنامه‌ریزی شده بودند نیز در صورت تأیید، می‌تواند در ارزیابی ظرفیت عملیاتی آینده‌ی آمریکا اهمیت داشته باشد.

همچنین مقایسه‌ی آماری ۱۳۰۰ سورتی پرواز در جنگ عراق با ارقام ۲۰۰ یا ۳۰۰ سورتی برای عملیات علیه جمهوری اسلامی، بدون مشخص کردن بازه‌ی زمانی و نوع مأموریت‌ها، نمی‌تواند معیار کاملی برای سنجش قدرت باشد.

پرسش مهم‌تر این است که یک جنگ طولانی، چه میزان از سرمایه‌ی فنی، انسانی و صنعتی یک قدرت را مصرف می‌کند و چه میزان فرصت یادگیری در اختیار رقبای آن قرار می‌دهد؟

اسرائیل و آمریکا؛ اختلاف بر سر زمان پایان دادن به بحران

در گزارش‌های منتشرشده طی نوزدهم تا بیست‌وسوم نوامبر، اختلاف احتمالی میان دیدگاه‌های بنیامین نتانیاهو و دونالد ترامپ درباره‌ی زمان ازسرگیری عملیات گسترده علیه جمهوری اسلامی مورد توجه قرار گرفته است.

بر اساس گزارش‌های گردآوری‌شده از رسانه‌های آمریکایی و اسرائیلی، نتانیاهو خواهان بررسی عملیات تازه بوده، در حالی که ترامپ بر عجله نکردن برای تصمیم‌گیری تأکید کرده است.

ترامپ در گفتگوی بیست‌ودوم نوامبر با فاکس‌نیوز، احتمال ازسرگیری حملات پس از آغاز سال ۲۰۲۷ را در صورت دست نیافتن به توافق مطرح کرد.

این اظهارات نشان می‌دهد که دست‌کم در مواضع علنی، واشینگتن همچنان امکان توافق را در کنار گزینه‌ی نظامی حفظ کرده است.

گزارش‌های مربوط به انفجارهای اخیر در جنوب ایران نیز باید از نظر منشأ حادثه، مسئولیت و ارتباط احتمالی با درگیری‌های منطقه‌ای جداگانه بررسی شوند.در چنین شرایطی، فاصله‌ی میان تصمیم سیاسی، تهدید رسانه‌ای و اقدام نظامی واقعی اهمیت تعیین‌کننده‌ای پیدا می‌کند.

تحریم و محاصره؛ چه کسی زودتر به زانو درمی‌آید؟

با محدود شدن صادرات نفت خام و تجمع نفتکش‌های حامل محموله، فشار اقتصادی بر جمهوری اسلامی وارد مرحله‌ای متفاوت شده است.

اما تجربه‌ی تاریخی نشان می‌دهد که ساختارهای حکومتی می‌توانند با اولویت دادن به بودجه‌ی امنیتی و انتقال هزینه‌ها به جامعه، بخشی از فشار اقتصادی را به مردم منتقل کنند.

در مقابل، شهروندان با کاهش قدرت خرید، افزایش هزینه‌ی زندگی، محدودیت دسترسی به کالاهای ضروری و فرسایش سرمایه‌های شخصی روبرو می‌شوند.

از این رو، تأثیر تحریم‌ها باید نه‌تنها بر اساس کاهش درآمدهای حکومت، بلکه بر اساس پیامدهای آن برای زندگی مردم نیز سنجیده شود.

اگر هدف از فشار اقتصادی تضعیف ساختار قدرت است، آیا سازوکاری برای جلوگیری از انتقال بخش عمده‌ی هزینه‌ی آن به شهروندان ایرانی وجود دارد؟

آیا ممکن است پیش از آنکه نظام به زانو درآید، جامعه‌ای که باید ایران آینده را بازسازی کند، توان اقتصادی خود را از دست بدهد؟

انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا؛ ساعت سیاسی واشینگتن و محاسبات تهران

انتخابات میان‌دوره‌ای سوم نوامبر ۲۰۲۶، معادلات سیاسی واشینگتن را تغییر داده است. گزارش‌های منتشرشده در هفته‌های پس از انتخابات، از شکست‌های قابل‌توجه جمهوری‌خواهان حکایت دارند.

با آغاز دوره‌ی جدید کنگره در سوم ژانویه‌ی ۲۰۲۷، ترکیب سیاسی نهاد قانون‌گذاری آمریکا تغییر خواهد کرد و دولت ترامپ با شرایط تازه‌ای در موضوع بودجه، نظارت کنگره و سیاست خارجی روبرو خواهد شد.ترامپ در بیست‌ودوم نوامبر ادعا کرد که رفتار جمهوری اسلامی پس از پیروزی انتخاباتی دموکرات‌ها تهاجمی‌تر شده است. این سخن، ارزیابی سیاسی رئیس‌جمهور آمریکا از رفتار تهران است.

از همین منظر، فرضیه‌ی تلاش جمهوری اسلامی برای طولانی کردن بحران تا تغییر موازنه‌ی سیاسی واشینگتن، اهمیتی تازه پیدا می‌کند.موضوع اختلاف دولت فدرال و ایالت‌ها بر سر ارائه‌ی فهرست کامل رأی‌دهندگان نیز همچنان بخشی از مناقشات حقوقی و سیاسی آمریکاست. دولت فدرال بر اجرای قوانین ثبت‌نام رأی‌دهندگان تأکید دارد و ایالت‌های مخالف، موضوع اختیارات قانونی و حفاظت از اطلاعات شخصی را مطرح می‌کنند.

نکته‌ی قابل بررسی این است که چگونه اختلافات داخلی یک قدرت جهانی می‌تواند در محاسبات سیاست خارجی دولت‌های دیگر بازتاب یابد.

گلوبالیسم و دولت‌های پنهان؛ قدرت فراتر از ساختار رسمی حکومت

از زمان گسترش شرکت‌های چندملیتی، شبکه‌های مالی جهانی و مؤسسات فراملی، مفهوم حاکمیت سیاسی با پرسش‌هایی تازه مواجه شده است.

آیا تمام قدرت واقعی در اختیار دولت‌هایی است که مردم انتخاب می‌کنند، یا ساختارهایی اقتصادی و سازمانی نیز وجود دارند که بدون برخورداری از مسئولیت مستقیم انتخاباتی، قادر به اثرگذاری بر تصمیم‌های بزرگ سیاسی هستند؟

دوایت آیزنهاور در سخنرانی خداحافظی خود در هفدهم ژانویه‌ی ۱۹۶۱، درباره‌ی نفوذ نامتوازن مجموعه‌ی نظامی و صنعتی هشدار داده بود.

این هشدار امروز نیز از منظر بررسی رابطه‌ی سرمایه، صنعت، فناوری و سیاست اهمیت دارد.

اما ادعای وجود اتحاد پنهانی و هماهنگ میان گلوبالیست‌ها، دموکرات‌ها، جریان‌های چپ و سازمان‌های اسلامگرا نیازمند هیچ سند و مدرکی بجز توجه به منافع مشترکشان و نتیجه‌ی اعمال آنها در ایجاد شورش‌ها، ساقط کردن سیستم‌های خردمحور و در خطر قرار دادن صلح خاورمیانه در جهان مدرن نخواهد داشت.

موضوع اصلی، میزان پاسخگویی شبکه‌هایی است که می‌توانند بر آینده‌ی ملت‌ها اثر بگذارند، بی‌آنکه الزاما مسئول مستقیم پیامدهای تصمیم‌های خود باشند.

انتقال مقامات آمریکایی به مراکز نظامی و برنامه‌های تداوم حکومت

گزارش‌هایی درباره‌ی افزایش حفاظت از مقامات بلندپایه‌ی آمریکایی و انتقال احتمالی برخی از آنان به تأسیسات نظامی، شایسته‌ی بررسی در چارچوب برنامه‌های تداوم حکومت است. از دوران جنگ سرد، آمریکا برنامه‌هایی برای حفظ عملکرد ساختار سیاسی خود در شرایط بحران‌های شدید داشته است.

با این حال، در رابطه با اقدامات امنیتی اخیر، احتمال جنگ داخلی، کودتا یا برنامه‌ای سازمان‌یافته علیه دولت ترامپ باید با هوش و درایت خاص و نگاهی ریزبینانه بررسی شود.

آنچه اهمیت دارد، بررسی هم‌زمان خطر جنگ خارجی، حملات سایبری، اختلال در شبکه‌های ارتباطی و احتمال بروز بحران‌های داخلی است.

آیا افزایش توجه دولت‌ها به برنامه‌های اضطراری، منعکس‌کننده‌ی جهانی است که در آن مرز میان امنیت داخلی و امنیت بین‌المللی روزبه‌روز کم‌رنگ‌تر می‌شود؟

هالیوود؛ «توطئه علیه آمریکا»، «تاپ گان» و معماری امنیتی واشینگتن

مجموعه‌ی تلویزیونی The Plot Against America، محصول سال ۲۰۲۰ و اقتباس‌شده از رمان فیلیپ راث، تصویری از یک تاریخ بدیل و خطر دگرگونی ساختار سیاسی آمریکا ارائه می‌دهد.

فیلم Top Gun در سال ۱۹۸۶ و دنباله‌ی آن، Top Gun: Maverick در سال ۲۰۲۲، از سوی دیگر بازنمایی سینمایی قدرت نظامی، هوانوردی و فرهنگ دفاعی آمریکا هستند.

این آثار را می‌توان از منظر رابطه‌ی فرهنگ، قدرت و شکل‌گیری ذهنیت عمومی درباره‌ی تهدیدهای داخلی و خارجی بررسی کرد.

حصارکشی و افزایش تدابیر حفاظتی پیرامون ساختمان کنگره نیز بازتابی از نگرانی‌های امنیتی در مقاطع مختلف بوده است.پرسش فلسفی در اینجا آن است که آیا سینما تنها بازتاب‌دهنده‌ی نگرانی‌های یک جامعه است، یا خود نیز در شکل دادن به تصور آن جامعه از دشمن، امنیت و

آینده نقش ایفا می‌کند؟

ذخیره‌ی آذوقه؛ آیا جهان خود را برای بحرانی طولانی آماده می‌کند؟

افزایش توجه دولت‌ها به ذخیره‌ی مواد غذایی، آب، دارو و منابع اضطراری، نشان‌دهنده‌ی اهمیت روزافزون تاب‌آوری جوامع در برابر بحران‌های پیچیده است.

اختلال در شبکه‌ی برق، حملات سایبری، جنگ، بحران انرژی و توقف زنجیره‌های تأمین، همگی می‌توانند دسترسی شهروندان به نیازهای اولیه را محدود کنند.

با این حال، هشدار مشخص درباره‌ی ضرورت ذخیره‌ی آذوقه برای نود روز در سراسر آمریکا و اروپا، تا بیست‌وسوم نوامبر در منابع بررسی‌شده به‌طور مستقل تأیید نشده است.

باید میان توصیه‌ی عمومی آمادگی در برابر بحران و هشدار مبتنی بر اطلاعات مشخص درباره‌ی جنگ قریب‌الوقوع تفاوت گذاشت.ما نگرانی درباره‌ی شکنندگی زنجیره‌های تأمین در جهانی که اقتصادهای آن به یکدیگر وابسته‌اند، پرسشی کاملا جدی است.

پناهگاه‌های زیرزمینی ثروتمندان؛ هنگامی که امکان بقا به کالا تبدیل می‌شود

ساخت پناهگاه‌های خصوصی و خانه‌های مقاوم در برابر بحران توسط برخی ثروتمندان و مدیران صنایع فناوری، از جنبه‌ی اجتماعی و فلسفی قابل بررسی است.

انسانی که در اوج برخورداری از فناوری و ثروت، آینده‌ی خود را در پناهگاهی زیرزمینی جستجو می‌کند، تصویری متناقض از مفهوم پیشرفت ارائه می‌دهد.

آیا پیشرفت علمی، انسان را به امنیت نزدیک‌تر کرده است یا قدرت تخریب را چنان افزایش داده که ثروتمندترین افراد نیز برای حفظ جان خود به زیر زمین پناه می‌برند؟

وجود چنین پناهگاه‌هایی به‌تنهایی نشان‌دهنده‌ی اطلاع محرمانه‌ی سازندگان از وقوع جنگ جهانی سوم نیست. اما گسترش بازار امنیت خصوصی می‌تواند نشان‌دهنده‌ی افزایش نگرانی از آینده و نابرابری در دسترسی به امکانات حفاظت باشد.در جهانی که حتی امکان بقا نیز ممکن است به کالایی گران‌قیمت تبدیل شود، عدالت اجتماعی دیگر تنها مسئله‌ی توزیع درآمد نیست؛ بلکه مسئله‌ی توزیع فرصت زنده ماندن است.

سوخت‌رسانی، پشتیبانی و اقتصاد پنهان جنگ

بررسی افزایش احتمالی ظرفیت سوخت‌رسانی و ذخایر نظامی در اسرائیل و دیگر نقاط منطقه، باید بخشی از تحلیل گسترده‌تر درباره‌ی امکان استمرار درگیری باشد.

قدرت نظامی، بدون برخورداری از پشتیبانی صنعتی و اقتصادی، نمی‌تواند برای مدتی نامحدود حفظ شود.

تشدید محاصره‌ی دریایی ایران و افزایش تعداد نفتکش‌های متوقف‌شده، هزینه‌های نظارت، حفاظت از تجارت دریایی و استمرار حضور نظامی را نیز در محاسبات آمریکا برجسته می‌کند.

در مقابل، جمهوری اسلامی با محدود شدن فروش نفت خام، کاهش درآمدهای قابل دسترس و انباشت محموله‌های انرژی مواجه است.

در این مرحله، جنگ دیگر تنها رقابت میان تسلیحات نیست؛ بلکه رقابت میان ظرفیت اقتصادی، توان صنعتی، اراده‌ی سیاسی و میزان تحمل هزینه‌هاست.

راهبرد زمان؛ آیا جمهوری اسلامی می‌خواهد جنگ را تا تغییر کنگره‌ی آمریکا ادامه دهد؟

کارل فون کلاوزویتس، نظریه‌پرداز نظامی پروسی، جنگ را ادامه‌ی سیاست با ابزارهایی دیگر می‌دانست.

اما در جنگ فرسایشی، خود زمان نیز به یکی از ابزارهای سیاست تبدیل می‌شود.

با نزدیک شدن به سوم ژانویه‌ی ۲۰۲۷ و آغاز دوره‌ی جدید کنگره‌ی آمریکا، فرضیه‌ی تلاش تهران برای استفاده از تغییر معادلات داخلی واشینگتن بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است.ادامه‌ی محاصره، تهدید به حرکت نفتکش‌ها، طرح عملیات فریدون و مواضع متناقض درباره‌ی آمادگی برای مذاکره، همگی می‌توانند در چارچوب رقابت بر سر زمان بررسی شوند.

این احتمال وجود دارد که جمهوری اسلامی امیدوار باشد طولانی شدن بحران به افزایش هزینه‌های سیاسی و اقتصادی آمریکا و تغییر شرایط مذاکرات منجر شود. اما تعیین اینکه چنین هدفی واقعا بخشی از یک برنامه‌ی مصوب حکومتی است، به‌زودی در یک بازه‌ی زمانی نه‌چندان دور مشخص خواهد شد.در همین حال، خطر اصلی برای ایرانیان آن است که هر روز استمرار جنگ، بخشی دیگر از فرصت‌های اقتصادی، سرمایه‌ی ملی و ظرفیت بازسازی کشور را از میان برد.

پایان سریع جنگ یا استمرار فرسایش؛ مسئله‌ی تصمیم‌گیری آمریکا

از تحولات اخیر دریایی و سیاسی می‌توان دریافت که واشینگتن همچنان با مجموعه‌ای از انتخاب‌های دشوار روبرو است؛ استمرار محاصره، فشار اقتصادی، مذاکره، بازدارندگی و احتمال عملیات نظامی تازه.

اما شدت یک اقدام نظامی، به‌تنهایی تضمین‌کننده‌ی پایان سریع بحران نیست. تجربه‌ی عراق و افغانستان نشان داد که پیروزی در میدان نظامی الزاما به معنای حل مسئله‌ی سیاسی پس از جنگ نخواهد بود، بالاخص در مورد جمهوری اسلامی که دارای ریشه‌ای ایدئولوژیک و خصمانه نسبت به ایران و ایرانی است.بنابراین هر راهبردی که هدف خود را پایان دادن به بحران جمهوری اسلامی تعریف می‌کند، باید نسبت به آینده‌ی ایران، حفاظت از غیرنظامیان، زیرساخت‌ها، تأسیسات انرژی و امکان بازسازی کشور پاسخ‌گو باشد.

مسئله تنها آن نیست که چه زمانی جنگ پایان می‌یابد؛ بلکه آن است که جنگ چگونه پایان می‌یابد و چه چیزی پس از آن باقی می‌ماند.

ایران سوخته؛ آیا بهای خاورمیانه‌ی جدید را ایرانیان خواهند پرداخت؟

اینجا به بنیادی‌ترین نگرانی این مقاله می‌رسیم.

آیا ممکن است در پایان تمام این مذاکرات، تحریم‌ها، محاصره‌ها و رویارویی‌های نظامی، جمهوری اسلامی از میان برود، اما ایرانی که باید پس از آن زندگی تازه‌ای را آغاز کند، بخش بزرگی از توان اقتصادی و زیرساختی خود را از دست داده باشد؟

تأسیسات نفتی، نیروگاه‌ها، شبکه‌های آب‌رسانی، سدها، بنادر، راه‌آهن، پالایشگاه‌ها، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و میراث تاریخی ایران متعلق به جمهوری اسلامی نیستند.

اینها حاصل تلاش نسل‌های متعدد ایرانیان و سرمایه‌ی نسل‌هایی هستند که هنوز به دنیا نیامده‌اند.

اگر کشورهای پیرامون خلیج فارس بتوانند در آینده از امنیت اقتصادی، سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه‌ی زیرساخت‌ها برخوردار شوند، اما ایران ناچار باشد دهه‌ها برای بازسازی ویرانی‌های خود هزینه کند، باید این پرسش را مطرح کرد که عدالت در نظم تازه‌ی منطقه چه جایگاهی خواهد داشت؟

آیا قرار است جمهوری اسلامی پایان یابد، یا همراه با پایان آن، توان تاریخی ایران برای بازگشت به جایگاه اقتصادی و تمدنی خود نیز آسیب ببیند؟

فلسفه‌ی قدرت؛ از ماکیاولی و کانت تا مسئولیت تاریخی در قبال ایران

در اندیشه‌ی ماکیاولی، سیاست از ضرورت حفظ قدرت و بقای دولت جدا نیست. توماس هابز، امنیت را از بنیان‌های شکل‌گیری قدرت سیاسی می‌دانست. جان لاک مشروعیت حکومت را با رضایت حکومت‌شوندگان و حقوق طبیعی انسان پیوند می‌داد.اما امانوئل کانت در رساله‌ی صلح پایدار، منتشرشده در سال ۱۷۹۵، در پی یافتن چارچوبی بود که روابط بین‌المللی را از سلطه‌ی صرف قدرت به سوی نظمی حقوقی هدایت کند.در فلسفه‌ی کانت، انسان نباید صرفا وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف دیگران قرار گیرد؛ بلکه باید همواره بعنوان غایتی مستقل مورد احترام باشد.

اگر این اصل را از حوزه‌ی اخلاق فردی به عرصه‌ی سیاست جهانی گسترش دهیم، می‌توان پرسید آیا یک ملت نیز نباید از تبدیل شدن به ابزار تحقق منافع دیگر دولت‌ها مصون باشد؟

ایران نباید وسیله‌ای برای تنظیم قیمت نفت، کسب امتیاز در مذاکرات هسته‌ای، ایجاد موازنه میان چین و آمریکا، حل مشکلات روسیه یا تثبیت قدرت اقتصادی کشورهای پیرامونی تلقی شود.حق تعیین سرنوشت ملت ایران، نباید تابع ارزش اقتصادی منابع، موقعیت جغرافیایی، قدرت نظامی یا ترجیحات دولت‌های دیگر باشد.

نتیجه‌گیری؛ چه کسی حق دارد سرنوشت ایران را بنویسد؟

اکنون، در بیست‌وسوم نوامبر ۲۰۲۶، با پایان نشست شنژن، تغییر آرایش ناوگان آمریکا، تشدید محاصره‌ی دریایی، مطرح شدن عملیات فریدون، انباشت نفتکش‌ها، اختلاف درباره‌ی زمان ازسرگیری عملیات نظامی و نزدیک شدن به تغییر ترکیب کنگره‌ی آمریکا، جهان با مجموعه‌ای از تحولات درهم‌تنیده مواجه است.این تحولات نشان می‌دهند که آینده‌ی ایران تنها در تهران تعیین نمی‌شود؛ بلکه تصمیم‌های واشینگتن، پکن، مسکو، تل‌آویو، ریاض، دوحه و دیگر مراکز قدرت نیز بر آن اثر می‌گذارند.اما تأثیرگذاری این دولت‌ها بر آینده‌ی ایران، به معنای برخورداری آنان از حق تعیین سرنوشت ایرانیان نیست.

نه نفت ایران متعلق به جمهوری اسلامی است، نه خاک ایران میدان آزمایش فناوری نظامی قدرت‌های بزرگ و نه جان ایرانیان کالایی برای معامله در مذاکرات بین‌المللی.

ایرانیان نباید در برابر انتخابی قرار گیرند که یک سوی آن استمرار سرکوب و سوی دیگر آن پذیرش ویرانی سرزمینشان باشد.

آنچه امروز بیش از هر زمان دیگری اهمیت دارد، تفکیک میان سرنوشت جمهوری اسلامی و سرنوشت ایران است؛ دو مفهومی که نباید در سیاست بین‌المللی با یکدیگر اشتباه گرفته شوند.

پایان یک نظام سیاسی نباید به معنای پایان ظرفیت یک تمدن برای برخاستن دوباره باشد.و اکنون، پرسشی که باید در برابر تمامی قدرت‌های جهانی قرار گیرد:

اگر قرار است نظمی تازه در جهان و خاورمیانه شکل گیرد، چرا باید ملت ایران هزینه‌ی ساختن آن را با جان فرزندان، ثروت ملی، منابع طبیعی و آینده‌ی تاریخی خود بپردازد؟

چه کسی تعیین کرده است که سرزمینی که خود از نخستین بنیان‌گذاران تمدن و سازمان سیاسی در تاریخ بشر بوده، امروز باید موضوع تصمیم‌گیری دیگران قرار گیرد؟

چه کسی مسئول پاسخگویی به نسل‌های آینده‌ی ایرانیان خواهد بود، اگر پس از پایان جمهوری اسلامی، ایرانی سوخته، اقتصادی فرسوده و مردمانی گرفتار پیامدهای جنگ باقی بمانند؟

ایران نباید برای آبادانی دیگران بسوزد.

ایران نباید بهای شکوفایی اقتصادی دیگر دولت‌ها را بپردازد.

آینده‌ی ایران، پیش از هر دولت، قدرت جهانی یا پیمان بین‌المللی، به ملت ایران تعلق دارد.

***سیروس کنگرلو، پژوهشگر فلسفه و جامعه‌شناسی.**

تغییر ساختار فعالیت «تراستی‌ها» همزمان با تلاش جدید جمهوری اسلامی برای صادرات نفت و شکستن محاصره دریایی

رضا سپهوند سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی: در ساختار جدید تراستی‌ها از سوی سازمان‌ها و نهادهای نظارتی و شورای عالی «امنیت ملی» مشخص می‌شوند و ساز و کار تعیین آنها نیز توسط این نهادها مشخص می‌شود و مبادلات مالی آنها با بانک مرکزی انجام می‌گیرد.

تغییر در ساختار فعالیت تراستی‌ها در شرایطی که آمارهای بین‌المللی نشان می‌دهد از اواخر تابستان امسال و در پی تشدید محاصره دریایی، صادرات نفت ایران به صفر می‌رسد بیانگر آرایش جدید جمهوری اسلامی برای فراهم کردن بستر صادرات نفت تحریمی در جریان شدیدترین محاصره اقتصادی تاریخ کشور است.

وبسایت «المانیتور» گزارش داده: «بیش از ۱۴ نفتکش ایرانی در حال حاضر در نزدیکی جزیره خارک مستقر هستند، که بیشترشان سیستم ردیاب خود را خاموش کرده‌اند، بر اساس تصاویر ماهواره‌ای، احتمالاً آماده مأموریتی هستند که به زودی آغاز خواهد شد.»

خبرگزاری رویترز نیز به نقل از سمیر مدنی، از بنیانگذاران تانکرترکرز، سامانه تخصصی ردیابی نفتکش‌ها و حمل و نقل دریایی انرژی، نوشته، روز پنجشنبه ۲۸ آبان یک نفتکش در خلیج فارس در حال دریافت نفت خام ایران از شناوری دیگر بود.

خبرگزاری «بلومبرگ» نیز گزارش داده، محموله‌ای از نفت خام ایران در جریان عملیاتی در سه‌شنبه گذشته از یک نفتکش سوئزمکس تحت تحریم آمریکا به نام «اولیم» (Olym) به نفتکش میان‌برد «هاو فان» (Hao Fan) منتقل شد.



تصاویر ماهواره‌ای منتشر شده از بارگیری نفتکش‌ها در جزیره خارک - ۲۸ آبان ۱۴۰۵

همزمان با اعلام خبر دور جدید تلاش جمهوری اسلامی برای صادرات نفت و شکستن محاصره دریایی، سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی از تغییر ساختار فعالیت تراستی‌ها و واگذاری مسئولیت تعیین آنها به شورای عالی «امنیت ملی» و نهادهای نظارتی خبر داد.

رضا سپهوند سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی روز جمعه ۲۹ آبان ۱۴۰۵ در گفتگو با خبرگزاری «تسنیم» اعلام کرده: «ساختار تراستی‌ها و تریدرها از محورهای نشست مشترک اعضای این کمیسیون با سرپرست وزارت نفت و معاونان وی بوده است».

سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی گفت: «گزارش‌های ارائه‌شده مبنی بر این است که تراستی‌ها بطور کامل از وزارت نفت جدا شده‌اند. در این ساختار جدید، وزارت نفت هیچگونه دخالتی در تعیین آنها ندارد و صرفا وزارت نفت، تریدرها و تاجران نفتی را پیشنهاد می‌دهد.»

رضا سپهوند افزوده: «در ساختار جدید تراستی‌ها از سوی سازمان‌ها و نهادهای نظارتی و شورای عالی امنیت ملی مشخص می‌شوند و ساز و کار تعیین آنها نیز توسط این نهادها مشخص می‌شود و مبادلات مالی آنها با بانک مرکزی انجام می‌گیرد.»

ماجرای تراستی‌ها یا همان «خودی»های مورد اعتماد و دارای رانت در جمهوری اسلامی که فروش نفت تحریمی کشور را به عهده گرفتند اما بخش زیادی از درآمدهای ارزی ناشی از صادرات نفت را به جیب زده‌اند، در ماه‌های گذشته و با افشای ارقام تکاندهنده فساد اقتصادی آنها برجسته شده است.

تراستی (Trustee) یا متصدی امانت و «امانتدار» یک اصطلاح حقوقی مشتق از واژه انگلیسی trust به معنی «اعتماد» است و به کسی گفته می‌شود که به دلیل «اعتماد» در موقعیت امانت قرار گرفته و بنابراین می‌تواند به هر فردی که دارایی، اختیار یا موقعیت امانت یا مسئولیتی را به نفع دیگری در اختیار دارد، اطلاق شود. در جمهوری اسلامی اما تراستی‌ها به عنوان افراد حقیقی و حقوقی رانتی- مافیایی شناخته می‌شوند که طی سال‌های گذشته برای فروش نفت و انجام نقل و انتقالات ارزی با هدف دور زدن تحریم‌های بین‌المللی و پولشویی فعالیت داشته‌اند.

ذبیح‌الله خدائیان، رئیس سازمان بازرسی کل کشور، به تازگی اعلام کرد، تراستی‌ها ۹۴ میلیارد یورو ارز ناشی از صادرات را به کشور بازنگرداندند.

جزییاتی که به صورت سازمانیافته از پرونده تراستی‌ها افشا شده، بیانگر اینست که بخشی از مافیای قدرت قرار است در دوره‌ی جدید از حیات جمهوری اسلامی تضعیف شود. علی بایندریان، روح‌الله رضوی، محمدهادی مؤمنین و حسین شمخانی چهار نفر از تراستی‌هایی هستند که نام آنها افشا شده است. بر اساس اطلاعات منتشر شده شبکه مافیایی این چهار نفر در بهار امسال و در فاصله اعلام آتش‌بس میان جمهوری اسلامی و آمریکا، تا آغاز محاصره دریایی در تیرماه، فروش نفت ایران را به عهده داشتند اما بخش قابل توجهی از درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت را به کشور بازنگرداندند.

مصطفی نخعی، عضو کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی اعلام کرده است: «رقمی تا ۵۰۰ میلیون دلار نفت به این تراستی‌ها دادند و این افراد به اندازه کافی تضامین هم در اختیار بانک‌ها ندارند و حالا مانده‌اند چه جوری از اینها پول بگیرند.»

هادی قوامی نماینده مجلس شورای اسلامی نیز گفته «تراستی‌هایی که نفت را از کشور بردند، از بانک گردشگری نیز ۳۰۰ میلیون دلار معادل ۶۹ همت دزدیدند و در این شرایط بانک مرکزی نیز خط اعتباری با ۴۵ درصد جریمه به آنها داده است.»

تغییر در ساختار فعالیت تراستی‌ها در شرایطی که آمارهای بین‌المللی نشان می‌دهد از اواخر تابستان امسال و در پی تشدید محاصره دریایی، صادرات نفت ایران به صفر می‌رسد، بیانگر آرایش جدید جمهوری اسلامی برای فراهم کردن بستر صادرات نفت تحریمی در جریان شدیدترین محاصره اقتصادی تاریخ کشور است.

قابل توجه اینکه اظهارات سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی ساعاتی پس از انتشار اخباری درباره تلاش جدید جمهوری اسلامی برای صادرات نفت به چین مطرح شده است.

وبسایت «المانیتور» گزارش داده: «بیش از ۱۴ نفتکش ایرانی در حال حاضر در نزدیکی جزیره خارک مستقر هستند، که بیشترشان سیستم ردیاب خود را خاموش کرده‌اند، بر اساس تصاویر ماهواره‌ای، احتمالاً آماده مأموریتی هستند که به زودی آغاز خواهد شد.»

همزمان خبرگزاری رویترز نیز به نقل از سمیر مدنی، از بنیانگذاران تانکرترکرز، سامانه تخصصی ردیابی نفتکش‌ها و حمل و نقل دریایی انرژی، نوشته است که روز پنجشنبه ۲۸ آبان یک نفتکش در خلیج فارس در حال دریافت نفت خام ایران از شناوری دیگر بود.

سمیر مدنی بدون اعلام مقصد احتمالی این نفتکش یا نام آن، تأکید کرده اگر این نفتکش بتواند از محاصره دریایی ایران توسط ارتش ایالات متحده عبور کند، نخستین

صادرات موفق دریایی نفت خام ایران از اواخر تیرماه امسال تا کنون خواهد بود.

خبرگزاری «بلومبرگ» نیز گزارش داده، محموله‌ای از نفت خام ایران در جریان عملیاتی طی هفته جاری در خلیج فارس از یک نفتکش به نفتکش دیگری منتقل شد؛ این اتفاق در حالی رخ داده که آمریکا هشدار داده است نیروی دریایی این کشور ممکن است در جریان اجرای محاصره دریایی، کشتی‌هایی را که چنین عملیاتی انجام می‌دهند، هدف قرار دهد.

در این گزارش آمده، بر اساس اطلاعات گروه غیرانتفاعی «اتحاد علیه ایران هسته‌ای» (UANI) و پلتفرم تحلیل داده‌های کپلر (Kpler)، یک نفتکش سوئزمکس تحت تحریم آمریکا به نام «اولیم» (Olym) روز سه‌شنبه گذشته نفت خود را به نفتکش میان‌برد «هاو فان» (Hao Fan) منتقل کرد.

وبسایت «خلیج فارس» روز جمعه ۲۹ آبان ۱۴۰۵ با اشاره به اخبار منتشر شده درباره بارگیری نفتکش‌های ایران در جزیره خارک نوشت: «چند روز بعد از آن که تهران سیاست پایان دادن به وضعیت «نه جنگ، نه صلح» را استراتژی اصلی خود برای پایان دادن به بحران نزاع با آمریکا اعلام کرد، گفته می‌شود ایران قصد دارد چند فروند نفتکش خود را در خارک پر از نفت نماید و بی‌توجه به محاصره دریایی اعمال شده توسط آمریکا به سمت چین حرکت دهد.»

تصاویر ماهواره‌ای منتشر شده طی ساعات گذشته نشان از حضور حداقل ۱۴ تانکر نفت در اسکله‌های جزیره خارک دارد و گفته شده فرآیند انتقال نفت به آنها آغاز شده است. خبر سوختگیری نفتکش‌ها از سوی برخی رسانه‌های نزدیک به جریانات امنیتی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که عمدتا مخالف توافق با آمریکا هستند نیز به عنوان خبر «غیررسمی» منتشر شده است.

عباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، نیز این خبر را تأیید کرده است. او روز جمعه، ۲۹ آبان، در حاشیه نمایشگاه بورس، بانک و بیمه، بارگیری نفت از جنوب کشور را تأیید کرد و گفت: «هر تلاشی برای صادرات نفت و مذاکرات را انجام می‌دهیم و باید محاصره بشکنند.»

از سوی دیگر، بارگیری نفت ایران از جزیره خارک، درست پس از نشست سه‌جانبه ترامپ، ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه، و شی جین‌پینگ رئیس‌جمهور چین که موضوع جمهوری اسلامی و صادرات نفت از محورهای آن بود، قابل توجه است.

برخی تحلیلگران معتقدند ممکن است طی این نشست توافقی میان آمریکا و چین برای صادرات محدود نفت ایران به چین صورت گرفته باشد. بخش دیگری از تحلیلگران معتقدند در صورتی که جمهوری اسلامی تلاش کند محاصره دریایی را بشکند و نفتکش‌های خود را به سوی آب‌های آزاد هدایت کند، سبب حملات نظامی آمریکا و از سر گرفتن جنگ در منطقه خواهد شد.

این در حالیست که روز گذشته و همزمان با انتشار خبر بارگیری نفتکش‌ها در جنوب ایران، مصطفی نجفی، مشاور محسن رضایی دبیر شورای عالی «امنیت ملی» نیز در شبکه «ایکس» نوشت: «چندی پیش فرمانده کل قوا دستور پایان دادن به وضعیت نه جنگ و نه صلح را صادر کرد. در همین راستا، به نظر می‌رسد، پایان دادن به این وضعیت دیگر صرفا محدود به مسیر ایجابی یعنی دیپلماسی نیست و وجه سلبی آن، یعنی توسل به گزینه نظامی نیز در دستور کار قرار گرفته است. ظاهرا تهران دیگر نمی‌خواهد نظاره‌گر محاصره و تهدید باشد.»

تیراندازی افراد مسلح به مدیر پتروشیمی ماهشهر؛ ضاربان متواری شدند

● دادستان ماهشهر می‌گوید روز یکشنبه اول آذرماه ۱۴۰۵ مهاجمان ناشناس به سوی مدیر مجتمع پتروشیمی این شهر تیراندازی کرده و متواری شده‌اند.

● به گفته این مقام قضایی محلی، در پی این تیراندازی «چند ساچمه به سر و بازوی» محمد میری اصابت کرده و او به مراکز درمانی منتقل شده و وضعیتش پایدار گزارش شده است.


محمد میری مدیر پتروشیمی ماهشهر

دادستان ماهشهر می‌گوید روز یکشنبه اول آذرماه ۱۴۰۵ مهاجمان ناشناس به سوی مدیر مجتمع پتروشیمی این شهر تیراندازی کرده و متواری شده‌اند.

خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به نقل از مهران مهمان نواز، دادستان عمومی و انقلاب شهرستان ماهشهر، نوشته است: «در ساعت ۶:۲۰ عصر روز یکشنبه، محمد میری مدیر مجتمع پتروشیمی کارون، هنگام تردد از منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی بندر ماهشهر به سمت شهر ماهشهر، در محور بندر امام خمینی به ماهشهر (محدوده مقابل فرودگاه) از سوی افراد ناشناس هدف تیراندازی قرار گرفت.»

به گفته این مقام قضایی محلی، در پی این تیراندازی «چند ساچمه به سر و بازوی» محمد میری اصابت کرده و او به مراکز درمانی منتقل شده و وضعیتش پایدار گزارش شده است.دادستان ماهشهر گفته است تحقیقات برای شناسایی ضاربان همچنان ادامه دارد.

طبق اطلاعات به‌دست‌آمده، دو نفر در این حادثه حضور داشته‌اند که یکی راننده و دیگری سرنشین (ضارب) یک دستگاه ماشین سمند بوده‌اند؛ بطوری که ضارب از سمت صندلی شاگرد و از طریق شیشه ماشین مضروب، اقدام به تیراندازی کرده است که در نتیجه آن، چندین ساچمه به ناحیه سر و بازوی وی اصابت کرد.

تیراندازی به سوی مدیران و تاسیسات پتروشیمی ماهشهر دارای سابقه است. در بهمن ۱۳۹۹ نیز حراست منازل سازمانی این پتروشیمی هدف حمله مسلحانه قرار گرفت و تعدادی زخمی شدند.

جمهوری اسلامی و مردم ایران؛ در میانه‌ی تشدید محاصره اقتصادی!



© کیهان لندن/ کارتون‌های بهنام محمدی

کیهان

آغاز جیره‌بندی برق خانگی در تهران؛ هشدار جدی کارشناسان درباره کمبود انرژی

شرکت توزیع نیروی برق تهران بزرگ در پیامک‌هایی با عنوان «مدیریت انرژی»، از مشترکان خواسته است برای اطلاع از برنامه خاموشی‌ها به سامانه «برق من» مراجعه کنند. بر این اساس جیره‌بندی برق شهروندان در پایتخت طی هفته جاری و از ابتدای آذرماه آغاز خواهد شد.

کارشناسان پیشتر اعلام کرده بودند که به علت تشدید بحران کمبود گاز در زمستان امسال، سوخت‌رسانی به نیروگاه‌های تولید برق کاهش چشمگیری پیدا می‌کند در نتیجه کسری برق افزایش پیدا کرده و دولت ناچار به جیره‌بندی برق خواهد شد.

مصطفی رجبی مشهدی، معاون وزیر نیرو، هفته گذشته درباره تأمین سوخت زمستانی نیروگاه‌ها با توجه به کسری ۴۰۰ میلیون مترمکعبی گاز گفت: «قطعا امسال برای تأمین سوخت نیروگاه‌ها سال سخت‌تری نسبت به گذشته خواهیم داشت، زیرا روزانه ۱۳۰ میلیون مترمکعب از ظرفیت گاز را بابت جنگ از دست داده‌ایم.»

با کمبود سهمیه گاز در نیروگاه‌های تولید برق، مازوت به عنوان سوخت جایگزین مورد استفاده قرار گرفته است. همین موضوع سبب آغاز آلودگی هوا در کلانشهرها و شهرهای صنعتی شده است. از جمله در تهران طی دو هفته گذشته هوا به شدت آلوده شده است بطوری که در نیمه آبان تهران به عنوان دومین شهر با هوای آلوده جهان معرفی شد.



در پی بحران کمبود انرژی برای نخستین بار در فصل زمستان طرح جیره‌بندی برق به مدت دست‌کم دو ساعت در شبانه‌روز در تهران آغاز شده است. کارشناسان پیشتر نسبت به تأمین پایدار برق در زمستان سال جاری به علت عدم سوخت‌رسانی کافی به نیروگاه‌های تولید برق هشدار داده بودند.

طی روزهای گذشته کاربران در شبکه‌های اجتماعی از قطع برق بخش خانگی در پایتخت خبر داده بودند. احسان ذبیح‌زاده، سخنگوی صنعت برق، ادعا کرد که قطع برق مربوط به تعمیرات است. با اینهمه او از احتمال آغاز قطع برق در «هفته‌های آینده» خبر داد.

این در حالیست که روز جمعه ۲۹ آبان‌ماه شرکت توزیع نیروی برق تهران بزرگ در پیامک‌هایی با عنوان «مدیریت انرژی» از مشترکان خواست برای اطلاع از برنامه خاموشی‌ها به سامانه «برق من» مراجعه کنند. بر اساس اعلام شرکت توزیع نیروی برق تهران بزرگ جیره‌بندی برق شهروندان در پایتخت طی هفته جاری و از ابتدای آذرماه آغاز خواهد شد.

کارشناسان پیشتر اعلام کرده بودند که به علت تشدید بحران کمبود گاز در زمستان امسال، سوخت‌رسانی به نیروگاه‌های تولید برق کاهش چشمگیری پیدا می‌کند در نتیجه کسری برق افزایش پیدا کرده و دولت ناچار به جیره‌بندی برق خواهد شد.

مصطفی رجبی مشهدی، معاون وزیر نیرو، هفته گذشته درباره تأمین سوخت زمستانی نیروگاه‌ها با توجه به کسری ۴۰۰ میلیون مترمکعبی گاز گفت: «قطعا امسال برای تأمین سوخت نیروگاه‌ها سال سخت‌تری نسبت به گذشته خواهیم داشت، زیرا روزانه ۱۳۰ میلیون متر مکعب از ظرفیت گاز را بابت جنگ از دست داده‌ایم.»

همچنین با کمبود سهمیه گاز در نیروگاه‌های تولید برق، مازوت به عنوان سوخت جایگزین مورد استفاده قرار گرفته است. همین موضوع سبب آغاز آلودگی هوا در کلانشهرها و شهرهای صنعتی شده است. از جمله در تهران طی دو هفته گذشته هوا به شدت آلوده شده است بطوری که در نیمه آبان تهران به عنوان دومین شهر با هوای آلوده جهان معرفی شد.

خبرگزاری فارس هفته گذشته با انتشار خبری درباره مازوت‌سوزی در نیروگاه‌ها اعلام کرد مصرف مازوت در نیروگاه‌های کشور در روز ۲۳ آبان‌ماه به بیش از ۲۱ میلیون لیتر در روز رسید که این حجم نیاز به قطار کردن نفتکش‌هایی به طول ۱۴ کیلومتر را دارد!

پایگاه خبری «رویداد۲۴» شهریورماه گزارش داده بود، بحران انرژی با پایان تابستان فروکش نخواهد کرد و همچنان یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی خانوارها و کسب و کارها خواهد بود. این گزارش افزوده بود، نیروگاه‌های حرارتی برای تولید برق وابستگی زیادی به گاز دارند، اما با آغاز فصل سرد و افزایش مصرف گاز در بخش‌های خانگی و تجاری، تأمین سوخت این نیروگاه‌ها دشوارتر می‌شود.

بحران کمبود برق تنها ناشی از کمبود گاز نیست اما کمبود گاز در حال حاضر جدی‌ترین مانع در مسیر تولید برق است. دلایل دیگری از جمله کمبود ظرفیت تولید نیروگاهی، فرسودگی نیروگاه‌ها، هدر رفت برق در شبکه فرسوده توزیع و عدم سرمایه‌گذاری جمهوری اسلامی در انرژی‌های تجدیدپذیر از جمله دلایل کمبود برق به شمار می‌رود.

محمود خاقانی، کارشناس انرژی، معتقد است: «ناترازی برق مسئله جدیدی نیست و ریشه آن به سال‌ها قبل بازمی‌گردد. مسئولان صنعت برق از مدت‌ها پیش نسبت به افزایش مصرف انرژی و ضرورت توسعه ظرفیت نیروگاهی هشدار داده بودند، اما بخش مهمی از این هشدارها در فرآیند تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری کشور مورد توجه قرار نگرفت.»

محمود خاقانی معتقد گفته، صنعت برق ایران علاوه بر کسری مزمن انرژی، با مشکلات مضاعفی در حوزه تأمین منابع مالی، نیروی انسانی متخصص و مدیریت زیرساخت‌ها مواجه است.

از سوی دیگر کمبود گاز در بخش‌های دیگر نیز بحران‌آفرین شده است. مسعود پزشکیان روز شنبه ۳۰ آبان ۱۴۰۵ در «همایش سالانه بازار سرمایه ایران» با تأکید بر اینکه پیش از حملات نظامی ماه‌های اخیر به تاسیسات گازی نیز کمبود وجود داشت، گفته است که اما این حمله کمبود را تشدید کرده و انتظار می‌رود کشور در زمستان با مشکل مواجه شود.

داوود مددی نایب رئیس کمیسیون انرژی اتاق بازرگانی ایران درباره پیامدهای کمبود شدید گاز در روزها و هفته‌های آینده گفته است: «گاز منشأ اصلی سوخت برای تولید برق کشور است که اکنون به دلیل کمبود گاز، مجبور به استفاده از مازوت در نیروگاه‌ها شده‌اند. همانطور که شاهد هستید، مصرف مازوت باعث ایجاد محدودیت‌های زیست‌محیطی شده و بر سلامت عمومی مردم، بهداشت، وضعیت اقتصادی و تولید صنعتی تأثیر منفی گذاشته است.»

وی افزوده: «اکنون واحدهای پتروشیمی کشور به دلیل کمبود گاز توانایی فعالیت ندارند و نمی‌توانند محصولات پتروشیمی تولید کنند. عدم تولید محصولات پتروشیمی به معنای از دست رفتن فرصت‌های صادراتی است و وقتی صادرات نداریم و محصول پتروشیمی تولید نمی‌شود، کارخانجات وابسته به این محصولات نیز متوقف می‌شوند. این توقف فعالیت‌ها منجر به ایجاد بیکاری و کاهش درآمدهای کشور می‌شود؛ تمام این عوامل مانند یک زنجیره، فساد و آشفتگی را به یکدیگر متصل می‌کنند و سلسله‌مراتب اثرگذاری آنها بر یکدیگر تداوم می‌یابد.»

نایب رئیس کمیسیون انرژی اتاق بازرگانی ایران افزوده است: «برنامه دولت این است که برای جلوگیری از فشار بر مردم در بخش مصارف خانگی، تأمین انرژی بخش صنعت را قطع کرده و آن را به مصارف خانگی اختصاص دهد. این اقدام بطور طبیعی اثرات منفی خود را بر بخش تولید و اقتصاد باقی می‌گذارد و مستقیماً منجر به افزایش تورم می‌شود و دوباره بار این اثرات منفی مستقیماً بر دوش خود مردم قرار می‌گیرد.»

هشدار تکاندهنده یک اقتصاددان: مردم منتظر گرانی‌های یک‌شبه بیشتری باشند؛ دست دولت در جیب مردم است!

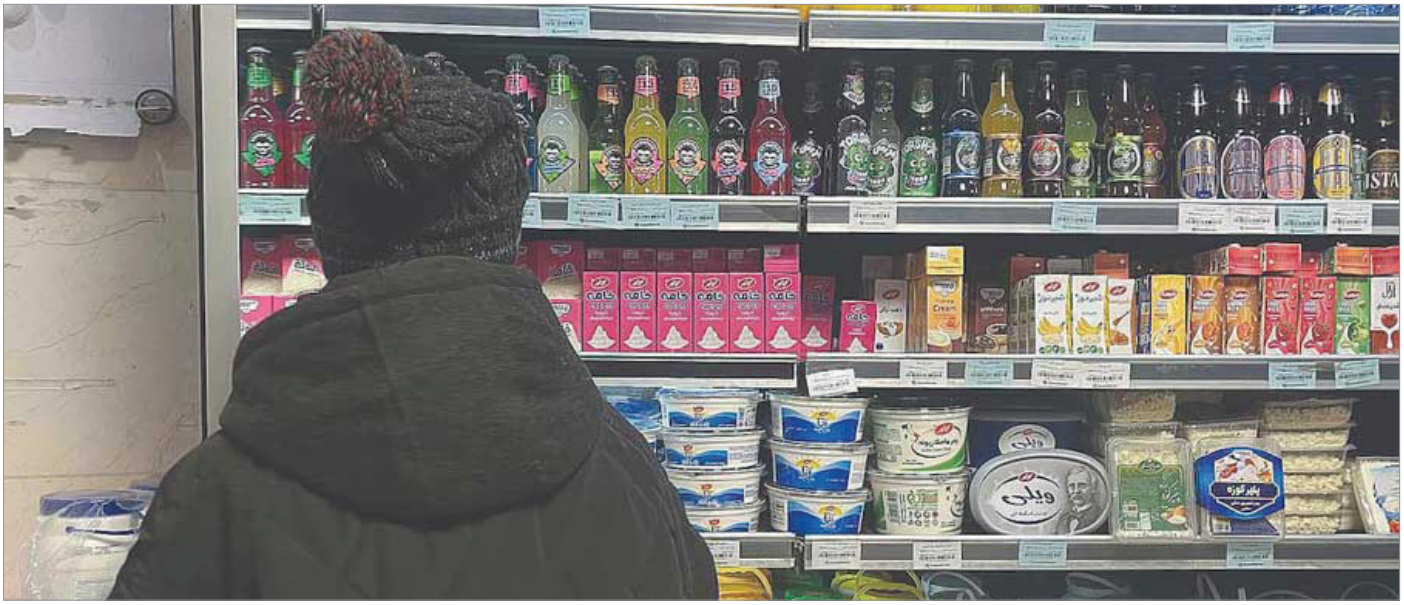

طی هفته‌های گذشته افزایش ناگهانی و یک‌شبه قیمت کالاها از جمله مواد غذایی مردم را شوکه کرده است. کاربران در شبکه‌های اجتماعی می‌گویند، شب می‌خوابند و صبح که بیدار می‌شوند از گران‌تر شدن چند قلم کالای جدید مطلع می‌شوند.

مقامات حکومتی از آغاز جنگ با آمریکا ادعای مدیریت اقتصاد کشور را مطرح کرده و شاهد این ادعا را پر بودن فروشگاه‌ها از کالا عنوان می‌کنند. کارشناسان اقتصادی اما تأکید دارند پر بودن قفسه فروشگاه‌ها زمانی اهمیت دارد که مردم توان خرید آنچه را در قفسه‌ها چیده شده نیز داشته باشند.

مرتضی افقه اقتصاددان و استاد دانشگاه در گفتگو با روزنامه «جهان صنعت» با انتقاد از موج تازه گرانی‌ها و دو برابر شدن قیمت ماکارونی گفته است: «مردم باید منتظر تکرار شوک‌های قیمتی باشند؛ شب با یک قیمت بخوابند و صبح با قیمت‌های جدید بیدار شوند.»

افزایش تورم در ایران از برآوردهای سالانه و ماهانه عبور کرده و به ثبت آمار هفتگی رسیده است. در این میان افزایش پی در پی و هر روزه قیمت کالاها، از مواد غذایی و دارو تا مواد بهداشتی و شوینده و...، شهروندان را بهت‌زده و مستأصل کرده است. یک اقتصاددان هشدار داده، سیاست‌های تیم اقتصادی دولت برای مدیریت وضعیت بحرانی اقتصاد در عمل دستبرد به جیب مردم است و شهروندان منتظر گرانی‌های یک‌شبه بیشتری باشند.

طی هفته‌های گذشته افزایش ناگهانی و یک‌شبه قیمت کالاها از جمله مواد غذایی مردم را شوکه کرده است. کاربران در شبکه‌های اجتماعی می‌گویند، شب می‌خوابند و صبح که بیدار می‌شوند از گران‌تر شدن چند قلم کالای جدید مطلع می‌شوند.برای نمونه دو روز پیش و بدون اعلام قبلی قیمت ماکارونی ۱۰۳ درصد افزایش یافت و بیش از دو برابر شد. قیمت یک بسته ۷۰۰ گرمی ماکارونی از ۷۸ هزار و ۵۰۰ تومان به ۱۵۹ هزار و ۵۰۰ تومان رسید. این افزایش قیمت در حالیست که با افزایش فزاینده قیمت گوشت، مرغ، سبزیجات و لبنیات، خانوارها به ناچار مصرف ماکارونی و نان را به عنوان موادغذایی شکم‌پرکن افزایش داده‌اند.

مقامات حکومتی از آغاز جنگ با آمریکا ادعای مدیریت اقتصاد کشور را مطرح کرده و شاهد این ادعا را پر بودن فروشگاه‌ها از کالا عنوان می‌کنند. کارشناسان اقتصادی اما تأکید دارند پر بودن قفسه فروشگاه‌ها زمانی اهمیت دارد که مردم توان خرید آنچه را در قفسه‌ها چیده شده نیز داشته باشند. وقتی تورم از درآمد خانوار پیشی می‌گیرد و اقلام ضروری یکی پس از دیگری از سبد خرید حذف می‌شوند، وفور کالا دیگر نشانه امنیت نیست بلکه نشان از سقوط قدرت خرید مردم و کاهش شدید مصرف کالاهاست.

مرتضی افقه اقتصاددان و استاد دانشگاه در گفتگو با روزنامه «جهان صنعت» با انتقاد از موج تازه گرانی‌ها و دو برابر شدن قیمت ماکارونی گفته است: «مردم باید منتظر تکرار شوک‌های قیمتی باشند؛ شب با یک قیمت بخوابند و صبح با قیمت‌های جدید بیدار شوند.»

به گفته این اقتصاددان، دولت در شرایطی که به علت محاصره اقتصادی با کاهش سطح تجارت و کمبود شدید منابع ارزی روبروست همچنان بر ادامه سیاست‌های خسارت‌بار اقتصادی اصرار دارد و در عمل دستش را در جیب مردم فرو برده است.

او برای نمونه به دستکاری بازار ارز به اسم «اصلاحات ارزی» اشاره کرده که ابتدای زمستان سال گذشته توسط عبدالناصر همتی اجرایی شده است. در نتیجه این سیاست و با حذف ارز ترجیحی واردات کالاهای اساسی، موجی از افزایش قیمت‌ها آغاز شد و دولت برای جبران فشار معیشتی، طرح ارائه کالابرگ را اجرا کرد. با اینهمه رقم ناچیز یک میلیون تومانی کالابرگ نتوانست از سفره مردم حمایت کند. در نتیجه دولت رقم ۵۰۰ هزار تومان به کالابرگ بخش کوچکی از شهروندان افزود اما در آنسو با گذاشتن شروطی همچون سقف ۲۰ میلیون تومانی درآمد، کالابرگ بخش زیادتری از مردم را حذف کرد!

این اقتصاددان توضیح داده است: «با توجه به سونامی تورمی حدود ۸۰ درصدی که به معیشت خانوارها تحمیل شده بخش قابل‌توجهی از مردم همچنان نیازمند حمایت هستند. از این منظر تعیین سقف درآمدی ۲۰ میلیون تومان برای حذف خانوارها از کالابرگ رقم بسیار پایینی است و نشان می‌دهد سیاست حمایتی دولت در عمل با شکست مواجه شده است. دولت اکنون برای آنکه بتواند منابع لازم را برای اجرای طرح تامین کند ناچار شده است تعداد قابل توجهی از افرادی را که سفره معیشتی آنها نیز در نتیجه تورم کوچک‌تر شده از این حمایت حذف کند.»

مرتضی افقه افزوده: «من پیش از اجرای این سیاست‌ها نیز تاکید کرده بودم که در شرایط فعلی ارز هرگز به معنای واقعی تک‌نرخی نخواهد شد. اکنون نیز با وجود حذف ارز ترجیحی با این هدف که نرخ ارز به سمت تک‌نرخی‌شدن حرکت کند تورم ناشی از این تصمیمات به افزایش نرخ ارز منجر شده به گونه‌ای که نرخ ارز به حدود ۲۶۰ تا ۲۷۰ هزار تومان رسیده در حالی که دولت همچنان همان ارز را با حدود ۱۰۰ هزار تومان اختلاف عرضه می‌کند.»

او افزوده است: «دولت بجای اصلاح ساختار هزینه‌ها و شناسایی منابع درآمدی جدید، ساده‌ترین راه را انتخاب کرده و دست در جیب مردم برده است. ابرثروتمندانی که فرار مالیاتی دارند و نهادهایی که از معافیت‌های مالیاتی برخوردارند، می‌توانند بخشی از کسری بودجه دولت را جبران کنند، اما فشار اصلی همچنان بر دوش خانوارهاست.»

این اقتصاددان افزوده: «حتی کشورهای سرمایه‌داری نیز در شرایط بحرانی به کنترل قیمت‌ها و سهمیه‌بندی روی می‌آورند، اما در ایران همچنان بر طبل آزادسازی قیمت‌ها کوبیده می‌شود. موج تورمی ناشی از این سیاست‌ها، قدرت خرید مردم را می‌بلعد و کالابرگ را به حمایتی بی‌اثر تبدیل می‌کند.»

این اقتصاددان همچنین هشدار داده است: «تداوم فشارهای معیشتی می‌تواند زمینه‌ساز تنش‌های اجتماعی شود. دولت بجای دست بردن در سفره مردم، باید به سراغ ثروت‌های انباشته و فراریان مالیاتی برود.»

ایرانِ پس از جمهوری اسلامی؛ نگرانی کشورهای عربی و دلیل اصرار قطر برای عدم تغییر رژیم در ایران

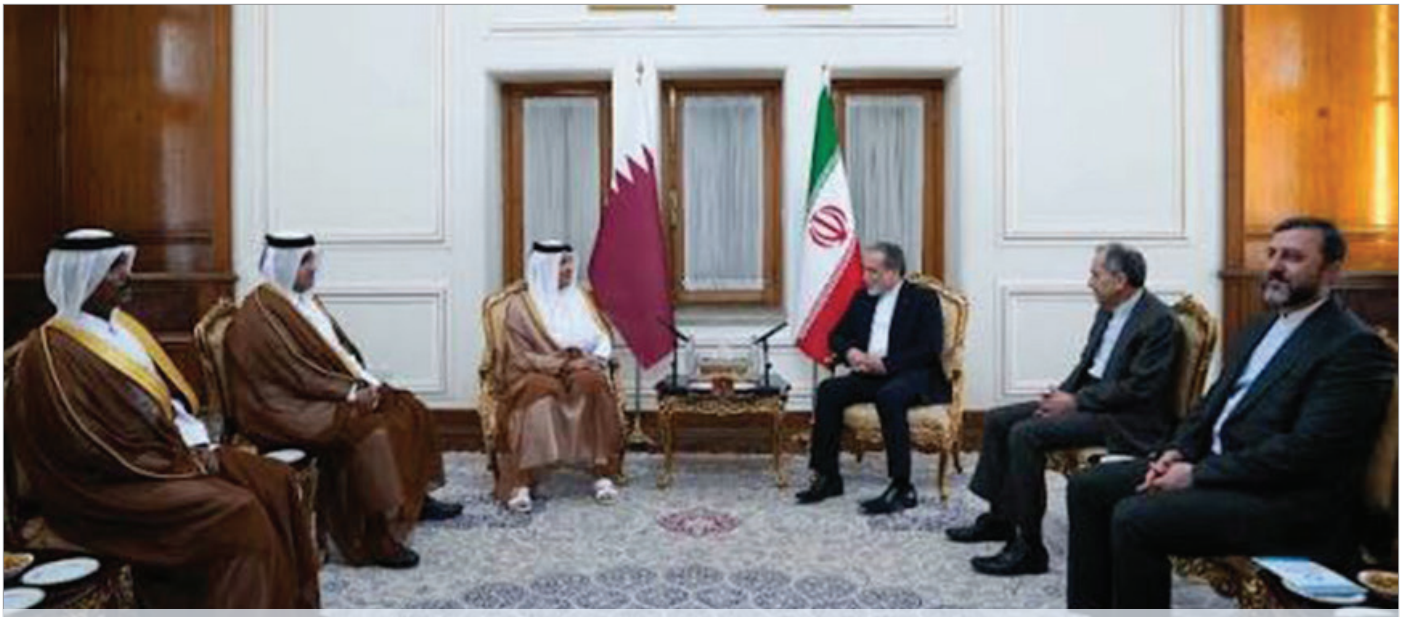

دیدار عباس عراقچی با شیخ محمد بن عبدالرحمن آل ثانی نخست‌وزیر و وزیر خارجه قطر در تهران / ۵ شهریور ۱۴۰۵

تجربه نشان می‌دهد که هر تحولی در ایران، چه مثبت چه منفی، می‌تواند حتی بدون دخالت مستقیم در کشورهای عربی، محاسبات مذهبی، سیاسی و امنیتی آنها را تغییر دهد.

این نگرانی را نباید صرفاً به معنای حمایت کشورهای عربی از رژیم واپسگرای کنونی ایران دانست. حتی ممکن است برخی از این کشورها از پایان جمهوری اسلامی استقبال نیز بکنند، اما در عین حال از نوع تحولی که پس از آن رخ خواهد داد، نگران هستند. پرسش اصلی این است: اگر جمهوری اسلامی از صحنه سیاسی ایران کنار برود، چه نوع ایرانی ظهور خواهد کرد و این ایران جدید چه تأثیری بر جهان عرب خواهد گذاشت؟

ایران در تاریخ معاصر خود بارها نشان داده است که تحولات سیاسی و اقتصادی آن می‌تواند از مرزهای جغرافیایی‌اش فراتر برود و بر کشورهای عربی تأثیر بگذارد. برای نمونه، اگر ملی شدن نفت ایران نمونه‌ای از تأثیرگذاری ایران در حوزه استقلال اقتصادی و مبارزه با استعمار بود و بر ملی شدن منابع در کشورهای عربی از جمله مصر و عراق تأثیر گذاشت، انقلاب ۱۹۷۹ و به قدرت رسیدن روح‌الله خمینی، نقطه عطفی در گسترش اسلام سیاسی انقلابی در منطقه محسوب می‌شود.

بنابراین وقتی محمد بن سلمان در سال ۲۰۱۷ از بازگشت به اسلام معتدل پیش از سال ۱۹۷۹ سخن می‌گفت، صرفاً درباره تغییر برخی محدودیت‌های اجتماعی صحبت نمی‌کرد؛ بلکه به یک گسست تاریخی و سیاسی اشاره داشت: بازنگری در میراث اسلام سیاسی و ساختارهای اجتماعی و مذهبی‌ای که در دهه‌های بعد از انقلاب اسلامی در ایران تقویت شده بودند.

جمهوری اسلامی طی دهه‌های گذشته بخش مهمی از قدرت منطقه‌ای خود را بر مبنای ایدئولوژی انقلابی، شبکه گروه‌های متحد و ابزارهای نظامی بنا کرده است. اما ایران پس از جمهوری اسلامی ممکن است مسیر دیگری را انتخاب کند؛ مسیری که در آن اولویت با بازسازی اقتصادی، جذب سرمایه خارجی، توسعه فناوری، احیای روابط بین‌المللی و استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی و تاریخی کشور باشد. چنین ایرانی لزوماً سیاست توسعه‌طلبانه نخواهد داشت و حتی ممکن است روابطی دوستانه و مبتنی بر همکاری با کشورهای عربی برقرار کند. با اینهمه ظهور یک ایران باثبات، قدرتمند و برخوردار از روابط گسترده بین‌المللی می‌تواند توازن اقتصادی و سیاسی منطقه را تغییر دهد... یک دولت ملی و برخوردار از مشروعیت داخلی می‌تواند نوع متفاوتی از نفوذ منطقه‌ای ایجاد کند.

مسئله اصلی این است که آیا دولت‌های منطقه آمادگی پذیرش یک ایران قدرتمند اما غیر ایدئولوژیک پس از جمهوری اسلامی را خواهند داشت یا نه. شاید مسئله اصلی برای برخی پایتخت‌های عربی فقط این نباشد که جمهوری اسلامی باقی بماند یا از میان برود؛ بلکه این باشد که ایرانِ پس از جمهوری اسلامی چه جایگاهی در نظم جدید خاورمیانه به دست خواهد آورد؟

علی فیصل الشمری (اختصاصی کیهان لندن) – آیا کشورهای عربی فقط از جنگ با جمهوری اسلامی می‌ترسند یا نگرانی عمیق‌تری درباره آینده ایران و تأثیرات احتمالی یک ایرانِ جدید بر موازنه قدرت در جهان عرب دارند؟

طی روزهای گذشته گزارش‌های متعددی از منابع اطلاعاتی منتشر شد که مضمون همه آنها شکست تلاش های پاکستان وقطر برای قانع کردن دو طرف آمریکا و جمهوری اسلامی به یک تفاهم نسبی بود. با اینهمه چرا قطر بیش از دیگر کشورهای عربی بر مسئله میانجیگری و عدم وقوع یک حمله از سوی آمریکا علیه جمهوری اسلامی اصرار می‌ورزد؟

در نگاه نخست، اصرار قطر بر جلوگیری از حمله نظامی آمریکا به رژیم ایران ممکن است صرفاً ناشی از نگرانی‌های امنیتی، اقتصادی و احتمال گسترش جنگ در خلیج فارس به نظر برسد چون قطر میزبان بزرگترین پایگاه نظامی آمریکا در منطقه است. همچنین با ایران در یکی از بزرگترین میدان‌های گازی جهان شریک است اما به دلیل بی‌کفایتی زمامداران جمهوری اسلامی، دخل و تصرف در این منابع اکنون به وسیله قطر انجام می گیرد. پس هرگونه جنگ گسترده می‌تواند زیرساخت‌های اقتصادی و امنیت ملی این کشور امیرنشین کوچک را در معرض خطر قرار دهد.

اما مسئله در اینجا تمام نمی شود و به نظر می‌رسد پشت این نگرانی‌ها، موضوعی عمیق‌تر نیز وجود دارد که کمتر مورد توجه تحلیلگران قرار گرفته و آن ترس قطر و برخی دولت‌های عربی خلیج فارس از پیامدهای ژئوپلیتیک ظهور یک ایران نوین پس از جمهوری اسلامی است.

این نگرانی را نباید صرفاً به معنای حمایت کشورهای عربی از رژیم واپسگرای کنونی ایران دانست. حتی ممکن است برخی از این کشورها از پایان جمهوری اسلامی استقبال نیز بکنند، اما در عین حال از نوع تحولی که پس از آن رخ خواهد داد، نگران هستند.

پرسش اصلی این است: اگر جمهوری اسلامی از صحنه سیاسی ایران کنار برود، چه نوع ایرانی ظهور خواهد کرد و این ایران جدید چه تأثیری بر جهان عرب خواهد گذاشت؟

برای فهم این مسئله باید به تاریخ معاصر منطقه بازگردیم که ایران همواره یکی از بازیگران تأثیرگذار در تحولات جهان عرب بوده است. ایران در تاریخ معاصر خود بارها نشان داده است که تحولات سیاسی و اقتصادی آن می‌تواند از مرزهای جغرافیایی‌اش فراتر برود و بر کشورهای عربی تأثیر بگذارد.

یکی از نمونه‌های مهم در این زمینه، ملی شدن صنعت نفت ایران در سال ۱۹۵۱ بود که این اقدام صرفاً یک تصمیم اقتصادی داخلی نبود، بلکه به الگویی مهم در مبارزه با سلطه شرکت‌های خارجی بر منابع طبیعی تبدیل شد.

ملی شدن نفت ایران، پیش از ملی شدن کانال

سوئز توسط جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۶، فضای سیاسی و ضد استعماری منطقه را تحت تأثیر قرار داد. برخی پژوهش‌های تاریخی، این اقدام ایران در زمان نخست‌وزیری محمد مصدق را یکی از پیش‌زمینه‌ها و منابع الهام تجربه ملی شدن کانال سوئز می‌دانند.

چند سال بعد نیز عراق در سال ۱۹۷۲ شرکت نفت عراق را ملی کرد؛ اقدامی که بر بستر گسترده‌تر مبارزه کشورهای تولیدکننده نفت برای کنترل منابع طبیعی خود قرار داشت.

البته نباید این سه رویداد را نتیجه مستقیم و انحصاری یکدیگر دانست؛ هرکدام ریشه‌ها و شرایط داخلی و بین‌المللی خاص خود را داشتند. اما یک واقعیت تاریخی قابل توجه است: تحولات ایران در برخی مقاطع توانسته‌اند بر فضای سیاسی و اقتصادی کشورهای عربی اثر بگذارند. این سابقه تاریخی اهمیت دارد؛ زیرا نشان می‌دهد ایران صرفاً کشوری نیست که تحولات داخلی آن در محدوده مرزهایش باقی بماند.

انقلاب ۱۹۷۹ خمینی در ایران و تأثیر آن بر اسلام سیاسی در جهان عرب

اگر ملی شدن نفت ایران نمونه‌ای از تأثیرگذاری ایران در حوزه استقلال اقتصادی و مبارزه با استعمار بود، انقلاب ۱۹۷۹ و به قدرت رسیدن روح‌الله خمینی، نقطه عطفی در گسترش اسلام سیاسی انقلابی در منطقه محسوب می‌شود.

انقلاب ایران این پیام را به بسیاری از جریان‌های اسلامگرا منتقل کرد که می‌توان با بسیج مذهبی و سازماندهی سیاسی، نظام حاکم را سرنگون کرد و حکومتی مبتنی بر ایدئولوژی دینی به وجود آورد.

این تحول فقط نه تنها بر جریان‌های شیعه تأثیر گذاشت و جنگ هشت ساله با عراق را به دنبال داشت بلکه بر بخش بزرگی از جریان‌های اسلامگرای سُنّی نیز تاثیر گذاشت بطوری که در ابتدای پیروزی اسلامگرایان بر دولت مترقی و سکولار دوران شاه در ایران، این جریان‌ها از انقلاب خمینی الهام گرفتند و آن را نشانه امکان تحقق یک انقلاب اسلامی در جهان معاصر دانستند.

پژوهش‌های مؤسسه بروکینگز و مرکز خاورمیانه دانشکده اقتصاد لندن (LSE) نشان می‌دهند که انقلاب ایران در سال‌های نخست، بر بخشی از جنبش‌های اسلامگرای سنی نیز تأثیر گذاشت؛ هرچند این تأثیر به تدریج، به دلیل اختلافات مذهبی، ایدئولوژیک و سیاسی محدود شد.

درست است که «اخوان‌المسلمین» در مصر در سال ۱۹۲۸، یعنی دهه‌ها پیش از انقلاب ایران، تأسیس شده بود و «القاعده» نیز محصول مستقیم انقلاب ایران نبوده و ریشه سازمانی آن به شبکه «مجاهدین» در جنگ افغانستان علیه شوروی بازمی‌گردد؛ اما این سازمان‌ها که در سایه رشد روشنگری فرسوده شده بودند، با برآمدن یک رژیم اسلامگرا در ایران، جان تازه گرفته و در اواخر دهه هشتاد میلادی قرن بیستم شکل تازه‌ای به فعالیت‌های خود دادند.

این انقلاب اسلامی خمینی بود که به فضای منطقه‌ای اسلامگرایی انقلابی شتاب بخشید و بر محاسبات و رفتار بسیاری از جریان‌های مذهبی و سیاسی تأثیر گذاشت بطوری که رهبران «اخوان المسلمین» در مصر، سودان و الجزایر شعار «ایران فی کل مکان» سر دادند؛ به این معنی که انقلاب اسلامی ایران در کل جهان باید روی دهد.

عربستان سعودی؛ نمونه‌ای از تأثیرات منطقه‌ای انقلاب اسلامی ایران

یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها، تحولات داخلی عربستان سعودی پس از سال ۱۹۷۹ است و تشکیل سازمان‌های موسوم به «الصحوه الاسلامیه» (بیداری اسلامی) و دو اتفاق مهم دیگر که در همان سال رخ داد:

همزمان با روی کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران، اشغال «مسجدالحرام» در مکه توسط گروه «جهیمان العتیبی» در نوامبر ۱۹۷۹ رخ داد.

درست است که ریشه عقیدتی این دو رویداد یعنی تاسیس جمهوری اسلامی توسط خمینی و اشغال «مسجدالحرام» توسط «جهیمان» ریشه‌های فکری و اجتماعی متفاوتی داشتند اما این دو جریان از یک سرچشمه فکری که با مسلط شدن اسلامگرایان شیعه در ایران ظهور کرده بود، تغذیه می‌شدند. همزمانی این دو بحران، حکومت سعودی را با چالش مهمی در زمینه مشروعیت مذهبی و رقابت ایدئولوژیک روبرو ساخت.

انقلاب خمینی با شعار اسلام انقلابی، خود را الگویی برای تغییر سیاسی معرفی می‌کرد و عربستان سعودی نیز برای حفظ جایگاه مذهبی خود و جلوگیری از گسترش نفوذ رقیب، سیاست‌های دینی و منطقه‌ای خود را بازتنظیم کرد.

در همین فضای تاریخی، «الصحوه الاسلامیه» (بیداری اسلامی) رشد بیشتری پیدا کرد. این جریان تحت تأثیر ترکیبی از سنت مذهبی عربستان و اندیشه‌های «اخوان‌المسلمین» قرار داشت. به بیان دیگر، رقابت با انقلاب اسلامی در ایران یکی از عواملی بود که حکومت سعودی را به تقویت و استفاده از جریان‌های اسلامگرا سوق داد؛ هرچند جنگ افغانستان، تحولات داخلی عربستان و عوامل دیگری نیز در این روند نقش داشتند.

این تجربه نشان می‌دهد که هر تحولی در ایران، چه مثبت چه منفی، می‌تواند حتی بدون دخالت مستقیم در کشورهای عربی، محاسبات مذهبی، سیاسی و امنیتی آنها را تغییر دهد.

چرا شاهزاده محمد بن سلمان به سال ۱۹۷۹ اشاره کرد؟

در این میان، سخنان محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی، در اکتبر ۲۰۱۷ اهمیت ویژه‌ای دارد. او در سخنانی که بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های بین‌المللی داشت، اعلام کرد که عربستان می‌خواهد به اسلام معتدل و گشوده به جهان قبل از سال ۱۹۷۹ بازگردد و نکته مهم‌تر در مصاحبه او با روزنامه «گاردین» این بود که او صراحتاً گفت که تحولات و گرایش‌های سختگیرانه سه دهه گذشته عربستان، واکنشی به انقلاب خمینی در سال ۱۹۷۹ بوده و رهبران وقت عربستان نمی‌دانستند چگونه با این تحول برخورد کنند.

او همچنین گفت که پس از انقلاب اسلامی خمینی در ایران، برخی جریان‌ها در کشورهای مختلف تلاش کردند از آن الگو بگیرند و این مسئله به گسترش مشکلات منطقه‌ای انجامید.

بنابراین وقتی محمد بن سلمان در سال ۲۰۱۷ از بازگشت به اسلام معتدل پیش از سال ۱۹۷۹ سخن می‌گفت، صرفاً درباره تغییر برخی محدودیت‌های اجتماعی صحبت نمی‌کرد؛ بلکه به یک گسست تاریخی و سیاسی اشاره داشت: بازنگری در میراث اسلام سیاسی و ساختارهای اجتماعی و مذهبی‌ای که در دهه‌های بعد از انقلاب اسلامی در ایران تقویت شده بودند.

البته نباید این سخنان را به معنای آن دانست که عربستان پیش از ۱۹۷۹ کاملاً عاری از جریان‌های محافظه‌کار مذهبی بود. واقعیت تاریخی پیچیده‌تر از این است. اما ارتباطی که محمد بن سلمان میان انقلاب ایران و تحولات بعدی عربستان برقرار کرد، کاملاً روشن بود.

این سخنان یک پیام سیاسی مهم داشت: ریاض می‌خواست مسیر توسعه و هویت اجتماعی خود را از رقابت ایدئولوژیک شکل‌گرفته پس از انقلاب اسلامی در ایران جدا کند.

شعار «انقلاب اسلامی ایران در همه‌جا» و نگرانی از صدور یک الگوی سیاسی

در سال‌های نخست انقلاب اسلامی، شعار صدور انقلاب به یکی از محورهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی تبدیل شد. خمینی بارها از ضرورت گسترش انقلاب اسلامی سخن گفت و قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در مقدمه خود به حمایت از مبارزات مستضعفان در سراسر جهان اشاره دارد.

در فضای سیاسی آن دوره، شعارهایی با مضمون تبدیل سایر کشورهای اسلامی به الگویی مشابه آنچه در ایران رخ داده بود، در برخی محافل انقلابی مطرح می‌شد. تعبیر «ایران فی کل مکان» را می‌توان بازتابی از همین فضای فکری دانست؛ هرچند برای انتساب دقیق آن به جنبش‌های مشخص در مصر و سودان، شواهد تاریخی مستقل و کافی لازم است.

این موضوع برای کشورهای عربی اهمیت داشت؛ زیرا مسئله فقط نفوذ سیاسی رژیم ایران نبود، بلکه رقابت بر سر این پرسش بود که چه کسی حق دارد الگوی سیاسی و مذهبی آینده منطقه را تعریف کند.

برای برخی دولت‌های عربی، جمهوری اسلامی صرفاً یک همسایه قدرتمند نبود، بلکه حکومتی بود که داعیه ارائه یک مدل فرامرزی برای سازماندهی سیاست و جامعه داشت.

اکنون پرسش تازه‌ای مطرح است:

اگر این الگوی سیاسی از میان برود، آیا ایران نوین دوباره به یک قدرت تأثیرگذار در جهان عرب تبدیل نخواهد شد؟ اینبار نه از مسیر انقلاب اسلامی، بلکه از طریق توسعه اقتصادی، سیاسی، ملی‌گرایی، قدرت فرهنگی متمایز و بازگشت به نقش تاریخی ایران؟

این احتمال می‌تواند برای برخی دولت‌های عربی به اندازه خود جمهوری اسلامی، یا حتی بیشتر، اهمیت داشته باشد. پس ترس از ایران نوین است؛ ایرانی که ممکن است دوباره موازنه در منطقه را تغییر دهد.

در تحلیل آینده منطقه، باید میان دو مفهوم تفاوت قائل شد:

یکی، ایران با همین حکومت جمهوری اسلامی؛ و دیگری، یک قدرت ایدئولوژیک و ایران به عنوان یک دولت ملی با هویت تاریخی، ظرفیت اقتصادی، جمعیت تحصیلکرده و موقعیت ژئوپلیتیک بسیار ممتاز.

جمهوری اسلامی طی دهه‌های گذشته بخش مهمی از قدرت منطقه‌ای خود را بر مبنای ایدئولوژی انقلابی، شبکه گروه‌های متحد و ابزارهای نظامی بنا کرده است.

اما ایران پس از جمهوری اسلامی ممکن است مسیر دیگری را انتخاب کند؛ مسیری که در آن اولویت با بازسازی اقتصادی، جذب سرمایه خارجی، توسعه فناوری، احیای روابط بین‌المللی و استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی و تاریخی کشور باشد. چنین ایرانی لزوماً سیاست توسعه‌طلبانه نخواهد داشت و حتی ممکن است روابطی دوستانه و مبتنی بر همکاری با کشورهای عربی برقرار کند. با اینهمه ظهور یک ایران باثبات، قدرتمند و برخوردار از روابط گسترده بین‌المللی می‌تواند توازن اقتصادی و سیاسی منطقه را تغییر دهد.

برای مثال: ایران می‌تواند به یکی از مراکز اصلی جذب سرمایه و فناوری در خاورمیانه تبدیل شود، منابع

عظیم نفت و گاز آن می‌تواند جایگاهش را در بازارهای جهانی انرژی تقویت کند، موقعیت جغرافیایی ایران می‌تواند این کشور را به حلقه اتصال آسیای مرکزی، قفقاز، خلیج فارس و اروپا تبدیل کند، میراث تاریخی و فرهنگی ایران می‌تواند قدرت نرم آن را در منطقه افزایش دهد، یک دولت ملی و برخوردار از مشروعیت داخلی می‌تواند نوع متفاوتی از نفوذ منطقه‌ای ایجاد کند.

در چنین شرایطی، رقابت منطقه‌ای دیگر صرفاً بر سر موشک، پهپاد، گروه‌های مسلح و نفوذ نظامی نخواهد بود؛ بلکه به رقابت بر سر اقتصاد، فناوری، سرمایه، گردشگری، دانشگاه، فرهنگ و قدرت دیپلماتیک تبدیل می‌شود.این همان تحولی است که ممکن است محاسبات بلندمدت برخی دولت‌های منطقه را تحت تأثیر قرار دهد.

چرا قطر در این میان حساسیت بیشتری نشان می‌دهد؟

قطر کشور کوچکی است و جمعیت آن حتی کمتر از یک ملیون نفر است و از نظر جغرافیایی، امنیتی و اقتصادی شرایط متفاوتی با کشوری چون عربستان سعودی، امارات یا عراق دارد. به نظر بسیاری، بی کفایتی زمامداران کنونی ایران، باعث برجسته شدن نقش قطر و عمان و دیگران شده است؛ پس ترس از فقدان این نقش با رفتن جمهوری اسلامی نیز یکی از دلایل اصرار قطر بر بقای اوضاع کنونی است.

قطر و جمهوری اسلامی همچنین در میدان گازی مشترک پارس جنوبی- میدان شمالی شریک هستند. ثبات رژیم جمهوری اسلامی برای امنیت بلندمدت تولید و صادرات انرژی قطر که نفتی ندارد، بسیار اهمیت دارد.

قطر همچنین میزبان پایگاه «العدید» آمریکاست. هرگونه جنگ گسترده میان آمریکا و ایران می‌تواند خاک قطر را به بخشی از میدان درگیری تبدیل کند.

دیگر اینکه، دوحه طی سال‌های گذشته سیاست خارجی خود را بر حفظ ارتباط با طرفین متضاد و ایفای نقش میانجی بنا کرده است.

در عین حال، قطر از ظهور یک نظم منطقه‌ای که در آن قدرت‌های بزرگ بتوانند بدون توجه به منافع کشورهای کوچک‌تر تصمیم‌گیری کنند، نگران است.

اما نکته مهم‌تر اینست که قطر احتمالاً نمی‌خواهد آینده منطقه صرفاً در چارچوب رقابت میان سه قدرت عربی و اسرائیل از یکسو و ایران از سوی دیگر تعریف شود.

برای دوحه، حفظ استقلال سیاسی و برخورداری از نقش میانجی، بخشی از استراتژی بقای این کشور در محیط پیچیده خاورمیانه است.

البته این تحلیل به معنای اثبات وجود یک سیاست پنهان و مشترک میان قطر و دیگر دولت‌های عربی برای جلوگیری از ظهور دوباره‌ی ایران نوین نیست؛ بلکه تلاشی برای توضیح محاسبات احتمالی آنها در برابر تغییرات بزرگ منطقه‌ای است.

آیا عربستان و امارات نیز از ایران پس از جمهوری اسلامی نگران هستند؟

در اینجا باید میان نگرانی از جمهوری اسلامی و نگرانی از ایران آینده تفاوت قائل شد.

عربستان سعودی و امارات در سال‌های گذشته بارها با سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی اختلاف داشته‌اند. با این حال، پایان منازعه با ایران لزوماً به معنای پایان رقابت ژئوپلیتیک میان این کشورها نخواهد بود.

ممکن است با یک ایران نوین با سیاست خارجی متفاوت، روابط اقتصادی گسترده و رویکردی مبتنی بر همکاری منطقه‌ای شکل بگیرد؛ اما همین ایران به دلیل ظرفیت‌های اقتصادی، جمعیتی، تاریخی و جغرافیایی خود می‌تواند به بازیگری بسیار مهم در معادلات آینده تبدیل شود.

در اینصورت، رقابت میان ایران و کشورهای عربی ممکن است از رقابت ایدئولوژیک به رقابت اقتصادی و سیاسی منتقل شود.

برای عربستان سعودی که برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ را دنبال می‌کند، برای امارات که خود را مرکز تجارت، سرمایه‌گذاری و خدمات بین‌المللی معرفی کرده و برای قطر که جایگاه ویژه‌ای در بازار جهانی گاز دارد، ظهور یک قدرت اقتصادی جدید در همسایگی‌شان موضوعی قابل توجه خواهد بود.

البته رقابت اقتصادی الزاماً به معنای خصومت نیست. ایران و کشورهای عربی می‌توانند از طریق همکاری، تجارت و سرمایه‌گذاری مشترک منافع قابل توجهی به دست آورند.

مسئله اصلی این است که آیا دولت‌های منطقه آمادگی پذیرش یک ایران قدرتمند اما غیر ایدئولوژیک پس از جمهوری اسلامی را خواهند داشت یا نه.

کشورهای عربی از کدام ایران می‌ترسند؟

به نظر می‌رسد برای فهم رفتار قطر و برخی دیگر از کشورهای عربی باید دو نوع نگرانی را همزمان در نظر گرفت:

نگرانی نخست، مربوط به جمهوری اسلامی کنونی است؛ نگرانی از موشک‌ها، پهپادها، نفوذ منطقه‌ای، گروه‌های مسلح و احتمال گسترش جنگ.

نگرانی دوم، مربوط به آینده ایران است؛ نگرانی از اینکه پایان جمهوری اسلامی به ظهور کشوری منجر شود که با تکیه بر ظرفیت‌های ملی، تاریخی و اقتصادی خود، بار دیگر به یکی از قطب‌های اصلی قدرت در خاورمیانه تبدیل شود.

تاریخ معاصر نشان داده است که تحولات ایران گاهی فراتر از مرزهای این کشور تأثیر گذاشته‌اند؛ از ملی شدن صنعت نفت و تأثیر آن بر فضای استقلال‌طلبی اقتصادی منطقه گرفته تا انقلاب ۱۹۷۹ و تأثیر آن بر معادلات اسلام سیاسی در جهان عرب.

بنابراین، شاید مسئله اصلی برای برخی پایتخت‌های عربی فقط این نباشد که جمهوری اسلامی باقی بماند یا از میان برود؛ بلکه این باشد که ایرانِ پس از جمهوری اسلامی چه جایگاهی در نظم جدید خاورمیانه به دست خواهد آورد؟

در این میان، سخنان محمد بن سلمان درباره بازگشت به اسلام معتدل پیش از ۱۹۷۹ اهمیت نمادین ویژه‌ای پیدا می‌کند. او عملاً پذیرفت که انقلاب ایران و پیامدهای منطقه‌ای آن در شکل‌گیری فضای سیاسی و مذهبی عربستان طی چند دهه گذشته نقش داشته است.

اکنون ممکن است منطقه در آستانه مرحله‌ای معکوس قرار گرفته باشد؛ همانطور که انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ بر تحولات جهان عرب تأثیر گذاشت، پایان جمهوری اسلامی نیز می‌تواند آغازگر دوره‌ای تازه از تغییرات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در کشورهای عربی باشد.

شاید پرسش اساسی برای برخی دولت‌های عربی این نباشد که چگونه با جمهوری اسلامی کنار بیایند؛ بلکه این باشد که چگونه با ایرانِ قدرتمندی مثل ایران زمان شاه که مرکز ثقل اقتصادی و مکانی ویژه گردشگری حتی برای خود شهروندان عرب کشورهای خلیج فارس بود، کنار بیایند که دیگر جمهوری اسلامی نیست.

این پرسش می‌تواند یکی از کلیدهای فهم اصرار قطر برای جلوگیری از جنگ و تلاش آن برای دستیابی به توافق میان تهران و واشنگتن باشد.

نویسنده: علی فیصل الشمری خبرنگار اردنی
ترجمه و تنظیم از کیهان لندن

«زیست در انتظار برای فاجعه بعدی»؛ هدیه جمهوری اسلامی به مردم ایران

جامعه ایران در پی فشارهای مختلف، از سرکوب‌های اجتماعی تا سرکوب خونبار اعتراضات دی۴۰۴ و از جنگ تا بحران‌های عمیق اقتصادی و معیشتی، با فرسودگی روانی روبرو شده است. آنچه این فرسودگی را مضاعف کرده «زیست در انتظار برای فاجعه بعدی» است. گویا مردم ایران دریافته‌اند که با جمهوری اسلامی، به هر شکل و تحت هر شرایط، فاجعه‌ای در راه است و نخواهند توانست روی آرامش ببینند!

وبسایت «رویداد ۲۴» در گزارشی به شرایط روانی جامعه ایران پرداخته و نوشته است، در فاصله کمتر از هجده ماه، جامعه‌ای که از پیش نیز سال‌ها زیر بار تورم و تنش‌های اجتماعی زیسته بود، سه تکانه سنگین و پیاپی را از سر گذراند؛ جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل، سرکوب خونبار اعتراضات دی۴۰۴ و جنگ اخیر با آمریکا که همچنان با محاصره اقتصادی تداوم دارد.

«اضطراب مزمن، دگرگونی عصبی، تورم لگام‌گسیخته و سوگ‌های ناتمام، سویه عیان و ملموس بحران امروز را می‌سازند؛ اما در کنار این نشانه‌های آشکار، پرسش‌هایی بنیادین‌تر پیش روی ما قرار دارند: اگر فشارها تا این اندازه سنگین‌اند، سکوت نسبی ماه‌های اخیر در خیابان‌ها چه معنایی دارد؟ این سال‌های پرآشوب به راستی چه میراثی برای کودکان و نیز برای میلیون‌ها ایرانی خارج کشور برجای می‌گذارد؟ و در تقابل میان درمان‌های فردی و آسیب‌های ساختاری، راه واقعی ترمیم و احیای «عاملیت» از کدام مسیر می‌گذرد؟» - «کیهان لندن» نیز پیشتر در مطلبی تأکید کرده بود که جامعه ایران این روزها با پدیده اختلال سازگاری (انطباقی) روبروست؛ مفهومی که در روانشناسی اجتماعی برای توصیف فرسودگی ناشی از سازگاری اجباری و مداوم با بحران‌های پی در پی به کار می‌رود. فرسایش تدریجی سرمایه اجتماعی، بی‌تفاوتی عمومی به بسیاری از امور مرتبط با زیست اجتماعی، و ناامیدی و بی‌اعتنایی نسبت به سرنوشت جمعی، از نمونه پیامدهای بروز این پدیده هستند.

جامعه ایران در پی فشارهای مختلف از سرکوب‌های اجتماعی تا سرکوب خونبار اعتراضات دی۴۰۴ و از جنگ تا بحران‌های عمیق اقتصادی و معیشتی با فرسودگی روانی روبروست. آنچه این فرسودگی را مضاعف کرده «زیست در انتظار برای فاجعه بعدی» است. گویا مردم ایران دریافته‌اند که با جمهوری اسلامی، به هر شکل و تحت هر شرایط، فاجعه‌ای در راه است و نخواهند توانست روی آرامش ببینند!

وبسایت «رویداد ۲۴» در گزارشی به شرایط روانی جامعه ایران پرداخته و نوشته است در فاصله کمتر از هجده

ماه، جامعه‌ای که از پیش نیز سال‌ها زیر بار تورم و تنش‌های اجتماعی زیسته بود، سه تکانه سنگین و پیاپی را از سر گذراند؛ جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل، سرکوب خونبار اعتراضات دی۴۰۴ و جنگ با آمریکا که همچنان با محاصره اقتصادی تداوم دارد.

در این گزارش آمده، این تکانه‌ها بر بستری شکننده فرود آمدند. بر پایه آخرین پیمایش ملی سلامت روان در سال ۱۴۰۰، شیوع اختلالات روانی در جمعیت ۱۵ تا ۶۴ ساله ایران به ۲۵/۱ درصد رسیده بود؛ رقمی که در قیاس با ۲۳/۶ درصد در سال ۱۳۹۰ از روندی رو به صعود خبر می‌داد و در آن افسردگی با ۱۳/۷ درصد و مجموعه اختلالات اضطرابی نیز با همین سهم، بیشترین فراوانی را داشتند.



در ادامه آمده، در پاییز ۱۴۰۵، اگرچه هنوز پیمایش سراسری تازه‌ای منتشر نشده، هشدار نهادهای رسمی و تخصصی نشان می‌دهد که شاخص‌ها به مرز بحران نزدیک شده‌اند. رئیس سازمان نظام روانشناسی و مشاوره کشور صراحتاً گفته است که جامعه فاصله چندانی با «نقطه اضطرار سلامت روان» ندارد و معاون سلامت اجتماعی سازمان بهزیستی نیز یادآور شده که رخدادهایی از جنس جنگ می‌تواند شیوع اختلالات روانی را تا دو برابر افزایش دهد.

همچنین این گزارش درباره «چرایی فرسودگی روانی در شرایط تعلیق» نوشته، در ماه‌های پس از آتش‌بس، پرسش این بوده که چرا با وجود توقف حملات، اضطراب فروکش نکرده و گاه حتی تنش درونی سنگین‌تر از روزهای پرالتهاب جنگ احساس می‌شود؟ علوم اعصاب‌شناسی پاسخ روشن و غافلگیرکننده‌ای برای این معما دارد.

در سال ۲۰۱۶، گروهی از پژوهشگران دانشگاه کالج لندن به سرپرستی آرچی دوبرکر پژوهشی را در نشریه معتبر «ارتباطات طبیعت» منتشر کردند که در آن چهل و پنج داوطلب در برابر یک بازی رایانه‌ای ساده قرار گرفتند. شرکت‌کنندگان باید روی صفحه نمایش سنگ‌هایی را برمی‌گرداندند که ممکن بود زیر برخی از آنها ماری پنهان باشد؛ هر بار که ماری پدیدار می‌شد، شوک الکتریکی خفیف، اما دردناکی به دست آنان وارد می‌آمد. پژوهشگران همزمان واکنش‌های فیزیولوژیک استرس، از جمله گشاد شدن مردمک چشم و تعریق پوست، و نیز احساس ذهنی افراد را ثبت می‌کردند. نتیجه آزمایش شگفت‌انگیز بود: اوج اضطراب و فشار عصبی دقیقاً در میانه ابهام رقم می‌خورد؛ آنجا که احتمال خطر میان بیم و امید معلق می‌ماند و فرد از زمان و اصل فرود آمدن ضربه بعدی بی‌خبراست؛ این لحظه پرتنش‌تر از حتی لحظه‌ایست که به قطعی بودن شوک الکتریکی یقین داشت. وقتی بلاتکلیفی ماه‌ها کش می‌آید و هیچ نشانه مطمئنی برای پیش‌بینی فردا در دست نیست، مغز در بحرانی مزمن از مصرف انرژی گرفتار می‌شود و خروجی آن به صورت فرسودگی فراگیر بدن و روان، یا آنچه زیست‌شناسان «بار آلوستاتیک» می‌نامند، بروز می‌یابد.

پیشتر نیز گزارش‌هایی درباره فرسودگی روانی جامعه ایران و «بار آلوستاتیک» منتشر شده بود. «بار آلوستاتیک» به فرسودگی و آسیب تجمعی بدن در اثر قرار گرفتن مداوم یا بلندمدت در معرض استرس‌های مکرر و مزمن گفته می‌شود. این اصطلاح در سال ۱۹۹۳ توسط بروس مک‌ایون و ستلار مطرح شد و نشان‌دهنده هزینه‌ای است که بدن برای سازگاری و زنده ماندن زیر فشار استرس می‌پردازد.

«کیهان لندن» نیز پیشتر در مطلبی تأکید کرده بود که جامعه ایران این روزها با پدیده اختلال سازگاری (انطباقی) روبروست؛ مفهومی که در روانشناسی اجتماعی برای توصیف فرسودگی ناشی از سازگاری اجباری و مداوم با بحران‌های پی در پی به کار می‌رود؛ بحران‌هایی که سرکوب دهشتناک اعتراضات دی۴۰۴، فشارهای ناشی از شرایط جنگ، تورم سه رقمی و بیکاری میلیونی شهروندان در ماه‌های گذشته را شامل می‌شود. فرسایش تدریجی سرمایه اجتماعی، بی‌تفاوتی عمومی به بسیاری از امور مرتبط با زیست اجتماعی، و ناامیدی و بی‌اعتنایی نسبت به سرنوشت جمعی، از نمونه پیامدهای بروز این پدیده هستند.

در این مطلب آمده بود، تورم مزمن در ایران یکی از مهمترین عوامل شکل‌گیری پدیده اختلال سازگاری (انطباقی) بوده است. تورم در اقتصادها معمولا به صورت شوک بروز پیدا کرده و اثرات آن اگرچه جامعه را به شدت متأثر می‌کند اما زودگذر است و همین زودگذر بودنِ عوارض، امکان عبور از آسیب‌ها و بازیابی را به جامعه می‌دهد؛ اما تورم مزمن در ایران، جامعه را در معرض فرسایشی مستمر قرار داده است. تصویر هولناک از رانده شدن زیر خط فقر، در کنار سرکوب‌های مختلف حکومتی که به درازای چهل و هفت سال در جریان بوده، جامعه را به مرور با احساس طرد شدن، رها شدن، و بی‌ارزشی روبرو کرده است.

گزارش «امتداد ۲۴» نیز نتایج یک پیمایش درباره غیرنظامیان پس از جنگ ۱۲ روزه را منتشر کرده است؛ ۳۰/۴ درصد شرکت‌کنندگان نشانه‌های متوسط تا شدید اختلال در سلامت عمومی داشتند؛ ۲۲/۵ درصد از اضطراب، ۲۲ درصد از علائم اختلال استرس پس از سانحه، ۱۶/۴ درصد از استرس حاد و ۱۵/۹ درصد از افسردگی رنج می‌بردند. توزیع این آمار در میان گروه‌های اجتماعی بسیار گویاست: جوانان ۱۶ تا ۲۵ ساله و دانشجویان بالاترین نمره پریشانی را ثبت کرده‌اند؛ استرس در زنان بیش از مردان بود و افراد متأهل در هر چهار شاخص افسردگی، اضطراب، استرس و نشانه‌های پس از سانحه وضعیت دشوارتری نسبت به مجردها داشتند؛ زیرا افزون بر دغدغه شخصی، بار حفظ امنیت و معیشت خانواده را بر دوش می‌کشند.

این گزارش همچنین با اشاره به تورم فزاینده نوشته است، تورم بالای هفتاد درصد، همزمان با خالی کردن جیب خانوار، مالیاتی پنهان و سنگین بر توان تفکر، داوری و خویشتنداری انسان می‌بندد.

بخشی از این گزارش همچنین به سرکوب خونین اعتراضات دی و جان باختن هزاران شهروند پرداخته و نوشته آنگاه که اعضای یک جامعه دریابند سلسله‌ای از فجایع حافظه مشترکشان را نشانه‌گذاری کرده و تصورشان از امنیت را دگرگون ساخته است، زخم به سطح فرهنگ و هویت راه می‌یابد. جامعه ایران طی چند دهه اخیر لایه‌های پیاپی چنین فشارهایی را از سر گذرانده، اما فشردگی وقایع از دی‌ماه ۱۴۰۴ تا بهار ۱۴۰۵ مجال سوگواری و بازیابی میان دو بحران را از میان برد.

در پایان گزارش «رویداد ۲۴» آمده است، اضطراب مزمن، دگرگونی عصبی، تورم لگام‌گسیخته و سوگ‌های ناتمام، سویه عیان و ملموس بحران امروز را می‌سازند؛ اما در کنار این نشانه‌های آشکار، پرسش‌هایی بنیادین‌تر پیش روی ما قرار دارند. اگر فشارها تا این اندازه سنگین‌اند، سکوت نسبی ماه‌های اخیر در خیابان‌ها چه معنایی دارد؟ این سال‌های پرآشوب به راستی چه میراثی برای کودکان و نیز برای میلیون‌ها ایرانی خارج کشور برجای می‌گذارد؟ و در تقابل میان درمان‌های فردی و آسیب‌های ساختاری، راه واقعی ترمیم و احیای «عاملیت» از کدام مسیر می‌گذرد؟

هشدار درباره افزایش بیکاری به علت بحران کمبود انرژی؛ کاپشن «پوپولیستی» پزشکیان واقعیت را تغییر نمی‌دهد!

کسری گاز میان میزان تولید و مصرف داخلی در زمستان امسال رقمی بین ۴۰۰ تا ۵۳۰ میلیون مترمکعب در هر روز برآورد شده است. سال‌ها بی‌اعتنایی حکومت به توسعه پایدار صنعت نفت و گاز کشوری که دارنده دومین ذخایر گاز طبیعی و سومین ذخایر نفت جهان است، زمستان امسال شرایطی آشفته ایجاد خواهد کرد.

در حالی که کارشناسان و مقامات دولت از احتمال قطع گاز خانگی در ۱۱ استان کشور خبر داده‌اند، تاکتیک دولت تحمیل فشار کسری گاز بر دوش صنایع است تا از قطع گاز خانگی جلوگیری کند؛ علت هم جلوگیری از بروز اعتراضات یا به بیان دیگر «شورش» مردم است!

از دو مسیر بار کمبود سوخت در صنایع بر معیشت خانوارها تحمیل می‌شود؛ نخست افزایش قیمت کالاها به علت افزایش هزینه تولید در صنایع؛ و دو، بیکاری و کاهش درآمد بخشی از خانوارها به علت موج اخراج ناشی از بحران کمبود انرژی.

کاهش سهمیه گاز در صنایع، در کنار مشکلات و کمبودهایی که برای استفاده از سوخت جایگزین در صنایع وجود دارد به معنای خاموش شدن خطوط تولید، کاهش تولید و بهره‌وری است. روندی که زیان صنایع را افزایش می‌دهد و مدیران را ناچار به کاهش هزینه‌ها برای جلوگیری از ورشستگی و تعطیلی می‌کند. نخستین راهکار هم اخراج نیروی کار است.

بحران کمبود انرژی در ایران شرایطی بی‌سابقه ایجاد کرده و دولت همه تلاش خود را برای تحمیل فشار این کمبود بر صنایع به کار گرفته است. یکی از نخستین پیامدهای این اقدام دولت افزایش نرخ بیکاری با اخراج نیروی کار در صنایع است. در بلبشوی کمبود جدی سوخت و انرژی، انتشار رپرتاژ آگهی پوپولیستی از مسعود پزشکیان در حالیکه با روشن کردن یک چراغ کوچک با کاپشن در دفترش نشسته تا بحران انرژی «مدیریت» شود موجی از خشم و انتقاد در پی داشته است.

کسری گاز میان میزان تولید و مصرف داخلی در زمستان امسال رقمی بین ۴۰۰ تا ۵۳۰ میلیون مترمکعب در هر روز برآورد شده است. سال‌ها بی‌اعتنایی حکومت به توسعه پایدار صنعت نفت و گاز کشوری که دارنده دومین ذخایر گاز طبیعی و سومین ذخایر نفت جهان است، زمستان امسال شرایطی آشفته ایجاد خواهد کرد.

در حالی که کارشناسان و مقامات دولت از احتمال قطع گاز خانگی در ۱۱ استان کشور خبر داده‌اند، تاکتیک دولت تحمیل فشار کسری گاز بر دوش صنایع است تا از قطع گاز خانگی جلوگیری کند؛ علت هم جلوگیری از بروز اعتراضات یا به بیان دیگر «شورش» مردم است!

گاز برخی از صنایع مانند صنایع سیمان از ابتدای آبان بطور کامل قطع شده و در حالی که در صنایعی مانند فولاد سهمیه گاز کاهش یافته، به گفته فعالان صنفی در صنایع فولاد نیز احتمالا در هفته‌های آینده گاز بطور کامل قطع خواهد شد.

همچنین تولید در واحد اول پتروشیمی زاگرس به دلیل محدودیت در تأمین گاز طبیعی متوقف شد. کارشناسان خاموشی خط تولید در این پتروشیمی را زنگ خطر ناترازی گاز و پیامدهای آن برای صنعت پتروشیمی می‌دانند.



کاهش سهمیه گاز در صنایع، در کنار مشکلات و کمبودهایی که برای استفاده از سوخت جایگزین در صنایع وجود دارد به معنای خاموش شدن خطوط تولید، کاهش تولید و بهره‌وری است. روندی که زیان صنایع را افزایش می‌دهد و مدیران را ناچار به کاهش هزینه‌ها برای جلوگیری از ورشستگی و تعطیلی می‌کند. نخستین راهکار هم اخراج نیروی کار است.این چرخه سبب خواهد شد از دو مسیر بار کمبود سوخت در صنایع بر معیشت خانوارها تحمیل شود؛ نخست افزایش قیمت کالاها به علت افزایش هزینه تولید در صنایع، و دو، بیکاری و کاهش درآمد بخشی از خانوارها به علت موج اخراج ناشی از بحران کمبود انرژی.

در همین رابطه اردوان اکبرپور، عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس شورای اسلامی، با اشاره به احتمال بیکاری یک و نیم میلیون نفر به علت قطع گاز صنایع در زمستان امسال، خواستار بازنگری در سیاست‌های محدودیت انرژی و حمایت از کسب و کارهای کوچک شد.

این نماینده مجلس شورای اسلامی گفته است: «معیشت نزدیک به هشت میلیون نفر نیز به فعالیت این صنایع وابسته است. از این رو، بازنگری در شیوه اعمال محدودیت‌های انرژی و قرار دادن واحدهای کوچک و خرد در اولویت حمایت‌ها ضروری است.»

او همچنین بر ضرورت ارزیابی پیامدهای اجتماعی و اقتصادی تصمیمات دولتی پیش از اجرا و بررسی کارشناسی در صدور مجوزها و واگذاری زمین در حوزه گردشگری تأکید کرد و حمایت از اشتغال پایدار، صیانت از معیشت فعالان اقتصادی و اصلاح رویه‌های اجرایی در حوزه انرژی و گردشگری را از الزامات تصمیم‌گیری مؤثر در شرایط اقتصادی کشور دانست.

داوود مددی، نایب رئیس کمیسیون انرژی اتاق بازرگانی ایران، نیز هفته گذشته اعلام کرد: «واحدهای پتروشیمی کشور به دلیل کمبود گاز توانایی فعالیت ندارند و نمی‌توانند محصولات پتروشیمی تولید کنند. عدم تولید محصولات پتروشیمی به معنای از دست رفتن فرصت‌های صادراتی است و وقتی صادرات نداریم و محصول پتروشیمی تولید نمی‌شود، کارخانجات وابسته به این محصولات نیز متوقف می‌شوند. این توقف فعالیت‌ها منجر به ایجاد بیکاری و کاهش درآمدهای کشور می‌شود؛ تمام این عوامل مانند یک زنجیره، فساد و آشفتگی را به یکدیگر متصل می‌کنند و سلسله‌مراتب اثرگذاری آن‌ها بر یکدیگر تداوم می‌یابد.»

اینهمه در حالیست که دولت راهکاری جز «صرفه‌جویی» برای حل بحران انرژی ندارد. اگر چه خبرهایی درباره تلاش برای واردات گاز از روسیه مطرح شده اما به نظر نمی‌رسد در شرایط پیچیده ژئوپلیتیکی کنونی امکان واردات گاز از روسیه در زمستان امسال فراهم شود.

در چنین شرایطی صداوسیمای حکومت ویدیویی از دفتر کار پزشکیان منتشر کرد که فضای سرد و کم‌نور آن را نشان می‌دهد! این تبلیغ سبب واکنش‌های گسترده‌ای در رسانه‌ها و میان شهروندان شده است. پیش از انتشار این ویدئو، پزشکیان روز پنجشنبه ۲۸ آبان ۱۴۰۵ در همایشی در دانشگاه تهران اعلام کرد که برای صرفه‌جویی در مصرف انرژی، در خانه با کاپشن و لباس گرم می‌خوابد و وسایل گرمازا یا چراغ روشن نمی‌کند.

پیش از این نیز اقداماتی مانند خاموش کردن بخشی از روشنایی جلسات هیئت دولت از سوی وزیر کشور انجام شده بود. در حالی که رئیس جمهور در حال سخن گفتن در جمع هیئت دولت بود، چراغ‌ها را خاموش کرده و در تاریکی نشستند.کاربران زیادی در شبکه‌های اجتماعی انتشار تبلیغاتی این تصاویر را آماده ساختن جامعه برای قطع شدن برق و گاز در فصل سرما می‌دانند.

غلامعلی جعفرزاده ایمن‌آبادی، نماینده پیشین مجلس شورای اسلامی، نیز در واکنش به ویدئوی منتشر شده از پزشکیان در صداوسیمای دولتی و اقداماتی نظیر خاموش کردن چراغ‌های جلسات هیئت دولت، این اقدامات را «پوپولیستی» خواند و تأکید کرد: «فرهنگ‌سازی کار بسیار خوبی است و من با آن مخالف نیستم، اتفاقاً معتقدم باید از بالا شروع شود اما باید از رفتارهای پوپولیستی پرهیز کرد. اینکه جلسه هیئت دولت در تاریکی برگزار شود، به نظر من اقدام قشنگی نیست.»

این نماینده پیشین مجلس شورای اسلامی افزود: «وقتی به مدارس گفته می‌شود آب و برق شما رایگان است و از طرف دیگر، برای برخی اماکن مذهبی نیز معافیت‌هایی در نظر گرفته می‌شود، مسجدی ممکن است شب تا صبح روشن بماند، نمی‌توان انتظار داشت که صرفاً با توصیه و نصیحت، فرهنگ صرفه‌جویی در جامعه نهادینه شود. ما در سیاست‌گذاری‌هایمان دچار اشکال بوده‌ایم و باید این اشکالات را برطرف کنیم.»

غلامعلی جعفرزاده ایمن‌آبادی افزود: «درست است که رئیس‌جمهور از رفتار شخصی خودش مثال می‌زند، اما نمی‌توانیم مردم را مدام به سختی دعوت کنیم. در شرایطی که هر روز آمار دزدی‌ها، اختلاس‌ها و تخلفات مطرح می‌شود، مردم هم این سؤال را دارند که چرا بجای این اقدامات، با آن مسائل برخورد نمی‌شود؟ مردم می‌گویند اگر با آن تخلفات برخورد می‌کردید، شاید بسیاری از مشکلات امروز وجود نداشت.»

افزایش تورم تولیدکننده و سقوط تولیدناخالص داخلی؛ وزیر اقتصاد لاف «بازگشت ثبات اقتصادی» می‌زند!

◉ به گزارش مرکز آمار ایران، تورم نقطه به نقطه تولیدکننده در تابستان ۱۴۰۵ به ۱۲۰/۹ درصد رسیده و بخش صنعت با تورم نقطه به نقطه ۱۴۷/۳ درصدی بیشترین افزایش قیمت را ثبت کرد.

◉ به گزارش «پژوهشکده پولی و بانکی»، رشد تولید ناخالص داخلی در تابستان امسال به منفی ۵/۲ درصد رسید؛ بخش نفت با رشد منفی ۳۱/۷ درصدی بیشترین کاهش تولید ناخالص داخلی را داشته و بخش صنعت و معدن نیز ۱۰ درصد کوچک‌تر شده است.

◉ فرماندهی مرکزی ارتش آمریکا (سنتکام) و مؤسسات ردیابی نفتکش‌ها گزارش داده‌اند، پس از آغاز محاصره دریایی توسط آمریکا و طی ۱۳۰ روز گذشته صادرات دریایی نفت خام ایران به پایین‌ترین سطح خود رسیده و تقریبا متوقف شده است.

◉ کاهش تولید ناخالص داخلی به عنوان محرکی بر افزایش تورم و گرانی کالاها و خدمات برای مصرف‌کننده عمل می‌کند. در شرایطی که تورم عمومی اقتصاد ایران به مرز ۹۰ درصد رسیده و در مقابل، قدرت خرید خانوارها به شدت سقوط کرده است، تشدید موج افزایش قیمت‌ها به معنای کوچک‌تر شدن سبد مصرفی و افزایش فشارهای مالی به مردم است.



آخرین آمارهای منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران نشان می‌دهد تورم نقطه به نقطه تولیدکننده در تابستان ۱۴۰۵ به ۱۲۰/۹ درصد رسیده و بخش صنعت با تورم نقطه به نقطه ۱۴۷/۳ درصدی بیشترین افزایش قیمت را ثبت کرد. بر اساس آمار دیگری، اقتصاد ایران در سه‌ماهه منتهی به شهریور ۱۴۰۵، ۵/۲ درصد کوچک‌تر شده است. این ارقام بیانگر تشدید رکود تورمی، کاهش تولید، افزایش اخراج نیروی کار و افزایش قیمت کالاها و خدمات در کشور است.

مرکز آمار ایران گزارش داده در فصل تابستان ۱۴۰۵، شاخص قیمت کل تولیدکننده ۷۵۱/۶ است که نسبت به فصل قبل (تورم فصلی) ۲۲/۴ درصد، نسبت به فصل مشابه سال قبل (تورم نقطه به نقطه) ۱۲۰/۹ درصد و در چهار فصل منتهی به فصل جاری نسبت به دوره مشابه سال قبل (تورم سالانه) ۸۷/۳ درصد افزایش داشته است.

بر اساس جزییات اعلام شده از سوی مرکز آمار ایران، در این فصل بیشترین تورم نقطه به نقطه با ۱۴۷/۳ درصد مربوط به بخش «صنعت» و کمترین تورم نقطه به نقطه با ۶۷/۵ درصد مربوط به بخش «خدمات» بوده است. تورم نقطه به نقطه، تفاوت قیمت‌ها در تابستان امسال نسبت به تابستان سال گذشته را نشان می‌دهد.

در چهارفصل منتهی به فصل تابستان ۱۴۰۵ نسبت به دوره مشابه سال قبل، ۸۷/۳ درصد افزایش دارد. در این فصل در بین بخش‌های اصلی بیش‌ترین تورم سالانه با ۱۰۸/۸ درصد مربوط به بخش «کشاورزی» و کمترین تورم سالانه با ۵۵/۹ درصد مربوط به بخش «خدمات» است. تورم سالانه، روند تغییر قیمت‌ها را بطور میانگین در طول سال محاسبه می‌کند.

تورم تولیدکننده تغییر درصد میانگین قیمت کالاها و خدمات دریافتی توسط تولیدکنندگان داخلی در مبدأ تولید مانند کارخانه، مزرعه یا شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات است که با شاخص قیمت تولیدکننده (PPI) سنجیده می‌شود. افزایش این شاخص به معنای گران‌تر شدن مواد اولیه و نهاده‌های تولید است که می‌تواند حاشیه سود بنگاه‌ها را کاهش دهد و در آنسو قیمت تمام شده کالا و خدمات را نیز افزایش دهد.

آمار دیگری که به تازگی از سوی «پژوهشکده پولی و بانکی» وابسته به بانک مرکزی منتشر شده نیز از کوچک‌تر شدن اقتصاد ایران طی فصل تابستان حکایت دارد. بر اساس این برآورد، رشد تولید ناخالص داخلی در این فصل به منفی ۵/۲ درصد رسیده است.

به گزارش «پژوهشکده پولی و بانکی» تابستان امسال بخش نفت با رشد منفی ۳۱/۷ درصدی بیشترین کاهش تولید ناخالص داخلی را داشته و بخش صنعت و معدن نیز ۱۰ درصد کوچک‌تر شده است. رشد بخش خدمات منفی یک درصد و کشاورزی مثبت شش درصد گزارش شده است.

کاهش تولید در بخش نفت به علت محاصره دریایی و تشدید تحریم‌های جمهوری اسلامی توسط ایالات متحده رخ داده است.طبق برآورد آژانس بین‌المللی انرژی (IEA)، تولید نفت خام ایران در ماه اکتبر (مهرماه) به ۱/۸۶ میلیون بشکه در روز کاهش یافته است. تحلیلگران مؤسسه ردیابی دریایی کپلر (Kpler) نیز سطح تولید را در همین حدود تخمین زده‌اند.

فرماندهی مرکزی ارتش آمریکا (سنتکام) و مؤسسات ردیابی نفتکش‌ها، گزارش داده‌اند صادرات دریایی نفت خام ایران پس از ازسرگیری محاصره دریایی توسط آمریکا به پایین‌ترین سطح خود رسیده و تقریبا متوقف شده است. با گذشت بیش از ۱۳۰ روز از دور جدید این محاصره تا آخر آبان‌ماه جاری، درآمدهای ارزی جمهوری اسلامی به شکل چشمگیری کاهش یافته است.

در حالیکه مقامات جمهوری اسلامی مدعی شده بودند با تقویت ظرفیت تجارت از مسیرهای زمینی، زیان ناشی از محاصره بنادر جنوبی کشور را خنثی خواهند کرد اما گزارش‌ها نشان می‌دهد طی ماه‌های گذشته ساختار اداری و زیرساخت‌های جمهوری اسلامی نتوانسته حتی به این هدف نزدیک شود.در آنسو تشدید تحریم‌ها و محاصره اقتصادی، واردات مواداولیه و تجهیزات را نیز با اختلال روبرو کرده است و همین موضوع بر تولید در بخش‌های غیرنفتی اثرگذار بوده است.

اینهمه در حالیست که مشکلات ساختاری از جمله ساختار رانتی، رکود تورمی مزمن، بحران کمبود سوخت و انرژی و همچنین سوءمدیریت و ناتوانی دولت در حمایت از تولید، باعث شده اثرات محاصره اقتصادی به شکل مضاعف بخش‌های مختلف تولیدی را متأثر کند.

از سوی دیگر کاهش تولید ناخالص داخلی به عنوان محرکی بر افزایش تورم و گرانی کالاها و خدمات برای مصرف‌کننده خواهد شد. در شرایطی که تورم عمومی اقتصاد ایران به مرز ۹۰ درصد رسیده و در مقابل، قدرت خرید خانوارها به شدت سقوط کرده است، تشدید موج افزایش قیمت‌ها به معنای کوچک‌تر شدن سبد مصرفی و افزایش فشارهای مالی به مردم است.

آنچه در ماه‌های گذشته در بخش تولید ایران رخ داده در قیمت کالاها و خدمات نیز نمایان است. سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) اعلام کرده که قیمت خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات در شهریورماه نسبت به مدت مشابه سال قبل حدود ۱۲۲ درصد افزایش داشته و قیمت نان و غلات نیز در همین دوره حدود ۱۰۳ درصد رشد کرده است. فائو همچنین نسبت به تداوم فشارهای تورمی و کاهش قدرت خرید خانوارها هشدار داده است.

در چنین شرایطی علی مدنی‌زاده، وزیر اقتصاد جمهوری اسلامی،در همایش سالانه بازار سرمایه ۱۴۰۵ وعده بازگشت ثبات اقتصادی و برنامه دولت برای بازگرداندن تورم نقطه‌به‌نقطه به کانال ۴۰ درصد طی شش تا ۹ ماه آینده خبر داده است! اظهارنظری که نشان از فاصله عمیق میان ادعاهای مقامات حکومت با آنچه در واقعیت رقم می‌خورد دارد!

دادگاه عالی عراق: دولت مرکزی مجاز به استقرار نیروهای مسلح در مرزهای اقلیم کردستان است



دادگاه عالی عراق / بغداد

● بر اساس گزارش خبرگزاری «رویترز»، حکم دادگاه که با اکثریت آراء و مخالفت دو قاضی صادر شد و نهایی و لازم‌الاجرا است، تأکید دارد حفاظت و تأمین امنیت مرزهای بین‌المللی، اختیار انحصاری دولت عراق است. بر این اساس، دولت مرکزی می‌تواند نیروهای مسلح خود را در تمام مرزها با کشورهای همسایه از جمله بخش‌هایی که تحت اداره‌ی اقلیم کردستان قرار دارند و با ترکیه، ایران و سوریه هم‌مرز هستند، مستقر سازد.

● در بخش نفت و گاز، دادگاه این کشور اعلام کرد این منابع متعلق به تمام مردم عراق است و مدیریت آن میان دولت، مناطق و استان‌های تولیدکننده مشترک خواهد بود و وزارت نفت عراق حق نظارت، بازرسی و حسابرسی بر میادین، عملیات و قراردادهای تولید، بازاریابی و صادرات را دارد.

● این رأی، توزیع اختیارات را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که وحدت و حاکمیت دولت عراق مخدوش نشود و اختیارات انحصاری دولت مرکزی تجزیه نگردد.

● بر اساس اسناد دولتی، نفت قاچاق‌شده در داخل ایران با نفت خام این کشور ادغام و به افغانستان صادر شده است. در یکی از این سندهای اطلاعاتی آمده که ادغام نفت در ایران، با هدف دور زدن تحریم‌ها صورت گرفته است.

● در حالی که بغداد این اقدام را پس گرفتن حاکمیت و مبارزه با فساد می‌داند، دو حزب بارزانی و طالبانی آن را تهدیدی برای خودمختاری قومی خود تلقی می‌کنند.

دولت مرکزی عراق حق دارد نیروهای مسلح کشور را در تمامی مرزهای بین‌المللی خود از جمله مرزهای اقلیم کردستان مستقر و مدیریت کند.

دادگاه فدرال عالی عراق روز چهارشنبه ۲۵ نوامبر ۲۰۲۶ در حکمی تفسیری و الزام‌آور اعلام کرد که دولت مرکزی حق دارد نیروهای مسلح کشور را در تمامی مرزهای بین‌المللی کشور از جمله مرزهای واقع در قلمرو تحت اداره‌ی اقلیم کردستان مستقر و مدیریت کند.

این رأی که به درخواست نخست‌وزیر عراق، علی الزیدی، صادر شده، پشتوانه‌ای قانونی قدرتمندی برای اقدامات روز سه‌شنبه او در راستای تحکیم کنترل مرکزی بر گذرگاه‌های مرزی و میادین نفتی تحت نفوذ نیروهای امنیتی کُرد فراهم می‌آورد. اما این رأی تنش‌های دیرینه میان بغداد و اربیل را نیز به نقطه حساسی رسانده است.

بر اساس گزارش خبرگزاری «رویترز»، حکم دادگاه که با اکثریت آراء و مخالفت دو قاضی صادر شد و نهایی و لازم‌الاجرا است، تأکید دارد حفاظت و تأمین امنیت مرزهای بین‌المللی، اختیار انحصاری دولت عراق است. بر این اساس، دولت مرکزی می‌تواند نیروهای مسلح خود را در تمام مرزها با کشورهای همسایه از جمله بخش‌هایی که تحت اداره‌ی اقلیم کردستان قرار دارند و با ترکیه، ایران و سوریه هم‌مرز هستند، مستقر سازد.

با توجه به حکم دادگاه، مقامات دولت عراق مجازند بر تمامی ادارات و نهادهای فعال در گذرگاه‌های مرزی، از جمله گذرگاه‌های اقلیم کردستان، نظارت و کنترل داشته باشند و سیستم ملی واحدی برای مدیریت گذرگاه‌ها و گمرک ایجاد کنند. در زمینه‌ی اداره گمرک نیز هماهنگی با مسئولان منطقه‌ای و استانی الزامی دانسته شده است.

در بخش نفت و گاز، دادگاه این کشور اعلام کرد این منابع متعلق به تمام مردم عراق است و مدیریت آن میان دولت، مناطق و استان‌های تولیدکننده مشترک خواهد بود و وزارت نفت عراق حق نظارت، بازرسی و حسابرسی بر میادین، عملیات و قراردادهای تولید، بازاریابی و صادرات را دارد.

در همین رابطه، دولت بغداد همچنین مسئول تعیین سیاست‌های مالی و گمرکی، از جمله تعرفه‌های یکپارچه، و نظارت بر درآمدهای غیرنفتی در سراسر کشور، از جمله اقلیم کردستان، است. این رأی، توزیع اختیارات را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که وحدت و حاکمیت دولت عراق مخدوش نشود و اختیارات انحصاری دولت مرکزی تجزیه نگردد.

اقدامات الزیدی در روز سه‌شنبه، یک روز پیش از صدور این حکم، پس از بررسی نتایج تحقیق درباره‌ی قاچاق نفت در شرکت دولتی نفت شمال (North Oil Company) اعلام شد. او دستور داد مقامات دولت مرکزی کنترل تمام گذرگاه‌های مرزی اداره اقلیم کردستان را به دست بگیرند و صادرات نفت خام و محصولات نفتی تنها با تأیید وزارت نفت کشور صورت گیرد.

بنا بر حکم دادگاه عالی عراق، وزارت نفت این کشور موظف شد مدیریت میادین نفتی تحت کنترل امنیتی کردها در استان‌های کرکوک، نینوا، دیاله و صلاح‌الدین را بر عهده بگیرد. این استان‌ها خارج از اقلیم کردستان قرار دارند اما بخش‌هایی از آنها تحت نفوذ نیروهای «پیشمرگه» و امنیتی کرد قرار دشته‌اند.

گزارش‌های اطلاعاتی دولتی منتشرشده از سوی خبرگزاری رسمی عراق، از صدور قاچاقی نفت ازمیدان‌های نفتی دو استان کرکوک و سلیمانیه با تانکرهای نفتکش به سمت ایران و سپس افغانستان خبر داده بودند.

علی الزیدی پیشتر چندین مقام ارشد امنیتی و اداری از جمله رئیس کمیسیون گذرگاه‌های مرزی و فرماندهان عملیاتی و پلیس کرکوک را برکنار یا تعلیق کرده بود.

بر اساس اسناد دولتی، نفت قاچاق‌شده در داخل ایران با نفت خام این کشور ادغام و به افغانستان صادر شده است. در یکی از این سندهای اطلاعاتی آمده که ادغام نفت در ایران، با هدف دور زدن تحریم‌ها صورت گرفته است.

این اقدامات بخشی از کارزار گسترده‌تر الزیدی برای مبارزه با فساد و قاچاق است. او همزمان در حال مقابله با شبکه‌ی قاچاق نفتی است که مقامات آن را به گروه شبه‌نظامی «کتائب حزب‌الله» وابسته به رژیم ایران می‌دانند و ارزش آن را صدها میلیون دلار برآورد کرده‌اند.

سیاست‌های الزیدی که پس از خروج نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا از عراق تقویت شده، تلاش برای پس گرفتن حاکمیت در دولتی پراکنده و چندپاره توصیف می‌شود که در آن گروه‌های مسلح و نظامی اقلیم کردستان نیز سال‌ها اختیارات دولت عراق را به چالش کشیده‌اند.

مقامات محلی کردستان اقدامات بغداد را «حمله به حقوق قانون اساسی» اقلیم و «نقض قانون اساسی» خوانده و زبان نظامی و تهدیدآمیز در بیانیه‌های ارتش عراق را رد کرده‌اند. مسرور بارزانی، نخست‌وزیر اقلیم، تصمیمات را «به هیچ وجه قابل قبول» ندانسته و مغایر با تفاهم‌های قبلی با بغداد خوانده و گفته است که پیام‌های پیشین بر حل مسائل بر اساس قانون اساسی تأکید داشته است.

نچیروان بارزانی، رئیس این منطقه، نیز از زبان نظامی بغداد ابراز نگرانی کرد و خواستار رویکرد عاقلانه شد. دو گروه حاکم اقلیم، حزب دموکرات کردستان (بارزانی) و اتحادیه میهنی کردستان (طالبانی)، در بیانیه مشترکی نقض حقوق اقلیم را «خط قرمز» اعلام کردند و بر حل اختلافات از طریق مذاکره تأکید ورزیدند. مقامات کرد گفتند در مبارزه با فساد و قاچاق همکاری می‌کنند و خواستار پایان قاچاق نفت در سراسر عراق هستند.

یک سیاستمدار ارشد شیعه نزدیک به الزیدی به «رویترز» گفته است، نخست‌وزیر عراق در تلاش است مدل «دولت در دولت» را برچیند و نیز گروه‌های مسلح فراتر از اقتدار دولتی و حدود اختیارات اقلیم کردستان در امور استراتژیک اقتصادی و امنیتی را محدود کند.

رِند منصور، تحلیلگر موسسه‌ی «چتم هاوس» در لندن، نیز در اینباره می‌گوید، قوه قضائیه عراق به شدت از کارزار دولت برای ایجاد نظم سیاسی متمرکز حمایت می‌کند و بغداد در حال پس گرفتن حاکمیت در دولتی است که مرکز در آن اختیارات قدرتمندی ندارد.

تنش‌ها میان بغداد و اقلیم کردستان عراق، به سال‌های پس از حمله‌ی آمریکا در ۲۰۰۳ بازمی‌گردد که خودمختاری کردها در قانون اساسی ۲۰۰۵ رسمیت یافت. اختلافات بر سر صادرات نفت کردستان، که سال‌ها خط لوله‌ی نفت به ترکیه را متوقف کرده بود، در سپتامبر ۲۰۲۵ از سر گرفته شد. مناطق مورد مناقشه تحت ماده‌ی ۱۴۰ قانون اساسی این کشور نیز همواره محل اختلاف بوده است.

حکم اخیر دادگاه عالی عراق همچنین محدوده‌ی سرزمینی اختیارات اقلیم را به مناطقی محدود می‌کند که در ۱۹ مارس ۲۰۰۳ (پیش از حمله آمریکا، خط سبز) تحت اداره‌ی دولت کردستان در استان‌های دهوک، اربیل، سلیمانیه، کرکوک، دیاله و نینوا بوده‌اند.

کنترل عملی فراتر از این خط، صلاحیت قانون اساسی ایجاد نمی‌کند، هرچند ماده ۱۴۰ برای حل مناطق مورد مناقشه همچنان معتبر است. این بخش از حکم، به ویژه در مورد «میدان خورمله»، بزرگترین میدان نفتی تحت کنترل کردها در کرکوک که ستون مالی اقلیم است، اهمیت ویژه‌ای دارد.

هنوز مشخص نیست دولت بغداد چگونه و چه زمانی این تدابیر را اجرا خواهد کرد. نمایندگان بارزانی و طالبانی شب سه‌شنبه با نخست‌وزیر عراق در بغداد دیدار کردند تا تصمیمات را متوقف کنند، اما او بر اجرای قانون اساسی تأکید دارد و گفته است که آنها در صورت مخالفت می‌توانند به دادگاه شکایت کنند؛ که البته روز چهارشنبه حکم دادگاه عالی صادر شد.

با این حال، سیاست عراق همچنان یکپارچه نیست و الزیدی در حال تقویت دولت مرکزی بغداد پس از سال‌ها ضعف، فترت و آشفتگی داخلی است. پیامدهای اجرای این حکم می‌تواند بر درآمدهای نفتی، امنیت مرزها، روابط با ایران و ترکیه، و حتی آینده‌ی حکومت کنونی عراق تاثیر بگذارد. در حالی که بغداد این اقدام را پس گرفتن حاکمیت و مبارزه با فساد می‌داند، دو حزب بارزانی و طالبانی آن را تهدیدی برای خودمختاری قومی خود تلقی می‌کنند.

ادامه سه روایت، یک اقتباس ...

از صفحه ۳۱

در نوشته‌ی حامد جعفریان، با روایت انسانی مواجهیم که از آنچه بی‌مهری و تخریب از سوی برخی همراهان می‌داند، به خشم آمده است.

این دو تجربه از یک جنس نیستند و نمی‌توان آنها را با یکدیگر برابر دانست. اما کنار هم قرار گرفتنشان، تضادی معنادار را آشکار می‌کند.

یکی از غیبت موقت برای حضور در میدان مبارزه اندوهگین است و دیگری از مناسباتی سخن می‌گوید که به باور او، حضور در همان میدان را فرسایندە کرده‌اند.

با این حال، در روایت دوم نکته‌ای نیز وجود دارد که نمی‌توان از کنار آن گذشت.

اگر تخریب شخصیت و تهدید را رفتاری ناپذیرفتنی می‌دانیم، پاسخ به آن نیز نباید به تهدید متقابل یا وعده‌ی تسویه‌حساب در آینده تبدیل شود.

حتی کسی که واقعا قربانی رفتارهای نادرست شده است، برای دفاع از حقوق خود به مستندسازی، پیگیری قانونی و سازوکارهای منصفانه نیاز دارد، نه بازتولید همان مناسباتی که از آن شکایت می‌کند.

این شاید یکی از دشوارترین آزمون‌های بلوغ سیاسی باشد: توانایی دفاع قاطع از خود، بدون آنکه به روش‌های نادرست طرف مقابل متوسل شویم.

جنبشی که برای حاکمیت قانون مبارزه می‌کند، نمی‌تواند اجرای عدالت را به روز پیروزی و تسویه‌حساب‌های شخصی موکول کند.

اما چه باید کرد؟

به باور من، نخستین گام برای عبور از این وضعیت، تغییر معیارهای سنجش اعتبار سیاسی است.

باید بیاموزیم که شمار دنبال‌کنندگان، تعداد سخنرانی‌ها، عکس‌های یادگاری و میزان حضور در فضای مجازی، به‌تنهایی معیار سنجش کارآمدی یک کنشگر نیستند.

باید پرسید که فعالیت یک فرد یا سازمان، چه دستاورد مشخصی برای ملت ایران داشته است.

آیا توانسته است به خانواده‌ای آسیب‌دیده یاری برساند؟ آیا در جلب حمایت یک نهاد بین‌المللی موفق بوده است؟ آیا ارتباطی پایدار با نمایندگان سیاسی کشورهای میزبان ایجاد کرده است؟ آیا توانسته است بخشی از جامعه‌ی غیرایرانی را با خواسته‌های ملت ایران آشنا کند؟ آیا توانسته است بخشی از تفرقه نباشد؟

دومین ضرورت، تفکیک نقد سیاسی از تخریب شخصیت است.

هیچ فرد یا سازمانی نباید از نقد مصون باشد. اما نقد عملکرد با اتهام‌زنی بدون سند، تحقیر، تهدید و تلاش برای حذف اجتماعی افراد تفاوتی بنیادین دارد.

سومین ضرورت، ایجاد سازوکارهای حل اختلاف است.

قرار نیست همه‌ی سازمان‌های سیاسی ایرانی در یکدیگر ادغام شوند یا تمامی کنشگران در همه‌ی مسائل اتفاق نظر داشته باشند. اما می‌توان بر سر قواعدی حداقلی توافق کرد؛ قواعدی برای رسیدگی منصفانه به شکایت‌ها، جلوگیری از انتشار اتهامات اثبات‌نشده و حل اختلافات پیش از تبدیل شدن آنها به جنگ‌های عمومی.

چهارمین و شاید مهم‌ترین ضرورت، حفاظت از سرمایه‌ی انسانی جنبش است.

باید بتوانیم نیروهایی را که بر اثر فشارهای سیاسی، تخریب‌های شخصی یا فرسودگی روانی از میدان فاصله گرفته‌اند، دوباره به فعالیت دعوت کنیم؛ البته نه با مطالبه‌ی فداکاری بی‌پایان از آنان، بلکه با فراهم کردن محیطی سالم‌تر، مسئولانه‌تر و قابل اعتمادتر.

همچنین باید بپذیریم که کنشگری سیاسی تنها در سخنرانی، تجمع و فعالیت رسانه‌ای خلاصه نمی‌شود.

یاری‌رساندن به خانواده‌های جان‌باختگان، تأمین هزینه‌ی درمان آسیب‌دیدگان، کمک به پناهجویان، مستندسازی نقض حقوق بشر و ایجاد ارتباط میان متخصصان ایرانی و نهادهای بین‌المللی، همگی از مصادیق کنشگری مسئولانه‌اند.

باید به اهمیت این موضوع واقف باشیم که تأمین سرپناه برای یک خانواده‌ی آسیب‌دیده، ارزشی به‌مراتب بیشتر از صدها ساعت جدال سیاسی در شبکه‌های اجتماعی دارد.

در نهایت، باید از خود بپرسیم که آیا برای پیروزی یک آرمان مشترک فعالیت می‌کنیم یا برای اثبات برتری شخصی خود در میان طرفداران آن آرمان؟

پاسخ به این پرسش، مرز میان کنشگری سیاسی و نمایش سیاسی را روشن می‌کند.

سخن پایانی؛ اقتباسی از سه روایت

سه روایتی که انگیزه‌ی نگارش این یادداشت شدند، از سه تجربه‌ی متفاوت برخاسته‌اند.

یکی روایت انسانی است که در جدال با طبیعت، همچنان دل‌نگران سرنوشت ملت خویش است.

دیگری روایت کنشگری است که از مناسبات فرساینده میان برخی نیروهای سیاسی به خشم آمده است.

و سومی، تلاشی برای توضیح این ضرورت که دیاسپورای ایرانی باید از مرحله‌ی روایتگری و همبستگی احساسی عبور کند و به کنشگری سازمان‌یافته و مسئولانه برسد.

اقتباس سیاسی من از کنار هم نشاندن این سه روایت، یک هشدار و در عین حال یک دعوت است.

هشدار نسبت به اینکه هیچ جنبش آزادی‌خواهی تنها از ضربات دشمنان شناخته‌شده‌ی خود آسیب نمی‌بیند. گاهی رقابت‌های شخصی، جاه‌طلبی‌های کوچک و اختلافات حل‌نشده، از درون بر سرمایه‌ی انسانی آن‌چنان فشاری وارد می‌کنند که دشمن بیرونی برای دستیابی به همان نتیجه، ناگزیر از صرف هزینه‌های بسیار بیشتری بود.

و دعوت به اینکه پیش از دیر شدن، مناسبات سیاسی خود را بر پایه‌ی مسئولیت‌پذیری، اعتماد، نقد منصفانه و احترام به سرمایه‌ی انسانی بازسازی کنیم.

جمهوری اسلامی تنها زمانی از فرسایش دیاسپورای ایرانی سود نمی‌برد که ما عوامل نفوذی احتمالی آن را شناسایی کنیم؛ بلکه زمانی نیز ناکام می‌ماند که اجازه ندهیم خودخواهی‌ها، رقابت‌های شخصی و اختلافات حل‌نشده، کار همان عوامل را بی‌هزینه انجام دهند.

ما برای آزادی ایران به انسان‌های بیشتری نیاز داریم، نه به میدان‌هایی که هر روز یکی از نیروهای توانمند خود را از دست می‌دهند.

پیش از آنکه از خود بپرسیم چه کسی در صفوف ما نفوذ کرده است، شاید لازم باشد بپرسیم چند نفر را با رفتار خود از این صفوف بیرون رانده‌ایم.

زیرا برای یک جنبش آزادی‌خواه، از دست دادن یک انسان کارآمد، گاهی خسارتی بزرگ‌تر از حضور ده‌ها مخالف پرهیاهوست.

پاینده ایران
جاویدشاه

موج انتقادها در پی مخالفت دولت با افزایش حقوق کارگران در نیمه دوم سال

احمد بیگدلی عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی از مخالفت دولت با افزایش حقوق کارگران در سال جاری خبر داده است. پیشتر وعده‌هایی درباره افزایش رقم حقوق کارگران در نیمه دوم سال و به علت تورم فزاینده ماه‌های گذشته داده شده بود.

در ماه‌های گذشته و در حالی که تورم عمومی اقتصاد به مرز ۹۰ درصد رسیده و تورم مواد خوراکی طی ۱۰ ماه گذشته بالای ۱۰۰ درصد بوده است، فعالان کارگری و شماری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی خواستار افزایش رقم دستمزد کارگران شدند. این افزایش در قانون کار جمهوری اسلامی نیز پیش‌بینی شده است.

احمد میدری، وزیر کار، اسفندماه گذشته و در پی انتقاد فعالان کارگری از نامتناسب بودن رقم حداقل حقوق سال ۱۴۰۵ با تورم گفته بود: «این مصوبه موقت است و در نیمه دوم سال دوباره در باره دستمزد تصمیم‌گیری خواهد شد.»

در صورتی که یک کارگر با دو فرزند، تمام حقوق و مزایای مزدی از حق اولاد تا حق مسکن را دریافت کند، رقم دستمزد ماهانه او به حدود ۲۵ میلیون تومان در ماه می‌رسد. این در حالیست که بر اساس آخرین برآوردها هزینه یک ماه زندگی یک خانوار سه تا چهارنفره در کلانشهرها به ۱۰۰ میلیون تومان در ماه رسیده است.

محمدرضا فرزعلیان، فعال کارگری: تورم به حدی رسیده که گوشت، پروتئین و لبنیات از سفره کارگران حذف شده است. قیمت مواد غذایی روز به روز و حتی ساعتی افزایش می‌یابد و کارگران دیگر توان تأمین نیازهای اولیه خود را ندارند.



عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی از مخالفت دولت با افزایش حقوق کارگران در سال جاری خبر داده است. پیشتر وعده‌هایی درباره افزایش رقم حقوق کارگران در نیمه دوم سال و به علت تورم فزاینده ماه‌های گذشته داده شده بود.

احمد بیگدلی، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی، از مخالفت دولت با افزایش دستمزد کارگران در نیمه دوم سال خبر داده و گفته است: «طبق برنامه‌ریزی‌ها، قرار بود در نیمه دوم شهریورماه، شورای عالی کار جهت ترمیم حقوق کارگران تشکیل شود؛ اما وزیر مربوطه در جلسه‌ای که در کمیسیون اجتماعی مجلس تشکیل شده بود، اعلام کردند که دولت با این موضوع مخالف است.»

احمد بیگدلی تأکید کرده، مخالف دولت با توجه به اینکه شورای عالی کار از نمایندگان سه‌جانبه (دولت، کارگران و کارفرما) تشکیل شده است، قابل توجه است؛ «چرا که معمولاً در این تصمیمات، کارفرمایان با افزایش حقوق مخالف هستند و مداخلات دولت نیز در این میان نمود پیدا کرده است.»

عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی افزوده است: «با توجه به تورم و وضعیت معیشتی و اقتصادی که تمامی اقشار جامعه، به‌ویژه کارگران و کارمندانی با درآمد کمتر از ۵۰ میلیون تومان را تحت تأثیر قرار داده است، قرار بود تفاهم ضمنی با دولت برای ارائه لایحه‌ای جهت ترمیم حقوق صورت گیرد. با این حال، با نزدیک شدن به پایان سال و زمان تنظیم بودجه، به نظر می‌رسد دولت اراده کافی برای این موضوع ندارد.»

به گفته احمد بیگدلی، علت مخالفت دولت اینست که «با افزایش حداقل دستمزد کارگری، دولت ناگزیر است حقوق کارمندان خود را نیز متناسب با آن افزایش دهد و از آنجایی که این امر در توان مالی دولت نیست، اجازه چنین اقدامی را نمی‌دهد.»

در ماه‌های گذشته و در حالی که تورم عمومی اقتصاد به مرز ۹۰ درصد رسیده و تورم مواد خوراکی طی ۱۰ ماه گذشته بالای ۱۰۰ درصد بوده است، فعالان کارگری و شماری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی خواستار افزایش رقم دستمزد کارگران شدند. این افزایش در قانون کار جمهوری اسلامی نیز پیش‌بینی شده است. از سوی دیگر احمد میدری، وزیر کار، اسفندماه گذشته و در پی انتقاد فعالان کارگری از نامتناسب بودن رقم حداقل حقوق سال ۱۴۰۵ با تورم گفته بود: «این مصوبه موقت است و در نیمه دوم سال دوباره در باره دستمزد تصمیم‌گیری خواهد شد.»

دولت در شرایطی که آب پاکی را درباره افزایش رقم حقوق روی دست کارگران ریخته که فشارهای معیشتی و فقر در این قشر بیداد می‌کند.در صورتی که یک کارگر با دو فرزند، تمام حقوق و مزایای مزدی از حق اولاد تا حق مسکن را دریافت کند رقم دستمزد ماهانه او به حدود ۲۵ میلیون تومان در ماه می‌رسد. این در حالیست که بر اساس آخرین برآوردها هزینه یک ماه زندگی یک خانوار سه تا چهارنفره در کلانشهرها به ۱۰۰ میلیون تومان در ماه رسیده است.

محمدرضا فرزعلیان، فعال کارگری، گفته است: «تورم به حدی رسیده که گوشت، پروتئین و لبنیات از سفره کارگران حذف شده است. قیمت مواد غذایی روز به روز و حتی ساعتی افزایش می‌یابد و کارگران دیگر توان تأمین نیازهای اولیه خود را ندارند.»

این فعال کارگری گفته: «خط فقر به حدود ۱۰۰ میلیون تومان رسیده، در حالی که دریافتی بسیاری از کارگران بسیار کمتر از این رقم است. دولت به جای کنترل گرانی‌ها، افزایش حقوق کارگران را عامل تورم معرفی می‌کند» افزوده «دولت باید جلوی افزایش قیمت انرژی، محصولات غذایی و خدماتی که خودش عامل آن است را بگیرد. نمی‌توان گرانی‌های ناشی از تصمیمات دولتی را به گردن دستمزد کارگران انداخت. اگر دولت توان کنترل تورم را دارد، باید از افزایش چندباره قیمت کالاها و انرژی جلوگیری کند. در غیر این صورت، افزایش حقوق کارگران تنها راه حفظ حداقل معیشت آنهاست.»همچنین احمد انارکی، محمدی عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی، روز یکشنبه اول آذرماه با انتقاد از مقاومت دولت در برابر افزایش حقوق کارگران و کارمندان گفت: «در حال حاضر کارگران و کارمندها تبدیل به یکی از ضعیف‌ترین اقشار جامعه شده و حقوق‌های پرداختی آنها هیچ تناسبی با نرخ تورم ندارد.»

این نماینده مجلس شورای اسلامی افزود: «اگر تورم ۸۰ درصدی را مبنا قرار دهیم، افزایش حقوق‌ها بسیار کمتر از این رقم بوده است. امروز کارمندان حتی از سفر و تفریحات و... خود می‌گذرند و در تأمین نیازهای اساسی درمانده‌اند.»

احمد انارکی با بیان اینکه «۷۵ درصد کل حقوق‌بگیران کشور زیر ۳۰ تا ۳۵ میلیون تومان حقوق می‌گیرند» گفت: «دولت باید از محل صرفه‌جویی، حذف هزینه‌های غیرضروری، مولدسازی دارایی‌ها و درآمدهای مالیاتی از جمله مالیات بر خانه‌های گران‌قیمت منابع لازم برای افزایش حقوق ها را تأمین کند.»

در ادامه واکنش‌ها به مخالفت دولت به افزایش حقوق کارگران در نیمه دوم سال، علیرضا محجوب، فعال کارگری حکومتی و دبیرکل خانه کارگر نیز گفته است: «در شرایطی که تورم با سرعت بالایی افزایش می‌یابد، نمی‌توان همچنان به فرمول افزایش سالانه حقوق اکتفا کرد؛ بلکه باید سازوکاری متناسب با تغییرات قیمت‌ها و هزینه‌های معیشت خانوارهای کارگری در نظر گرفته شود.

علیرضا محجوب تأکید کرده است: «مشخص نیست مخالفت با اصلاح سازوکار تعیین دستمزد بر چه منطقی استوار است. وقتی سایر قیمت‌ها افزایش پیدا می‌کنند، نمی‌توان حقوق کارگران و بازنشستگان را ثابت نگه داشت و انتظار داشت قدرت خرید آن‌ها حفظ شود.»

او افزوده است: «در کشورهایی که با تورم‌های بالا مواجه بوده‌اند نیز افزایش حقوق به‌صورت ماهانه مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا سرعت افزایش قیمت‌ها اجازه نمی‌دهد تعیین دستمزد صرفاً به یک نوبت در سال محدود شود.»

تیر خلاص بحران کمبود سوخت و انرژی به صنعت گردشگری

● به گفته فعالان صنفی، در شرایطی که شمار گردشگران خارجی به تعدادی انگشت شمار رسیده، طرح‌های دولت پزشکیان برای افزایش قیمت و کاهش سهمیه سوخت به شدت گردشگری نیمه‌جان داخلی را نیز متأثر خواهد کرد.

● رئیس انجمن صنفی راهنمایان گردشگری استان تهران هشدار داده است: «کاهش سهمیه سوخت خودروهای شخصی بدون در نظر گرفتن جایگزین مناسب، به کاهش سفرها منجر می‌شود. همچنین توسعه ناوگان اختصاصی گردشگری می‌تواند امکان ارائه خدمات حمل و نقلی به مسافران را فراهم کند و تا حدودی از افت گردشگری جلوگیری کند.»

● صنعت گردشگری ایران طی یک سال و نیم گذشته و از زمان جنگ ۱۲ روزه اسرائیل با جمهوری اسلامی، قطع پی در پی اینترنت، تشدید رکود تورمی و شرایط جنگی ۹ ماه اخیر با رکودی عمیق و بی‌سابقه روبرو شده است.

● افشین کلاهی، رئیس کمیسیون دانش‌بنیان اتاق بازرگانی ایران، خسارت مستقیم روزانه بر اثر قطع اینترنت را ۳۰ تا ۴۰ میلیون دلار اعلام کرد. وی تاکید کرد که خسارت غیرمستقیم قطع اینترنت معادل ۷۰-۸۰میلیون دلار در روز است.



بحران کمبود انرژی و سوخت در ایران صنعت گردشگری را نیز به شدت تحت تأثیر قرار داده و به گفته فعالان این صنعت، کاهش سهمیه و افزایش قیمت بنزین موجب کاهش بیش از پیش شمار گردشگران داخلی می‌شود.

صنعت گردشگری ایران طی یک سال و نیم گذشته و از زمان جنگ ۱۲ روزه اسرائیل با جمهوری اسلامی، قطع پی در پی اینترنت، تشدید رکود تورمی و شرایط جنگی ۹ ماه اخیر با رکودی عمیق و بی‌سابقه روبرو شده است. فعالان صنعت گردشگری پیشتر از تعطیلی بخش زیادی از دفاتر گردشگری و بیکاری شاغلان در این صنعت خبر داده بودند. به گفته فعالان صنفی در شرایطی که شمار گردشگران خارجی به تعدادی انگشت شمار رسیده، طرح‌های دولت پزشکیان برای افزایش قیمت و کاهش سهمیه سوخت به شدت گردشگری نیمه‌جان داخلی را نیز متأثر خواهد کرد.

در همین رابطه محمد حسین یزدانی، رئیس انجمن صنفی راهنمایان گردشگری استان تهران، در گفتگو با وبسایت «اقتصاد۲۴» با اشاره به وضعیت گردشگری داخلی گفت: «در شرایط فعلی، گردشگری ورودی و خروجی کشور تقریباً به صفر نزدیک شده و آنچه باقی مانده، عمدتاً گردشگری داخلی است. با این حال، بیش از ۸۰ درصد ظرفیت گردشگری داخلی به استفاده از ناوگان حمل و نقل شخصی وابسته است.»

حسین یزدانی گفت: «با توجه به محدودیت‌های احتمالی سوخت و وضعیت ناوگان حمل و نقل عمومی، طبیعی است که بخش قابل‌توجهی از سفرهای داخلی کاهش پیدا کند. ناوگان حمل و نقل عمومی کشور اساساً ظرفیت و توان جایگزینی خودروهای شخصی را ندارد. بنابراین، اگر سهمیه سوخت خودروهای شخصی به شکلی محدود شود که امکان استفاده از آن برای سفر وجود نداشته باشد، عملاً بخش بزرگی از سفرهای داخلی مختل خواهد شد.»

رئیس انجمن صنفی راهنمایان گردشگری استان تهران هشدار داده است: «کاهش سهمیه سوخت خودروهای شخصی بدون در نظر گرفتن جایگزین مناسب، به کاهش سفرها منجر می‌شود. همچنین توسعه ناوگان اختصاصی گردشگری می‌تواند امکان ارائه خدمات حمل و نقلی به مسافران را فراهم کند و تا حدودی از افت گردشگری جلوگیری کند.»

حسین یزدانی معتقد است تقویت ناوگان حمل و نقل عمومی گردشگری می‌تواند بخشی از آثار محدودیت سوخت را جبران کند: «اگر دولت هم‌زمان با اعمال سیاست‌های محدودکننده سوخت، برنامه‌ای برای تقویت ناوگان اختصاصی حمل و نقل گردشگری داشته باشد، می‌توان امیدوار بود که بخشی از ظرفیت سفر و خدمات‌رسانی به گردشگران حفظ شود.»

این در حالیست که روز گذشته نیز سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای از افزایش ۲۲/۶ درصدی نرخ جابجایی مسافر در ناوگان حمل و نقل عمومی جاده‌ای از اول آذرماه و افزایش ۲۳/۶ درصدی نرخ حمل کالا از ۲۸ آبان‌ماه خبر داد.

از سوی دیگر به گفته حسین یزدانی، حمل و نقل هوایی و ریلی کشور نیز بر مبنای نیازهای عمومی حمل و نقل فعالیت می‌کند و ظرفیت اختصاصی قابل توجهی برای گردشگری ندارد. او افزوده: «در برخی موارد برنامه‌هایی برای جابجایی گردشگران در نظر گرفته می‌شود، اما این فعالیت‌ها به شکل گسترده و در قالب یک نظام منسجم گردشگری انجام نمی‌شوند.»

حسین یزدانی گفته است: «در بخش حمل و نقل ریلی نیز شرکت‌های فعال، امکان اختصاص ناوگان مستقل و ویژه گردشگری را ندارند. حتی اگر قرار باشد چنین ظرفیتی ایجاد شود، حجم سرمایه‌گذاری و هزینه‌های آن به اندازه‌ای خواهد بود که از نظر اقتصادی برای شرکت‌ها صرفه نداشته باشد.»

امیرپویان رفیعی‌شاد، عضو هیئت‌مدیره دفاتر مسافرتی و زیارتی استان تهران، پیشتر اعلام کرده بود: «صنعت گردشگری ایران از سال ۱۳۹۸ به اینسو بحران‌های مختلفی را تجربه کرده و همواره در بحران‌ها و وقایع ناگواری که در کشورمان رخ داده، بیشترین آسیب را دیده است. شرایط فعلی نیز از این موضوع مستثنا نیست و جنگ اخیر آسیب بسیار زیادی به گردشگری وارد کرده است.»

او افزوده: «اگرچه جنگ امسال برای تمامی اصناف آسیب‌زا بوده، این بحران برای گردشگری و صنعت گردشگری ما بسیار شدیدتر بوده است؛ چراکه فعالیت گردشگری در کشور عملاً به صفر رسید. بسیاری از صنوف دیگر، هرچند با کاهش فعالیت مواجه شدند، همچنان فعالیت روزمره خود را داشتند، درحالی‌که فعالیت صنعت گردشگری عملاً متوقف شد.»

پس از اعلام آتش‌بس میان جمهوری اسلامی و آمریکا در فروردین امسال افشین کلاهی، رئیس کمیسیون دانش‌بنیان اتاق بازرگانی ایران، خسارت مستقیم روزانه بر اثر قطع اینترنت را ۳۰ تا ۴۰ میلیون دلار اعلام کرد. وی تاکید کرد که خسارت غیرمستقیم قطع اینترنت معادل ۷۰-۸۰میلیون دلار در روز است.

به این ترتیب در ۶۰ روز قطع اینترنت در جریان جنگ اخیر حداقل یک میلیارد و هشتصد میلیون دلار خسارت مستقیم به اقتصاد ایران وارد شده است. این زیان با احتساب زیان غیرمستقیم به بیش از چهار میلیارد دلار می‌رسد.

جمهوری اسلامی با تحمیل چنین خساراتی به صنعت گردشگری با تحمیل جنگ و قطع اینترنت، به اشکال دیگر از جمله به بهانه حجاب نیز فعالان صنعت گردشگری را زیر فشار قرار می‌دهد. برای نمونه علی صالحی، دادستان عمومی و انقلاب تهران، آبان‌ماه امسال در جلسه کارگروه عفاف و حجاب، با تأکید بر ضرورت برخورد قاطع با باندهای سازمانیافته ترویج فساد در استان، گفت: «صفحات مجازی تورهای گردشگری فاقد مجوز ظرف مدت یک هفته باید مسدود شود.»

محاصره دریایی ایران؛ تلاش حکومت برای «تاب‌آوری» مردم و جلوگیری از احتمال فروپاشی اقتصادی



بازار تهران /عکس: رویترز

اسکات بسنت وزیر خزانه‌داری آمریکا با اشاره به افزایش تحریم‌ها و شدیدتر شدن محاصره اقتصادی ایران، می‌گوید کشتی‌های جمهوی اسلامی در حال غرق شدن هستند. در شرایطی که نرخ دلار در ایران به ۳۰۰ هزار تومان نزدیک می‌شود، عبدالناصر همتی رئیس بانک مرکزی جمهوری اسلامی مدعی شد: «ظاهراً دیگر تیری در ترکش تحریم‌کنندگان نمانده است!»

برخی منابع می‌گویند محاصره ایران بقای جمهوری اسلامی را با خطر روبرو کرده است. روزنامه «اورشلیم پست» روز سوم آذرماه، در گزارشی با اشاره به اینکه «ایران با کمبود فزاینده مواد غذایی روبروست» به نقل از کارشناسان هشدار داده است: «اما فروپاشی رژیم در جریان جنگ بعید است.»

گزارش‌های فزاینده از داخل ایران حاکی از تشدید مشکلات و بحران‌های داخلی است. دنی سیترینوویچ پژوهشگر مسائل ایران و محور شیعی در مؤسسه مطالعات امنیت ملی اسرائیل (INSS)در گفتگو با رادیو «103FM» نسبت به این تصور که رژیم ایران در آستانه فروپاشی داخلی قرار دارد، هشدار داد.

اسکات بسنت وزیر خزانه‌داری آمریکا با اشاره به افزایش تحریم‌ها و شدیدتر شدن محاصره اقتصادی ایران، می‌گوید کشتی‌های جمهوی اسلامی در حال غرق شدن هستند. در شرایطی که نرخ دلار در ایران به ۳۰۰ هزار تومان نزدیک می‌شود، عبدالناصر همتی رئیس بانک مرکزی جمهوری اسلامی مدعی شد: «ظاهراً دیگر تیری در ترکش تحریم‌کنندگان نمانده است!»

برخی منابع می‌گویند محاصره ایران بقای جمهوری اسلامی را با خطر روبرو کرده است. روزنامه «اورشلیم پست» روز سوم آذرماه، در گزارشی با اشاره به اینکه «ایران با کمبود فزاینده مواد غذایی روبروست» به نقل از کارشناسان هشدار داده است: «اما فروپاشی رژیم در جریان جنگ بعید است.»

گزارش‌ها از داخل ایران حاکی از افزایش مشکلات و بحران‌های داخلی است اما دنی سیترینوویچ پژوهشگر مسائل ایران و محور شیعی در مؤسسه مطالعات امنیت ملی اسرائیل (INSS) در گفتگو با رادیو «103FM» نسبت به این تصور که رژیم ایران در آستانه فروپاشی داخلی قرار دارد، هشدار داده است.این پژوهشگر می‌گوید: «تا زمانی که تهدید به همین شکل ادامه دارد، تصور نمی‌کنم مردم به خیابان‌ها بیایند.»

او افزود: «اگر هم به خیابان‌ها بیایند، به‌سادگی قتل عام خواهند شد؛ همانطور که در ژانویه [دی‌ماه ۴۰۴] امسال اتفاق افتاد. زمانی که این شرایط تغییر کند، رویداد واقعی آغاز خواهد شد. انتظار ندارم چنین اتفاقی در شرایط وجود تهدید نظامی رخ دهد.»

سیترینوویچ با اشاره به دشوارتر شدن زندگی مردم در ایران گفت: «اوضاع در حال بدتر شدن است. این مسئله با مجموعه‌ای از تحولات دیگر که طی روزهای اخیر در ایران رخ داده، ارتباط دارد. ما شاید برای نخستین بار، نشانه‌هایی از کمبود مواد غذایی را شناسایی کرده‌ایم.»

او ادامه داد: «اما باید به خاطر داشته باشیم که این وضعیت تنها رهبر جمهوری اسلامی ایران را به این نتیجه می‌رساند که کشور نمی‌تواند به شکل کنونی به مسیر خود ادامه دهد؛ چه از طریق دستیابی به توافق و چه از طریق تلاش برای شکستن محاصره دریایی.»

سیترینوویچ هشدار داد که تهران در مواجهه با افزایش فشارها، به احتمال زیاد مسیر تشدید تنش را انتخاب خواهد کرد تا تسلیم شدن.

او افزود: «انتخاب [حکومت] ایران تسلیم شدن نیست و این کشور مسیر تشدید تنش را انتخاب خواهد کرد. نمی‌گویم که فردا حمله خواهد کرد، اما شاهد واکنش‌های بسیار تهاجمی آن هستیم و می‌توانیم ارزیابی کنیم که با ادامه تشدید شرایط، احتمال افزایش شدت واکنش‌های [رژیم] ایران نیز بیشتر خواهد شد.»

او اضافه کرد که جمهوری اسلامی «ایران همچنین از برنامه هسته‌ای یا موشک‌های خود دست نخواهد کشید.»

با این حال، سیترینوویچ معتقد نیست که لزوماً هدف حملات احتمالی جمهوری اسلامی ایران، اسرائیل خواهد بود.

این کارشناس توضیح داد: «تصور نمی‌کنم در مقطع کنونی چنین اقدامی در راستای منافع آنها باشد؛ مگر اینکه به این جمع‌بندی برسند که ما در آستانه حمله به آنها هستیم. ما در این چارچوب، موضوع اصلی ماجرا نیستیم.»

در پایان این گزارش آمده است، ایران از نظر وضعیت داخلی نیز همچنان با بی‌ثباتی قابل توجهی روبروست. این نظام توانسته از شوک کشته شدن خامنه‌ای عبور کند، اما همچنان پرسش‌هایی درباره شکل و ساختار آینده رژیم وجود دارد؛ به‌ویژه اینکه آیا حکومت به سمت نظامی‌تر شدن حرکت خواهد کرد یا مذهبی‌تر شدن؟! به این پرسش‌ها تنها پس از پایان جنگ پاسخ داده خواهد شد.

این احتمال وجود دارد که کسانی که امیدوارند شاهد تغییرات داخلی در ایران باشند، در عمل ناچار شوند از پایان یافتن جنگ حمایت کنند.در گزارش «اورشلیم‌پست» ادعا شده ایران با کمبود موادغذایی روبروست اما واقعیت آن است مواد غذایی در ایران فراوان است اما قدرت خرید مردم بسیار کم شده است.

اصلی‌ترین تأکید مقامات جمهوری اسلامی بر ضرورت افزایش «تاب‌آوری» مردم است. آنچه حکومت را بسیار نگران می‌کند آغاز اعتراضات ضدحکومتی است. در اتاق‌های فکر رژیم آشکار بیان می‌شود که «تاب‌آوری، شرط عبور ایمن از بحران‌هاست.»

مشخص نیست اقدامات دولت و نهادهای امنیتی برای حفظ «تاب‌آوری» اجتماعی تا کجا ادامه خواهد داشت اما آنچه روشن است، شکننده بودن راهکارهاست. حضور مداوم «جانفداها»ی مسلح نظام در خیابان‌ها نشانه‌ای از بی‌اعتمادی به کارآمد بودن همین راهکارهاست.

هشدار به پزشکیان درباره نابودی «انگیزه و اعتماد بخش خصوصی» در تأمین کالاهای اساسی



● ۱۰ تشکل واردکننده کالاهای اساسی و نهاده‌های دامی در نامه‌ای به مسعود پزشکیان خواستار پرداخت فوری دست‌کم نیمی از مطالبات ارزی معوقه شدند و نسبت به نابودی «انگیزه و اعتماد» بخش خصوصی برای مشارکت در تأمین کالاهای اساسی هشدار داده‌اند.

● امضاکنندگان نامه همچنین هشدار دادند که ادامه این وضعیت، سبب خسارات سنگین مالی و از دست رفتن اعتبار تجاری کشور نزد تأمین‌کنندگان خارجی می‌شود.

● در این نامه تأکید شده است: «بخش خصوصی نمی‌تواند همزمان هزینه تأمین کالا، بدهی‌های خارجی، تعهدات بانکی و تأخیر دولت در ایفای تعهداتش را به تنهایی بر دوش بکشد. دولت باید به این چرخه فرسایشی پایان دهد؛ چراکه با فرسوده شدن و از میدان خارج شدن بخش خصوصی، اعتماد و ظرفیتی که سال‌ها برای تأمین کالاهای اساسی کشور شکل گرفته است نیز از دست خواهد رفت.»

۱۰ تشکل واردکننده کالاهای اساسی و نهاده‌های دامی در نامه‌ای به مسعود پزشکیان خواستار پرداخت فوری دست‌کم نیمی از مطالبات ارزی معوقه شده‌اند و نسبت به نابودی انگیزه و اعتماد بخش خصوصی برای مشارکت در تأمین کالاهای اساسی هشدار دادند.

انجمن‌ها و تشکل‌های صنفی فعال در تأمین و واردات کالاهای اساسی در این نامه، نسبت به تداوم بلاتکلیفی مطالبات ارزی واردکنندگان و بازگشت پرونده تسویه این مطالبات به چرخه بررسی‌های مجدد انتقاد کردند.

امضاکنندگان این نامه با اشاره به فعالیت بیش از هزار شرکت و صدها هزار نیروی انسانی در زنجیره تأمین کالاهای اساسی، اعلام کردند که با وجود بیش از ۲۰ ماه پیگیری و انجام بررسی‌های کارشناسی و اخذ تأییدیه دستگاه‌های مسئول، هنوز مطالبات ارزی شرکت‌ها تعیین تکلیف نشده است.

در این نامه آمده است: «در موضوع مطالبات ارزی معوق واردکنندگان کالاهای اساسی (شامل بیش از ۱۰۰۰ شرکت دارای صدها هزار نیروی انسانی)، علی‌رغم بیش از ۲۰ ماه پیگیری، انجام بررسی‌های کارشناسی، احصای مطالبات و تأیید دستگاه‌های مسئول، همچنان شاهد رفتارهای متناقض، تعویق در اجرای تصمیمات و بازگشت مجدد موضوع به فرآیندهای تکراری و فرسایشی هستیم؛ چرخه باطلی که علاوه بر تحمیل خسارات سنگین به بخش خصوصی، اعتماد فعالان اقتصادی به تعهدات دولت را به‌شدت ضعیف کرده است.»

در بخشی از این نامه تأکید شده، تاوان اختلاف بین دستگاه‌های دولتی را نباید بخش خصوصی بدهد، موکول شدن آغاز پرداخت به بررسی‌های مجدد را موجب اختلال در روند تامین امنیت غذایی اعلام کردند.

در این نامه سه درخواست مشخص «پرداخت حداقل ۸۰ درصد مطالبات به‌صورت علی‌الحساب، توقف بازپرداخت اصل و سود تسهیلات ارزی و جرائم بانکی تا زمان تسویه مطالبات و تعیین تکلیف باقی‌مانده بدهی دولت از طریق انتشار اوراق مالی» با رئیس دولت چهاردهم جمهوری اسلامی مطرح شده است.

امضاکنندگان نامه همچنین هشدار داده‌اند که ادامه این وضعیت، علاوه بر خسارات سنگین مالی و از دست رفتن اعتبار تجاری کشور نزد تأمین‌کنندگان خارجی، موجب نابودی اعتماد و انگیزه بخش خصوصی برای مشارکت در تأمین کالاهای اساسی خواهد شد. بیش از هزار شرکت و چند صد هزار نفر نیروی انسانی در این زنجیره فعالیت دارند و تبعات اقتصادی و اجتماعی تداوم این شرایط، قطعاً محدود به چند شرکت نخواهد بود.

از سوی دیگر تأکید شده است: «بخش خصوصی نمی‌تواند همزمان هزینه تأمین کالا، بدهی‌های خارجی، تعهدات بانکی و تأخیر دولت در ایفای تعهداتش را به تنهایی بر دوش بکشد. دولت باید به این چرخه فرسایشی پایان دهد؛ چراکه با فرسوده شدن و از میدان خارج شدن بخش خصوصی، اعتماد و ظرفیتی که سال‌ها برای تأمین کالاهای اساسی کشور شکل گرفته است نیز از دست خواهد رفت.»

همانطور که در این نامه نیز تأکید شده، واردکنندگان کالاهای اساسی طی دو سال گذشته برای دریافت مطالبات خود از دولت با مشکل روبرو هستند. آذرماه گذشته و پیش از آغاز اعتراضات دی۴۰۴ و جنگ با آمریکا نیز وزارت جهاد کشاورزی چند روز مقابل وزارت جهاد کشاورزی تجمع کردند.

همان زمان، برخی از واردکنندگان در گفتگو با خبرگزاری «ایلنا» گفته بودند: «۱۹ ماه است که کالاهای اساسی از جمله گوشت و نهاده‌های دامی را وارد و با نرخ مصوب [نرخ دستوری دولت] عرضه کرده‌اند، اما هیچ ارزی دریافت نکرده‌اند.

این واردکنندگان همچنین انتقاد کرده بودند در جریان جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل که از اواخر خرداد ۱۴۰۴ آغاز شده بود نیز کالاهای اساسی را وارد کردند اما دولت حتی مطالبات مربوط به آن دوره را هم به واردکنندگان پرداخت نکرده بود.

از سوی دیگر، فعالان بخش خصوصی که واردکننده کالاهای اساسی هستند، از اوایل اسفندماه ۱۴۰۴ و در شرایط جنگی و محاصره اقتصادی و تشدید تحریم‌ها نیز واردات کالاهای اساسی به کشور را ادامه داده و حتی دشواری تغییر مسیرهای دریایی به مسیرهای پرهزینه زمینی را به دلیل محاصره بنادر جنوبی کشور متحمل شدند. دولت حتی در این شرایط نیز تسویه حساب با این تجار را انجام نداده است.

در آنسو اما شماری از «خودی»ها که به تراستی‌ها معروف هستند، میلیاردها دلار درآمد نفتی حاصل از فروش نفت و دیگر کالاهای پرسود صادراتی را به جیب زده‌اند.

دولت مسعود پزشکیان در حالی ادعای پایداری منابع کافی ارزی را می‌دهد که عدم تسویه حساب با واردکنندگان کالاهای اساسی با توجه به نقش این کالاها در تأمین امنیت غذایی و تداوم تولید در کشور، نشان از شرایط بحرانی حکومت دارد.

افزایش شیوع آنفولانزا؛ هشدار درباره گسترش ابتلا در کودکان



- دکتر قباد مرادی، رئیس مرکز مدیریت بیماری‌های واگیر وزارت بهداشت، روز چهارشنبه چهارم آذرماه ۱۴۰۵ با اعلام ورود کشور به مرحله اوج شیوع آنفولانزا، از احتمال ادامه این وضعیت برای چند هفته خبر داد. به گفته او، میزان ابتلا به این بیماری در ابتدای آذرماه به حدود ۳۰ درصد در میان افرادی رسیده که با علائم عفونت‌های تنفسی به مراکز درمانی مراجعه می‌کنند.

- دکتر حامد پهلوانی، رئیس بیمارستان «بهشتی» کاشان، روز گذشته اعلام کرد که شدت ابتلای کودکان به کووید به حدی بوده که ظرفیت بخش‌های بستری و مراقبت‌های ویژه کودکان این بیمارستان تکمیل شده است.

-استانداری بوشهر مدارس همه مقاطع تحصیلی این استان در دو روز نخست هفته جاری را به علت شیوع انفولانزا تعطیل اعلام کرد. در استان کردستان مدارس روستایی دیواندره به علت شیوع آنفولانزا تعطیل شدند.

افزایش ابتلا به آنفولانزا و کرونا در ایران از مرز هشدار عبور کرده است. مدارس در چند منطقه کشور تعطیل شده و ظرفیت بستری در بخش اطفال یک بیمارستان در کاشان به علت شیوع گسترده کرونا تکمیل شده است.

دکتر قباد مرادی، رئیس مرکز مدیریت بیماری‌های واگیر وزارت بهداشت، روز چهارشنبه چهارم آذرماه ۱۴۰۵ با اعلام ورود کشور به مرحله اوج شیوع آنفولانزا، از احتمال ادامه این وضعیت برای چند هفته خبر داد. به گفته او، میزان ابتلا به این بیماری در ابتدای آذرماه به حدود ۳۰ درصد در میان افرادی رسیده که با علائم عفونت‌های تنفسی به مراکز درمانی مراجعه می‌کنند.

دکتر مهدی دلاوری، معاون بهداشت دانشگاه علوم پزشکی کاشان، از افزایش موارد بیماری‌های حاد تنفسی در کودکان خبر داد و اعلام کرد: «از ابتدای سال جاری، ۴۳ درصد مبتلایان به آنفلوانزا و ۳۱ درصد مبتلایان به کووید در کاشان کودک بوده‌اند. از ابتدای مهرماه نیز ۴۰ درصد بیماران دارای تست مثبت کووید را کودکان تشکیل داده‌اند.»

دکتر حامد پهلوانی، رئیس بیمارستان «بهشتی» کاشان، نیز روز گذشته اعلام کرد شدت ابتلای کودکان به کووید به حدی بوده که ظرفیت بخش‌های بستری و مراقبت‌های ویژه کودکان این بیمارستان تکمیل شده است.

استانداری بوشهر مدارس همه مقاطع تحصیلی این استان در دو روز نخست هفته جاری را به علت شیوع آنفولانزا تعطیل اعلام کرد. در استان کردستان مدارس روستایی دیواندره به علت شیوع آنفولانزا تعطیل شدند.

از سویدیگر، معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی ایلام اعلام کرد که ۲۰ تا ۳۰ درصد افرادی که به دلیل مشکلات تنفسی در بیمارستان‌ها بستری می‌شوند، مبتلا به آنفولانزا هستند.

سیمین خطاطزاده، مدیر گروه پیشگیری از بیماری‌های واگیر معاونت بهداشت دانشگاه علوم پزشکی تبریز، هم شیوع آنفولانزا در آذربایجان‌شرقی را تأیید کرده و گفته دانش‌آموزان در صورت بروز علائم آنفولانزا یا کرونا تا بهبود کامل در خانه بمانند.

در استان کهگلویه و بویراحمد نیز دکتر مسلم شریفی معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی یاسوج از سطح بالای هشدار وضعیت بیماری آنفولانزا در این استان خبر داد و گفت بیش از ۲۰ درصد نمونه‌های آزمایشگاهی از نظر آنفولانزا و کووید مثبت هستند.

دکتر مسلم شریفی با بیان اینکه بخش عمده مبتلایان در گروه سنی زیر ۲۴ سال قرار دارند، افزود: «در حال حاضر بیش از ۲۲ درصد مراجعان سرپایی و بستری بیمارستان‌های استان، علائم متوسط تا شدید بیماری‌های تنفسی را نشان می‌دهند.»

علیرضا رئیسی، معاون بهداشت وزارت بهداشت، هشدار داده که کشور تازه در ابتدای موج آنفولانزا قرار دارد و پیش‌بینی می‌شود شمار مبتلایان در اواسط آذر به اوج برسد و تا نیمه زمستان تداوم داشته باشد.

در پایتخت نیز شمار ابتلا به بیماری‌های تنفسی با آماری افزایشی روبروست. حسین کرمانپور، رئیس مرکز اطلاع‌رسانی وزارت بهداشت، اعلام کرده تشدید آلودگی هوا می‌تواند علائم بیماری‌های تنفسی را افزایش دهد و وضعیت بیماران مبتلا به آسم، بیماری‌های ریوی و قلبی و عروقی را وخیم‌تر کند. او افزوده، ۲۳ درصد مرگ‌های منتسب به آلودگی هوا ناشی از بیماری ایسکمیک قلبی، ۲۱ درصد ناشی از سرطان ریه، ۱۷ درصد ناشی از بیماری انسداد مزمن ریوی و ۱۵ درصد مربوط به سکته مغزی بوده است. وزارت بهداشت همچنین اعلام کرده در سال ۱۴۰۲ بیش از ۳۰ هزار و ۶۰۰ مرگ در ۵۷ شهر کشور به آلودگی هوا منتسب شده است.

آمارهای ارائه شده از سوی شرکت کنترل کیفیت هوای تهران نشان می‌دهد پایتخت از ابتدای سال تا ۲۶ آبان ۱۴۰۵، ۱۳ روز هوای پاک، ۱۹۱ روز هوای قابل قبول و ۳۳ روز هوای ناسالم برای گروه‌های حساس داشته است. در مدت مشابه سال گذشته، تهران تنها شش روز هوای پاک و ۱۲۲ روز هوای قابل قبول داشت و دو روز نیز با هوای بسیار ناسالم و دو روز با هوای خطرناک روبرو بود.

محمدرضا هاشمیان، رئیس بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان «مسیح دانشوری» تهران، با اشاره به افزایش آمار مراجعه به مراکز درمانی پایتخت به علت ابتلا به بیماری‌های تنفسی و آنفولانزا گفته است، میزان نمونه‌های مثبت آنفولانزا که پیشتر حدود ۲۶/۳ درصد گزارش شده بود، در نظام مراقبت آزمایشگاهی به حدود ۵۵/۴ درصد افزایش یافته است.

محمدرضا هاشمیان افزوده است: «تفاوت وضعیت ایمنی کودکان با بزرگسالان، حضور در محیط‌های پرتراکم مانند مدارس و مهدکودک‌ها، تماس‌های نزدیک و فعالیت‌های گروهی از جمله عواملی هستند که انتقال ویروس را در این گروه سنی تسهیل می‌کنند. کودکان زیر پنج سال، به ویژه زیر دو سال، و کودکانی که بیماری زمینه‌ای دارند، بیشتر در معرض ابتلا به موارد شدید و عوارض بیماری قرار می‌گیرند. آسم نیز از جمله بیماری‌هایی است که می‌تواند وضعیت این گروه را پیچیده‌تر کند. عفونت گوش و برخی عوارض دیگر نیز ممکن است در کودکان مبتلا مشاهده شود.»

اجرای حکم ۷۴ ضربه شلاق پرستو احمدی و دیگر عوامل کنسرت «کاروانسرا»



حکم ۷۴ ضربه شلاق پرستو احمدی و چهار نفر از عوامل اجرای کنسرت «کاروانسرا» روز دوشنبه دوم آذرماه ۱۴۰۵ در دادسرای شهر قم اجرا شد.

ویدئوی «کنسرت کاروانسرا» در آذرماه ۱۴۰۳ به صورت زنده و آنلاین، و در حالی که پرستو احمدی پوشش معمولی و بدون حجاب داشت، در کانال یوتیوب این هنرمند منتشر و با استقبال گسترده‌ای در شبکه‌های اجتماعی همراه شد.

شعبه ۱۲۲ دادگاه کیفری قم، پرستو احمدی و هشت نفر دیگر از نوازندگان و عوامل اجرا را به اتهاماتی از جمله «جریحه‌دار کردن عفت عمومی از طریق تولید و انتشار محتوای مبتذل و خلاف اخلاق در فضای مجازی» محکوم کرد.

حکم ۷۴ ضربه شلاق پرستو احمدی و چهار نفر از عوامل اجرای کنسرت «کاروانسرا» روز دوشنبه دوم آذرماه ۱۴۰۵ در دادسرای شهر قم اجرا شد.

مصطفی نیلی، وکیل دادگستری، در گفتگو با وبسایت «امتداد» اعلام کرد که حکم ۷۴ ضربه شلاق موکل وی، پرستو احمدی و چهار نفر از عوامل تولید «کاروانسرای تاریخی دیرگچین»، امروز اجرا شد.

این وکیل دادگستری افزوده: «پرستو احمدی، سهیل فقیه‌نصیری، امین طاهری، امیرعلی پیرنیا و محسن لشکری پس از صدور و تأیید حکم در دادگاه تجدید نظر و ارسال پرونده به اجرای احکام، در اجرای احکام دادسرای قم حاضر شدند و حکم شلاق درباره آنان اجرا شد.»

مصطفی نیلی همچنین توضیح داده که دادگاه تجدید نظر بدون برگزاری جلسه برای استماع دفاعیات متهمان، حکم صادرشده را قطعی اعلام کرد و پس از آن، پرونده برای اجرای مجازات به واحد اجرای احکام فرستاده شد.

ویدئوی «کنسرت کاروانسرا» در آذرماه ۱۴۰۳ به صورت زنده و آنلاین، و در حالی که پرستو احمدی یک پوشش معمولی و بدون حجاب اجباری داشت، در کانال یوتیوب این هنرمند منتشر شد. این کنسرت بلافاصله با استقبال گسترده‌ای در شبکه‌های اجتماعی همراه گشت.

پرستو احمدی در اجرای «کاروانسرا» گردنبندی با نقشه ایران بر گردن داشت و در پایان کنسرت نیز قطعه معروف «از خون جوانان وطن»، از عارف قزوینی شاعر و موسیقیدان دوران انقلاب مشروطه، را اجرا کرد.



پرستو احمدی در جریان اعتراضات جنبش «زن، زندگی، آزادی» در سال ۱۴۰۱ قطعه «از خون جوانان وطن» را اجرا کرده بود که با استقبال گسترده شهروندان روبرو شده بود. ویدئوی این اجرا که از سوی او منتشر شد، بارها در شبکه‌های اجتماعی بازنشر شد. همان زمان نیز این خواننده جوان پس از اجرا و انتشار «از خون جوانان وطن» از سوی نهادهای امنیتی احضار شده بود.در پی انتشار ویدئوی «کاروانسرا»، قوه قضائیه برای دست‌اندرکاران این برنامه پرونده قضایی تشکیل داد و کاروانسرای تاریخی «دیرگچین» را که محل اجرای این برنامه بود، پلمب کرد.

شعبه ۱۲۲ دادگاه کیفری قم، پرستو احمدی و هشت نفر دیگر از نوازندگان و عوامل اجرا را به اتهاماتی از جمله «جریحه‌دار کردن عفت عمومی از طریق تولید و انتشار محتوای مبتذل و خلاف اخلاق در فضای مجازی» محکوم کرد. محمد شیری رئیس شعبه ۱۲۲ دادگاه کیفری دفاعیات متهمان و وکلای آنها را رد کرد.

پرستو احمدی و دیگر متهمان هر یک به ۷۴ ضربه شلاق تعزیری، دو سال محرومیت از فعالیت‌های هنری و اجرای موسیقی و دو سال ممنوعیت خروج از کشور محکوم شدند.

شعبه ۱۶ دادگاه تجدید نظر استان قم در مهرماه ۱۴۰۵ اعتراض این هنرمندان را رد کرد و رأی دادگاه پیشین را عینا تأیید نمود.

پرستو احمدی پیشتر درباره این کنسرت در کانال یوتیوب خود نوشته بود: «من، پرستو؛ دختری که می‌خواهم برای مردمی که دوستشان دارم بخوانم. این حقی است که نمی‌توانستم از آن چشم بپوشم؛ خواندن برای خاکی که عاشقانه دوستش دارم. اینجا، در این نقطه از ایران عزیزمان، در این تکه‌ای که تاریخ و اسطوره‌های ما بهم پیوند می‌خورند، صدای مرا در این کنسرت فرضی بشنوید و خیال کنید، این وطن زیبا را...»

اجرای «کنسرت کاروانسرا» با استقبال گسترده شهروندان در شبکه‌های اجتماعی روبرو شد. اقدام بی‌سابقه یک خواننده زن که با پوشش اختیاری و لباس مناسب به همراه گروه موسیقی کنسرتی را اجرا و ویدئوی آن را منتشر کند، از سوی برخی کاربران شبکه‌های اجتماعی به عنوان فصل تازه‌ای از مبارزه مردم به ویژه زنان علیه جمهوری اسلامی ارزیابی شد.

کیهان

نماینده مجلس شورای اسلامی:

پس از گوشت و مرغ، تخم‌مرغ هم از سفره مردم پر کشید!

تورم لگام‌گسیخته مواد غذایی در ایران حدود یک سال است بالاتر از صد درصد قرار دارد و بسیاری از مواد خوراکی اساسی طی یک سال گذشته با افزایش قیمت دو تا سه برابری روبرو شدند. همزمان، قدرت خرید خانوارها به علت کاهش ارزش واقعی درآمدها سقوط کرده و در نتیجه سبد مصرف آنها به شکل بی‌سابقه‌ای کوچک شده است.

بخش قابل توجهی از خانوارها ناچار به حذف گوشت، مرغ، لبنیات و میوه از سبد خرید خود شده و در مقابل مصرف مواد پرکالری اما کم‌پروتئین مانند ماکارونی و نان را افزایش داده‌اند؛ مواد غذایی که شکم‌پرکن هستند اما مصرف بالای آنها خطر ابتلا به بیماری‌هایی مانند چاقی یا دیابت را افزایش می‌دهد.

همایون سامه‌یح نجف‌آبادی عضو کمیسیون بهداشت مجلس شورای اسلامی هشدار داده مرغ و گوشت از سفره‌های مردم حذف شده و تخم‌مرغ در حال حذف شدن است و بسیاری از افراد به دلیل نداشتن حقوق و درآمد بالا، مجبورند هر روز سیب‌زمینی بخورند.

وبسایت «فرارو» گزارش داده: «از حقوق ۳۰ میلیونی که تا نیمه ماه دوام نمی‌آورد تا حذف درمان، آموزش باکیفیت و برنامه‌های ازدواج و فرزندآوری؛ فقر در زندگی ایرانیان چهره تازه‌ای پیدا کرده است.»



افزایش قیمت موادغذایی با سرعت و پی در پی ادامه دارد و بخش زیادی از جامعه ایران در زیر خط فقر با سوء تغذیه روبرو شده است. عضو کمیسیون بهداشت مجلس شورای اسلامی هم هشدار داده مرغ و گوشت از سفره‌های مردم حذف شده و تخم‌مرغ در حال حذف شدن است و بسیاری از افراد به دلیل نداشتن حقوق و درآمد بالا، مجبورند هر روز سیب‌زمینی بخورند.

تورم لگام‌گسیخته مواد غذایی در ایران حدود یک سال است بالاتر از صد درصد قرار دارد و بسیاری از مواد خوراکی اساسی طی یک سال گذشته با افزایش قیمت دو تا سه برابری روبرو شدند. همزمان، قدرت خرید خانوارها به علت کاهش ارزش واقعی درآمدها سقوط کرده و در نتیجه سبد مصرف آنان به شکل بی‌سابقه‌ای کوچک شده است.

تورم عمومی اقتصاد ایران از ابتدای سال جاری تا پایان مهر و طی هفت ماه بطور متوسط ۱/۶ درصد در هر ۱۰ روز افزایش یافته. تورم مواد غذایی اما رقمی بیشتر از تورم عمومی اقتصاد بوده است. بر اساس آمارهای ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران، تورم نقطه به نقطه مواد غذایی در شهریورماه امسال ۱۲۱ درصد و در مهرماه ۱۱۳/۴ درصد بوده است.

اقلام خوراکی اساسی مانند انواع روغن با تورم نقطه‌ای حدود ۲۵۵/۷ درصد و شیر، پنیر و تخم‌مرغ حدود ۱۵۴/۶ درصد در ابتدای پاییز ثبت شده است. تورم دیگر مواد غذایی اساسی مانند گوشت نیز بالای صد درصد بوده است.

افزایش دو الی سه برابری قیمت مواد غذایی در شرایطی که درآمدها ثابت مانده و در آنسو بخش درمان یا مسکن نیز با تورم چند ده درصدی روبرو بوده، سبب فشار شدید مالی به خانوارها شده و آنها ناچار شده‌اند سبد خرید خود را کوچک کنند و در نهایت اقلام اساسی و ضروری را که تورم بالایی داشته‌اند، یکی پس از دیگری از سبد مصرفی خود حذف کنند.

بخش قابل توجهی از خانوارها ناچار به حذف گوشت، مرغ، لبنیات و میوه از سبد خرید خود شده و در مقابل مصرف مواد پرکالری اما کم‌پروتئین مانند ماکارونی و نان را افزایش داده‌اند؛ اما مصرف مواد غذایی که شکم‌پرکن هستند، خطر ابتلا به بیماری‌هایی مانند چاقی یا دیابت را افزایش می‌دهد.

در همین رابطه همایون سامه‌یح نجف‌آبادی، عضو کمیسیون بهداشت مجلس شورای اسلامی، گفته است: «متأسفانه در تمام حوزه‌ها شاهد گرانی‌های بیش از حد هستیم. مردم هر روز باید غذا بخورند، گوشت و مرغ مصرف کنند؛ در حالی که این مواد غذایی از سفره بسیاری از مردم حذف شده است. تخم‌مرغ هم به تدریج در حال حذف شدن است.»

وی افزوده: «متوسط چاقی در ایران بسیار بالاست و آن چیزی که باعث چاقی می‌شود، سیب‌زمینی است. متأسفانه بسیاری از افراد به دلیل نداشتن حقوق و درآمد بالا، مجبورند هر روز سیب‌زمینی بخورند.»

وبسایت «فرارو» نیز در گزارشی میدانی به موضوع گسترش فقر در جامعه پرداخته و نوشته است: «از حقوق ۳۰ میلیونی که تا نیمه ماه دوام نمی‌آورد تا حذف درمان، آموزش باکیفیت و برنامه‌های ازدواج و فرزندآوری؛ فقر در زندگی ایرانیان چهره تازه‌ای پیدا کرده است.»

در این گزارش آمده بخش قابل توجهی از افرادی که با «فرارو» گفتگو کردند، اشاره داشتند که حقوقشان تنها تا یک‌سوم ماه دوام می‌آورد. حقوق دریافتی آنها بین ۲۵ تا ۵۰ میلیون تومان است. برخی مجرد و برخی دیگر متاهل و دارای یک یا دو فرزندند. اما مسئله مشترک میان همه آنها، حقوقی است که هنوز ماه به نیمه نرسیده، ته می‌کشد.

این گزارش افزوده، روایت‌ها نشان می‌دهند که تامین برخی از اساسی‌ترین کالاها، همچون نان و مواد غذایی، نیز به خرید قسطی و نسیه رسیده است. نیاز به خرید قسطی را می‌توان در تبلیغات و بیلبوردهای سطح شهر هم دید. به هر حال شم بازاریاب‌ها بسیار تیز است و به خوبی می‌دانند چگونه از نیازهای مردم درآمد کسب کنند یا برای آن‌ها نیازی تازه بسازند.

در این گزارش تأکید شده: «اما مسئله فقط شیوه تبلیغ و فروش نیست. وقتی خرید یک قلم کالای ضروری نیز به تعهدی برای ماه‌های آینده تبدیل می‌شود، نشانه‌ای از کاهش قدرت خرید خانوار است. به این ترتیب، فقر به شکل مستمر در موجودی حساب بانکی یا خالی بودن سفره دیده نمی‌شود. گاه و بیگاه در چیزهایی ظاهر می‌شود که افراد دیگر توان دسترسی به آنها را ندارند یا ناچارند برای تهیه‌شان از درآمد آینده خود هزینه کنند.»

مرتضی عزتی، اقتصاددان و استاد دانشگاه، در توضیح شرایط امروز معیشتی و اقتصادی خانوارها گفته است: «آمارهای بهار امسال نیز نشان می‌دهد که رشد اقتصادی بیش از ۱۰ درصد منفی بوده است. وقتی می‌گوییم رشد اقتصادی منفی است، معنایش این است که درآمد کل جامعه کاهش پیدا کرده است. وقتی درآمد کل جامعه کاهش پیدا می‌کند، یعنی همه افراد به نوعی در این جایگاه قرار گرفته‌اند که درآمد امسال آنها به صورت واقعی از سال قبل کمتر است.»

این استاد دانشگاه افزوده است: «وقتی از کاهش واقعی درآمد صحبت می‌کنیم، منظور کاهش قدرت خرید درآمد است. ممکن است تورم موجب شده باشد که حقوق و دستمزدها را برای جبران آن بطور مثال، ۳۰، ۴۰ یا ۵۰ درصد افزایش داده باشند، اما با توجه به اینکه تورم نیز بیش از این میزان افزایش حقوق و دستمزد بوده است، در عمل قدرت خرید کاهش پیدا می‌کند. بنابراین، علاوه بر اینکه تولید کاهش یافته، درآمد واقعی نیز کاهش پیدا کرده است. از سوی دیگر، اختلاف میان افزایش اسمی درآمد و افزایش قیمت‌ها که همان تورم است، نشان می‌دهد که درآمد واقعی مردم افزون بر کاهش به علت کاهش تولید، از جهت

جیره‌بندی برق در بخش خانگی و صنعت به علت کمبود سوخت در زمستان امسال تأیید شد

رضا سپهوند، سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی، اعلام کرده با اشاره به کاهش تولید گاز و محدودیت تأمین سوخت نیروگاه‌ها گفته به دلیل ضرورت تأمین گاز بخش خانگی، زمستان امسال قطع برق خانگی و محدودیت تأمین برق و قطع گاز در صنایع اتفاق خواهد افتاد.

در شرایطی که نیروگاه‌های گازی و سیکل ترکیبی بطور عمده از گازوئیل استفاده می‌کنند و برخی نیروگاه‌های بخاری امکان استفاده از مازوت را دارند اما در عمل استفاده از سوخت جایگزین به معنای کاهش راندمان نیروگاه‌های حرارتی، افزایش استهلاک و نیاز به تعمیرات پی در پی و البته آلودگی شدید هوا است.

مشخص نیست در شرایطی که امسال به علت آسیب به زیرساخت‌های صنعت نفت در جنگ ۴۰ روزه، بخشی از ظرفیت تولید از دست رفته و کسری گاز تشدید شده، آیا تأمین میزان کافی سوخت‌های گازوئیل و مازوت امکان‌پذیر است یا وزارت نفت در این بخش نیز دچار محدودیت است. پیشتر و در زمستان سال ۱۴۰۳ نیز، بدون جنگ، ذخایر سوخت مایع نیروگاه‌ها کاهش یافته بود و جیره‌بندی برق به علت کاهش تولید در دستور کار قرار گرفته بود.

فاطمه مهاجرانی سخنگوی دولت نیز با تأکید بر لزوم صرفه‌جویی سوخت و انرژی تهدید کرده که اگر مردم در مصرف گاز صرفه‌جویی نکنند، توزیع گاز در همه ایران از جمله تهران با محدودیت روبرو خواهد شد.

سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی با اشاره به کاهش تولید گاز و محدودیت تأمین سوخت نیروگاه‌ها اعلام کرد، به دلیل ضرورت تأمین گاز بخش خانگی، زمستان امسال قطع برق خانگی و محدودیت تأمین برق و قطع گاز در صنایع اتفاق خواهد افتاد.

رضا سپهوند، سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی، در گفتگو با خبرگزاری «ایلنا» با اشاره به برگزاری نشست این کمیسیون با وزیر نیرو و سرپرست وزارت نفت گفت که به علت بحران کمبود گاز، امسال گاز کمتری به نیروگاه‌ها و بخش صنایع اختصاص خواهد یافت و این موضوع تولید برق را کاهش می‌دهد.

او با تأکید بر اینکه «سوخت کافی برای نیروگاه‌ها در اختیار نداریم تا بتوانیم برق مورد نیاز را تولید کنیم، گفته است: «در زمستان قطع برق را تجربه خواهیم کرد زیرا گاز کمتری به نیروگاه‌های حرارتی ما خواهد رسید. قطع برق در برنامه وجود دارد همچنین قطعی گاز بخشی از صنعت را هم خواهیم داشت.»

رضا سپهوند تأکید کرده است: «تأمین گاز و سوخت است تا بتوانیم گاز بیشتری به منازل و صنایع اختصاص دهیم و از تشدید محدودیت‌های انرژی در بخش‌های مختلف جلوگیری کنیم.»

تأیید قطع برق در بخش خانگی، و قطع برق و گاز در بخش صنعت از سوی سخنگوی مجلس شورای اسلامی در حالی مطرح شده که طی روزهای گذشته شهروندان در تهران از قطع برق در برخی محله‌ها خبر داده بودند اما مسئولان وزارت نیرو قطع برق را ناشی از تعمیرات شبکه

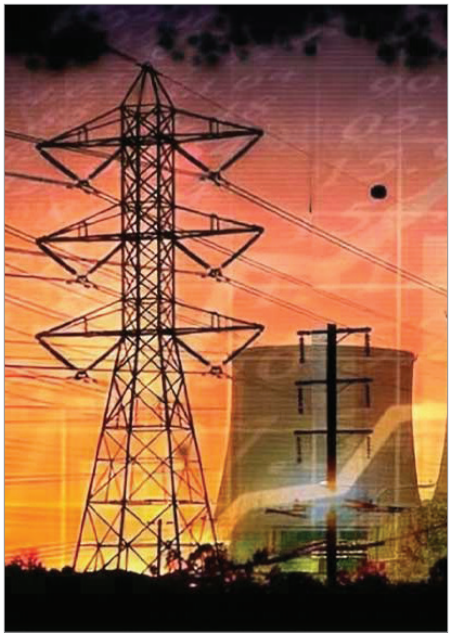

خوانده بودند.

در نهایت اما محمد الله‌داد مدیرعامل شرکت توانیر ضمن اعلام آغاز جیره‌بندی برق در آذرماه جاری عنوان کرد: «با توجه به شرایط ویژه تأمین سوخت کشور و ضرورت مدیریت مصرف، صنعت برق ناگزیر به اعمال برخی محدودیت‌ها در تأمین برق خواهد بود. زمان محدودیت‌ها متغیر است اما احتمالا دو ساعت در دو روز یا حداکثر دو ساعت در روز است. زمان قطعی برق از طریق سامانه برق من، اپلیکیشن بله یا پیامک به مردم اطلاع‌رسانی می‌شود.»

این در حالیست که برخی استان‌ها نیز به علت کمبود گاز با خطر تعطیلی عمومی روبرو هستند؛ از جمله سه استان خراسان شمالی، گلستان و مازندران که در انتهای شبکه گازرسانی کشور قرار دارند. همچنین محمدعلی طالبی، استاندار کرمان، از احتمال تعطیلی مراکز عمومی استان به مدت ۳۰ تا ۴۰ روز به دلیل کمبود گاز خبر داده است.

فاطمه مهاجرانی سخنگوی دولت نیز با تأکید بر لزوم صرفه‌جویی سوخت و انرژی تهدید کرده که اگر مردم در مصرف گاز صرفه‌جویی نکنند، توزیع گاز در همه ایران از جمله تهران با محدودیت روبرو خواهد شد.

بی‌توجهی مقامات جمهوری اسلامی در حدود نیم قرن گذشته به سرمایه‌گذاری و توسعه صنعت سوخت و انرژی در کشور سبب شده ایران در سال‌های گذشته با بحران کمبود سوخت و برق روبرو باشد. مقامات همچنان بجای توسعه این صنایع برای بالا بردن ظرفیت تولید، بر کاهش مصرف و محروم‌سازی شهروندان و صنایع از برق و گاز تمرکز دارند.

بیش از ۸۰ درصد نیروگاه‌های ایران حرارتی هستند و برای تولید برق به گاز نیاز دارند. اگرچه ادعا شده بود سدسازی‌های غیراصولی و خسارت‌بار در حوزه آبی، با هدف افزایش توان تولید برق در نیروگاه‌های برق‌آبی صورت گرفته اما تشدید خشکسالی در سال‌های گذشته در عمل نیروگاه‌های برق‌آبی را با کاهش راندمان و خروج از مدار تولید روبرو کرده است.

طی سال‌های اخیر با عمیق شدن کمبود گاز، در فصل زمستان و به دلیل افزایش مصرف گاز در بخش خانگی، تحویل گاز به نیروگاه‌ها محدود می‌شود. در چنین شرایطی، نیروگاه‌ها برای ادامه تولید برق ناچار به استفاده از سوخت جایگزین هستند. در حالی که نیروگاه‌های گازی و سیکل ترکیبی بطور عمده از گازوئیل استفاده می‌کنند و برخی نیروگاه‌های بخاری امکان استفاده از مازوت را دارند اما در عمل استفاده از سوخت جایگزین به معنای کاهش راندمان نیروگاه‌های حرارتی، افزایش استهلاک و نیاز به تعمیرات پی در پی و البته آلودگی شدید هوا است.در همین رابطه احسان ذبیح‌زاده، سخنگوی صنعت برق، روز سه‌شنبه سوم آذرماه ۱۴۰۵ با اشاره به کمبود شدید گاز اعلام کرد که محدودیت‌های گاز امسال بیشتر از سال گذشته است و بخشی از محدودیت‌ها از هفته‌های پیش آغاز شده است.

به گفته سخنگوی صنعت برق، «در شرایطی که این ۱۴ نیروگاه ناچار به استفاده از مازوت می‌شوند نرخ خروج اضطراری واحدها به‌شدت افزایش می‌یابد، استهلاک تجهیزات بیشتر می‌شود و هزینه‌های نگهداری و تعمیرات نیز به میزان قابل توجهی افزایش پیدا می‌کند.»

همچنین مشخص نیست در شرایطی که امسال به علت آسیب به زیرساخت‌های صنعت نفت در جنگ ۴۰ روزه، بخشی از ظرفیت تولید از دست رفته و کسری گاز تشدید شده، آیا تأمین میزان کافی سوخت‌های گازوئیل و مازوت امکان‌پذیر است یا وزارت نفت در این بخش نیز دچار محدودیت است. پیشتر و در زمستان سال ۱۴۰۳ نیز، بدون جنگ، ذخایر سوخت مایع نیروگاه‌ها کاهش یافته بود و جیره‌بندی برق به علت کاهش تولید در دستور کار قرار گرفته بود.

قابل توجه آنکه محسن پاک‌نژاد، وزیر پیشین نفت، در شهریورماه امسال اعلام کرده بود: «در حالی که تا اواسط سال گذشته واردکننده گازوئیل بودیم، مدت‌هاست واردات این سوخت متوقف شده است.»

پس از آن و در هفته‌های گذشته نیز محمدصادق عظیمی‌فر، مدیرعامل شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی، و حبیب‌الله حقیقی، رئیس سازمان مبارزه با قاچاق کالا و ارز، از صفر شدن واردات گازوئیل در سال ۱۴۰۵ خبر دادند. این اظهارات نشان می‌دهد دولت برای تأمین گازوئیل به عنوان مهمترین سوخت جایگزین در نیروگاه‌ها و همچنین صنایع، با بحران روبروست.جدا از بحرانی که کمبود سوخت در تولید برق ایجاد خواهد کرد، صنایع دیگر نیز با خسارت گسترده روبرو خواهند شد. فعالان صنعت سیمان از قطع گاز این صنعت از ابتدای آبان خبر داده‌اند و فعالان صنعت فولاد نیز اعلام کردند از آذرماه جاری تا اواخر زمستان با قطع گاز روبرو خواهند شد.

کمبود گاز و برق در سال‌های گذشته خسارت‌های قابل توجهی به صنایع فولاد، پتروشیمی، سیمان و آلومینیوم وارد کرده. برآوردها نشان می‌دهند که بخش صنعت و معدن کشور در سال ۱۴۰۳ به دلیل محدودیت‌های تأمین گاز و برق، حدود ۳۰۳ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان از درآمد بالقوه خود را از دست داده است. به گفته دبیرکل فدراسیون صنعت برق، تشدید محدودیت‌های انرژی در زمستان امسال می‌تواند پیامدهای اقتصادی گسترده‌تری برای صنایع کشور داشته باشد.

نیم قرن بی‌کفایتی جمهوری اسلامی؛ آلودگی از آب تا خاک و هوا

روزنامه «جهان صنعت» روز یکشنبه اول آذرماه در گزارشی درباره وضعیت بحرانی پسماند و آلودگی منابع آبی در استان گیلان نوشت: «نبود برنامه جامع مدیریت پسماند و تداوم ورود شیرابه و فاضلاب به منابع آبی گیلان، طبیعت و سلامت مردم را با تهدید جدی مواجه کرده است.»

روزنامه «پیام ما» نیز در گزارشی به آلودگی آبی ایجاد شده توسط صنایع پرداخته و نوشته، استان‌های تهران، آذربایجان غربی، مازندران و اصفهان بیشترین موارد آلودگی ناشی از پساب را ثبت کرده‌اند و خوزستان، هرمزگان و بوشهر کانون آلودگی‌های نفتی‌اند.

در آنسو، آلودگی هوا نیز به یکی از عوامل مؤثر در بروز سرطان در میان ایرانیان شناخته شده است. در سال‌های گذشته، به ویژه در فصل زمستان، مازوت‌سوزی در نیروگاه‌های و کارخانه‌ها به علت کمبود گاز نیز بر آلودگی هوای شهرها و کلانشهرها و شهرهای صنعتی افزوده است.

شهر تهران از ابتدای فروردین تا پایان آبان امسال فقط ۱۳ روز هوای پاک داشت. ۱۹۳ روز هوا قابل قبول بود، ۳۶ روز برای گروه‌های حساس ناسالم بود و ۴ روز هم کیفیت هوا ناسالم شد.

محیط زیست ایران در حدود نیم قرن گذشته با بی‌توجهی جمهوری اسلامی روبرو بوده و آسیب زیادی و در مواردی غیرقابل جبران دیده است. طی روزهای گذشته گزارش‌هایی از آلودگی هوا، آب و خاک در کشور منتشر شده که در همه این موارد حاصل بی‌کفایتی و بی‌اعتنایی جمهوری اسلامی مشترک بوده است.

روزنامه «جهان صنعت» روز یکشنبه اول آذرماه در گزارشی درباره وضعیت بحرانی پسماند و آلودگی منابع آبی در استان گیلان نوشت: «نبود برنامه جامع مدیریت پسماند و تداوم ورود شیرابه و فاضلاب به منابع آبی گیلان، طبیعت و سلامت مردم را با تهدید جدی مواجه کرده است.»

در این گزارش به نقل از اسماعیل قاسمی، فرماندار فومن، آمده است که «انباشت زباله در برخی نقاط، بوی نامطبوع و منظره نازیبا» شرایطی را رقم زده که زیبنده طبیعت این منطقه نیست.

کاربران نیز در شبکه‌های اجتماعی از تلنبار شدن زباله در نقاط مختلف استان گیلان، در حاشیه شهرها و روستاها تا جنگل و ساحل خبر می‌دهند.

محمد درویش فعال محیط زیست در گفتگو با روزنامه «جهان صنعت» گفته است: «اصلا الگویی برای مدیریت پسماند در گیلان وجود ندارد. نه الگوی مشخصی متناسب با شرایط اقلیمی استان داریم و نه برنامه‌ای که نشان بدهد قرار است در پنج، ۱۰ یا ۲۰ سال آینده چه اتفاقی بیفتد.»

این فعال محیط زیست گفته است: «هیچکدام از متولیان نمی‌آیند صریح بگویند که با وجود محدودیت‌های مالی، چه برنامه‌ای برای حل این بحران دارند. هیچ نقشه راهی وجود ندارد و همه چیز به صورت روزمره پیش می‌رود. مسئله این است که حتی یک برنامه مشخص و زمان‌بندی‌شده برای خروج از بحران هم ارائه نمی‌شود.»

به گفته محمد درویش، «ترکیبات شیرابه به بافت زباله‌های تر و خشکی بستگی دارد که در محل دفن با یکدیگر مخلوط می‌شوند. بخش عمده زباله‌های تر از

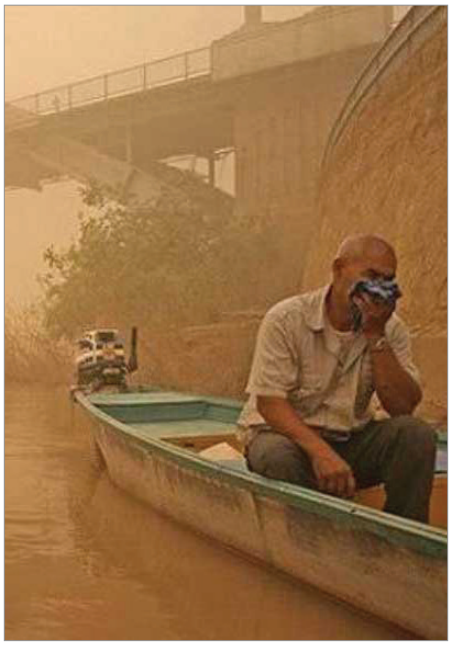

موادی مانند تفاله چای و قهوه، پوست میوه و باقیمانده مواد غذایی تشکیل شده است. این مواد به تنهایی شاید خطر زیادی نداشته باشند اما وقتی ته‌سیگار حاوی آرسنیک یا مواد عفونی و پسماندهای بیمارستانی با آنها مخلوط می‌شود، شرایط کاملا تغییر می‌کند و میزان خطر افزایش می‌یابد. در چنین شرایطی شیرابه می‌تواند حاوی فلزات سنگین و ترکیبات آلاینده خطرناکی باشد.»

او افزوده است: «برآوردها نشان می‌دهد هر لیتر شیرابه می‌تواند حدود ۲۰۰ لیتر آب شیرین باکیفیت را از چرخه مصرف خارج کند. برآوردهایی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد شیرابه‌ها در ایران دست‌کم یک میلیارد مترمکعب آب را از بین می‌برند. حجمی که با نیاز آبی شهری با جمعیت حدود ۱۰ میلیون نفر قابل مقایسه است. برای درک ابعاد این مسئله کافی است بدانیم میزان نیاز آب شرب تهران نیز حدود یک‌میلیارد و ۱۰۰ میلیون مترمکعب برآورد می‌شود.»

محسن شهریاری‌مقدم، مدیرکل دفتر مدیریت زیست‌محیطی آب و خاک سازمان حفاظت محیط‌زیست، به تازگی و در آستانه «روز جهانی خاک» اعلام کرده که ۳۶ درصد پایش‌های انجام‌شده در سال ۱۴۰۴ به ثبت تخلف آلودگی منجر شده است. به گفته او، کاربری‌های صنعتی با سهم بیش از ۶۶ درصد، بیشترین موارد آلودگی ثبت‌شده را به خود اختصاص داده‌اند. پس از آن، کاربری‌های خدماتی، کشاورزی و منابع‌طبیعی هرکدام سهمی در حدود ۱۰ درصد داشته‌اند.

روزنامه «پیام ما» نیز در گزارشی به آلودگی آبی ایجاد شده توسط صنایع پرداخته و نوشته است که استان‌های تهران، آذربایجان غربی، مازندران و اصفهان بیشترین موارد آلودگی ناشی از پساب را ثبت کرده‌اند و خوزستان، هرمزگان و بوشهر کانون آلودگی‌های نفتی‌اند.

در این گزارش همچنین آمده است، آلودگی فلزات سنگین در خاک‌های شهری، به ویژه در مناطق صنعتی، خطرات قابل توجهی برای محیط زیست و سلامت انسان به همراه دارد. در پژوهشی که سپتامبر ۲۰۲۶ در مجله بین‌المللی «پدوسفر» (Pedosphere) منتشر شد، ۴۸ نمونه خاک سطحی از محدوده صنعتی تبریز و کاربری‌های کشاورزی، مسکونی و حاشیه جاده بررسی شده است. پژوهشگران هفت عنصر آرسنیک، کادمیوم، کروم، مس، نیکل، سرب و روی را اندازه‌گیری کرده‌اند.

بر اساس نتایج، مجموع غلظت عناصر بررسی‌شده در نمونه‌ها بین ۱۱۴٫۵۲ تا ۳۵۳٫۱۵ میلی‌گرم در کیلوگرم متغیر بوده و میانگین آن ۲۲۰٫۱۱ میلی‌گرم در کیلوگرم گزارش شده است. روی و نیکل بیشترین غلظت کل را داشته‌اند، ولی از نظر خطر ناشی از قابلیت دسترسی زیستی، نیکل و آرسنیک اهمیت بیشتری نشان داده‌اند.

گزارش روزنامه «پیام ما» تأکید کرده، یکی از یافته‌های قابل توجه این پژوهش، بالاتر بودن برآورد خطر سرطان‌زایی ناشی از مواجهه با فلزات سنگین در کودکان نسبت به بزرگسالان است. پژوهشگران گزارش کرده‌اند که میانگین خطر سرطان‌زایی منتسب به آرسنیک و نیکل از آستانه قابل‌قبول یک در میلیون، که در ارزیابی این مطالعه مبنا قرار گرفته، فراتر رفته است. این یافته پژوهش، اهمیت توجه به مواجهه کودکان با خاک آلوده در مناطق صنعتی و ضرورت کنترل منابع انتشار فلزات سنگین را برجسته می‌کند.

در آنسو، آلودگی هوا نیز به یکی از عوامل مؤثر در بروز سرطان در میان ایرانیان شناخته شده است. بخشی از آلودگی هوا ناشی از بی‌توجهی دولت در تولید سوخت‌هایی با آلایندگی کمتر و نداشتن طرح‌هایی اجرایی برای جایگزین کردن اتومبیل و موتورسیکلت‌های فرسوده با وسایل نقلیه سازگارتر با محیط زیست است. از سوی دیگر چهار دهه بی‌اعتنایی به توسعه طرح‌های تولید انرژی‌های تجدیدپذیر نیز از دیگر عوامل تشدید آلودگی هوا در شهرهای صنعتی و کلانشهرهاست.

در سال‌های گذشته، به ویژه در فصل زمستان، مازوت‌سوزی در نیروگاه‌های و کارخانه‌ها به علت کمبود گاز نیز بر آلودگی هوای شهرها و کلانشهرها و شهرهای صنعتی افزوده است.

برای نمونه، بر اساس آخرین آمارهای منتشر شده، شهر تهران از ابتدای فروردین تا پایان آبان امسال فقط ۱۳ روز هوای پاک داشت. ۱۹۳ روز هوا قابل قبول بود، ۳۶ روز برای گروه‌های حساس ناسالم بود و ۴ روز هم کیفیت هوا ناسالم شد.

در آنسو، آمار منتشرشده از سوی سندیکای صنعت برق از تغییر ترکیب سوخت نیروگاه‌ها در ماه‌های نخست امسال حکایت دارد. بر اساس اظهارات دبیر این سندیکا، از ابتدای سال تا ۱۷ شهریور، مصرف گاز نیروگاه‌ها در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته ۸.۷ درصد کاهش داشته و مصرف گازوئیل نیز ۳۹.۷ درصد کمتر شده است. در مقابل، مصرف مازوت در همین دوره ۳۵.۶ درصد افزایش یافته است.

حمیدرضا صالحی، رئیس فدراسیون صادرات انرژی و صنایع وابسته، با بیان اینکه «میزان مصرف مازوت در نیروگاه‌ها به کمبود گاز و وضعیت تأمین گازوئیل بستگی دارد»، گفته است: «با توجه به شرایط ناترازی امسال پیش‌بینی می‌کند مصرف مازوت در نیروگاه‌ها نسبت به سال گذشته کمتر نخواهد بود؛ مگر آنکه برنامه‌های مدیریت و بهینه‌سازی مصرف گاز بطور جدی اجرا شود.»

خشکی تالاب‌ها، رودخانه‌ها و دریاچه‌ها در پی مدیریت نادرست منابع آبی در سال‌های گذشته نیز سبب افزایش آلودگی هوای برخی استان‌ها از جمله خوزستان و سیستان و بلوچستان به علت افزایش ریزگردها شده است.

مسمومیت سریالی صدها شهروند با مشروبات الکلی در چند استان

● پس از انتشار خبر مراجعه ۳۰ شهروند با علائم مسمومیت ناشی از الکل به یک مرکز درمانی در نیشابور در استان خراسان «رضوی» در ۳۰ آبان، خبرهای مسمومیت‌های بیشتر در شهرهای مختلف یکی پس از دیگری منتشر شد.

● معاون درمان وزارت بهداشت، روز گذشته با ارائه آخرین آمار از مسمومیت سریالی گفت تا بامداد روز سه‌شنبه سوم آذرماه ۳۵۶ مورد مسمومیت بر اثر استفاده از مشروبات الکلی ثبت شده که از این تعداد ۱۸۷ نفر بستری شده‌اند، ۱۴۲ نفر ترخیص شده‌اند و ۲۰ نفر جان خود را از دست داده‌اند.

● معاون درمان وزارت بهداشت: «بر اساس آمار ثبت‌شده، نیشابور با ۲۱۱ مورد در صدر مناطق گزارش‌شده قرار دارد و پس از آن شیراز با ۶۶ مورد، هرمزگان با ۳۷ مورد، البرز با ۱۹ مورد، خوی با ۸ مورد، مشهد با ۷ مورد، زنجان و خلخال هر کدام با ۳ مورد و زابل با ۲ مورد قرار دارند.»



مصرف مشروبات الکلی آلوده به متانول سبب مسمومیت سریالی مردم در چند استان ایران شده و صدها نفر را راهی بیمارستان و چند تن را به کام مرگ کشانده است.

در هفته جاری خبرهایی درباره مسمومیت ۳۰ شهروند در شهر نیشابور به علت مصرف مشروبات الکلی آلوده به متانول منتشر شد. پس از انتشار این خبر، مراجعه ۳۰ شهروند با علائم مسمومیت ناشی از الکل به یک مرکز درمانی در نیشابور در استان خراسان «رضوی» در ۳۰ آبان، خبرهای مسمومیت‌های بیشتر در شهرهای مختلف یکی پس از دیگری گزارش شد.

سجاد رضوی، معاون درمان وزارت بهداشت، روز گذشته با ارائه آخرین آمار از مسمومیت سریالی گفت که تا بامداد روز سه‌شنبه سوم آذرماه ۳۵۶ مورد مسمومیت بر اثر استفاده از مشروبات الکلی ثبت شده که از این تعداد ۱۸۷ نفر بستری شده‌اند، ۱۴۲ نفر ترخیص شده‌اند و ۲۰ نفر جان خود را از دست داده‌اند.

او افزوده است: «۸۰ نفر تحت دیالیز قرار گرفته‌اند یا در حال دریافت خدمات دیالیز هستند، ۱۶ نفر دچار تاری دید شده‌اند و ۳۳ نفر نیز در بخش مراقبت‌های ویژه (ICU) بستری هستند.»

معاون درمان وزارت بهداشت با بیان اینکه نیشابور بیشترین آمار مسمومیت را در این بازه زمانی به خود اختصاص داده است، افزود: «بر اساس آمار ثبت‌شده، نیشابور با ۲۱۱ مورد در صدر مناطق گزارش‌شده قرار دارد و پس از آن شیراز با ۶۶ مورد، هرمزگان با ۳۷ مورد، البرز با ۱۹ مورد، خوی با ۸ مورد، مشهد با ۷ مورد، زنجان و خلخال هر کدام با ۳ مورد و زابل با ۲ مورد قرار دارند.»

سجاد رضوی افزوده، میانگین سنی این افراد حدود ۳۰ سال است و در میان موارد گزارش‌شده، تعدادی از افراد زیر ۱۸ سال نیز دچار مسمومیت شده‌اند؛ بطوری‌که کمترین سن ثبت‌شده در این مسمومیت‌های سریالی ۱۲ سال بوده است.

میلاد تقدیسی حیدریان سرپرست معاونت درمان دانشگاه علوم پزشکی نیشابور نیز روز سه‌شنبه سوم آذرماه از افزایش شمار مراجعه‌کنندگان با علائم مسمومیت ناشی از مصرف مشروبات الکلی به ۲۱۲ نفر خبر داد و گفت: «در حال حاضر ۷۱ نفر بستری هستند، ۷۷ نفر پس از دریافت خدمات درمانی ترخیص شده‌اند و ۳۶ نفر نیز برای ادامه درمان به مراکز درمانی مشهد و سبزوار اعزام شده‌اند.»

محمدرضا مرادقلی رئیس مرکز مدیریت حوادث و فوریت‌های پزشکی نیشابور نیز از سن پایین شماری از مسمومشدگان خبر داده و گفته است: «متأسفانه ۱۹ نفر از مسمومان ناشی از مصرف مشروبات الکلی، دانش‌آموز زیر ۱۸ سال هستند؛ بطوری که متأسفانه دامنه سنی افراد دچار مسمومیت با مشروبات الکلی از ۱۲ تا ۴۰ سال است و کمترین سن مسمومان ۱۲ سال گزارش شده است.»

معاون دانشگاه علوم پزشکی نیشابور افزود: «تا کنون ۴ مورد فوت و ۴ مورد مرگ مغزی در میان مسمومان به ثبت رسیده است؛ همچنین از مجموع مراجعه‌کنندگان، ۱۹۹ نفر مرد و ۱۳ نفر زن بوده‌اند.»

محمد هاشمی سخنگوی سازمان غذا و دارو نیز اعلام کرده، بررسی‌های نظارتی برای شناسایی منشأ این حوادث و ارزیابی مستندات تولید و توزیع محصولات در حال انجام است و تا این مرحله شواهدی که ارتباط این حوادث را با فرایند تولید کارخانه‌ای محصولات نشان دهد، به دست نیامده است.

او افزوده است: «شباهت ظاهری یک بطری، قوطی یا برچسب به محصولات کارخانه‌ای، به تنهایی نشانه اصالت محتویات آن نیست و احتمال سوء استفاده از بسته‌بندی محصولات شناخته‌شده برای عرضه فرآورده‌های تقلبی باید مورد توجه قرار گیرد.»

سخنگوی سازمان غذا و دارو تأکید کرده است: «نتایج بررسی‌ها پس از تکمیل ارزیابی‌های کارشناسی و آزمایشگاهی و جمع‌بندی گزارش‌های دریافتی اعلام خواهد شد. هدف از این اقدامات، شناسایی دقیق منشأ حادثه، پیشگیری از تکرار موارد مشابه و جلوگیری از انتساب غیرمستند حوادث به تولیدکنندگان و محصولات قانونی کشور است.»

حسن همتی‌فر، دادستان مرکز استان خراسان «رضوی»، از تشکیل پرونده قضایی برای شناسایی عوامل توزیع و فروش این مشروبات خبر داده و گفته است: «پس از وقوع این حادثه، بلافاصله پرونده قضایی با نظارت دادستان نیشابور تشکیل و تحقیقات در این زمینه آغاز شد.»

معاونت درمان دانشگاه علوم پزشکی نیشابور و سخنگوی دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان در اظهاراتی جداگانه گفته‌اند متانول موجود در مشروبات الکلی موجب این مسمومیت‌ها شده است.

سرپرست معاونت درمان دانشگاه علوم پزشکی نیشابور با بیان اینکه علائم مصرف الکل ممکن است از چند ساعت بعد از مصرف شروع شود، توضیح داده است: «مصرف متانول در مشروبات الکلی دست‌ساز می‌تواند منجر به فوت، کوری، نارسایی کلیه و یا خون‌ریزی‌های مغزی در فرد شود؛ لذا افراد در صورت بروز علائمی همچون تاری دید، سردرد، سرگیجه، تهوع، استفراغ، احساس تنگی نفس، کاهش هوشیاری، سریعاً به اورژانس‌های سه بیمارستان نیشابور مراجعه کنند.»

در شرایطی که جمهوری اسلامی خرید، فروش و مصرف مشروبات الکلی را ممنوع اعلام کرده اما ایران آمار بالایی در مصرف این نوشیدنی‌ها در منطقه را به خود اختصاص داده است. بر اساس گزارش‌های بین‌المللی و داده‌های سلامت، میانگین مصرف سالانه در میان افرادی که الکل می‌نوشند حدود ۲۵ تا ۲۸/۴ لیتر الکل خالص برآورد شده است.

گزارش سازمان جهانی بهداشت نشان می‌دهد که در سال ۱۴۰۱ سرانه مصرف الکل در ایران یک لیتر بوده و در میان مصرف‌کنندگان «مداوم» نوشیدنی‌های الکلی، ایران رتبه نهم را در میان ۱۸۹ کشور جهان به خود اختصاص داده بود.

در این میان ممنوعیت مصرف مشروبات الکل یک بازار سیاه با گردش مالی بالا در خرید و فروش مشروبات الکلی ایجاد کرده است. محمدرضا قدیرزاده، مدیرکل حوزه ریاست سازمان پزشکی قانونی، با اعلام آماری مربوط به سال ۱۳۹۰، پانزده سال پیش، گفته بود: «مجموع چرخش مالی و خرید و فروش مشروبات الکلی درکشور ۶۵۸ میلیارد تومان است و ۲۳ کارخانه تولید الکل درکشور وجود دارد». این آمار با توجه به روند فزاینده مصرف الکل در ایران بدون شک نسبت به پانزده سال پیش با افزایش زیادی روبرو شده است.

برگزاری مراسم معرفی انجمن ایرانیان بریتانیا

مراسم معرفی انجمن ایرانیان بریتانیا در روز چهارشنبه ۱۸ نوامبر ۲۰۲۶ در پارلمان بریتانیا (مجلس اعیان) در کاخ وست‌مینستر برگزار شد.

بیتا هفرنان: انجمن ایرانیان بریتانیا یک شرکت غیرانتفاعی است. ما به هیچ حزب سیاسی در بریتانیای کبیر یا ایران وابسته نیستیم. همچنین توسط هیچ حزب سیاسی تأمین مالی نمی‌شویم. انجمن ایرانیان بریتانیا یک انجمن فرهنگی و دموکراتیک است که هدف آن اتحاد و پر کردن شکاف بین ایرانیان خارج از کشور، سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان کلیدی در بریتانیا است.

بیتا هفرنان: انجمن ما شاهزاده رضا پهلوی را به عنوان رهبر انتقالی برای یک ایران آزاد و دموکراتیک به رسمیت می‌شناسد. ما در ارتباط با سیاستمداران، اندیشکده‌ها و سازمان‌های حقوق بشر بریتانیا، آگاهی درباره ایران و ایرانیان را افزایش خواهیم داد.

لرد والنی، سیاستمدار بریتانیایی و عضو مجلس اعیان بریتانیا، طی سخنانی خواستار یک ایران آزاد شد و بر تعامل با پارلمان تأکید کرد و با تقدیر ویژه از مبارزات آزادی خواهانه ایرانیان، گفت: «برای من افتخار است که میزبان اولین جلسه انجمن ایرانیان بریتانیا هستم. مردم ایران از حمایت جامعه سیاسی بریتانیای کبیر برخوردارند، و بدانید که مبارزه شما، در بریتانیا نادیده گرفته نمی‌شود.»

بارونس فاستر، سیاستمدار حزب محافظه‌کار و نماینده پیشین پارلمان اروپا: می‌دانم که برای شما دوران سختی است، و من از ابتدای امسال جنگی که آغاز شد را از نزدیک دنبال کرده‌ام. بدیهی است که اسرائیل و آمریکا، دست به اقدام زدند. اگرچه ناتو به عنوان یک نهاد نمی‌توانست مستقیماً درگیر شود، اما فکر می‌کنم واقعاً شرم‌آور است که شاهد رهبری ضعیف در مناطقی از اروپا هستیم، و این کمکی به هدف شما نمی‌کند.



مراسم معرفی انجمن ایرانیان بریتانیا در روز چهارشنبه ۱۸ نوامبر ۲۰۲۶ در پارلمان بریتانیا (مجلس اعیان) در کاخ وست‌مینستر برگزار شد.

در ابتدای این مراسم بیتا هفرنان با سپاسگزاری از لرد والنی عضو مجلس اعیان بریتانیا، برای حمایت و میزبانی مراسم هدف از برگزاری این مراسم را بحث و گفتگو برای برنامه‌ریزی پس از گذار از جمهوری اسلامی در میان ایرانیان مقیم بریتانیا، حامیان غیرایرانی، روزنامه‌نگاران، فعالان و سیاست‌گذاران بریتانیایی عنوان کرد.

بیتا هفرنان افزود حمایت مداوم لرد والنی از جامعه ایرانی بریتانیایی و مردم ایران بی‌دریغ بوده و ما از ایشان بسیار سپاسگزاریم. با حمایت مالی ایشان از رویداد امروز بود که توانستیم همه شما را اینجا جمع کنیم.

لرد والنی، سیاستمدار بریتانیایی و عضو مجلس اعیان بریتانیا، طی سخنانی خواستار یک ایران آزاد شد و بر تعامل با پارلمان تأکید کرد. او با تقدیر ویژه از مبارزات آزادی خواهانه ایرانیان، گفت: «برای من افتخار است که میزبان اولین جلسه انجمن ایرانیان بریتانیا هستم. مردم ایران از حمایت جامعه سیاسی بریتانیای کبیر برخوردارند، و بدانید که مبارزه شما، در بریتانیا نادیده گرفته نمی‌شود.»

عضو مجلس اعیان بریتانیا افزود: «اینجا در پارلمان کسانی هستند که برای یک ایران آزاد تلاش می‌کنند. همان چیزی که شما و خانواده‌هایتان شایسته آن هستید، این ایران آزاد به نفع مردم بریتانیا و جهان آزاد است و همه ما برای آن تلاش می‌کنیم. قابل تقدیر است که شما توانسته‌اید انجمن ایرانیان بریتانیا را تشکیل دهید، و امیدوارم که در تعامل با ایرانیان خارج از کشور، آینده‌ای طولانی و موفق در بریتانیا داشته باشد. شما همچنین باید با پارلمان تعامل داشته باشید، و به رژیم شیطانی نشان دهید که اینجا حامیانی دارید.»

در بخش دیگری از این مراسم بیتا هفرنان به معرفی برنامه‌ها و اهداف انجمن ایرانیان بریتانیا پرداخت: «ما امروز با برخی از برجسته‌ترین اعضای جامعه ایرانیان بریتانیا و البته غیرایرانیان اینجا جمع شده‌ایم. در میان ما متخصصان، روزنامه‌نگاران، فعالان حقوق بشر و بسیاری از افراد با استعداد دیگر از جامعه ما حضور دارند. باعث افتخار من است که امروز شما را با برخی از برجسته‌ترین سیاست‌گذاران و اعضای پارلمان بریتانیا مرتبط کنم تا در مورد یک ایران آزاد و دموکراتیک و همانطور که لرد والنی به درستی اشاره کرد، مزایای آن برای بریتانیا گفتگو کنیم. مبارزه مردم ایران علیه جمهوری اسلامی فقط برای آزادی و دموکراسی خودشان نیست، بلکه در واقع برای امنیت جهانی است. ما امروز اینجا جمع شده‌ایم تا اقدامات انجمن ایرانیان بریتانیا را با شما در میان بگذاریم، اقداماتی که به آن افتخار می‌کنم.»

بیتا هفرنان توضیح داد: «انجمن ایرانیان بریتانیا یک شرکت غیرانتفاعی است. ما به هیچ حزب سیاسی در بریتانیای کبیر یا ایران وابسته نیستیم. همچنین توسط هیچ حزب سیاسی تأمین مالی نمی‌شویم. انجمن ایرانیان بریتانیا یک انجمن فرهنگی و دموکراتیک است که هدف آن اتحاد و پر کردن شکاف بین ایرانیان خارج از کشور، سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان کلیدی در بریتانیا است. همچنین این انجمن در پی یک ایران آزاد و دموکراتیک است. انجمن ما شاهزاده رضا پهلوی را به عنوان رهبر انتقالی برای یک ایران آزاد و دموکراتیک به رسمیت می‌شناسد. ما در ارتباط با سیاستمداران، اندیشکده‌ها و سازمان‌های حقوق بشر بریتانیا، آگاهی درباره ایران و ایرانیان را افزایش خواهیم داد.»

او افزود: «انجمن ایرانیان بریتانیا بر اساس چهار اصل اصلی شاهزاده اداره خواهد شد؛ اصل اول: حفظ تمامیت ارضی ایران است. اصل دوم: دین و دولت از هم جدا هستند. اصل سوم: برابری همه شهروندان در برابر قانون. و اصل چهارم: حکومت آینده ایران توسط مردم ایران تعیین خواهد شد.»

بیتا هفرنان همچنین گفت: «اینکه پس از جمهوری اسلامی، ایران چه شکلی خواهد داشت و چه اتفاقی برای ایران خواهد افتاد در پروژه‌ای به نام پروژه شکوفایی ایران تعریف شده است. به طور خلاصه، پروژه شکوفایی ایران سه مرحله اصلی دارد: اول مرحله اضطراری است؛ این همان چیزی است که پس از فروپاشی جمهوری اسلامی به اجرا در خواهد آمد. دوم مرحله تثبیت و سوم، اصلاحات بلندمدت. امروز مفتخریم که رئیس ارتباطات پروژه شکوفایی ایران، خانم شوکا بیداریان، را در کنار خود داریم.»

شوکا بیداریان نیز در سخنانی درباره پروژه شکوفایی ایران گفت: «این پروژه که ابتکاری از شاهزاده رضا پهلوی است، بخشی از استراتژی پنج‌گانه ایشان برای ایران است. چهار مورد از این پنج مورد مربوط به آزادی ایران است و مورد آخر، یعنی پروژه شکوفایی، بر آینده ایران، از جمله گذار دموکراتیک، بازسازی کشور و شکوفایی ایران تمرکز دارد. دکتر سعید قاسمی‌نژاد، مدیر پروژه شکوفایی ایران (IPP)، تقریباً ۲۰۰ متخصص ایرانی را از داخل و خارج از ایران گرد هم آورده است تا یک طرح عملی مبتنی بر تحقیق برای آینده ایران پس از سقوط جمهوری اسلامی، ارائه دهند. هدف ما در پروژه شکوفایی ایران، آماده شدن برای تصمیماتی است که باید بلافاصله پس از سقوط رژیم گرفته شوند. حفظ خدمات ضروری، محافظت از نهادهای عمومی و حمایت از بهبود اقتصاد، به آمادگی، تخصص و هماهنگی نیاز دارد.»

به گفته شوکا بیداریان «پروژه شکوفایی ایران دو حوزه کاری را به هم متصل می‌کند: اولین حوزه بر تثبیت نهادها، اقتصاد و خدمات عمومی کشور تمرکز دارد و حوزه دوم به احیای صنعتی، از جمله انرژی، تولید و خدمات می‌پردازد. این برنامه در کل ۴۲ حوزه سیاست‌گذاری و اجرا را

پوشش می‌دهد.»

او گفت: «برنامه‌ریزی ما سه مرحله را در بر می‌گیرد: مرحله اول بلافاصله پس از سقوط رژیم آغاز می‌شود که ما آن را مرحله اضطراری می‌نامیم. مرحله دوم تا زمانی که یک دولت منتخب دموکراتیک روی کار بیاید ادامه می‌یابد، که ما آن را مرحله تثبیت می‌نامیم. سپس اصلاحات بلندمدت ما برای دولت منتخب ارائه می‌شود. این برنامه ریشه در آرمان‌های مردم ایران دارد، همچنین فرصت‌هایی را که یک ایران آزاد، دموکراتیک و مرفه به منطقه و جهان ارائه می‌دهد، معرفی می کند. نیروی کار تحصیل‌کرده و ماهر، منابع طبیعی و موقعیت استراتژیک ایران، پایه محکمی برای بهبود، سرمایه‌گذاری و همکاری بین‌المللی فراهم می‌کند.»

مارکو فیلیپو برامبیلا دی کارپیانو، رئیس انجمن ایتالیا-ایران، نیز در این برنامه سخنرانی کرد. او در حمایت از یک ایران آزاد صحبت، و بر همبستگی بین‌المللی، تهدید رژیم جمهوری اسلامی و فراخوان برای گذار دموکراتیک تأکید کرد.





مارکو فیلیپو برامبیلا دی کارپیانو گفت: «به نام آزادی و برای ایرانی سربلند. من امروز به عنوان رئیس انجمن ایتالیا-ایران صحبت می‌کنم، صدایی که مستقیماً از رم، می‌آید. ما می دانیم که تقویت گفتگو به چه معناست، اما امروز بدون هیچ تردیدی در کنار عدالت و آزادی می ایستیم. هدف انجمن ما ایجاد تعهدی استراتژیک برای داشتن روابط عمیق با نهادهای دموکراتیک، رسانه‌های آزاد و جامعه‌ی تجاری ایران است. ما این کار را با آگاهی دقیقی انجام می‌دهیم: وقتی لحظه گذار فرا برسد، وقتی باید به بازسازی بزرگ اقتصادی پس از دهه‌ها غارت ایدئولوژیک فکر کنیم، پل‌هایی که امروز بین کشورهایمان می‌سازیم، حیاتی خواهند بود. باید این را امروز، همین جا در پارلمان بریتانیا، به یاد داشته باشیم که در ایران، مردم پیش از آنکه برای نان بمیرند، برای آزادی می‌میرند. رژیم قاتل جمهوری اسلامی صرفاً جلاد بی‌رحم مردم خود نیست؛ بلکه منبع اصلی بی‌ثباتی در خاورمیانه و یک خطر مستقیم و دائمی برای غرب است. هرکسی که هنوز به اصلاح این سیستم امیدوار است، در حال یک اشتباه تاریخی مهلک است.»

او افزود: «مدت‌هاست که این دروغ تکرار می‌شود. این که گزینه جایگزینی وجود ندارد. این یک دروغ است. یک جایگزین مشخص وجود دارد، و آن گزینه ای است که میلیون‌ها ایرانی به آن استناد کردند: شاهزاده رضا پهلوی که رهبری و برنامه‌ای کاملاً ساختارمند برای دوره حساس گذار ارائه داده است. میهن‌پرستان ایرانی آماده هستند، اما آزادی صرفاً با شجاعت کسانی که با دست خالی با خطر روبرو می‌شوند، به دست نمی‌آید. این امر مستلزم دوراندیشی و حمایت قاطع ملت‌های غربی است. به رسمیت شناختن این صدا و حمایت از این مسیر، یک عمل خیریه سیاسی نیست؛ بلکه به نفع خود ماست. این کلید امنیت اروپا است. ما نمی‌توانیم رویمان را برگردانیم چون تاریخ ما را با قاطعیت قضاوت خواهد کرد. می‌خواهم حرفم را با سخنان جاودان شاعر بزرگ، فردوسی، به پایان برسانم: همه سربه‌سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم. جاوید شاه!»

بارونس فاستر، سیاستمدار حزب محافظه‌کار و نماینده پیشین پارلمان اروپا، از دیگر سخنرانان این مراسم بود. او درباره بی‌ثباتی منطقه‌ای، نقض حقوق بشر در ایران و همبستگی با مردم ایران گفت: «می‌دانم که برای شما دوران سختی است، و من از ابتدای امسال جنگی که آغاز شد را از نزدیک دنبال کرده‌ام. بدیهی است که اسرائیل و آمریکا، دست به اقدام زدند. اگرچه ناتو به عنوان یک نهاد نمی‌توانست مستقیماً درگیر شود، اما فکر می‌کنم واقعاً شرم‌آور است که شاهد رهبری ضعیف در مناطقی از اروپا هستیم، و این کمکی به هدف شما نمی‌کند.»

او گفت: «به نظرم یک راه حل جادویی برای تغییر رژیم وجود ندارد. می‌دانیم رژیم مستبد و وحشی است و اصلا به شهروندان ایران فکر نمی‌کند. مثلا جنایاتی که در ژانویه و فوریه ۲۰۲۶ انجام دادند؛ قتل و کشتار بیش از ۴۰ هزار غیرنظامی و ۱۳۰ هزار نفر که زخمی شدند، و سپس اعدام‌هایی که همچنان ادامه دارند، چرا سازمان ملل متحد و همه این نهادها به جای پرداختن به شرایط انسانی در ایران، تمام وقت خود را صرف صحبت در مورد کرانه باختری می‌کنند؟ در هرحال ما هنوز اینجا هستیم، ما می‌جنگیم، و امیدواریم که دیر یا زود تغییر رژیم در ایران رخ دهد. ما برخلاف برخی رسانه‌ها، سازمان ملل و شورای امنیت، به رساندن این پیام ادامه خواهیم داد.»

در این برنامه همچنین پیامی از داخل ایران خطاب به نمایندگان و سیاستمداران بریتانیایی توسط بیتا هفرنان بیان شد: «مردم داخل ایران از رهبران جهان آزاد و رهبران اروپا می‌خواهند تا در مبارزه با جمهوری اسلامی در کنار آنها باشند، مردم ما درخواست کمک مالی ندارند. آنها نمی‌خواهند توسط یک دولت خارجی نجات یابند. خودشان بهای نهایی را می‌پردازند و جان خود را فدا می‌کنند تا آزادی و دموکراسی را که ایران و ایرانیان شایسته آن هستند، بدست آورند. مردم ما از شما می‌خواهند که منافع خود را در ایستادن در کنار مردم ایران در نظر گرفته و به رسمیت بشناسید. حمله به روزنامه‌نگاران، حملات سایبری اخیر در فرانسه و حملات به پایگاه‌های نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا، تهدید رژیم را به خوبی نشان داد. ما از سیاست‌گذاران، قانون‌گذاران و هرکسی که در قدرت است، می‌خواهیم که بدانید شما باید برای امنیت و دموکراسی خود در سمت درست تاریخ و در کنار مردم ایران بایستید.»

بیتا هفرنان همچنین از غیر ایرانیان حاضر در برنامه تقدیر کرد: :بسیاری از شما هفته به هفته در اعتراضات و تجمعات حضور دارید؛ در کنار ما می‌ایستید و از ما حمایت می‌کنید. من می‌خواهم از شما تشکر کنم. زمانیکه ایران آزاد شود، مشتاقانه منتظر استقبال از شما و بردن شما به هر بخش از زیباترین سرزمین مادری‌مان هستیم.»

بر اساس توضیحات بیتا هفرنان این انجمن در آینده‌ای بسیار نزدیک، با هدف ایجاد ارتباط و پر کردن شکاف بین ایرانیان مقیم و عموم مردم بریتانیا یک ویدیوکست را راه‌اندازی خواهد کرد که شامل مهمانانی از همه اقشار جامعه، از جمله نمایندگان مجلس، روزنامه‌نگاران و وبلاگ‌نویسان خواهد بود. این برنامه در مورد مسائل مهم اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که بر بریتانیا تأثیر می‌گذارد، صحبت خواهد کرد.

او درباره سمینارها یا وبینارهای ماهانه برنامه‌ریزی شده با حضور متخصصان سلامت روان برای حمایت از شهروندان خارج از کشور که با مهاجرت و آسیب‌های روانی دست و پنجه نرم می‌کنند، گفت: «جدیدترین پروژه‌ای که در انجمن ایرانیان بریتانیا راه‌اندازی می‌کنیم، درباره فضای امن جامعه ماست. هر یک از ما در رابطه با مهاجرتمان به بریتانیا تجربه متفاوتی داشته‌ایم اما اکنون در تبعید زندگی می‌کنیم و رنج می‌بریم. انجمن ایرانیان بریتانیا امیدوار است که به همراه متخصصان سلامت روان، از طریق برگزاری سمینار یا وبینارهایی، از جامعه ایرانیان دیاسپورا دربرابر مشکلات مربوط به مهاجرت و زندگی در خارج از کشور، حمایت کند.»

گفتگو با مریم شمس، نقاشِ حافظه‌ی طبیعت







مریم شمس تحصیلات خود را ابتدا در دانشگاه هنرهای زیبای تهران و سپس در دانشگاه هنرهای زیبای پاریس به پایان رساند. او سال‌ها در حوزه هنرِ دکوراتیو فعالیت کرده و همچنین به مدت هفت سال زیر نظر حسین علیزاده و داریوش طلایی آموزش سازِ سه تار دیده است.

مریم شمس از سال ۱۹۸۶ تا به امروز حدود ۱۱۰ نمایشگاه گروهی و انفرادی در سراسر دنیا برگزار کرده است.

مریم شمس: تکنیک‌های مختلف را امتحان کردم تا زبان خودم را پیدا کنم. سبک آبستره خودش را به من تحمیل کرد. زبان آبستره مطالبه‌گر است و بر خلاف تصورِ رایج، تکنیک آسانی نیست. این سبک دری را برای من گشود که در آن آزاد هستم تا درونم را بیان کنم.

کتایون حلاجان – مریم شمس هنرمندِ نقاش ایرانی ساکن پاریس است. مریم شمس در تهران و در خانواده‌ای ۸ نفره به دنیا آمد و تنها فردِ خانواده است که به هنر علاقمند بود. از کودکی با معجزه مداد آشنا شد و شروع به طراحی کرد. خانواده با اینکه علاقمند بودند که او راه دیگری به غیر از هنر انتخاب کند، اما او را در تصمیم‌گیری آزاد گذاشتند.

مریم شمس تحصیلات خود را ابتدا در دانشگاه هنرهای زیبای تهران و سپس در دانشگاه هنرهای زیبای پاریس به پایان رساند. او سال‌ها در حوزه هنرِ دکوراتیو فعالیت کرده و همچنین به مدت هفت سال زیر نظر حسین علیزاده و داریوش طلایی آموزش سازِ سه تار دیده است. در بیست سالگی به پاریس رسید و هدف برای او مشخص بود، نقاشی کردن به شکل حرفه‌ای. پس از شش ماه گذراندن کلاس زبان فرانسه در دانشگاه سوربون، در کنکور هنرهای زیبای پاریس پذیرفته شد و وارد دانشگاه شد. مریم شمس در نقاشی به دنبال زبان شخصی خود می‌گشت. در آغاز نقاشی کلاسیک را امتحان کرد مانند طراحی چهره، بدن عریان و منظره. پس از آن نقاشی از مدل‌های متحرک را تجربه کرد. رقصنده‌ها، موزیسین‌ها و حیواناتِ سیرک. سپس بافت، رنگ و کلاژ را تجربه کرد و به تدریج به سوی تکنیک آبستره کشیده شد.

مریم شمس از سال ۱۹۸۶ تا به امروز حدود ۱۱۰ نمایشگاه گروهی و انفرادی در سراسر دنیا برگزار کرده است.

مریم شمس می‌گوید: «۱۳ ساله بودم که مادرم وقتی علاقه‌ام را به هنر و طراحی دید، من را در کلاس نقاشی ثبت نام کرد. بعد از چند ماه استاد آن کلاس به من گفت تو احتیاج به آموزش نداری. بسیار سرخورده و ناراحت شدم. فکر می‌کنم یک جاهایی آدم نیاز به معلم دارد و من در تمام زندگی خودم همه چیز را یاد گرفتم. البته که تعلیم‌های دانشگاهی تا حدودی به من کمک کرده، اما بیشترین آموزش من در آزمون و خطا کردن و تجربیاتی بوده که به تنهایی کسب کرده ام و این کار آسانی نیست.

خیلی زود به موسیقی کلاسیک ایرانی و غربی علاقمند شدم. از کودکی حالت عجیب و متفاوتی در مقایسه به دیگران در رابطه با محیط اطرافم داشتم. نوعی مشاهده‌گری



مریم شمس

در من بود و انگار متوجه چیزهایی می‌شدم که دیگران آن را نمی‌دیدند. این مسئله ناخودآگاه من را مجبور می‌کرد قدم در راه‌هایی بگذارم که از پیش شناخته شده نبودند. بسیار مطالعه می‌کردم. در مدرسه شاگرد خوبی بودم و تقریبا قدم در هر راهی که می‌گذاشتم در آن موفق بودم. ایران برایم مهم بود و کشورم را بسیار دوست داشتم، با اینکه از کودکی مردسالاری حاکم بر جامعه ایران را نمی‌توانستم درک کنم و تفاوت بین فرزند دختر و پسر و فشاری که خانواده‌ها بر این تفاوت‌ها می‌آوردند برای من ناعادلانه بود. اما دلم می‌خواست تحصیلاتم را به پایان برسانم و به کشورم خدمت کنم.»

مریم شمس ادامه می‌دهد: «پس از تحصیلات در دانشکده هنرهای زیبای ایران تصمیم گرفتم برای ادامه تحصیل به خارج از ایران بروم و سپس برگردم و در ایران زندگی کنم، ایران در آن زمان آبستن تحولات انقلاب بود و من برای تحصیل راهی فرانسه شدم. در کنار کلاس زبان برای یادگیری بهتر به مدت کوتاهی در خانواده‌ای فرانسوی کار می‌کردم که در آن دوران بسیار رایج بود و شب‌ها خودم را برای کنکور مدرسه هنرهای زیبای پاریس آماده می‌کردم و درس می‌خواندم. پس از اتمام تحصیلات از دانشگاه هنرهای زیبا پاریس به دانشگاه سوربون رفتم و در آنجا هنر مدرن خواندم و سپس به مدت ۲۰ سال در حوزه دکوراسیون داخلی فعالیت کردم. این کار به من اجازه داد که از راه دیگری به غیر از فروش نقاشی‌هایم کسب درآمد کنم، با وجود اینکه آثارم در همان زمان در نمایشگاه‌هایی که شرکت می‌کردم مورد استقبال قرار می‌گرفت و خریداری می‌شد. من هرگز قبول نکردم با گالری‌هایی همکاری کنم که به من قراردادهای انحصاری پیشنهاد می‌کردند، زیرا می‌خواستم آزادی‌ام را حفظ کنم.»

مریم شمس در ادامه می‌گوید: «زندگی را نمی‌شود از پیش برنامه‌ریزی کرد. قدم در راه که می‌گذاری، خود راه نشان می‌دهد که کجا باید رفت. من همواره در زندگی‌ام به صدای درونم گوش کرده‌ام و اوست که مرا هدایت می‌کند و الهام‌بخش من است. زمانی که ایران بودم، پدرم در یک تصادف مجروح شد و چند ماه بعد پس از چندین عمل جراحی درگذشت. من شاهد این تصادف او بودم. مرگ پدر برایم شوک بزرگی بود. شروع کردم از خودم سوال پرسیدن! ما برای چه چیز اینجا هستیم، آیا بر اساس سرنوشت زندگی می‌کنیم و کسی ما را می‌گرداند و یا بر سرنوشت خویش دست و اختیاری داریم؟ مرگ پدر من را به طرف درکِ زندگی و خودشناسی هدایت کرد. پس از سی سالگی شروع کردم به شناخت و کشفِ درون که به نظر من یکی از مشکل‌ترین کارهاست. پس از سال‌های مراقبه و آموزش، یاد گرفتم چطور انرژی درونم را هدایت کنم و آن را در مسیر درست به حرکت درآوردم و از آن استفاده کنم. یاد گرفتم که انسان را باید با تمام جنبه‌های وجودی‌اش در نظر گرفت. جسم و جان با هم انسان را تشکیل می‌دهند و ما با تمام تفاوت‌های فرهنگی که با یکدیگر داریم از یک ریشه هستیم و به قطعه کریستالی می‌مانیم که هر جهتِ ←

آن با دیگری متفاوت است.»

مریم شمس در ادامه می‌گوید: «من تمام تکنیک‌های نقاشی را کار کرده‌ام. اما از تکنیک آبستره استفاده می‌کنم. دلیل آن بر می‌گردد به چندین سال پیش، پس از دریافت دیپلم طراحی از دانشکده هنرهای زیبای پاریس و یک نمایشگاه موفق و پر فروش تصمیم گرفتم برای ادامه و تکمیل دانش فنی‌ام، در یک کارگاه چاپ دستی، در دوره حکاکی (گراوور) ثبت‌نام کنم. استاد آلمانی این کارگاه پس از دیدن طراحی‌هایم به من گفت که تکنیک بسیار خوبی داری و کارت جالب است. با این حال، او این سوال را از من پرسید «اگر چیزی را نشان می‌دهی که دیگران هم قادر به دیدن آن هستند، چه فایده‌ای در نقاشی و یا طراحی کردن وجود دارد؛ تو باید در درون خودت دنبال چیزی بگردی که غیر قابل توضیح و نامرئی است». این جمله برای من که آثارم پرفروش بود و مورد استقبال قرار می‌گرفت شوک بود و پس از آن همه چیز عوض شد. او به من یاد داد که درگیر ظاهر نشوم و چیزی که درونم هست را ببینم. از آن تاریخ به مدت ۳ سال درب آتلیه‌ام را روی خودم بستم. تکنیک‌های مختلف را امتحان کردم تا زبان خودم را پیدا کنم. سبک آبستره خودش را به من تحمیل کرد. زبان آبستره مطالبه‌گر است و بر خلاف تصورِ رایج، تکنیک آسانی نیست. این سبک دری را برای من گشود که در آن آزاد هستم تا درونم را بیان کنم. هنر انتزاعی مخاطب را آزاد می‌گذارد تا گفتگوی خودش را با اثر داشته باشد و حس شخصی خود را از کار دریافت کند.

نور خورشید و طبیعت برای من همواره الهام بخش بوده و هست. طبیعت برای من به عنوان مدل نیست. عناصر طبیعت برایم مهم هستند، مانند آب، باد، خاک... این عناصر هستند که احساس ظریفِ طبیعت را تشکیل می دهند. حافظه ی طبیعت و برداشت هایی که از آن می کنم برایم مهم اند که گاه با کلمات نمی توانم آن را بیان کنم. من همیشه می گویم نقاش شدم تا احساساتی را که برایش واژه پیدا نمی‌کنم را تصویر کنم. طبیعت برای من یعنی عشق و نور و با آن احساس یگانگی می‌کنم. سکوت یکی از عناصر اصلی خلاقیت است و اتصال با درون از طریق سکوت برقرار می‌شود. اگر انسان‌ها می‌توانستند این اتصال را پیدا کنند بی‌تردید دنیا جای بهتری می‌بود.»

مریم شمس درباره نگاه‌اش به فرهنگ و هنر ایران از زمانی که به پاریس آمده می‌گوید: «آمدنم به کشور فرانسه به من امکان کشف فرهنگ دیگری را داد. من این شانس را داشتم که از طریق همسرم با طبقه روشنفکر و الیت جامعه فرانسه آشنا شوم. در زندگی کردن و تعامل با آنها چیزهای بسیاری آموختم و توانستم میان غرب و شرق راه سومی را برای خودم انتخاب کنم. دو فرهنگی بودن یک ثروت است و نباید به آن منفی نگاه کرد، این یک شانس است که می‌توان بسیار از آن بهره برد. پاریس به مهد هنر در جهان مشهور است. موزه و گالری‌های فراوانی اینجا وجود دارند. دیدن آثار هنرمندان بزرگ که به راحتی در دسترس هستند، از نظر هنری نگاه مرا باز کرد و به دنبال آن فرهنگ، تمدن و هنرِ ایران را نیز از زاویه‌ای دیگری نگریستم. زمانی که فهمیدم هنری ماتیس از مینیاتور ایران الهام می‌گرفته و یا پل سزان چطور از نقاشی‌های ایرانی استفاده می‌کرده، هنر ایران برایم رنگ دیگری گرفت.»

آدرس وبسایت مریم شمس:
/https://www.maryamshams.com
https://www.instagram.com/maryamshams_artiste?lqvp=eTFtZHZlZzZhcXQ0

«چرا نمی‌رقصی؟»؛ پروژه هانا دارابی از تاریخ معاصر رقص در ایران



- **«چرا نمی‌رقصی؟» عنوان نمایشگاه هانا دارابی هنرمند عکاس ساکن پاریس است. او در این پروژه، نوری به روی رقص عامه‌پسند و کاباره‌های ایران انداخته و به لحاظ فرهنگی آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. او رقص و موسیقی را بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ ایران بیان می‌کند و همچنین آن را فضایی برای مقاومت فرهنگی، حفظ هویت در تبعید و بیان شادی می‌بینند.**
- **هانا دارابی در سال ۲۰۲۵ برای این پروژه جایزه «فوتو الیزه» را از کشور سوئیس دریافت کرده است. او همچنین در سال۲۰۲۲ جایزه «برنت وهیلا بشر» دوسلدوف، و در سال ۲۰۲۳ جایزه عکس «مادام فیگارو» را دریافت کرد.**
- **این هنرمند پس از گرفتن مدرک کارشناسی عکاسی از دانشگاه هنرهای زیبای تهران برای ادامه تحصیل در سال ۲۰۰۷ راهی پاریس شد و مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته عکاسی از دانشگاه پاریس ۸ دریافت کرد و حدود بیست سال است که ساکن پاریس است.**

کتایون حلاجان – «چرا نمی‌رقصی؟» عنوان نمایشگاه هانا دارابی هنرمند عکاس ساکن پاریس است. هانا دارابی پس از گرفتن مدرک کارشناسی عکاسی از دانشگاه هنرهای زیبای تهران برای ادامه تحصیل در سال ۲۰۰۷ راهی پاریس شد و مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته عکاسی از دانشگاه پاریس ۸ دریافت کرد و حدود بیست سال است که ساکن پاریس است. هانا دارابی پروژه‌های متعددی را تا به امروز در عکاسی به مرحله اجرا رسانده است. آخرین پروژه او با نام «چرا نمی‌رقصی؟» در ماه نوامبر سال ۲۰۲۶ در«گالری ایتک» و همزمان در «پاریس فوتو» در پاریس برقرار است.

هانا دارابی در این پروژه، نوری به روی رقص عامه‌پسند و کاباره‌های ایران انداخته و به لحاظ فرهنگی آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. او رقص و موسیقی را بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ ایران بیان می‌کند و همچنین آن را فضایی برای مقاومت فرهنگی، حفظ هویت در تبعید و بیان شادی می‌بینند. هانا دارابی در سال ۲۰۲۵ برای این پروژه جایزه «فوتو الیزه» را از کشور سوئیس دریافت کرده است. او همچنین در سال۲۰۲۲ جایزه «برنت وهیلا بشر» دوسلدوف، و در سال ۲۰۲۳ جایزه عکس «مادام فیگارو» را دریافت کرد.

هانا دارابی درباره ایده اولیه این پروژه و شکل‌گیری آن می‌گوید: «من در فرمِ مستند عکاسی می‌کنم، اما نه به معنای مستند اجتماعی، کار عکس‌های من روایت‌گری نیست. داستان‌های من همیشه از یک شهر آغاز می‌شود و بعد گسترش پیدا می‌کند. شهر برای من در واقع یک پایه است که روی آن پروژه را بنا می‌کنم. این روزها تمرکزم به روی نمادها و نشانه‌های فرهنگ و تاریخ ایران است.

رقصیدن و شادی برای ایرانی‌ها امری فرهنگی و مهم است. یادم می‌آید در نوجوانی وقتی در مهمانی‌ها آهنگ شاد پخش می‌شد همه به سراغ خانم‌ها می‌آمدند و از آنها برای رقص دعوت می‌کردند. من که دختری کم رو و خجالتی بودم همیشه رقصیدن برایم سخت بود تا مادرم مرا در کلاس‌های خانم هایده کیشپور که بطور زیرزمینی در ایران برگزار می‌شد اسم‌نویسی کرد تا رقص یاد بگیرم. از همان زمان این جمله «چرا نمی‌رقصی؟» من را به فکر می‌انداخت که تا چه اندازه رقص در فرهنگ ما مهم است. نام این پروژه از یکی از آلبوم‌های ویگن با همین نام گرفته شده و تمرکزاش به روی رقص عامه پسند و رقص کاباره است. در تاریخ معاصر ایران نام سه شخصیت در میان رقصنده گانِ ایران مهم و برجسته است، مهوش، جمیله و محمد خردادیان. پیش از این من روی پروژه موسیقی عامه‌پسند و پاپ کار کرده بودم، تا دلیلِ درگیری مردم با این نوع موسیقی را بفهمم و آن را واکاوی کنم. افرادی می‌گویند این موسیقی به اندازه کافی روشنفکرانه نیست، اما به محض اینکه همین موسیقی‌ها در مهمانی‌ها پخش می‌شود، همه با آن شروع به خواندن و رقصیدن می‌کنند. ایرانی‌های خارج از ایران با تمام اختلاف نظرهای سیاسی که با هم

دارند، در یک چیز اتفاق نظر دارند و آن موسیقیِ رقص و شادی است. به محض اینکه موسیقی پخش می‌شود همه ساکت می‌شوند و اختلاف‌نظرها فراموش می‌شود. در پروژه‌ی قبلی‌ام «موسیقی عامه پسند» چیزی جا مانده بود. «چرا نمی‌رقصی؟» در ادامه و تکمیل آن است.»

این هنرمند توضیح می‌دهد: «پروژه دارای سه فصل است، از تهرانِ پیش از انقلاب آغاز می‌شود، به شهر لس‌آنجلس و سپس به برلین می‌رود. فصل اول در ایرانِ و در دهه پنجاه پرامون زندگینامه‌ی مهوش خواننده‌ی مشهور کاباره می‌گذرد و شامل کلاژهایی بر پایه کتابِ زندگینامه اوست. مهوش قبل از اینکه در تصادف کشته شود، کتابی به نام «رازهای کامیابی جنسی» منتشر می‌کند، کتاب به اسم زندگینامه‌ی مهوش منتشر می‌شود. اما در حقیقت زندگینامه نیست. داستان‌هایی خیالی با شخصیت‌هایی ساختگی است. راوی کتاب در پاریس به دنیا آمده و فانتزی‌ها و روابط جنسی‌اش در شهرهای مختلف دنیا اتفاق می‌افتد. در ابتدا کتاب مانند یک متخصص بهداشتِ جنسی سعی در راهنمایی و آموزش جنسی به جوانان دارد، اما به مرور داستان‌ها شکلِ شهوانی و اروتیک به خود می‌گیرند. اینکه چرا مهوش به عنوان یک رقصنده تصمیم گرفته کتابی با این مضمون بنویسد مهم نیست. با خواندن کتاب شما متوجه می‌شوید که جامعه ایران در آن زمان در کجا ایستاده بوده، جامعه‌ای که دارد به طرف هترونورماتیو (دگرجنس‌گرایی) و مدرنیته می‌رود. کتاب مهوش استعاره‌ای از فرهنگِ آن دوران است. در واقع کلاژهایی که من با این کتاب ساختم جایزه «فوتو الیزه» را برایم به ارمغان آورد.»

به گفته هانا دارابی «فصل دوم در لس‌آنجلس می‌گذرد. در آنجا به سراغ «کاباره تهران» رفتم و از فضای داخلی و آدم‌هایی که به آنجا می‌آیند عکاسی کردم. این کاباره نقش مهم و غیر قابل انکاری در بین دیاسپورای ایرانی و ترویج و نگهداری موسیقی عامه‌پسند و پاپ در بیرون از ایران داشته است. نقل قولی هست از خانم جمیله و آقای خردادیان که در اوایل تبعید هر کدام در یکی از شهرهای اروپا و آمریکا سکونت داشتند. ویگن خواننده و نوازنده با آنها تماس می‌گیرد و از آنها دعوت می‌کند که به لس‌آنجلس بیایند و در کاباره تهران مشغول به کار شوند. تمام کسانی که در حوزه‌ی موسیقی کار می‌کردند و پس از انقلاب مجبور به ترک ایران شدند در نهایت به لس‌آنجلس رفتند. دلیل آن وجود مرکزی به نام «کاباره تهران» بود که موزیسن‌ها و خواننده‌ها را گرد هم دوباره جمع کرد. این کاباره از پیش از انقلاب فعالیت‌اش را در آمریکا را آغاز کرده بود، اما پس از انقلاب تبدیل به پایگاه و مرکز موسیقی پاپ در بیرون از مرزهای ایران شد.»

او در ادامه می‌گوید: «فصل سوم در برلین می‌گذرد. این شهر به دلیل فضای باز و آزادی که دارد، در اروپا مشهور است. در این شهر من به سراغ نسل جوان و رقصنده‌های کوییر و بدون جنسیت ایرانی و افغان رفتم. در برلین، مرکزی با مدیریت اشکان افشاریان وجود دارد که خودش در ایران رقصنده بوده است. این مرکز از بچه‌هایی که از ایران می‌آیند حمایت می‌کند. آنها سه رقصنده از سبک جاهلی، کاباره‌ای (رقص شکم) و به رقص به شیوه‌ی محمد خردادیان در اختیار من گذاشتند. از این سه رقصنده فیلم‌هایی تهیه کردیم که در نمایشگاه در کنار عکس‌ها نمایش داده می‌شوند.»

هانا دارابی در پایان اضافه می‌کند: «فرهنگ پاپ در سطح و در ظاهر موافق با استانداردهای جامعه است، اما وقتی به لایه‌های عمیق‌تر آن می‌روی روایتی از تاریخ از دل آن بیرون می‌آید. تا مدت‌ها موسیقی عامه‌پسند سیاسی نبود. اما در نسل جوان امروز می‌بینیم که چگونه دخترها و پسرها در خیابان‌های ایران با این آهنگ‌ها می‌رقصند و آن را تبدیل به یک نوع مقاومت و کار سیاسی کرده‌اند. این نکته برای من بسیار جالب است. از نظر من موسیقی سنتی ایران در زمان تغییر زیادی نکرده، اما موسیقی پاپ همواره در حال تغییر بوده است. موسیقی‌ای که پیش از انقلاب شکل گرفت. به لس آنجلس رفت. در آنجا شکل دیگری به خود گرفت و دوباره به ایران بازگشت و همواره با جامعه‌ی ایرانی ورای مرزها در تبادل و گفتگو بوده است. فرهنگ پاپ همین است آزادانه می‌چرخد و در زمان و مکان‌های مختلف تاثیر و کاربردش را عوض می‌کند. زمانی برای تفریح است و زمانی سیاسی می‌شود و بدین گونه خودش را با خواست‌های جامعه همسو می‌کند. ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که هر روز مخاطب خبرهای بد و وحشتناک هستیم و از یک زمان به بعد احساس منفعل بودن می‌کنیم. شادی، شاد بودن و رقصیدن نه تنها نیاز است، بلکه یک جور مقاومت است که بدن را از حالت انفعال خارج می‌کند.»



حمایت قانونی جمهوری اسلامی از فرهنگ پدرسالاری و فرزندکُشی

با قتل سوگند صیادی، دانش‌آموز ۱۶ ساله در کرمانشاه، توسط پدرش، بار دیگر پرسش‌هایی درباره تسلط فرهنگ مردسالارانه و پدرسالارانه بر زنان و کودکان، و همچنین قوانین ناکارآمدی که نه تنها بازدارنده نیستند بلکه به نوعی حامی پدران قاتل هستند، مورد توجه قرار گرفته است.

بر اساس قوانین مجازات در جمهوری اسلامی، پدر یا جد پدری در صورت قتل فرزند و نوه مشمول مجازات قضاص نمی‌شوند و در نهایت به ۳ تا ۱۰ سال زندان محکوم می‌شوند.

احمد بیگدلی، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی، از ارائه طرح دوفوریتی برای اصلاح ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی و تعیین حبس بیش از ۲۵ سال برای قتل فرزند توسط پدر و جد پدری خبر داده است.

قتل برنامه‌ریزی شده سوگند صیادی، دختر ۱۶ ساله، توسط پدرش موجی از خشم و واکنش اجتماعی را به همراه داشته است. کارشناسان با اشاره به افزایش آمار «فرزندکُشی»، ضعف قوانین بازدارنده را در بروز چنین جنایاتی را برجسته می‌دانند. بر اساس قوانین مجازات در جمهوری اسلامی، پدر یا جد پدری در صورت قتل فرزند مشمول مجازات قضاص نمی‌شوند. اکنون یک نماینده مجلس شورای اسلامی با ثبت یک طرح دو فوریتی خواستار تشدید مجازات پدران قاتل شده است.

با قتل سوگند صیادی، دانش‌آموز ۱۶ ساله در کرمانشاه، توسط پدرش، بار دیگر پرسش‌هایی درباره تسلط فرهنگ مردسالارانه و پدرسالارانه بر زنان و کودکان، و همچنین قوانین ناکارآمدی که نه تنها بازدارنده نیستند بلکه به نوعی حامی پدران قاتل هستند، مورد توجه قرار گرفته است.

بر اساس جزییات اعلام شده از این قتل تکاندهنده، ۲۳ آبان‌ماه جاری مدیر دبیرستان «رضوان» پس از اطلاع از رابطه عاطفی سوگند با همکلاسی‌اش، پدر او را به مدرسه فراخوانده است. سوگند هشدار داده بود که پدرش بارها او را تهدید به قتل کرده و در صورت اطلاع از ارتباط عاطفی سوگند و همکلاسی‌اش قطعا او را می‌کشد. پدر سوگند پس از حضور در مدرسه دخترش را مورد ضرب و جرح شدید قرار می‌دهد بطوری که به گفته شاهدان، او پس از آنکه برای برداشتن وسایلش به کلاس بازگشته، صورتش خون‌آلود بوده و خطاب به دوستانش گفته: «اگر به خانه بروم، پدرم مرا می‌کشد». مدیر مدرسه اما بی‌اعتنا به هشدارهای این دختر نوجوان او را به زور با پدر به خانه می‌فرستد و ساعاتی بعد خبر کشته شدن این دختر در حالی منتشر شد که تلاش شد تا خودکشی نشان داده شود.

حمیدرضا کریمی دادستان کرمانشاه اعلام کرده است که علت مرگ هنوز مشخص نیست و فرضیه‌های قتل و خودکشی در دست بررسی قرار دارند. او از تشکیل پرونده قضایی و صدور دستور جلب افراد مرتبط با حادثه خبر داده است. با اینهمه شواهد نشان از قتل سوگند به دست پدرش حکایت دارد و همچنین به گفته شاهدان، سوگند گفته

بود که پدرش بارها او را به قتل تهدید کرده است.

سازمان حقوق بشری «هه‌نگاو» نیز به نقل از منابع آگاه گزارش داده پدر سوگند پس از فراخوانده شدن به مدرسه، دخترش را در حضور دیگران کتک زده و سپس او را به خانه برده است. به گفته منابع این سازمان، سوگند به مسئولان مدرسه هشدار داده بود که بازگشت به خانه جانش را به خطر می‌اندازد با این حال مسئولان مدرسه هیچ اقدام موثری برای حفاظت از او انجام ندادند. بر اساس این گزارش، پدرش او را از طبقه پنجم ساختمان به پایین پرتاب کرده است.

قتل سوگند صیادی در ادامه موارد رو به افزایش «فرزندکُشی» رخ داده است. برای نمونه در هفته‌های گذشته پدری دو دختر ۳ و ۸ ساله خود را با ضربات متعدد سنگ به جمجمه به قتل رساند. یک دختر ۱۶ ساله، توسط پدر و با همکاری دایی‌اش، با چاقو کشته شد. پدری با سلاح گرم، سه پسر ۴، ۸ و ۱۱ ساله خود را به قتل رساند. نوزاده ۴۰ روزه‌ای توسط پدرش به قتل رسید.

بر اساس موارد گزارش شده، کانی عبدالهی ۱۷ ساله، عاطفه زغیبی ۱۷ ساله، خواهر و برادری هفت‌ساله که نامشان مشخص نیست، رومینا اشرفی ۱۳ ساله، فاطمه بریهی ۱۷ ساله، آریانا لشگری ۱۶ ساله، مهیا ۱۲ ساله، آوا یارقلی ۶ ساله، شهراد چراغی ۹ ساله، معصومه ۲۹ ساله، ستایش ۱۶ ساله، ژیلان ۱۵ ساله، حنا ۱۹ ساله، آمنه چوپانی ۲۴ ساله، مبینا زینی‌وند ۱۷ ساله، هایده حسن‌زاده ۱۶ ساله، محیا ۱۲ ساله، فاطمه سلطانی ۱۸ ساله، سه پسر ۴، ۸ و ۱۱ ساله که نامشان مشخص نیست، نسا علیزاده ۱۶ ساله، هانا رکان ۱۶ ساله، آرزو بامری دو ساله، یگانه رزا ۱۴ ساله، رادبین ۹ ساله، حدیث ۹ ساله، تنها تعدادی از فرزندانی هستند که از ۱۴۰۰ تا امروز، یا به دست پدر، یا با نقشه و همراهی پدر کشته شدند.

نگاه‌های مذکر و پدرسالارانه، باور اشتباه مالکیت تمام و کمال و اجازه تصمیم‌گیری درمورد حیات فرزند، مهمترین بستر دیدگاهی است که حق فرزندکُشی را برای پدران قاتل توجیه می‌کند. از سوی دیگر بر اساس ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی، پدر یا جد پدری به علت ارتکاب قتل فرزند، مشمول مجازات قصاص قرار نمی‌شوند.

در ادامه موج خشم شهروندان در واکنش به قتل سوگند صیادی، کارزاری اینترنتی با عنوان «برای سوگند؛ برای حق حیات کودکان» راه‌اندازی شده که بیش از ۳۶۶ هزار نفر تا کنون آن را امضا کرده‌اند. این کارزار خواستار ایجاد ساز و کارهای حمایتی موثر برای کودکان در معرض خشونت خانگی شده تا در صورت تهدید جانی، امکان حفاظت از آنان فراهم باشد. در بخش دیگری از این کارزار لزوم تغییر مقررات قانونی مربوط به مجازات پدران در پرونده‌های قتل فرزندان مورد تأکید قرار گرفته است.

دکتر رضا اکبری، پژوهشگر و مدرس حوزه حقوق کودک، در گفتگو با وبسایت «فراز دیلی» در تحلیل این دست پرونده‌ها بر این نکته تأکید کرده که آموزش و پرورش نیازمند استقرار بازوان تخصصی مددکاری اجتماعی در مدارس است تا معلمان و مدیران صرفاً نظاره‌گر تنش‌های خانوادگی نباشند، بلکه با پروتکل‌های مشخص قانونی، از کودک صیانت کنند.در پی مرگ دلخراش سوگند، سازمان بهزیستی نیز اعلام کرده بهزیستی اعلام کرد مدیران مدارس طبق قانون موظف‌اند موارد کودک‌آزاری و وضعیت مخاطره‌آمیز دانش‌آموزان را گزارش کنند و کودکان نیز می‌توانند با شماره ۱۲۳ درخواست کمک کنند.

حسن موسوی‌چلک معاون سلامت اجتماعی سازمان بهزیستی کشور با تأکید بر اینکه سازمان بهزیستی در قبال افراد قرارگرفته در وضعیت مخاطره‌آمیز وظایف حمایتی و قانونی دارد، گفته است: «هر فردی که در وضعیت مخاطره‌آمیز قرار داشته باشد یا مورد خشونت واقع شود در صورت اطلاع‌رسانی به سازمان بهزیستی یا مراجعه به اورژانس اجتماعی می‌تواند از حمایت‌های قانونی این سازمان برخوردار شود و برای ارائه این حمایت‌ها محدودیتی وجود ندارد.»

او افزوده است: « این موضوع ممکن است در محیط خانه یا مدرسه اتفاق بیفتد؛ در هر صورت وضعیت کودک یا نوجوان ارزیابی می‌شود و متناسب با شرایط و نیازهای او، حمایت‌های لازم صورت می‌گیرد. گاهی مسئله با ارائه مشاوره مدیریت و حل می‌شود و در برخی موارد ممکن است لازم باشد کودک به‌طور موقت از محیط آسیب‌زا جدا شود.»

همچنین انجمن جامعه‌شناسی ایران یادآور شده است که تأخیر در تصویب لوایح جامع حمایت از اطفال و زنان، این پیام را مخابره می‌کند که حریم خانواده نباید به سادگی زیر ذره‌بین ضابطان قانون برود. مرگ سوگند صیادی یادآور این حقیقت است که سیستم آموزشی، نهادهای حمایتی اورژانس اجتماعی و نظام تقنینی، هر یک سهمی از



مسئولیت صیانت از جان کودکان را بر دوش دارند که غفلت از آن، پیامدهای جبران‌ناپذیری به همراه دارد.

بر اساس ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی، مجازات قصاص شامل پدر یا جد پدری که فرزند و نوه خود را به قتل برسانند، نمی‌شود. بنابراین در صورتی که قتل توسط پدر یا جد پدری رخ دهد، بر مبنای مقررات ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی، مجازات می‌شود. بر اساس این قانون، :هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد یا به هر علت قصاص نشود، در صورتی که اقدام او موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران شود، دادگاه مرتکب را به حبس از ۳ تا ۱۰ سال محکوم می‌کند.»

از سوی دیگر، احمد بیگدلی عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی از ارائه طرح دوفوریتی برای اصلاح ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی و تعیین حبس بیش از ۲۵ سال برای قتل فرزند توسط پدر و جد پدری خبر داده است.

احمد بیگدلی درباره این طرح گفته است: «در فصل سوم از بخش اول از کتاب سوم (قصاص و شرایط عمومی آن) قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، بیان شده قتل فرزند توسط پدر یا جد پدری، مشمول قصاص نمی‌شود. در ماده ۶۱۲ همین قانون در فصل هفدهم از کتاب پنجم (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی)، مجازات حبس ۳ تا ۱۰ سال پیش‌بینی شده است. اما درحال‌حاضر با توجه به نیاز جامعه و ملاحظاتی که در قانون برای چنین مواردی وجود دارد، طرح دوفوریتی ثبت کردم. در این طرح، اشاره شده ماده ۶۱۲ اصلاح شود. هرچند که پدر یا جد پدری بر اساس ماده ۳۰۱ مشمول قصاص نمی‌شوند، اما در این طرح خواستم که در صورت اثبات قتل فرزند توسط هر یک از اینها، قاتل مشمول حبس درجه یک تعزیری شود و هیچ نوع ارفاقات قانونی (تخفیف، تعویق، تعلیق، نظام نیمه‌آزادی، نظام آزادی مشروط و مجازات‌های جایگزین حبس) امکان‌پذیر نباشد. در این شرایط، طبق حبس درجه یک، بیش از ۲۵ سال زندان برای قاتل در نظر گرفته می‌شود.»

او با اشاره به پیشنهاد دوفوریتی‌بودن این طرح، می‌گوید: «پیگیری این طرح را در دستورکار دارم تا پس از انجام کارشناسی توسط معاونت قوانین مجلس، به سرعت و دقت، فرآیند قانون‌گذاری آن طی شده و به عنوان اصلاح ماده ۶۱۲ قانون مجازات، اعمال شود. در این صورت، هم اصل ماده ۳۰۱ رعایت می‌شود و هم اینکه مجازات حبس چنین جرمی، افزایش پیدا خواهد کرد و به حبس درجه یک تبدیل می‌شود. البته در این اصلاح، به این موضوع هم تأکید شده که چه قتل شخصا توسط پدر یا جد پدری، یا به واسطه آنها انجام شود یا شخص یا اشخاصی در آن معاونت داشته باشند، در هر صورت مجازات این قانون پس از انجام مراحل قانونی، لازم‌الاجرا خواهد بود. یعنی چه پدر یا جد پدری خودشان بطور مستقیم اقدام به قتل کرده باشند یا بطور غیرمستقیم توسط فرد دیگری مسبب قتل فرزندشان باشند، این مجازات حبس در نظر گرفته شود.»

عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی همچنین گفته: «قتل عمد از جرائم مهم است و دادستان به عنوان مدعی‌العموم از حیث جنبه عمومی جرم ورود کرده و تحقیقات و تعقیب کیفری را پیگیری می‌کند؛ حتی اگر اولیای دم گذشت کنند. لزوما صرف ارتکاب یک قتل فجیع، حتی اگر موجب خشم و انزجار گسترده جامعه شود، به تنهایی مصداق محاربه نیست.»


شاهزاده رضا پهلوی:
در برابر رژیمی که زنان را به دلیل آواز خواندن شلاق می‌زند و جوانان را به جرم آزادیخواهی اعدام می‌کند، دیپلماسی کارساز نیست!



ایران؛
میدان طراحی‌شده برای جنگ جهانی سوم، یا قربانی بزرگ‌ترین معامله قدرت در قرن بیست‌ویکم؟

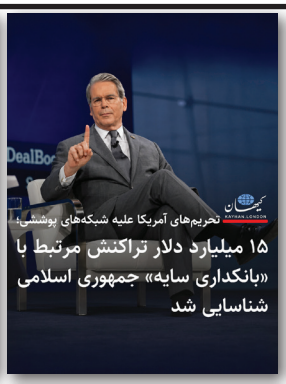
تحریم‌های آمریکا علیه شبکه‌های پوششی؛
۱۵ میلیارد دلار تراکنش مرتبط با «بانکداری سایه» جمهوری اسلامی شناسایی شد


مازوت‌سوزی در ۱۴ نیروگاه به علت بحران کمبود گاز


محکومیت کارنامه حقوق بشری ایران در مجمع عمومی سازمان ملل با تأکید بر تشدید آزار و سرکوب بهائیان


میانگین قیمت هر متر مسکن در تهران ۳۱۰ میلیون تومان شد


افزایش تورم تولیدکننده و سقوط تولیدناخالص داخلی؛
وزیر اقتصاد لاف «بازگشت ثبات اقتصادی» می‌زند!


میلاد آرمون و نوید نجاران را فراموش نکنیم؛
پیش از آنکه دیر شود!


سقوط بیش از ۱۲۹ هزار واحدی شاخص بورس ایران


پس از صنایع سیمان، گاز صنایع فولاد هم قطع می‌شود


موج انتقادها در پی مخالفت دولت با افزایش حقوق کارگران در نیمه دوم سال


افزایش ۱۲/۵ درصدی قیمت شیر طی یک شبانه‌روز


مدیرعامل شرکت توانیر تهدید کرد:
احتمال قطع چند هفته‌ای برق پرمصرف‌ها


آغاز مرحله گسترش شبکه «محله‌محور» بسیج در سراسر کشور


افزایش نرخ حمل‌ونقل جاده‌ای


کامیونداران در شماری از شهرهای ایران اعتصاب کردند



توقیف اموال ۵۰ شهروند در شهرری به علت «اقدامات ضدامنیتی»


هشدار درباره افزایش بیکاری به علت بحران کمبود انرژی؛
کاپشن «پوپولیستی» پزشکیان واقعیت را تغییر نمی‌دهد!


اعتراضات دی۱۴۰۴؛
قهرمان تکواندو به «اعدام» محکوم شد


کاهش ۲۵ درصدی مصرف مرغ


بحران کمبود سوخت؛
احتمال تعطیلی عمومی ۴۰ روزه در استان کرمان


تیم قرن بی‌کفایتی جمهوری اسلامی؛
آلودگی از آب تا خاک و هوا


ایجاد یک حفره ناشی از فرونشست در منطقه ۱۸ تهران


گسترش ۲۰ درصدی فرونشست در جنوب‌غرب تهران طی دو سال



فعال کارگری در واکنش به طرح جیره‌بندی نان:
همین نان خالی را هم به ما نمی‌بینید؟



وزارت خارجه آمریکا:
جمهوری اسلامی برای خاموش کردن صدای معترضان به اعدام متوسل می‌شود



قیمت دلار به مرز ۲۹۵ هزار تومان رسید



ادعای خبرگزاری «فارس» درباره ورود «محموله سنگین اسکناس دلار» به ایران



تحریم ۱۵ صرافی و شرکت مرتبط با شبکه مالی جمهوری اسلامی



رئیس پیشین موساد خواستار از سر گرفتن جنگ علیه جمهوری اسلامی با هدف سرنگونی حکومت شد



منابع سپاه:
اصابت «پرتابه ناشناس» به یک نفتکش نزدیک عمان



عربستان و امارات حمله جمهوری اسلامی به بحرین را محکوم کردند



فرصت اندک واشنگتن برای تصمیم‌گیری و تهدیدهای سپاه پاسداران با تبلیغات «شهر موشکی» زیرزمینی



دادگاهی در نیویورک «هواوی» را به دلیل نقض تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی مجرم شناخت



محرومیت دارندگان مجوز اقامت دائم خارجی از مشاغل حساس

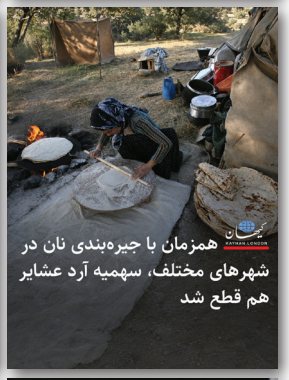

همزمان با جیره‌بندی نان در شهرهای مختلف، سهمیه آرد عشایر هم قطع شد



آماده‌سازی کاروان نفتکش‌های ایران برای شکستن محاصره دریایی تأیید شد



اتحادیه تشکل‌های کامیونداران و رانندگان سراسر ایران از اعتصاب کامیونداران از «اول آذر» حمایت کرد



بحرین حملات هوایی جمهوری اسلامی را محکوم کرد:
درخواست از شورای امنیت برای «اقدام قاطع»



فشار بر کاخ سفید برای آغاز حملات به جمهوری اسلامی؛
دو نفتکش در تنگه هرمز هدف قرار گرفتند



ادعای امام جمعه مشهد:
مسئله اول مردم ایران «بی‌حجابی» است!



امام جمعه موقت تهران:
دستور نیروهای مسلح، اقدام بی‌مرز و نامحدود است



فرمانده کل سپاه:
انتقام و قصاص حق ماست



نسخه حسین شریعتمداری برای پایان شرایط «نه جنگ، نه صلح»



«آستان قدس رضوی» بزرگترین دریافت‌کننده وام بانکی در ایران!



آغاز جیره‌بندی برق و برنامه‌ریزی برای قطع گاز در اصفهان



بحران کمبود سوخت؛
خروج پتروشیمی‌ها از مدار تولید طی ۷۲ ساعت آینده



آتش‌سوزی در جنگل‌های مازندران



روزانه ۱۶۱ نفر در ایران به علت آلودگی هوا جان می‌بازند



افزایش ۱۲۰ درصدی قیمت لوازم خانگی؛
قیمت‌ها تا نوروز دو برابر خواهد شد!

KAYHANLIFE
KAYHAN LONDON
SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY
www.kayhanlife.com



عکس هفته | حقوق نصفه نیمه، سکوت کنی همینه!

با وجود جو امنیتی و تشدید سرکوب‌ها توسط جمهوری اسلامی، بازنشستگان بطور هفتگی در اعتراض به مشکلات معیشتی و عدم توجه مقامات حکومت به خواسته‌هایشان تجمع و تظاهرات برگزار می‌کنند. اعتراضات اصناف، از پرستاران و آموزگاران تا کارگران و کارمندان در جریان است و کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند با تداوم افزایش تورم و سقوط قدرت خرید شهروندان احتمال بروز دور دیگری از اعتراضات و اعتصابات سراسری در آینده نزدیک وجود دارد.

تصویر: اعتراض بازنشستگان در شهرستان شوش استان خوزستان، یکشنبه اول آذرماه ۱۴۰۵.